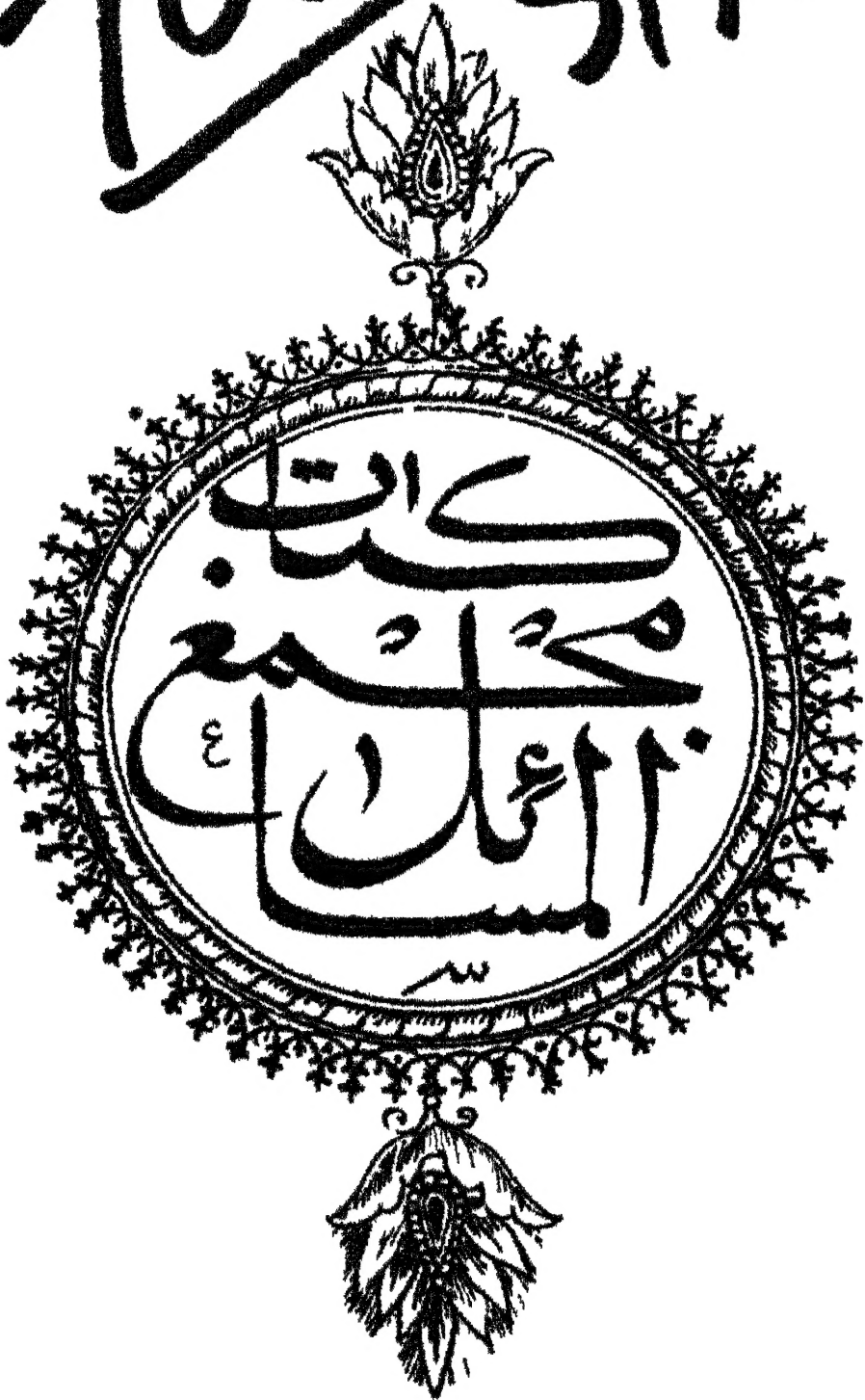


1089 / SIA



فهرست کتاب مجتبى المثل

۱۳۹	در نماز اول	۱۳۸	در نماز عشاء	۱۳۸	در نماز طهارت	۱۳۸	در نماز سجده
۱۴۲	در نماز روزه	۱۴۲	در نماز روزه حقیقه	۱۴۰	در نماز روزه	۱۳۹	در نماز روزه
۱۵۳	در نماز فطر	۱۴۷	در نماز افطار	۱۴۷	در نماز فطر	۱۴۴	در نماز فطر
۱۶۲	در نماز طهارت	۱۶۱	در نماز زکوة		در نماز فطر	۱۵۶	در نماز فطر
	در نماز زکوة		در نماز زکوة		در نماز فطر		در نماز فطر
۱۶۷	در نماز خمیس	۱۶۶	در نماز خمیس	۱۶۴	در نماز خمیس	۱۶۳	در نماز خمیس
۱۸۱	در نماز است	۱۸۰	در نماز است	۱۷۱	در نماز است	۱۶۶	در نماز است
۱۹۲	در نماز است	۱۸۸	در نماز است	۱۸۷	در نماز است	۱۸۳	در نماز است
۲۰۴	در نماز است	۲۰۳	در نماز است	۲۰۲	در نماز است		در نماز است
۲۰۹	در نماز است	۲۰۷	در نماز است	۲۰۷	در نماز است	۲۰۶	در نماز است
۲۱۶	در نماز است	۲۱۷	در نماز است	۲۱۵	در نماز است	۲۰۹	در نماز است
			در نماز است	۲۲۲	در نماز است	۲۲۲	در نماز است

فهرست کتابهای جامع المثل

۱۶	در احتیاج	۱۱	در مطهر	۶	در تقبیل
۱۴	در قوجیل	۳۸	در حیل	۲۹	در حرما
۴۵	در انچه در میان	۴۵	در سبیل	۳۳	در غسل
۵۵	در استخاضه	۵۴	در نفقار	۴۴	در بیبر
۶۳	در درفن	۶۱	در نماز	۵۷	در غسل
۷۸	در ذوق	۶۸	در سحار	۶۴	در غافل
۹۰	در عسک	۸۴	در قرائت	۸۳	در شریک
۹۸	در تقوی	۹۷	در اجاب	۹۴	در سجد
۱۰۲	در سجد	۱۰۱	در سجد	۹۱	در سجد
۱۱۳	در غناز	۱۱۰	در غناز	۱۰۳	در غناز
۱۳۳	در غناز	۱۳۲	در غناز	۱۲۷	در غناز
۱۳۷	در غناز	۱۳۶	در غناز	۱۳۴	در غناز

این کتاب از قلم
 شیخ محمد باقر
 در شهر مشهد
 در سال ۱۲۸۵
 در ماه ربیع الثانی
 در روز پنجشنبه
 در وقت عصر
 در محله...

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام
 على سيدنا محمد
 وآله الطاهرين
 أجمعين
 أما بعد
 فإني قد تلقيت
 من بعض المشايخ
 كتاباً في شرح
 بعض آيات القرآن
 الكريم...
 محمد باقر
 محمد باقر

محمد باقر
 محمد باقر

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام
 على سيدنا محمد
 وآله الطاهرين
 أجمعين
 أما بعد
 فإني قد تلقيت
 من بعض المشايخ
 كتاباً في شرح
 بعض آيات القرآن
 الكريم...
 محمد باقر
 محمد باقر

در بیان اهل منحلقة و تقلید

مجتهد مساوی او قرار دارد و در فتوی باشد و در است و بی علم با اولیای قدیم است و اعدل عالم
 مسأله هرگاه شخصی معتقد به سننه بقای بر تقلید منیت تقلید مجتهدی را کرد که بقا
 جایز یا واجب میدانست بعد از فوت این مجتهد باید در این مسئله نیز رجوع بجهت حق علم نماید
 مسأله در رجوع بغير علم در مسئله که اعلم قوی میسر شد واجب است هرگاه غیر اعلم فتوی داده
 باشد و احتیاط ممن نباشد و با امکان احتیاط مجتهد است و در عمل با احتیاط رجوع بغير علم چنانچه گذشت
 مسأله مادون نیست کسی مخالفت با طایفه ای که مخالفی را در آنها رجوع به
 سایر مجتهدین احیاناً نماید با رعایت الاعلم فالعلم اگر چه عمل هم کرده باشد مسأله ظاهر کلیت
 علماء اینست که تقلید اعلم واجب مطلق است نه مشروط با نیکی که باید تحصیل اعلم کند به
 فهمد که اعلم کیست مسأله جاهل فاصهر هرگاه علمی کند مثل نماز بقصد فربه و صحیح بداند و
 و مطابق هم اتفاق افتاده باشد به غیر موافق رای مجتهدی که تکلیفش در ارفاق رجوع با و است
 شده باشد صحیح است و الا باطل است مسأله هرگاه در بین نماز مسئله دوی داد بسبب
 جمل یا نیت او مردود شد مصلی در صحت و فساد نمازش پس اگر عارف با احتیاط باشد با احتیاط
 عمل کند و الا نماز را قطع کند با تمکن از سوال و وسعت وقت و الا عمل بطل خود نماید و اگر مضطر تمکن
 نباشد با احتمال عمل کند بقصد سوال که اگر مخالفت برآید و وقت باشد اعاده کند و هرگاه بعد از وقت
 باشد قضا کند پس بعد از نماز سوال کند اگر موافق برآمد غلش صحیح است و الا اعاده یا قضا کند
 مسأله اگر پیش از نماز منیت بود جمل یا نسیان خود را بدون عذر تحصیل مسئله نکرد
 و مشغول بنماز شد نمازش باطلست بجهت تردد و متزلزل بودن حتی در مسئله چهار و اخفات در
 صورت التفات بجهل در حکم چند نخطات که لازمست تحصیل آن و تنبیه غافل باشد جاهل
 نیز که در مسیت بر عالم والله العالم مسأله جایز نیست عمل کردن بقول مشهور مکرر در وقتیکه موا
 فو با احتیاط باشد یا آنکه فتوی مجتهدی بدست نیاید و احتیاط هم نباشد در این صورت عمل بمشهور
 جایز است مسأله تقلید در مسائل ضروریه لازم نیست و اگر کسی قوه تحصیل اجماع داشته
 باشد بطوریکه علم تحصیل میکند در این مسئله نیز تقلید لازم نیست و در غیر ضروریه که برا و
 مجهولست یا مسئله خلافست و احتیاط ممکن نیست تقلید لازم است مطلقاً مسأله در
 مسائل تقلید که اخذ اجمالی کفایت نمیکند بلکه اخذ تفصیلی ضرور است در تحقیق تقلید مسئله
 تقلید غیر اعلم در مسئله که علم داری موافقت او با اعلم جایز است و در صورت عدم علم مخالفت هم
 جایز است مگر آنکه علم اجمالی داشته باشی بمخالفتشان در بسیاری از مسائل پس در این صورت جواز
 تقلید غیر اعلم مشروطست بخص تعلیم موافقت ایشان حاصل شود مسأله اگر در وجهی علم

مجتهدی را که در وقتیکه موا
 فو با احتیاط باشد یا آنکه فتوی مجتهدی بدست نیاید و احتیاط هم نباشد در این صورت عمل بمشهور
 جایز است مسأله تقلید در مسائل ضروریه لازم نیست و اگر کسی قوه تحصیل اجماع داشته
 باشد بطوریکه علم تحصیل میکند در این مسئله نیز تقلید لازم نیست و در غیر ضروریه که برا و
 مجهولست یا مسئله خلافست و احتیاط ممکن نیست تقلید لازم است مطلقاً مسأله در
 مسائل تقلید که اخذ اجمالی کفایت نمیکند بلکه اخذ تفصیلی ضرور است در تحقیق تقلید مسئله
 تقلید غیر اعلم در مسئله که علم داری موافقت او با اعلم جایز است و در صورت عدم علم مخالفت هم
 جایز است مگر آنکه علم اجمالی داشته باشی بمخالفتشان در بسیاری از مسائل پس در این صورت جواز
 تقلید غیر اعلم مشروطست بخص تعلیم موافقت ایشان حاصل شود مسأله اگر در وجهی علم

الاجتهاد باشند شخص بکیرا علم دانست و تقلید کرد و جمعی دیگر ادعای جتهاد کنند و اجتهادشان محل شک باشد شخص تشخیص اجتهاد ایشان لازم نیست بلکه معین است همان تقلید علم هرگاه عارض شود مجتهد را جنون یا فسق یا موت یا عدول کند از مسئله و مقلد عالم نشود و بجهان فقیه علم کند علمش صحیح است و احوط الحاق است بجاهل قاصر و اعاده و قضاء در صورت مخالفت با واقع **مسئله** هرگاه شخص شک کند بعد از عمل که تقلید داشته ام یا نه علمش صحیح است و اگر قبل از عمل باشد تقلید کند و اگر در بین عمل مربوطی باشد مثل نماز اقوی اعاده است با تقلید هرگاه مجتهد دو مسئله از رای سابقش برگردد و مقلد بفهمد عمل گذشته مقلدیش صحیح است و واجبست برایشان عدول اما احکام گذشته ایشان مثل طهارت و نجاست و حلیه و حرمت برهم میخورد اما در مثل عقود و ایقاعات خلاف اشکالست و هم چنین است حکم خود مجتهد **مسئله** عاری در احکام فرعیة بعقل نمیتواند عمل کرد بلکه اخذ از مجتهد جامع شرایط علم کند **مسئله** هرگاه شخص یا قدرت بر تقلید مجتهدی باقی باشد بتقلید میت بدون تقلید مجتهدی علم و عبادت کند عبادت او باطل **مسئله** اگر کسی تقلید کرد غیر علم را با علم بمطابق بودن با علم یا علم مخالفت بود ایشان بعد معلوم شد مخالف بودندشان و لجبست عدول با علم و احوط اعاده عمل گذشته است هر اگر تقلید کرد علم را در رجوع بغير علم جایز است تقلید او که تقلید علم است هر نایب قیم مجتهد که ولایت طفل یا وقف یا غیره دارد بموت و جنون و فسق مجتهدش مغرول میشود هر اگر شخص تقلید کرد کسی را که اخذ بکتاب مجتهد را تقلید میداند بعد از وفاتش مجتهدی علم تقلید میت را جایز میداند و او اخذ کند کتاب مجتهدی را مجتهد تقلید ضرر ندارد اگر این مجتهد اخذ کتاب را تقلید نداند پس این در حقیقت تقلید حق است و واجب نیست که مقلد بداند مذهب مجتهدش را و در مغفول تقلید فکر بقای بر تقلید که باید مذهب مجتهدی علم را بداند **مسئله** هرگاه شخص تقلید کرد علم را و حکم مسئله را بعد فراموش کرد و تقلید دیگری کرد باعتقاد موافقت با مجتهد خودش حال آنکه خلاف حکم مجتهدش بود بعد که فهمید لازم است عدول مجتهد اول و علمش آنچه گذشته صحیح است **مسئله** هرگاه شخص خرید چیزی را بان قسم که مجتهد صحیح میدانست و فرد مشد باطل میدانست از برای مشتری عیب ندارد و از برای فروشنده باطل است **مسئله** اگر مختلف باشد تقلید وکیل یا اجتهادش با موکل یا علم بان باید وکیل موافق تکلیف موکلش عمل کند و اگر جاهل باشد بحال موکلش بحال خودش عمل کند و واجب نیست استفسار بحال موکلش خلاف حق که عمل میکند بتقلید یا اجتهاد خودش **مسئله** اگر شخص تقلید کند شخص معینی را بحال آنکه زیادت بعد معلوم شود که عبادت ضرر ندارد **مسئله** جایز است

و اگر در وقت جنون یا فسق یا عدول کند از مسئله و مقلد عالم نشود و بجهان فقیه علم کند علمش صحیح است و احوط الحاق است بجاهل قاصر و اعاده و قضاء در صورت مخالفت با واقع

تقلید

و اگر در وقت جنون یا فسق یا عدول کند از مسئله و مقلد عالم نشود و بجهان فقیه علم کند علمش صحیح است و احوط الحاق است بجاهل قاصر و اعاده و قضاء در صورت مخالفت با واقع

یاد گرفتند اتفاقاً اگر چند ترا کند فاسق است و مشهور است این احتیاط و احتیاج که در جمیع امور جاریست و
تجالیف غیره را نیز باید بداند و احتیاط در هر یک از اینهاست و اینها را است که است جواب
که مسوق بفتوای خلاف احتیاط است از خود بفرماند بفرماند است و مثل اولی و ثانی و ثالثاً
والآله طوائف فصل در مطهر است بدانکه آب یا طاف است یا مضاف و هر دو بزرگ
رسیدن نجاستی بان اخراج طاهرات و اتمام طهریه پس آب مضاف رفع نمیکند حد نجاست و نه
خبثی و نجس میشود بملاقات نجاست هر چند باشد اگر بستر از نجاست و نه آب طاف بپاشد یا نه
میکند هر چه بر او مکرانکه قابلیت پاک شدن نداشته باشد و اگر برسد با نجاست منقسم میشود باقی
چند اول آب جاری و آن عبارتست از آنکه از زمین بجوشد و جاری شود بر زمین و در حکم نجاست آنچه
بجوشد از زمین و ایستاده باشد و نماند در جایه و آن نجس نمیشود بملاقات نجاست مگر آنکه در آن
یا طعم یا بوی آن نجاست متغیر شود چه بمقدار که باشد چه نباشد و موضعی که کوچکتر از آنکه در فصل نجاست
میباشد که در عراق عرب و حجاز متعارفست در حکم آب جاریست در پاک بودن و نجس شدن پیچیده رسیدن
نجاست بشرط آنکه متصل باشد بخرابه و آنچه بخرابه است بقدر که باشد لیکن در صورت تغییر آب حوض در
طهر آن شرطست که آننجس بقدر که باشد بحد از بر طرف شدن تغییر و فرق نیست و آنچه ذکر شد در باب
حمام و غیر حمام و در آب باران و حکم آنکه آب جاریست در نجس شدن پیچیده رسیدن نجاست بان و
پاک نمودن غیره رجال باریدن هر چند جائز شود چه در زمین جمع شده باشد چه از ناران بیاید چه از
بسیار باشد چه بیک قطعه چه خود باستقامت نماید یا با ناز آب میبرد و فرق نیست میان طاف و آنچه آب
باران بان برسد و باطن آن در پاک شدن و مسامحت بقرین در آن نیست سیم آب ایستاده پس اگر آن
بقدر که باشد نجس نمیشود مگر بغير نمودن و در آن یا طعم یا بوی آن نجاست چه آنکه تمام آن متغیر شود یا
قدری از آن و مراد از تغییر که کفتم تغییر حسی است یعنی متغیر شود به نحویکه در آن نجس و طعم آن بدو
و بوی آن بدماغ او رسد و اعتبار نیست بغير از صفة رنگ و طعم و بودن باین سه صفت هر که صفة
متجسس باشد خواه اصلی باشد و خواه آنکه کسب کرده باشد از عین نجاست و بیهکاه حاصل شده باشد
مجاور شدن آب نجاست را و نه بغير نمودن اوصاف مذکوره را در نجاست یاد را ب و کرمی و زدن
هر از و ویست بر طهر اقیست که بوزن شاه عبادت از آن نذرند عباسی باشد شصت و چهار من ببنی صبیح
مثقال میشود و بوزن تبریز هشت عباسی صد و بیست و هشت مثقال میشود و بمساحت سه و چهل و نیم در طول
و سه و چهل و نیم در عرض سه و چهل و نیم در عمق است و اگر طراف عرض مثل آن اختلاف داشته باشد در طول و عرض و عمق یا
بغیر از آن باید مجموع چهل و دو و چهل و هفت من و چهل و هشت مثقال باشد و اگر آب بقدر که باشد هر چند بقدر
یک مثقال باشد نجس میشود بر رسیدن نجاست هر چند آب وارد بر نجاست شود یا نجاستی باشد که اجتناب

در باقی مظهرات است

۱۳

و در وقت سب و ساد و هم چنین از برای موش اگر از هم بد مشبه و نفخ نکرده باشد یا نه کشتن آب و لوبان
افتادن پوست و زغده که از رجه می شود در حال جیره و او برای بول نفخ و سربین و دو سال مردن کجاست
و سبب آن و در دلو و غیره است عاده دفع چاه و آنچه مناسب است و اگر بجای لوب کوهیت از نو بر زن کشند
کفایت می کند و در پر بودن دلو طریق متعارف و غیر است و در کشیدن تمام آب لوب خامه و غیره
چنانچه در بعضی بکس خدالت و اسلار و کوریت و قصد نیت معتبر نیست بلکه ذوق در میان حیوان و
انسان نیز نیست و در جمیع افتاد کشیدن آب بعد از بیرون آوردن باعث است مکرر ضرورت کشیدن
تمام آب که هرگاه در این کشیدن بیرون آید کفایت میکند و اگر سب کشیدن آب متعدد شود مثل آنکه
دو موش در چاه بمیرد حکم نیز متعدد میشود و اما می که آب در چاه باشد چه مثل هم باشند مثل افتادن
دو موش یا مثل هم نباشند مثل افتادن یک موش و یک کر به پنجم آب نیم خورده پس از آن جنس العین
بخس از نما هر العین ظاهر است هر چند از غیر اگر آلتی باشد یا از طهور باشد که نجاست می خوردند
موضع ملاقات اینها ظاهر باشد یا از مسخ باشد **فصل دوم در بیان باقی**
مظهرات و آن چند چیز است اول آفتاب و آن پاک میکند زمین و بویا و حصیر را از بویا و گاه
نجسکانند از این آفتاب هر چند هوا خالی نباشد بلکه ظاهر است که پاک میکند هر نجاست و اگر از برای
آن جوی نباشد هر چند آن نجاست بر زمین و بویا و حصیر نباشد بلکه بر غیر آن نیز از چیزهایی باشد که
منقول نباشد مثل سخت و میوه و علف و بلق چیزهایی که از زمین مرودید اما می که در جای خود
باقی باشد و قطع نشده باشد و هم چنین است حکم دیوار و سقف حجر و در و پنجره و اوسی و مستوی و نجی
انها چنانچه فرق نیست بر زمین میان آنکه سنگ باشد یا خال یا حیوان یا رو خاک فرش شده باشد
باجریا سنگ و غیره و آهک و نحو اینها باشد و اگر نجاست خشک باشد و باران نوزد کند و آفتاب
از آن خشک کند کفایت میکند و فرق نیست در پاک نمودن آن میان ظاهر و باطن هرگاه در طوبت متصل
باشد و ظاهر و باطن و اگر ظاهر خشک باشد و نجاست باطن منفصل باشد از ظاهر تبایدن آفتاب
پاک نمیشود و در زمین و آن پاک میکند نه قدر و نه چکه و نه فعلین را هرگاه نجس شده باشد بر آه و فتن
یا مالیدن بر زمین حیثیتی که عین نجاست بر طرف نشود و هر چند لوط و آه و فتن بقدر یا نرفته ذراع است
اگر نجاست در کمتر از پانزده ذراع بر طرف نشود و هم چنین پاک میکند هر چیز بر آه و آه یا باشد و نه عکس
آنچه را و از انوی زمین که را پاک کند از آنکه نه نیره و عصا و عاده و غیره و اما لیکن آفتاب آنچه اول ذکر
شد لوط است بلکه لوط از آن آفتاب فعلین و چکه است و شرط نیست خشک بود زمین و لوط
۴ و در طوبت داشتن مانع از فعلین و قدر و امثال آن هر چند لوط است سیم استحاله است بقید
شدن حقیقت نجس یا متنجس حقیقت چیز دیگر که نجس نباشد و صورتی که نجس یا متنجس نباشد

و در وقت سب و ساد و هم چنین از برای موش اگر از هم بد مشبه و نفخ نکرده باشد یا نه کشتن آب و لوبان
افتادن پوست و زغده که از رجه می شود در حال جیره و او برای بول نفخ و سربین و دو سال مردن کجاست
و سبب آن و در دلو و غیره است عاده دفع چاه و آنچه مناسب است و اگر بجای لوب کوهیت از نو بر زن کشند
کفایت می کند و در پر بودن دلو طریق متعارف و غیر است و در کشیدن تمام آب لوب خامه و غیره
چنانچه در بعضی بکس خدالت و اسلار و کوریت و قصد نیت معتبر نیست بلکه ذوق در میان حیوان و
انسان نیز نیست و در جمیع افتاد کشیدن آب بعد از بیرون آوردن باعث است مکرر ضرورت کشیدن
تمام آب که هرگاه در این کشیدن بیرون آید کفایت میکند و اگر سب کشیدن آب متعدد شود مثل آنکه
دو موش در چاه بمیرد حکم نیز متعدد میشود و اما می که آب در چاه باشد چه مثل هم باشند مثل افتادن
دو موش یا مثل هم نباشند مثل افتادن یک موش و یک کر به پنجم آب نیم خورده پس از آن جنس العین
بخس از نما هر العین ظاهر است هر چند از غیر اگر آلتی باشد یا از طهور باشد که نجاست می خوردند
موضع ملاقات اینها ظاهر باشد یا از مسخ باشد فصل دوم در بیان باقی
مظهرات و آن چند چیز است اول آفتاب و آن پاک میکند زمین و بویا و حصیر را از بویا و گاه
نجسکانند از این آفتاب هر چند هوا خالی نباشد بلکه ظاهر است که پاک میکند هر نجاست و اگر از برای
آن جوی نباشد هر چند آن نجاست بر زمین و بویا و حصیر نباشد بلکه بر غیر آن نیز از چیزهایی باشد که
منقول نباشد مثل سخت و میوه و علف و بلق چیزهایی که از زمین مرودید اما می که در جای خود
باقی باشد و قطع نشده باشد و هم چنین است حکم دیوار و سقف حجر و در و پنجره و اوسی و مستوی و نجی
انها چنانچه فرق نیست بر زمین میان آنکه سنگ باشد یا خال یا حیوان یا رو خاک فرش شده باشد
باجریا سنگ و غیره و آهک و نحو اینها باشد و اگر نجاست خشک باشد و باران نوزد کند و آفتاب
از آن خشک کند کفایت میکند و فرق نیست در پاک نمودن آن میان ظاهر و باطن هرگاه در طوبت متصل
باشد و ظاهر و باطن و اگر ظاهر خشک باشد و نجاست باطن منفصل باشد از ظاهر تبایدن آفتاب
پاک نمیشود و در زمین و آن پاک میکند نه قدر و نه چکه و نه فعلین را هرگاه نجس شده باشد بر آه و فتن
یا مالیدن بر زمین حیثیتی که عین نجاست بر طرف نشود و هر چند لوط و آه و فتن بقدر یا نرفته ذراع است
اگر نجاست در کمتر از پانزده ذراع بر طرف نشود و هم چنین پاک میکند هر چیز بر آه و آه یا باشد و نه عکس
آنچه را و از انوی زمین که را پاک کند از آنکه نه نیره و عصا و عاده و غیره و اما لیکن آفتاب آنچه اول ذکر
شد لوط است بلکه لوط از آن آفتاب فعلین و چکه است و شرط نیست خشک بود زمین و لوط
۴ و در طوبت داشتن مانع از فعلین و قدر و امثال آن هر چند لوط است سیم استحاله است بقید
شدن حقیقت نجس یا متنجس حقیقت چیز دیگر که نجس نباشد و صورتی که نجس یا متنجس نباشد

[illegible]

از هر چه ای که عزال کوست بنام شد و صاحب نفس سائله باشد یعنی خون قوی جھنکه که بیرون
می آید از آن در وقت بیدار شدن و فرقی نیست در غیر ماکول اللحم و صاحب نفس سائله آنکه انسان باشد
یا حیوان محض باشد یا دریائی طیر باشد یا غیه طیر و طیر خفاش باشد یا غیه خفاش حرم خود و آن
اصلی باشد یا عارضی مثل جلال و حیا اینکه شیرخوار باشد تا آنکه قوت گرفته باشد استخوان آن
از آن و بجمه و یا غیه جمیه که طوطی و انسان شده باشد چه در فرج و چه در بر ستم مناسبت از حیوانی که صاحب
نفس سائله باشد هر چند حلال گوشت باشد چه از خون حیوانیست که صاحب نفس سائله باشد خواه ماکول
اللحم باشد یا غیر آن که باشد الحون یا زاید چه از آنکس که بیار چه از غیر آنکس که بخونیکه باقی می ماند در پیچیده ماکول
اللحم بعد از پختن خونیکه متعارفت از آن دمیخته شود که طاهر است و هم چنین خونیکه مشتبیه بخون طاهر
شود پیچ و ششم سبک و خلط نهرانی همچنین اجزای هر یک هر چند اجزائی باشد که حیوة در آن ملول
نگریده باشد مانند موی و ناخن هفتم میت است هرگاه حیوانی باشد که صاحب نفس سائله باشد مگر
میت آدمی که نجاست آن بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن است بلکه پیش از سرد شدن و بعد از مردن نیز
بنا بر اقوی و لحوط و اجزاء جدا شده از صاحب نفس سائله نجاست خواه جدا شود از آن در حال حیوة یا بعد
عالم حیوة اگر از اجزائی باشد که حیوة در آنها حلول کرده باشد و حکم نجس العین گذشت و در اجزاء صغیرا
که از انسان جدا میشود مثل آنچه از لب جدا میشود و بعضی اوقات ظاهر طهارت و احوط اجتناب است
هشتم کافر حتی است برسد و یهود و نصاری و مجوس و عرب و ناصب غیر آنها همچنین است حکم در اجزاء
هر چند از اجزائی باشد که حیوة در آنها حلول نکرده باشد و احوط اجتناب از آن و کافر است پیش
از بلوغ و اما ظروف البسه کفار طاهر است مادامیکه علم نجاست بمباشرت ایشان بر طوبی و مانند آن
بهم نرسد و مطلق مظنه کفایت نمیکند در نجاست قصه شراب هر مسکری که در اصل بران باشد هر چند
نجس و مشهور الحاق آب نکرده است بان هرگاه غلیان بهم رساند و بعضی علاوه نموده اند اعتبار داشتن
را نیز و اظهر و احوط اجتناب است مطلقا اگر آشکاران ظاهر نشود و الا حکم نجاست بی شک است و هم
ققاع است و آن از جو بعمل می آید چنانکه جمیع کر نموده اند و معتبر در آن صدق اسم است در عرف عرب
یا از دم عرق جنب است از حار خواه در وقت حصول جنابت باشد یا بعد خواه در زن باشد خواه در مرد
او نما باشد یا لواط یا ولعی جمیه یا غیر آنها از آنچه حرمت الهی از آنی باشد بلکه در ولعی حایض و ولعی در زوجه
یا ولعی در طاهر پیش از کفاره دادن این اقوی اجتناب است و از دم عرق شتر جلال است بلکه مطلق
حیوان جلال بنا بر لوطی **حکم نجاست** واجب نیست از آنکه نجاست لیسها بلکه
مستحب است و شرطش آنکه از دخت و بدن از برای محبت نماز و طواف با امکان و معفو نبودن
و از محل خود پیشانی از برای سجده کردن و از ظرفی از برای استعمال کردن بر پوست و از ظرفی از برای

در احکام نجاسات

نکند و آن خالص باشد پاکست **مسئله** و سراسی اگر چیزی در آن صرف اوید و در حد و حد بخت
 ان اعتدال از حد حیر و کرجه نامانند نزد او باشد مگر آنکه یقین آن نجاست را و آن حد را در قهر به حکم
 صاحبید و او در **مسئله** اب کر که منقص شد بغير نجاست بلاقات نجاست نجس نیست و پاک
 کنند هم هست **مسئله** در بین نماز اگر فهمید که سجده نجس است باید دست بر آن هرگز نهد و در سرعت
 وقت احتیاطاً نماز را قطع کند و تطهیر کند و اگر نماز را قطع نکردی و تمام کردی و سبباً اعاده کن نماز را
 اقامه در نیت وقت نماز تمام کن ضرر ندارد **مسئله** قرآن اگر نجس بجز تطهیرش کن به قسمی که
 صاحبش باید تطهیر کند اگر یک بند از آن جدا شد یا تاخیر نیفتد قطعه بی سبب از آن گرفت
 و اما اگر صاحبش از آن نهد در تطهیرش بر تو چیزی نیست مگر از معرفت **مسئله** زمین نجس
 بود بیکایف کنی مثلاً ساختنش بر آفتاب نیست **مسئله** همه آنرا در در بین طعمه خوردن اگر
 بفرم حد که طعمش نجس است احتیاطاً میماند را خبر کند که بخورد و بهیچ قسم بلغت خود نیندازد طعمش بغير
 نمیتوان شد حق بکفار هم مگر بطلانیکه بخوردن آن نجس شود انطعام با و خوراندن ضرر ندارد **مسئله**
 بجهت تطهیر چیزی باینجا اگر اب نجس جذب کند بقدر امکان دو مرتبه فشار بدهد از احتیاطاً هر
 دو وقت فشار دادن جامه نجس خورده ترشح از آن بر شخص نشیند نجس است آنکس که دست شخص
 باشد و لباس نجس را فشار دهد آنکس که دست و لباس پاک میشود **مسئله** بند دست بالا و مثلاً
 نجس باشد شخص اب قلیل را خوب بر آن جاری کند که آنرا نکشاندش بگذرد و دفعه غساله اش که
 جدا شود تماماً پاک میشود **مسئله** ظرفی که در مرتبه پر از اب قلیل کنند و خلط کنند و در هر
 دفعه غساله اش را بگیرند پاک میشود **مسئله** بدن مثلاً بیول نجس باشد لنگ پاک بستی و
 در آب کرفه و رفی بدن را یک شستن تمام میشود و از آب که خارج شد و یکبار دیگر در آب فرو رفته
 بدن پاک شد و لنگ را دو مرتبه باید احتیاطاً فشار داد **مسئله** پوست خونین را در آب جاری
 خوب بر آن زنند تا خونش برود و احتیاطاً دو مرتبه فشار بدهند تا پاک شود **مسئله** بزرگ نجس عذا
 قرآن نوشتن حرام است اما اگر از روی سهوی یا جهل نوشته شود باید آن خط را بجز کنند **مسئله** خرمای
 سرکه شده را بریزند داخل خرمای سرکه میریزند ضرر ندارد و همچنین مویز و خرمای و شیر داخل هم سرکه
 کنند ضرر ندارد **مسئله** اب خرمای یا خرمای در آب مطلق مالند تا ستمک شود بپوشاندن آب
 مطلق نجس نمیشود **مسئله** غساله خراج غایط تا علم بتقدی یا تقیر ندارد نجس نیست و بشک یا مظنه
 بنجاست اعتبار نیست **مسئله** چرک توی زخم خون رو از انبوسیدن چرک پاک نمیشود هر
 اگر همین رو صابون نجس شود بد و شستن پاک میشود و اگر نفوذ کند نجاست رو آن برآمد از او اگر
 بشویند ظاهرش پاک میشود و باطنش **مسئله** ظرفی که مال مرد مثلاً در برطرف زن باشد و مرد

در حد و حد بخت

در حد و حد بخت

در حد و حد بخت

در حد و حد بخت

در حد و حد بخت

در حد و حد بخت

در حد و حد بخت

مسئله اول در جواب هفت دفعه شستن و در سلك واجب است سه دفعه شستن
هر چند احتیاطاً است که هفت دفعه بشویند لیکن شستن اول باید بخاک باشد احوط است که خاک
نباشد موضع نجاست یک دفعه و خاک را از مزج بلب نمایند و موضع نجاست را بان بشویند یک دفعه و بکوبد از آن
باب بشویند و در دفعه و خاکستر و اهت و کج و اشنان و امثال اینها بوضو خاک کفایت نمیکند و موقوفست
تطهیر این چیزیکه آب بر آن فرود میآید بر فشردن و اگر شسته نشود باب قلیل مکرر بول رضع که حاجت بفرشیدن
ندارد چنانچه گذشت و لهذا در باب جاری و کرط ظاهر نیست حاجت نیست بفرشیدن هر چند احوط است و
واجب در تطهیر نجاسات بر طر فشردن عین نجاسات نه رنگ آن و نه بوی آن و فرق نیست در وجوب
بر طرف کردن میان مجنون متبحر و هرگاه موضع نجاست مشبه شود اگر در نیک لباس باشد معتبر است شستن
هر موضعی که از آن احتمال نجاست در آن باشد و اگر احتمال در زیاد تر از آن باشد واجب است شستن جمیع
و اگر اشتباه و چند لباس یا غیر لباس باشد هرگاه غیر محصور است واجب نیست شستن آن و اگر محصور
باشد واجب است و اگر ممکن نشود شستن لباس از برای نماز کردن جایز است و نه نماز کند بلکه معتبر است
و اگر مانعی از برهنه شدن بجز مثل سر و پا و آنچه مقصود نشود با و نماز کند با رخت نجس و اعاده و قضا
بر او نیست و اگر در لباس از برای نماز گذار باشد یک بخور و دیگری طاهر و مشبه باشد و ممکن نشود از برای
او غیر آن و نه شستن آن یا از او هر دو بکند و هرگاه نماز را اینجا آورد با نجس بودن رخت یا بدن و علم داشتن
بان واجب است اعاده نبودن نماز در وقت و قضا نمودن آن بعد از وقت و اگر فراموش نمود از آنکه نجاست را
و بعد از فراغ از نماز بخاطرش اعاده و قضا حلی و واجب است و اگر در بین نماز بخاطرش بیاید اعاده واجبست
و اگر وقت عاده باقی نماند باشد تمام کند و ظاهر واجب نبودن قضا است و لکن احوط ترك نه نمودن قضا است
و اگر نمیدانست نجس بودن رخت یا بدن را پس اگر علم بهر ساند بعد از فراغ از نماز و بیرون رفتن وقت قضا نیست
بر او و هم چنین هرگاه علم در وقت بهر ساند و اگر علم بهر ساند در بین نماز باطل است نماز و واجب است
اعاده آن هرگاه علم بهر ساند پیش بودن نجاست را و اگر علم بهر ساند که پیش از نماز نبوده است و ممکن باشد
در آن چیزی نبودن بدون فعل مانعی تطهیر نماید و نماز تمام کند و اگر ممکن نشود نماز باطل است و واجبست
اعاده نماید نماز را و اگر علم بهر ساند یا تنگ بودن وقت نماز را تمام کند و اعاده بر او نیست
مسئله ثانی در طوطی که سرایت نمیکند هرگاه فضله اموش در آن باشد همان فضله را بردارند و اگر
سرایت میکند بر طوطی همان موضع خاک را با فضل بردارند و آویزند و پاکت و نجس هم نمیخواهد هر
گزین در نظر و یکدیگر شود انظار با نقد یکدیگر نماز کرده پیش از آن التماس پاک میشود مسئله پنجم
در زدن تخم اگر قضا است که بکشد سرایت ندارد پس آن بکشد بر روی خود و مقتضای آن زدن
پس است یا لا یستفاد من بعض است مسئله ششم اگر کسی در نجاست را و اگر مدق خیاره

حرام حتی سجده اهل سنت اقامه و کنایه نمودن و نذر حق مجاز نیست مسئله هرگاه نجس
باشد در آب که یلجا بکفر و بریزد و دفعه پاک میشود بقره دست بر آن مالید نیست مسئله نک
سناء که آب را جذب میکند هرگاه نجس شود یا بکریا جاک نظیرش کنند افتد بیکه آب نجس جذب
نور آب و متعلق پاک سذب کند و دفعه مسئله و نوع کباب است که ابی مثلاً در ظرف باشد و دست
بر آنش خورد اما اگر ظرفی را بدهد یا محتاطاً مثل نوع تطهیرش کنند مسئله هرگاه طفل خرد هد
بجاست لباس بدن خود یا غیرش را قولش را اعتبار نیست و همچنین در طهارت آنها اگر نجس میدانست
مسئله آنکه اگر سرکه گذاشته و جوش دهد و بعد سرکه نشد که کندید مثلاً بجال نجاست باقیست
و همچنین خرمایم بنابر لوط و اگر در ظرف بسیار چرب سرکه بگذارند و در حال جوش آمدنش آنچرب ظاهر و
هویذ باشد که عرفاً اجزاء روغن باشد همان احتیاط غیر نجس در حرمت و نجاست دارد اما بر وجه آنکه در
یا خرمای داخل خودشان باشد ضرر ندارد و کهنه و چیزیکه عاده بر سطح سرکه میکشند از هرگاه بر طوبت آنها
نجس شود بالتبع پاک میشود اما احوط در کهنه تبدیل است مسئله شیره آنکه در مثلاً کافور
بکشد نجس نخواهد که ثلثان شده یا نه پاک و حلال است مسئله شخص جابه متنجس الوده
نجون کین و امثالاً تطهیر کرد بعد دید خون کین باقیست پاکست و ضرر ندارد مسئله اب
آنکه در جوش آمده نجس است تا ثلثان نشده و ظرفیکه التخص است در آن نند و بعد همان ظرف را در آنکه
نشان شده برفتند که از پاتل مثلاً بیرون آورند ضرر ندارد سؤال بخار غلیظ از نجاست یا متنجس یا انسان
یا لباس انسان میرسد نجس میشود یا نه جواب نجس نمیشود سؤال دیک شیره بعد از زغالی کردن
شستن میخواهد بجهت اب آنکه در دیگر یا نه یعنی اگر یک خورد شیره داشته باشد ضرر دارد یا نه جواب
ضرر ندارد سؤال در استنجاء بک اگر سنگ صاف بنا شد یقین نمی کند که عین رفته است هرگاه خاک
بالد تا یقین کند کفایت میکند یا نه جواب بلو کفایت میکند سؤال دو وقت شیره بخت
یک کفایت دهد یکهای بقیه که در یکجا انصب است میزنند عیب دارد یا نه جواب کفایت دیک جوش
آمد را در دیک جوش بینامد نزنند سؤال دیکهای شیره هرگاه جوش آمده باشند آیا یک کفایت را
میتوان بجهت افتاد یا نه جواب ثلثان نشده را در ثلثان شده نزنند سؤال تالاب است در بعضی
بلاد تقریباً با فاصله سه فرسخ از حیثیت طول عرض شاید قریب سه چهار فرسخ بوده باشد
و از قراریکه میگویند چشمه در آن تالاب هست و تخمیناً بقدر سه سنک اب در یک لوله اهلی آورده اند
تا نزد یک در آنجا منقسم میشوند در لوله های اهی کوچک بقدر لوله افتابه مثلاً یکتر متفاوت
امکنه و چون تالاب مشرف و سلسط است این آب با اختیار خود میرود بر تپهای چهار و پنج بلکه ناشتم
یا بعد از این صورتیکه در دیوار بگذارند و غیر متنجس را ظرف بشویند پاک میشود یا نه بر فرض

و اما در بعضی
النجاست
سیرا

بجاست
بجاست
بجاست

در بعضی
النجاست

دند اب بدو اگر چه اب جاری هنوز نجس است و قطع شود نقد دم نمیخواهد ولیکن احوط است همچنین
هرگاه بران بان مزنج شود بقدریکه بر روی زمین صلب جریان حاصل شده باشد علی الاحوط مسئله
نارنجس بودن و چه باشد احتیاج ندارد جریان باشد بران پاک میشود مسئله ظرفیکه کودی ندارد
مثل بنقاب و سینی و پشت و قیوم باب قلیل و دشمن کفایت میکند مسئله اگر کشت و دینه و
هرگاه نجس شود بدو ساق پاک میشود اگر چه باب قلیل باشد مسئله ظرف و دست مثلاً اگر
جیب شده باشد اگر چه غایط که مانع است رسیدن بان چیز باید چرب و بر طرف کند تا اب باخیزد
پاک میشود و الا مشکلات اگر روی نجاست جویب شده باشد مسئله چربی مانع نجس اگر در اب
گرم بریزند پاک نمیشود و همچنین است حکم مطلق مایعات نجسه مگر آنکه مستهلک شود در اب گرم یا جاری
مسئله متنجس که غسله اش مضاف بپزدن آید پاک نمیشوند مگر آنکه اب مطلق رنگین باشد
غسله اش ضرر ندارد و پاک میشود مگر رنگ نجاست باشد چون خون که باین حالت پاک نمیشود هر
هرگاه شخص تقلید کند بجهت دیگر اگر غسله را پاک میداند و دیگری مجتهد را که نجس میداند باید اجتناب
کند اینکه نجس میداند از هر چیزیکه علم دارد که ملوث بغسله نجس است و با عدم علم معاشرت بان شخص
ضرر ندارد مسئله خون کی مثلاً بدست متنجس باشد بمالد بر زمین یا غیر زمین که خون از آن شود پاک
نمیشود بلکه باید باب شست و همچنین است چیزها صیقله مثل شیشه مسئله اگر خون در اب گوشت که
میجوشد بریزد نجس میکند هر چند قلیل باشد و اب دهن اگر خون را زجائی از آن کند پاک نمیشود و هر اب
خون یا ابی که بخون نجس شده باشد مثل خون عفونیست بانماز گذار مسئله ذر خون اگر در اب
کمتر از کبر برسد دفعه نجس میشود مسئله جبه مثلاً نجس شده باشد و کمی کل بران باشد زیر آب گرم یا جگ
بریزد که اب در آن نفوذ کند و در مرتبه بنابر احتیاط ان اب مضاف نشود پاک میشود مسئله هرگاه
نمک یا نبات صلب مثلاً ظاهران نجس شود پاک میشود اگر چه باب قلیل بنشیند مسئله اب اهل
هرگاه برگردد و تغییر رنگ و بود و مزه نجاست نداشته باشد و خورده نجاست در آن نباشد نجس نیست
پس ناقص و صوم نخواهد بود مسئله دست غسل دهند میت بعد از سه غسل بالتبع پاکست
مسئله هرگاه چوب زیر ناخن باشد شخص از آن نجاست کند دست که پاکشد انهم پاک میشود مگر
آنکه یقین کند که اب نجس نفوذ کرده در آن چوب برای نقد بر پاک نخواهد بود مسئله بویاییکه
دندان دارد هرگاه متنجس شود باید بهر قسم بمان شود و فشار دهند و دفعه ولو بلکه کردن تا پاک شود
مسئله اب خرم که جوش بد نجس است بنابر احتیاط بلثان که میشود پاک میشود و همچنین هرگاه
سرم شود دم چین اب انکون بنابر اقوی مسئله غذای پای دندان هرگاه نجس شود دفعه دندان
زیر آب گرم بکشد و دفعه مضغه کند پاک میشود مسئله آب هرگاه مزنج با نجس شود

طول دادن در ماندن در مکان تخلی **فصل** در اسیریه واجب است و همه از روی آن واجب
واجب و طواف واجب و سرطست در صحنه هایت بلکه در حجت فاضلست و نیز مشهور و واجب
و ضو است نیز از برای مس نمودن کتابت قرآن اگر واجب است و مس نمودن بندر و غیر آن اگر نه
ثابت است بدلیل حرمت مس است بدون وضو و نه وجوب وضو و گاهی واجب میشود وضو
ببذر و محمد رستم و اما موردیکه باعث وضو و بطلان میشود از آن بیرون آمدن بوان غلط
و باد است که بیرون آید از معدله چه با صد وجه بی صد از موضع و مقدار یا از موضع غیر مقدار
اگر بخالت الهی باشد با آنکه موضعی که بخالت الهی است مس شود و شود و سوراخ و دیگر بپرسد
و هم چنین است خواب هرگاه غالب شود بر چشم و کوش و دیوانگی و بی هوشی و مستی و رطوبت
مشتبه که بیرون در حال استراحت نمودن از بول یا پیش از آن چه فاصله در میان بول و طوبت
بسیار باشد بانه و هم چنین است استحاضه قلیله بلکه استحاضه کثیره و متوسطه و هر چه موجب
غسل باشد غیر جنابت از حیض و نفاس و مس میت نیز بنا بر احوط و در وجوب مقدور و
شستن وضو بر اغسال مذکوره غیر جنابت و استنجاب آن خلافت و اظهار استکه غیر است
در میان بجا آوردن وضو پیش از غسل یا بعد از آن هر چند احوط و افضل است و مدار هر یک از
حصول آن توافق مذکوره بر علم است نه بر مظنه لیکن هرگاه ظنی که تردید بعلم باشد بپرسد بر حصول
ناقضه از توافق مذکوره احوط باطل کردن وضو و اعاده نمودن است **فصل** هفتم در اثبات حقیقت
وضو بدانکه وضو و شستن و دو مسح کردن است اما دو شستن شستن و است وضو شستن های
در سنگاه موی بر تا اخر نخ محجب طول و عرض آنچه را فراموش کرد انگشت بهام و وسطی و دیگر شستن
و دو دست است از رفق تا سر انگشتان بنوعیکه تمام آن شسته شود و طول و عرض در شستن و دو
قد بر باید زیاده از اطراف را شست از برای آنکه یقین بشستن محل واجب حاصل کرد و دو شستن است
نیز از بالای رفق چیزی باید داخل کرد بجهت مذکور و رفق محل اجتماع استخوان بازو و بازو است اما
دو مسح اول مسح راست از پیش رو بقدر معنی از جانب طول و عرض آنکه بر انگشت بقدر ناخن بمالد
واحوط و افضل بودن مسح است بقدر موضع سه انگشت متصل و احوط بودن مسح است در این
دو مسفیکه که در طرف پیش راست درجه و جانب پیشانی دو مسح دو پشت باست از سر انگشتان
تا بلند که در پشت راست محجب طول بر وجهیکه چیزی از طول فرود گذشت نشود بخلاف عرض که مسطحی را
کافیت لیکن احوط مسح نمودن تا بمفصل میان ساق و قدم است و افضل مسح نمودن تمام پشت یا
تمام کف دست و واجبست مسح نمودن بلندی پشت پای مگر آنکه علم بمسح نمودن قدر واجب میشود
بر مسح نمودن بعضی است هر چند احوط مسح تمام است و معتبر در تجدید مذکور در شستن و مسح کردن

در ازاله نجاسات

باب اگر با غایط نجاست دیگر بیرون آید مشایخ و معتدلتان عدد در این نجاست با یکدیگر با کثیفی است
اعتباری که در یکبار در محل یاد درست بماند و اما در استنجای غیراب مقین است سه و در هر چند یکبار
از آن اوله شود غایط چنانکه آنرا بر آید و مقین است زیاده تا اینکه بر طر نشود و کفایت نمیکند مسح نمودن
به طرف سب و در هر چند است هر چند که ظاهر باشد و در این طرف نماید چه از جنس رویند
محتاج و سب که با سر کتان و چه از آن باشد مثل طلا و لقره و چه از حیوان خواه تمام آن باشد یا
بعضی از آن خواه استنجای اکتفا باشد مثل کف دست و انگشت یا آنکه غیر جزء استنجای اکتفا باشد مثل کف دست
و ناچاره و خواه متصل باشد از جزء حیوان و خواه منفصل باشد مثل نیم حیوان یا قطعه که متضرر
نمود بسبب استنجای کردن یا ممنوع استنجای یا دست هر چند قادر بر غیران نباشد و بحسبیکه غیر از این
استعمال مختص شده باشد و بجز و برتها و سرکین و استخوان و هر چه معلوم باشد وجوب حیض از آن از
دین بماند مثل بیت حضرت امام حسین و ورق قرآن و ادعیه و احادیث و امثال اینها و اگر لابد
شود در حال تخلی که باید روی پشت بقبله باشد لوط انیت که دو بقبله بدین را احتساب نماید
مثل آنکه اگر لابد شود از این که روی پشت بقبله بنشیند یا آنکه مکتوف العود بشود و ناظران محرم هست
مقدّم بدارد و اگر میجه آنکه متر عورت اتم است و اگر مشته شود بر منخلی قبله واجب است بر او که
مقین نماید و اگر منحصرا بدارد قبله را دو جهت واجب است بر او اجتناب از میجه و در دست اجتهاد
تعیین قبله در اینجا حکم یقین داشته باشد مثل میجه میجه نماز و اگر بنای بیت الحلاله و قبله گذاشته
باشند واجب است بر منخلی که کج بنشیند و مستحب است که منخلی چه از بول چه از غایط خود را از هر ناظر می
بپوشد اگر چنانکه دور شود از ناظرین بقدریکه او را ندیند و نیز مستحب است پوشیدن سر در الحاک
کفایت میکند از خلق پاچه بر سر مثل قفقه که نیز مستحب است و مستحب است ذکر خدا کردن در اینجا
افضل از کایت که مخصوص این حال و امر شده است در اخبار و پای چنان در وقت رفتن به بیت الحلاله
مقدّم بدارد و پای راست را در وقت بیرون رفتن بر مستحب است استبراء و در حال استنجای و در نزد
خارج قرآن و مکرر است بر او نشستن میجه منخلی در میان راه و در کنار میاجوی که چه آب هم نیاید و
زیر خت میوه دارد و جاهای آنکه میوه می افتد و در مواضعیکه هیاشده است از برای مترب کردن
ظاهر و مرقه دین و در مکانها آنکه لغت میشود بر محدث در آن مکانها مثل دخیانها و برقصه شور
و مده بول کردن و رو بباد و در زمین سخت و در سوراخ جانور ها و در آب جار یا ایستاده بول کردن
و خوردن و شامیدن و سواک کردن در اینجا استنجای است واجب است و بدست چپ کردن و انگشت تریکه
سم خط در آن نقش باشد و سخن گفتن بغير آنکه خود را قرآنه آیه الکرسی و تسمیت عاظم و مکرر است
بر انداختن یا مثل بام مثلا بول کردن و ایستاده بول کردن و بر قریه در میان قریه بول و غایط کردن

حکایت حقیقت و ضوابط

۳۳

در شای عمل در نیت بر شایع در آنکه اگر بعد از کند پیش از بر طرف شدن موالاة و منوی صحیح است
 و اگر بعد از طرف شدن موالاة و مصلی طل است و اگر در رضوی واجب و قصد سنت کند
 یا در وضو است و قصد واجب کند یا طل است اگر در آنکه بعد از بوضو واجب باشد ترک کند و
 وضو مند و اذکر باشد اگر در نیت روی و اذکر و در شستن دست و مرفق و کمر نیست مرسا
 نید ناب بر روی ویش و شایب و زیر لب و هرگاه وضو حاکم کرده باشد بشو را چه مرد باشد چه زن
 چه پردیش باشد چه تنگ در پیش اما آنچه از رو نمایان باشد و رویا موی شستن آن واجب است و واجب
 نیست شستن موئیکه از حد روی بیرون رفته باشد و در هر یک از مسجی سر و پای از بالا بپایین کشند
 و از پائین بالا جار است و احوط بیرون زدن از پیش و تقاضا دست سیم بودن مسح است بر طوب
 دست از آب وضو چه و طوب دست چپ با شد یا دست راست هر چند احوط مسح نمودن سر
 و پای راست است بر طوب دست راست و مسح نمودن پای چپ است بر طوب دست چپ جایز
 نیست گرفتن آب از برای مسح از باقی مواضع و غوا و دین غیر آن در حال بودن در طوب دست
 خصا و موضعی از پیش که از حد ویش روی بیرون باشد و اگر بر طوب دست بخشد جایز است گرفتن
 آب از مواضع مذکور بی شکل اگر متعذر یا غرض کرده و مسح کردن بدست مسح نماید بر راع و احوط خشک
 بودن محل مسح است هر چند حاجت بان نیست هرگاه مسح بر طوب دست حاصل شود و اگر مستهلات
 نبود بر طوب دست پیش از مسح جایز نیست و ترهت حایل نبودن در مسح مقدور در حال اختیار
 اتمام در حال تقیه پس جایز است هرگاه شستن پای مقدور نباشد و بر تقدیر بود و احوط جمع
 میان شستن و مسح نمودن است و همچنین جایز است در حال ضرورت مثل سرگ چهارم و تریب و جمع
 اعضای وضو واجب باشد وضو چه سنت چه در حال خیار باشد چه در حال اضطرار چه عالم باشد
 چه ناسی و آن حاصل میشود بشتن دست راست و ابعاد و صورت و دست چپ بعد از شستن دست
 راست و مسح نمودن پای راست و ابعاد و مسح سر و مسح نمودن پای چپ بعد از پای راست پس اگر
 مقدمه بدار تمام عضو مؤخر را یا بعضی آن را بر تمام مقدمه یا بعضی آن فاسد است آنچه را که مقدمه داشته است
 چه عامد باشد چه ناسی چه مختار باشد چه مضطر و صحیح است آنچه را که مؤخر داشته است اگر منافی موالاة
 بعمل نیامده باشد یا عکس ترتیب در ضمن نیت قصد نشده باشد و اگر یکی از این دو واقع شده باشد یا
 طلست نیز آنچه را که مؤخر داشته است بلکه اصل وضو باطل است و اگر خلاف ترتیب بفراموشی واقع شده
 باشد بطلان مخصوص آن چیز است که پیش از آن شده است آنچه باید بعد شسته شود چنانچه اگر
 آنچه بعد باید شسته شود پیش شسته شده باشد بدون نیت باید اعاده نماید و مطلق وضو نیست بشرط
 آنکه موالاة بر طرف نشده باشد و هر یک از صورت و فرقی نیست و بطلان میا آنکه مخالفت

در شای عمل در نیت بر شایع در آنکه اگر بعد از کند پیش از بر طرف شدن موالاة و منوی صحیح است و اگر بعد از طرف شدن موالاة و مصلی طل است و اگر در رضوی واجب و قصد سنت کند یا در وضو است و قصد واجب کند یا طل است اگر در آنکه بعد از بوضو واجب باشد ترک کند و وضو مند و اذکر باشد اگر در نیت روی و اذکر و در شستن دست و مرفق و کمر نیست مرسا نید ناب بر روی ویش و شایب و زیر لب و هرگاه وضو حاکم کرده باشد بشو را چه مرد باشد چه زن چه پردیش باشد چه تنگ در پیش اما آنچه از رو نمایان باشد و رویا موی شستن آن واجب است و واجب نیست شستن موئیکه از حد روی بیرون رفته باشد و در هر یک از مسجی سر و پای از بالا بپایین کشند و از پائین بالا جار است و احوط بیرون زدن از پیش و تقاضا دست سیم بودن مسح است بر طوب دست از آب وضو چه و طوب دست چپ با شد یا دست راست هر چند احوط مسح نمودن سر و پای راست است بر طوب دست راست و مسح نمودن پای چپ است بر طوب دست چپ جایز نیست گرفتن آب از برای مسح از باقی مواضع و غوا و دین غیر آن در حال بودن در طوب دست خصا و موضعی از پیش که از حد ویش روی بیرون باشد و اگر بر طوب دست بخشد جایز است گرفتن آب از مواضع مذکور بی شکل اگر متعذر یا غرض کرده و مسح کردن بدست مسح نماید بر راع و احوط خشک بودن محل مسح است هر چند حاجت بان نیست هرگاه مسح بر طوب دست حاصل شود و اگر مستهلات نبود بر طوب دست پیش از مسح جایز نیست و ترهت حایل نبودن در مسح مقدور در حال اختیار اتمام در حال تقیه پس جایز است هرگاه شستن پای مقدور نباشد و بر تقدیر بود و احوط جمع میان شستن و مسح نمودن است و همچنین جایز است در حال ضرورت مثل سرگ چهارم و تریب و جمع اعضای وضو واجب باشد وضو چه سنت چه در حال خیار باشد چه در حال اضطرار چه عالم باشد چه ناسی و آن حاصل میشود بشتن دست راست و ابعاد و صورت و دست چپ بعد از شستن دست راست و مسح نمودن پای راست و ابعاد و مسح سر و مسح نمودن پای چپ بعد از پای راست پس اگر مقدمه بدار تمام عضو مؤخر را یا بعضی آن را بر تمام مقدمه یا بعضی آن فاسد است آنچه را که مقدمه داشته است چه عامد باشد چه ناسی چه مختار باشد چه مضطر و صحیح است آنچه را که مؤخر داشته است اگر منافی موالاة بعمل نیامده باشد یا عکس ترتیب در ضمن نیت قصد نشده باشد و اگر یکی از این دو واقع شده باشد یا طلست نیز آنچه را که مؤخر داشته است بلکه اصل وضو باطل است و اگر خلاف ترتیب بفراموشی واقع شده باشد بطلان مخصوص آن چیز است که پیش از آن شده است آنچه باید بعد شسته شود چنانچه اگر آنچه بعد باید شسته شود پیش شسته شده باشد بدون نیت باید اعاده نماید و مطلق وضو نیست بشرط آنکه موالاة بر طرف نشده باشد و هر یک از صورت و فرقی نیست و بطلان میا آنکه مخالفت

در شای عمل در نیت بر شایع در آنکه اگر بعد از کند پیش از بر طرف شدن موالاة و منوی صحیح است و اگر بعد از طرف شدن موالاة و مصلی طل است و اگر در رضوی واجب و قصد سنت کند یا در وضو است و قصد واجب کند یا طل است اگر در آنکه بعد از بوضو واجب باشد ترک کند و وضو مند و اذکر باشد اگر در نیت روی و اذکر و در شستن دست و مرفق و کمر نیست مرسا نید ناب بر روی ویش و شایب و زیر لب و هرگاه وضو حاکم کرده باشد بشو را چه مرد باشد چه زن چه پردیش باشد چه تنگ در پیش اما آنچه از رو نمایان باشد و رویا موی شستن آن واجب است و واجب نیست شستن موئیکه از حد روی بیرون رفته باشد و در هر یک از مسجی سر و پای از بالا بپایین کشند و از پائین بالا جار است و احوط بیرون زدن از پیش و تقاضا دست سیم بودن مسح است بر طوب دست از آب وضو چه و طوب دست چپ با شد یا دست راست هر چند احوط مسح نمودن سر و پای راست است بر طوب دست راست و مسح نمودن پای چپ است بر طوب دست چپ جایز نیست گرفتن آب از برای مسح از باقی مواضع و غوا و دین غیر آن در حال بودن در طوب دست خصا و موضعی از پیش که از حد ویش روی بیرون باشد و اگر بر طوب دست بخشد جایز است گرفتن آب از مواضع مذکور بی شکل اگر متعذر یا غرض کرده و مسح کردن بدست مسح نماید بر راع و احوط خشک بودن محل مسح است هر چند حاجت بان نیست هرگاه مسح بر طوب دست حاصل شود و اگر مستهلات نبود بر طوب دست پیش از مسح جایز نیست و ترهت حایل نبودن در مسح مقدور در حال اختیار اتمام در حال تقیه پس جایز است هرگاه شستن پای مقدور نباشد و بر تقدیر بود و احوط جمع میان شستن و مسح نمودن است و همچنین جایز است در حال ضرورت مثل سرگ چهارم و تریب و جمع اعضای وضو واجب باشد وضو چه سنت چه در حال خیار باشد چه در حال اضطرار چه عالم باشد چه ناسی و آن حاصل میشود بشتن دست راست و ابعاد و صورت و دست چپ بعد از شستن دست راست و مسح نمودن پای راست و ابعاد و مسح سر و مسح نمودن پای چپ بعد از پای راست پس اگر مقدمه بدار تمام عضو مؤخر را یا بعضی آن را بر تمام مقدمه یا بعضی آن فاسد است آنچه را که مقدمه داشته است چه عامد باشد چه ناسی چه مختار باشد چه مضطر و صحیح است آنچه را که مؤخر داشته است اگر منافی موالاة بعمل نیامده باشد یا عکس ترتیب در ضمن نیت قصد نشده باشد و اگر یکی از این دو واقع شده باشد یا طلست نیز آنچه را که مؤخر داشته است بلکه اصل وضو باطل است و اگر خلاف ترتیب بفراموشی واقع شده باشد بطلان مخصوص آن چیز است که پیش از آن شده است آنچه باید بعد شسته شود چنانچه اگر آنچه بعد باید شسته شود پیش شسته شده باشد بدون نیت باید اعاده نماید و مطلق وضو نیست بشرط آنکه موالاة بر طرف نشده باشد و هر یک از صورت و فرقی نیست و بطلان میا آنکه مخالفت

در بیان حقیقت وضو

۴۰

بر خلعت متعارف است مانند روشن شدن مسوح معتبر حال آنکه و گیرند است پس فرقی نیست در وضو
 آنچه بودن صورت و بریزان بودن زان و دراز بودن دست و پای و کوتاه بودن آن در شستن و مسح
 نمودن **مسئله** تکرار در مسح چه حکم دارد **جواب** تکرار در مسح نیست بلی حکم بجهت آنکه یقین نماید تکرار
 نماید ضرر ندارد و لکن مراعات نماید که دفعه ثانیه که بجهت تمحیل یقین مسح نیکند بر طوبی دست
 باشد نه بر طوبی دست **فصل** در آنچه معتبر است در وضو آن چند چیز است اول نیت و انقباض است
 از آنکه اگر آنکه نیت شود از علم و یا نیت شود در این بر عمل و در آن معتبر است چه در وضو و چه در غیر این
 از عبادات یقین نمودن فعلیکه ازاده دارد بجا آورد اگر معین نباشد و قصد قریه پس حقیقت نیت از
 نمودن عبادت است بر وجهیکه ممانعت شود از غیران عبادت بقصد بندگی جناب حدیث و ضرر نیست
 بحدیث اگر در وضو عبادت را بر وجه تفصیل و نه غیر این از امور دیگر مثل نجوای استجاب مثل اینها پس عبادت
 مرده باشد میان واجب و مستحب کفایت میکند و قصد نمودن آنرا بر وجه بندگی و ضرر نیست از آن
 واجب بودن یا مستحب بودن آن بخلاف آنکه اگر در عبادت باید بکنند که هر یک شبیه دیگری باشد بحسب
 صورت و وجه وضو و مسح غیر از یقین یکی از آن دور آنکند و داخل عبادت شود کفایت نمیکند و معتبر است
 مقارن بودن نیت با اول عمل را اکثر عبادات و از آنجمله است وضو لیکن نه بمعنی اظهار سال بلکه بمعنی
 وجودی بر عمل را بحال هر چند بخاطر نرساند در اوقات عملا و معتبر است که نیت خلوف بر این عمل
 نکند و غفلت از عمل بالمرة روی ندهد که نداند که این چه کار است که میکند و لحوط و الحاح است اینکه
 نیت وضو مشتمل باشد بر وجوب یا ندک صغی مثل آنکه بگوید وضو واجب میسازم تا تعلیلی مثل آنکه
 بگوید وضو میکر و بعلت آنکه واجب است با قصد قریه و استبانه عبادتیکه مشروط است با بان و رفع
 حدث بالنسبه بکسیکه ممکن باشد رفع حدث بالنسبه بان و صورت آن بنا بر آن در کسیکه حدثان رفع
 میشود باین طریقست که وضو واجب یا سنت میسازم بجهت وجوب یا استحباب و رفع حدث و نسبت
 عبادت قریه الی الله و در کسیکه رفع حدث بالنسبه بان ممکن نیست مثل صاحب سلس البول و نحو آن
 اسقاط رفع حدث از نیت میکند و بانی بخوبیکه ذکر شد بی تفاوتی در هر دو را برای قریه جستن
 عبادت مراتب چند میباشد بحسب کمال اعلای آن کردن عبادت بجهت اینکه جفا اقدس الهی سزاوارتر
 است از نادانی کردن است از برای تحصیل ثواب یا خلاصی از عقاب و در کفایت کردن تحصیل ثواب
 یا خلاصی از عقاب خلافت و اقرب کفایت مؤذن است و در میان وسایط بسیار است و از برای
 غالب امر که مرتبه عالی کفایت معصوم دارد احتیاط را زاده مثل فرمان برداری است و مراعات تقوی
 و دانستن که اقامه تحصیل مرتبه اولی نماید و لحوط و الحاح است که نیت و مقدار شستن و نماید و
 بهتر است که نیت نماید و وقت دست شستن و ستر زان نباشد و اگر قصد بیرون رفتن وضو

مسئله در وضو و مسح
 در وضو و مسح
 در وضو و مسح

در وضو و مسح
 در وضو و مسح
 در وضو و مسح

دوئیده باشد باید شست بجهت وضو یا غسل مسئله چون زیر ناخن واجب نیست از آن بجز
ناخنیکه از حد گذشته باشد که چرك زیر آنچه بلند است بایا زاله نمود و بجای آنرا باید شست بجهت غسل
یا وضو همان چون زیر ناخن که واجب نیست از آن هرگاه ناخن را گرفت البته باید پاک کرد که این بیشتر است
سوال شخص وضو میکند و بعد از آنکه قطع و ایقان کرد که دست چپ تمام شسته شده و دیگر میتواند
که بجهت دست راست و بر دست چپ بمالد اگر چنین کند آیا بیکه هم میرسد بجهت مسح ضرر دارد یا نه
جواب ضرر ندارد اگر قصد واستظهار بوده باشد یا بر وجهی باشد که پاک شده عرفا یکی باشد
بعبارت ما فسد جاسود مسئله هرگاه زن حضور مرد نا محرم وضو یا از مثلاً مصیبت کرده است
لکن وضو آن باطل نیست مسئله هرگاه از انگشتهای پا را میتوان مسح کرد اگر چه انگشت
کوچک باشد مسئله هرگاه در مقام تقیه پنهان شود شخص وضو صحیح بسازد و بعد از الوقت
ضرر بر آن تریب نشود صحیح است مسئله هرگاه شخص متصل بولش میچکد از برای هر نمازی
وضو یا از در تعجیل مشغول بنماز شود و واجب است حفظ کند خود را بچیزی مثل کیسه مثلاً که تجاوز نه
کند بول از آن بجای دیگر ولیکن این در صورتیست که در حفظ نمودن آن متضرر نشود و اگر متضرر شود و یا
جب نیست و از برای هر نمازی بدل کردن آن لازم نیست اگر چه احوطست و هرگاه در وقت معینه قطع
میشود بولش نماز را در آنوقت بجا آورد و اگر اقل واجب نماز بکمن شود يك نماز کند باقل واجب و بعد
بنماز دیگر بکند احتیاجاً و هرگاه بولش خارج شود وضو یا از همان جا بگیرد و تمام کند اگر موجبی
و حرج نشود و همچنین است بطون در افحک **سوال** آیا صحیح است نیت نذر در وضو بعد از داخل
شدن وقت فرض پیش از ادای واجب یا نه **جواب** نیت قربة میکند نه نذر بصلح **سوال**
بعضی میکنند که جناب عالی فرمایش فرمودید که در وضو باید جلوت دست راست مخلوط
بر طوبت دست چپ نشود بلکه باید بر طوبت دست راست مسح بر مسح پای راست کشیده شود و
بر طوبت دست چپ مسح پای چپ با اینکه در نجاة العباد میفرماید صحیح است مسح نمودن باب دست
بر دست که از شستن دست چپ دیگر باقی ماند هر چند خود دست راست را بفرج بودن در آب شسته
باشد و عمل با س هم چنین است **جواب** مراد از طوبت دست راست آن رطوبت است که از اعمال وضو
در دست جانند و مطابق است این با نجاة العباد و اختلافی نیست میان آنچه گفته شده و آنچه در نجاة
العباد است بلکه سابق فرموده اند بلی در صورتیکه اعمال نشده دست راست در غسل دست چپ البته باید
همان رطوبت که دست بر او مسح مرد پای راست نماید و از دست چپ بگیرد و هم چنین بعد از فراغ از شستن
دست چپ عود نکند بجهت مسح بر طوبت از دست چپ بگیرد **فصل در احکام جلیان**
و این جویانست که بان شکسته نای بندند بداند اگر کسی در بعضی اعضا شستن و شستن با جوی بندند

در وضو باید شست بجهت وضو یا غسل مسئله چون زیر ناخن واجب نیست از آن بجز ناخنیکه از حد گذشته باشد که چرك زیر آنچه بلند است بایا زاله نمود و بجای آنرا باید شست بجهت غسل یا وضو همان چون زیر ناخن که واجب نیست از آن هرگاه ناخن را گرفت البته باید پاک کرد که این بیشتر است سوال شخص وضو میکند و بعد از آنکه قطع و ایقان کرد که دست چپ تمام شسته شده و دیگر میتواند که بجهت دست راست و بر دست چپ بمالد اگر چنین کند آیا بیکه هم میرسد بجهت مسح ضرر دارد یا نه جواب ضرر ندارد اگر قصد واستظهار بوده باشد یا بر وجهی باشد که پاک شده عرفا یکی باشد بعبارت ما فسد جاسود مسئله هرگاه زن حضور مرد نا محرم وضو یا از مثلاً مصیبت کرده است لکن وضو آن باطل نیست مسئله هرگاه از انگشتهای پا را میتوان مسح کرد اگر چه انگشت کوچک باشد مسئله هرگاه در مقام تقیه پنهان شود شخص وضو صحیح بسازد و بعد از الوقت ضرر بر آن تریب نشود صحیح است مسئله هرگاه شخص متصل بولش میچکد از برای هر نمازی وضو یا از در تعجیل مشغول بنماز شود و واجب است حفظ کند خود را بچیزی مثل کیسه مثلاً که تجاوز نه کند بول از آن بجای دیگر ولیکن این در صورتیست که در حفظ نمودن آن متضرر نشود و اگر متضرر شود و یا جب نیست و از برای هر نمازی بدل کردن آن لازم نیست اگر چه احوطست و هرگاه در وقت معینه قطع میشود بولش نماز را در آنوقت بجا آورد و اگر اقل واجب نماز بکمن شود يك نماز کند باقل واجب و بعد بنماز دیگر بکند احتیاجاً و هرگاه بولش خارج شود وضو یا از همان جا بگیرد و تمام کند اگر موجبی و حرج نشود و همچنین است بطون در افحک سوال آیا صحیح است نیت نذر در وضو بعد از داخل شدن وقت فرض پیش از ادای واجب یا نه جواب نیت قربة میکند نه نذر بصلح سوال بعضی میکنند که جناب عالی فرمایش فرمودید که در وضو باید جلوت دست راست مخلوط بر طوبت دست چپ نشود بلکه باید بر طوبت دست راست مسح بر مسح پای راست کشیده شود و بر طوبت دست چپ مسح پای چپ با اینکه در نجاة العباد میفرماید صحیح است مسح نمودن باب دست بر دست که از شستن دست چپ دیگر باقی ماند هر چند خود دست راست را بفرج بودن در آب شسته باشد و عمل با س هم چنین است جواب مراد از طوبت دست راست آن رطوبت است که از اعمال وضو در دست جانند و مطابق است این با نجاة العباد و اختلافی نیست میان آنچه گفته شده و آنچه در نجاة العباد است بلکه سابق فرموده اند بلی در صورتیکه اعمال نشده دست راست در غسل دست چپ البته باید همان رطوبت که دست بر او مسح مرد پای راست نماید و از دست چپ بگیرد و هم چنین بعد از فراغ از شستن دست چپ عود نکند بجهت مسح بر طوبت از دست چپ بگیرد فصل در احکام جلیان و این جویانست که بان شکسته نای بندند بداند اگر کسی در بعضی اعضا شستن و شستن با جوی بندند

حکم و وجبات غسل است ۴۱

از غسل میت واجب است و برای نماز واجب و در سجده واجب و در طواف واجب و واجب میشود از باب عقده
 شش کتابت قرآن اگر مس نمودن این واجب شود و مثل است غسل جنابت حیض
 از برای خواندن هر یک از سوره های چهارده تمام الحجه و بعضی آن را برای داخل شدن
 امر و مسجد مدینه و در نیت کردن و برای مساجد و کد استن و حیض و در آنها بشرط
 شدن هر یک بنذر و بخوان و استنحاضه در حکم احداث مذکوره است در وجوب
 برای آنها بنا بر احوط بلکه شرط بودن آن خالی از قیود نیست و همچنین واجب است هر یک از غسل جنابت
 نفاس از واجب از دوزخ بنا بر احوط هر چند ظاهر است که واجب نیست از برای غیر دوزخ مالا
 قضای آن و اما حکم استنحاضه از برای دوزخ در کتاب صریح مذکور نشده است و اما گفته اند
 ت غسل جنابت از برای جواز مس نمودن امام جلاله بلکه احوط است نکردن غیر از علامه جمیع
 سایر استغناء علامه و مثل اسم الله در عباد الله و غیر آن و هم چنین شرط است غسل جنابت از برای
 نماز غیر اینها و اتممه بنا بر احوط بلکه اختیار آن خالی از وجه نیست واجب میشود غسل کاهنی نذر
 نسیم و واجب نیست غسل از برای غیر آنچه مذکور شد و نه واجب است غسل مذکوره لفقها بلکه
 ستلفها **مسئله** هر که شخص مثلاً دوزخ دارد و جنب شد اگر برود و غسل کند
 یکرش نمیشد میکند همین باعث توبه غسل و تیمم کردن او نمیشود و مثل عذوبای دیگر است اگر
 دفع ضرر او کند و غسل کند و الا تیمم کند **مسئله** اگر بعد از آنکه بر جنب شود و عرش
 دارد **مسئله** اگر شخص شک یا مظنه دارد و برای بودن وقت بقدر غایب یا وضو غسل
 میا آورد و اگر مظنه بیانی نبودن وقت دارد تیمم کند **مسئله** اگر غسل حیض که تیمم می خواهد بعد
 از هود تیمم نکرده است که شکست غسل یا دیگر تا عذر دارد و وضو یا از تیمم کند بدل غسل
 یا وضو یا از تیمم کند و اما بعد از خوب شدن زخم احتیاطاً غسل را عاده کند و وضو یا از تیمم کند و نماز
مسئله شخص بداند که نمیتواند غسل کند و باید تیمم کند اگر خود را و بر وجه خود را جنب کند جایز است
 رنگ است و همچنین ضعیف **مسئله** در وقت شخص مایوس بود از وضو یا غسل
 دو نماز کرد بعد عذرش بر طرف شد اما هنوز باقی است مستحب است که غسل
 بجا آورد و نماز کند **مسئله** ضعیف بعد از غسل اگر طوبی مشبهه بمی
 ل نجس نیست و غسل هم بر او نیست **مسئله** ضعیف نقای اگر بی خمر حای
 ر حایم و غسل کند و یک شامی بدهد مثلاً که اگر حای بداند راضی نیست
 ل دارد غسل **مسئله** نیت داخل اغسال و لجه باین قسم

در غسل میت واجب است و برای نماز واجب و در سجده واجب و در طواف واجب و واجب میشود از باب عقده شش کتابت قرآن اگر مس نمودن این واجب شود و مثل است غسل جنابت حیض از برای خواندن هر یک از سوره های چهارده تمام الحجه و بعضی آن را برای داخل شدن امر و مسجد مدینه و در نیت کردن و برای مساجد و کد استن و حیض و در آنها بشرط شدن هر یک بنذر و بخوان و استنحاضه در حکم احداث مذکوره است در وجوب برای آنها بنا بر احوط بلکه شرط بودن آن خالی از قیود نیست و همچنین واجب است هر یک از غسل جنابت نفاس از واجب از دوزخ بنا بر احوط هر چند ظاهر است که واجب نیست از برای غیر دوزخ مالا قضای آن و اما حکم استنحاضه از برای دوزخ در کتاب صریح مذکور نشده است و اما گفته اند ت غسل جنابت از برای جواز مس نمودن امام جلاله بلکه احوط است نکردن غیر از علامه جمیع سایر استغناء علامه و مثل اسم الله در عباد الله و غیر آن و هم چنین شرط است غسل جنابت از برای نماز غیر اینها و اتممه بنا بر احوط بلکه اختیار آن خالی از وجه نیست واجب میشود غسل کاهنی نذر نسیم و واجب نیست غسل از برای غیر آنچه مذکور شد و نه واجب است غسل مذکوره لفقها بلکه ستلفها **مسئله** هر که شخص مثلاً دوزخ دارد و جنب شد اگر برود و غسل کند یکرش نمیشد میکند همین باعث توبه غسل و تیمم کردن او نمیشود و مثل عذوبای دیگر است اگر دفع ضرر او کند و غسل کند و الا تیمم کند **مسئله** اگر بعد از آنکه بر جنب شود و عرش دارد **مسئله** اگر شخص شک یا مظنه دارد و برای بودن وقت بقدر غایب یا وضو غسل میا آورد و اگر مظنه بیانی نبودن وقت دارد تیمم کند **مسئله** اگر غسل حیض که تیمم می خواهد بعد از هود تیمم نکرده است که شکست غسل یا دیگر تا عذر دارد و وضو یا از تیمم کند بدل غسل یا وضو یا از تیمم کند و اما بعد از خوب شدن زخم احتیاطاً غسل را عاده کند و وضو یا از تیمم کند و نماز **مسئله** شخص بداند که نمیتواند غسل کند و باید تیمم کند اگر خود را و بر وجه خود را جنب کند جایز است رنگ است و همچنین ضعیف **مسئله** در وقت شخص مایوس بود از وضو یا غسل دو نماز کرد بعد عذرش بر طرف شد اما هنوز باقی است مستحب است که غسل بجا آورد و نماز کند **مسئله** ضعیف بعد از غسل اگر طوبی مشبهه بمی ل نجس نیست و غسل هم بر او نیست **مسئله** ضعیف نقای اگر بی خمر حای ر حایم و غسل کند و یک شامی بدهد مثلاً که اگر حای بداند راضی نیست ل دارد غسل **مسئله** نیت داخل اغسال و لجه باین قسم

نیت خفیفه عند مسئله هرگاه بجهت معالجه مرضی مثلاً دوائی مثل کثیرا و نحو آن شخص
بر سر یاخته باشد و چند روز هم باید باشد و در وضو و غسل ترتیبی بر رگوان مسیح کند اما
بعد از برطرف شدن عذر و اعاده کند غسل و وضو را از برای نماز بعد و نمازهای گذشته
اش صحیح است مسئله جیره در موضع مسح هم مثل موضع غسل است بلی بر طوبت است
باید مسح کرد و خلاف غسل که لازم نیست بر طوبت دست باشد بلکه میشود دست را مثل جزء
صحیح بیان کنید و میشود باب جدید بمالد مسئله اگر موضع تیمم جیره باشد نمیتوان دفع آنرا کرد
پس آن حالت تیمم کند مسئله هرگاه روی جیره بخور باشد چنانچه پاک بر رگوان بیندازند و مسح کنند
و احتیاطاً تیمم کند مسئله صاحب قروح و جروح و جیره نماز استیجاری میتواند کرد
فصل در شکوک بدانکه هرگاه یقین داشته باشد در حدث و شک یا و هم یا مظنه داشته باشد
در وضو واجبست وضو هم چنین هرگاه یقین در طهارت و حدث هر دو داشته باشد در وضو
هر یک از دیگری واجبست وضو چه آنکه بدانند حالت سابق بر این دو حالت را یا ندانند و اگر شک کند در
جزئی از اجزاء وضویش از فراغ از آن باید بعلی بیاورد آن جزء و ما بعد از آن اگر منافعی موالات روی نداده
باشد و اگر نداده باشد وضو از سر بگیرد و هم چنین است حکم سهو در واجبات وضو مطلقاً هر چند بعد
از فراغ از وضو باشد چه نماز کرده باشد یا نه و بر کثیر الشک واجب نمیشود در هیچ صورتی وضو جیره اصل نه
اعاده اجزاء و اگر یقین داشته باشد بطهارت و شک نماید در حدث یا احتمال رجوعی دهد حدث
آنرا یا مظنه هم رساند اعتبار ندارد و واجب نیست وضو هم چنین است اگر شک کند در جزئی از اجزاء وضو
بعد از فراغ از وضو داخل شدن در غسل یکبار بلکه بعد از فراغ از وضو داخل شدن در غسل یکبار بلکه بعد از فراغ
نشستن یا نه مسئله بعد از وضو یا غسل در طوبه مشتبیه بیند و شک داشته باشد که استبراء از منی یا بول کرده یا نه
مطلقاً شخص است و ناقص وضو و غسل مسئله هرگاه شخص نمیدانست که قدری از باطن دماغ را
بجهت مقدمه باید شست و زمان گذشته را نمیدانند که شسته شده باطن دماغ یا نه وضو و غسل که شستن
صحیح است مسئله بخور بعد از وضو یا غسل مانع از دیدن حدث و شک دارد که پیش رفته یا بعد با هم
رسیده مشکل است بان غسل یا وضو کفایت مکرر آنکه مظنه حاصل کند که بعد حاصل شده هر یقین
در وضو حدث و شک در قعد بر هر یک اگر پیش از نماز است وضو بسازد و اگر در این نماز است نماز را
قطع کند و وضو بسازد و اگر بعد از نماز است نماز گذارسته اش صحیح است از برای بعد وضو بسازد هر
پیش از وقت شخص غسل کرد یا وضو ساخت بعد نمیداند نیت واجب کرده یا مستحب یا قریبه
صحیح است وضو و غسل **فصل در امور دیگر موجب غسل میشوند**
و ان جنات و نفاس و استخاضه و مس قیت و فوت شده دست و هر یک از این

و در وضو و غسل و نیت و کفایت و مس قیت و فوت شده دست و هر یک از این

و در وضو و غسل و نیت و کفایت و مس قیت و فوت شده دست و هر یک از این

و در وضو و غسل و نیت و کفایت و مس قیت و فوت شده دست و هر یک از این

در آنچه تیمم بان نکرده شود

در تیمم

تیمم است در اختیار کردن عبارت رخت و عمل و پیل و جوان و نخوان و در آنها معتبر است جمع کردن غبار از
 سبزه بدن و نخوان و اگر هیچ غبار در آنها نباشد تیمم بان نکند و همچنین هرگاه غبار از خاکستر و نخوان
 بان نکرده باشد و هرگاه هیچ یک از اینها در دست میسر نشود و کمال نیست شود بان تیمم کند بشرط آنکه قدرت
 نداشته باشد جوش بیاورد از آن سبب تنگی وقت و از ایشان و این در وقت است که از چیزی که صحیح نیست
 بان خاکستر باشد و کیفیت تیمم بکمال تیمم نجاست و اگر سنگ و کبر هر دو میسر شود احوط جمع است
 میان تیمم هر دو هرگاه قادر باشد بر تیمم نمودن بجان احوط ترک نمودن غیر نجاست بلکه قول بان خلل از قوه
 نیست و هرگاه هیچ یک از اینها در دست میسر نشود ساقط میشود تیمم و نماز هر چند میسر شود بخج که نتوان
 با وضو ساخت یا غسل کرد و بعضی تألیف اند بوضو یا غسل بان و بعضی قائل شده اند به تیمم و احیاناً
 در جمیع موارد و وقایع و فرقی در میان انواع خاک از سبزه و سفید و غیر آن نیست و جایز است تیمم
 نمودن بجان مستعمل و تیمم و بجان قبر هرگاه علم نداشته باشد نجاست آن و جایز نیست تیمم نمودن
 بجان غصه و بغیر زمین مثل اشنان وارد و معادن مثل زنج و سره و خاکستر غیر زمین و احوط
 و اقوی ترک نمودن تیمم است بجان غیر زمین و زمین کج و اهک بعد از سوختن و مکروه است تیمم بر
 زمین شوره زار **فصل در بیان کیفیت تیمم است** واجب است ذدن باطن و کف
 دست را با هم در صورتیکه ممکن باشد در حالتیکه هر دو کف پهن باشد و همچنین واجب است مسح کردن
 پیشانی از دست نگاه موی سر تا طرف بالای دماغ و باطن هر دو کف بایکدیگر و احوط علاوه نمودن
 چنین است که عبارت از دو طرف پیشانی است و همچنین علاوه نمودن ابروهاست همچنین واجب است
 مسح کردن پشت هر یک از دو کف دست را از بند دست تا بستر انگشتها با باطن کف دست دیگر و هرگاه
 ممکن نشود مسح نمودن با باطن کف دست مسح کند بظاهر آن و معتبر است در پیشانی دو کف را تا مسح
 نمودن و در ماسح که عبارت از باطن دو کف باشد تمام مسح نمودن معتبر نیست هر چند احوط است
 و از اطراف حدود و در هر یک از اعضا تیمم چیزی را زیاد نماید از برای جرم نمودن بحصول قدر واجب و
 واجب است در تیمم قصد قربت و احوط تسبیح و توب یا ندب و استباحه عمل است بنحویکه در وضو کفایت
 و اتمام حدت در اینجا افعال خلاف احتیاط است بلکه معقول نیست و احوط یقین نمودن بدل بودن
 آن از وضو یا غسل و اما اگر تیمم بدل از وضو و غسل هر دو بحد تکلیف باشد معتبر است تحقیق نماید که
 تیمم بدل از وضو میکند یا بدل از غسل و احوط است که نیت نماید باین قسم که تیمم مینمایم بجهت مباح شدن
 نماز بدل از وضو یا غسل از جهت آنکه واجب است یا استحباب است قسماً الی الله و در عدد ذدن دست
 بر زمین خلافت و اطه کفایت کردن یکدفعه ذدن است چه اگر تیمم بدل از غسل باشد چه وضو
 هر چند احوط جمع نمودن میان یکدفعه ذدن و دو دفعه ذدن خصوصاً در تیمم بدل از غسل و

مسح بر زمین
 و اگر در وقت
 تیمم باشد
 و اگر در وقت
 تیمم نباشد

در تیمم
 و اگر در وقت
 تیمم باشد
 و اگر در وقت
 تیمم نباشد

مسئله هرگاه شخصی بکشد متشرعاً یا بشد بر زمین معین بکشد یا حی و مت عجم و اگر زمین نشود
بیکدست بکشد یا اگر هر دو دست و جز باشد و آن زمین گرفتار هم باشد یا نباشد باز عتیم کرد و اگر آن هم
عاجز باشد پیش از بروز زمین بکشد مسئله هرگاه اسباب وضو یا تیمم از خاک و شحان ممکن نشود
حتی بر آنکه قاعده غسل حاصل شود بری وضویش یا بفسخ کند موضوع وضو را و اولی آنست که بکشد یا تیمم
بر برقی هم بکشد و نماز نکند و بعد قضا کند نماز را مسئله هرگاه کسی را در مکان غصبی حبس کرده
باشند بناحق بقسم خاصه بطور مختار نماز نتواند کرد واجب خاک خوردن و غصبی باشد برخاک تیمم کند و نماز
کند بجهت نماز چیزی از غصب بقدری نکند و اگر بقسم خاصه حبس نباشد بطور مختار نماز نکند و نماز اگر
کسی در مکان غصبی باشد و بتواند بیرون برود برود و در ضیق وقت بجای غصبی تیمم کند اگر مکنی بجهت
تیمم نشود و الا نماز ساقط است بلی مستحب است در اینهمه امحالت راه رفتن نماز نکند و بعد قضا کند
شخص حبس یا حیاض که تکلیفش تیمم است هرگاه تیمم کند از برای نماز میلا ملک و مسجد میتوان نکرد لکن
احوط و اولی ترکست و چیزهایی که بر او حرام بود مباح میشود و شهادت احوط و اولی ترک الهی است
مسئله سنک اهل پیش از نجات تیمم بران جایز است و بر سنک و کاو کج مشکست سؤال شخصی
جراحی در پشت داد که حکش احتیاطاً جمع مابین غسل حیبه و تیمم است هرگاه بعد از طهارتین و نماز
بحدث بجدت باشد باید وضوی تنها بکشد یا آنکه تیمم بدل از غسل هم باید بکشد یا در جواب
صورت مفروضه تیمم را عاده میکند بدل از غسل احتیاطاً و وضو هم میگوید احتیاطاً از خوف آنکه
اگر تکلیفش غسل بوده حال که حدث از او سرزد باید وضو بگیرد و اگر تکلیفش تیمم بوده تیمم سابقه
که بدل از غسل بوده منتقض میشود بحدث صغیر چنانچه مشهور است پس باید تا تیمم بدل از غسل نماید
سؤال شخصی اگر تازانوی و نجس است و زیر جامه و هم نجس است و دست و پا به هم ندانند و یقین دارد
که تا عروب هم باب نمیرسد جایز است بعد از خط تیمم کند و نماز کند یا نه و نمیتواند ویرجامه و اطمینان
خود بداند جواب در صورت مفروضه احتیاط در تأخیر است سؤال شخصی صلوات
او تمام نجس است و بدنش هم نجس است و ابهم نیست که ازاله نجاست از لباس بدنش نماید چه بکشد یا نه
روز یا یکا اکثر یا بیشتر باشد و نماز هم بر تیمم خوانده است ایما نماز او صحیح است یا نه جواب اگر
تکلیفش همین بوده است صحیح است عاده و قضا ندارد فصل در حیض است بدانکه آن
خون سیاه و حنظل و با سوزش کرم است در خالب و فوات و کاهی خلاف انجام میشود و عادت با تیمم
رساندن در هر ماه پس هرگاه علم داشته باشد که آن خون حیض است اشکال در آن نیست ولیکن کاهی
مشبه میشود بسیار خونهای اگر مشبه شود بخون بکارت طریق شناختن آن بانست که قدری بپزد داخل
فرج خود کند و قدری صبر نماید و بپزد آنست که در تنبیه بخواند اینها را بکشد و پیش بخاید و یا هار

و من نمودن کتابت قرآن اگر واجب شود و هر یک از امور مذکوره مثل وضو است و واجب است بر کسیکه محتلم شود و مسجد مدینه یا مسجد الحرام از برای تمدن اذان هرگاه غسل ممکن نشود یا باعث تلویث مسجد شود بجاست و هرگاه غسل ممکن نشود و زمان آن کمتر از زمان تیمم یا مسأله ۴ بان زمان باشد و تلویث مسجد بجاست نشود و وجوب غسل را اینجا خالی از قوه نیست و بعضی ملحوظ کرده اند بجنب حیض و نفاس و وجوب تیمم از برای بیرون آمدن آن احوط است و واجب میشود نیز تیمم بنزد و بخارج قسم بشرطیکه در کتاب نذر مذکور خواهد شد البته مسئله کف دست تیمم کتده اگر خون خشک شده باشد مثلاً در نظهرش ممکن نباشد لغین خون را بر طرف کند انوقت تیمم کند و احوط جمع است میان تیمم بکف دست و پشت ممکن اگر پیش ظاهر باشد مسئله هرگاه معین هم نتواند دست عاجزاً حرکت دهد بدست خودش عاجزاً تیمم دهد مسئله در حال اضطرار تیمم بر کج و اجرم میتوان کرد اما بر اهک تقلید غیر کتده مسئله شخص تیمم کرد بدل وضو بعد فهمید که جنب بوده کفایت نمی کند آن تیمم مسئله بک تیمم بدل از چند غسل واجب میتوان کرد مسئله تیمم بک که پشت میسجد کبریا پاک کنند و مسح کنند مسح را و اگر آن کل را بشوید و مسح کند صحیح نیست هر اگر موضع تیمم جیرم باشد و نمیتوان دفع او کرد بجهان حالت تیمم کند مسئله بدن صحیح چیزی بر آن حبس شده باشد که بر رفع کردن آن متضرر میشود وضو یا غسل جیرم بجا یا او در احتیاطاً تیمم نکند هرگاه شخص تیمم بکند با اعتقاد آنکه بر خاکست بعد معلوم شد که خاک تر بوده مثلاً باطلت تیمم آن و اگر نماز هم کرده بان تیمم اعاده کند نماز را و اما اگر بعد معلوم شود که بر کج بوده اگر در حال اضطرار است صحیح است و الا باطل است مسئله با عذر میتوان تیمم کرد از برای نماز قضا مسئله بجهت تیمم کشیدن کف دست پر پشت دست آنچه فرائد در پشت دست را کفایت میکند مسئله خاک در یک داخل هم باشد و زمین قرص صلب هم باشد از برای تیمم از زمین مقدم است مسئله شخص پیش از وضو یا غسل یا تیمم حایل در اعضای خود نمیداند بختش هم میخواهد و اما اگر شک دارد در حایل بودن بختش کند تا مظنه حاصل کند بعد مانع مسئله هرگاه خاک و طوبت دارد و ریاک و زمین خشک باشد زمین مقدم است از برای تیمم مسئله شخص تیمم بدل از غسل جنابت کرد بعد شکست باز تیمم بدل از غسل کند تا عذرش بر طرف نشد و اولی بعد از آن تیمم وضو یا ختن است هر بر دیوار کلی تیمم کردن و حکم زمین است ضرر ندارد مسئله کل سر نشور مثلاً اگر بکوبند که خاک شود یا بجهان قسم اگر بکوبند آن بر زمین تیمم کردن با شد تیمم کند جایز است و بر سنگ آسپا و سنگ سو و سنگ آتش شد تیمم جایز است مسئله تیمم بدل از وضو یا غسل دو ضربت دست باید زد ضربت اول آن برای پیشانی و جبین و بر و عاویث دست ها و ضربت دوم آن برای پشت دستها فقط ...

له
 بطریق تفسیر و تفسیر
 کتابت
 در
 و این کتاب
 از صاحب این کتاب
 عذر نباشد
 بعد از این
 اشکال و این
 در

4. 10. 1931

خون صفت حیض نباشد و همچنانکه در بالا ذکر شد پیش از عادت نمی آید و باید دانست که بقیه
کند که حیض نیست و صاحب عادت و قق به تنهایی در عدد حکم از حکم دیگر است و حکم آن می
رود و صاحب عادت عدد که به تنهایی می آید است اقوی نسبت که در بدن خون بی اثر نباشد است که
و صاحب عادت هرگاه خون او از عادت نچیز و نماید صبر نماید و آنچه را که در بدن است ببرد و عادت
که عادت آن رود در وقت که باشد و بکشد پس در میان رسم است که در وقت عادت خون را ببرد و عادت
و قوی است و صاحب عادت باید در روز عادت که می آید در روز عادت است و هرگاه که عادت
خون منقطع می شود در وقت که تمام حیض است و عادت که در روز عادت است و در وقت که عادت
باشد و موافق با عادت باشد عادت آن معتبر است و در عادت است که عادت بی شکال است که در
دست باشد و نیز مخالف با عادت باشد هرگاه در روز وسط فاصله بود و ثابت می شود عادت
خانی از عادت نیست و هرگاه در روز فاصله نشود اگر چه در روز عادت و در وقت که حیض
قرار دهد و اگر مجموع از روز و روز یک در مجموع عادت است و در وقت که عادت است و در وقت که عادت
از مجموع نمودن بصفت باینکه اینها به حیض است و در وقت که عادت است و در وقت که عادت
بصفت حیض نباشد تنهایی یا با آنکه در روز عادت باشد و در وقت که حیض است و در وقت که حیض
از آن عادت و تنهایی بلکه اقوی است که در وقت عادت باشد و در وقت که حیض است و در وقت که حیض
مکان نباشد یا آنکه این بصفت حیض است که در وقت عادت است و در وقت که حیض است و در وقت که حیض
یا عادت که در وقت عادت است که در وقت عادت است و در وقت که حیض است و در وقت که حیض
و عادت آن مستقر شده باشد و در وقت عادت است و در وقت که حیض است و در وقت که حیض
توها اگر ممکن باشد باینکه از این و در وقت عادت است و در وقت که حیض است و در وقت که حیض
از برای و در وقت عادت است و در وقت که حیض است و در وقت که حیض
مثل مظهر است مظهر عادت است که در وقت عادت است و در وقت که حیض است و در وقت که حیض
سند باشد یا کسیکه خون مکرر دیده باشد و عادت از برای است و در وقت عادت است و در وقت که حیض
روز را حیض قرار دهد و لیکن حکم مذکور از برای مظهر و در وقت عادت است و در وقت که حیض
عدد و وقت هر روز فراموش کرده باشد یا عدد در وقت عادت است و در وقت که حیض است و در وقت که حیض
تصویر است که ذکر آن در این رساله مناسب نیست باقی ماند احکام دیگر
و از آنجا که این است که صحیح نیست از این نماز نه واجب و نه سنت و نه اصلی و نه فاضل
اعتبار و نه سجده سهو بلکه اگر در این نماز عارض شود نماز باطل است حتی اگر
اگر از تشهد مانده باشد بلکه پیش از تمام نمودن سلام واجب است که اگر نماز باشد و کان

در حیض است

بعد از آنکه در روز از پیش خون بریدند و در آن زمان تا آنکه حیض در آن زمان تمام شود و در آن روز
 و در آن روز

۵۰

بلند کند و بعد از آنکه مدتی گذشت پنبه را هسته بیرون آورد پس اگر خون بدو روان واقع شده باشد آن خون
 بکارت است و اگر خون تمام پنبه را فرو گرفته باشد خون حیض است شرط است در امتحان مذکور اینکه قروح
 یا جروح احاطه بفتح مثل حاطه بکارت نداشته باشد و هم چنین خون بسیار نباشد که نتوان تشخیص نمود
 و اگر نماز کند بدون امتحان مذکور با ممکن بودن آن نماز باطلست هر چند بعد ظاهر شود که خون بکارت بوده
 و کاهی مشبه میشود بخون قرجه و طریق شناختن آن است که به پشت بخوابد پس پاها را بلند کند و اگر انگشت
 میان ران و فرج داخل کند پس اگر خون از طرف چپ میاید خون حیض است و اگر از طرف راست
 میاید خون قرجه است و اگر خون در دو طرف ظاهر شود امتحان بی فایده و باطل خواهد بود و اگر امتحان
 نماز کند با ممکن بودن آن نماز باطلست هر چند بعد معلوم شود که خون حیض نبوده است و اگر مشبه شود
 بخون نقاس مثل آنکه احتمال کلاوت بدهد و علم نداشته باشد بان چنانچه از آن چیزی بیرون آید که شک کند
 که انسانست یا مبدء انسان یا غیر آن خصوصاً هرگاه در عادات اتفاق افتد حکم بحیض میکند و همچنین
 هر خونیکه زن بریند و در میان سه روزه و برده و کمتر منقطع شود حیض است مادامیکه نداند که از
 قروح یا جروح است و هم چنین هرگاه خون بر سه منقطع شود و در بین ده روز باز دیده شود و
 و منقطع شود تمام حیض است و حیض با حمل جمع میشود بنا بر اقوی و هر خونیکه پیش از نه سال
 دیده شود آن خون حیض نیست و هم چنین هر خونیکه در حال یائس برینند و حد یائس در
 قرشی تمام شدن شصت سال قمری شرعی است و در غیر قرشی تمام شدن پنجاه سال
 قمری شرعی است نیز و بعضی ملحق کرده اند بنطری و البقرشی و در آن وجهی هست و قرشی کسی
 است که نسبت آن به نصرت کمانه برسد و آن از طرف پدر و مادر یا از طرف پدر به تنهایی
 کفایت میکند و اما از طرف مادر به تنهایی کفایت نمیکند و اگر زن مشبه باشد بقرشی بودن
 آن ملحق بقرشی میشود و اکثر زمان حیض ده روز است مثل کمتر زمان خالی بودن از حیض
 که آن نیز ده روز است و آنچه کمتر از آن حیض نمیتواند شد سه روز است پس هرگاه یکروز یا
 دو روز خون بریند حیض نخواهد بود و هرگاه دود و سه روز و ماه متساوی خون بریند صاحب عادت میشود
 و کنگر عده و وقت هر دو متساوی باشد مثل آنکه در دو ماه از آن یا نیم خون بریند از صاحب عادت
 و قیسه عده هر کویند و اگر دو عده مساوی باشد نه روز وقت مثل آنکه در ماه اول پنج روز خون دید از آن
 ماه و در پنج روز خون دید از آن ماه از صاحب عادت عده دیر کویند و اگر مساوی باشد در وقت
 نه روز عده مثل آنکه در ماه اول پنج روز و در ماه دوم شش روز و از آن ماه خون دید
 از آن صاحب عادت و قیسه کویند و متحقق میشود عادت نیز بدین خون در دو دفعه مساوی و در بیش از
 دو ماه و در صورت عادت و قی و عده یا عادت و قی به تنهایی بدین خون ترک عبادت کند هر چند

پرون آمدن طفل بطول انجامید با باشد مسئله هرگاه خون نفاس بعد از تولد تمام طفل تاده
 لغ شد هرگاه که قطع شده نفاسش همانست و هرگاه ازده روز تجاوز نکند غیر صاحب عادت عذر
 بگیرد نفاسش را و صاحب عادت عذر به عادتش را بگیرد و احوط تاده روز است و احوط دیگر
 دن غاذ بعد از عادتش است مسئله هرگاه خون نفاس در بین ده روز قطع شد و ضعیف
 و در روز گرفت و در بین ده روز باز خون دید معین است بر او افطار خواه صاحب عادت باشد
 انقضاء عادتش باشد یا غیر ذات العادة باشد و اگر بعد از عادتش باشد احوط اتمام صورت است
 نضا کند و همچنین است حکم نمازش مسئله هرگاه زن و طفل بزا بد بعد از تولد طفل دوم
 تبارده روز نفاس آن طفل است و ممکن میشود که هرگاه زن سه طفل بزا بد هر یک بفاصله
 نفاس می رود و باشد مسئله اقل یا مظهر میان دو نفاس معتبر نیست ...
 مسئله اگر شک در ولادت دایم نفاس نیست و مخصوص در تخفیر هم واجب نیست هرگاه
 اوت هفت روز باشد مثلاً و بعد از تولد خون نه بیند تا هفتم و روز هشتم خون به بیند تاده
 ز نفاس نیست بنا بر اقوی اگر چه احوط اینست که هفتم و نهم و دهم آنچه نفاس باید ترک کند
 استحاضه را باید عمل کرد و عمل کند بعد از روز اش را تا چهارم بگیرد مسئله هرگاه صاحب عادت
 و بعد از تولد خون نه بیند تاده و چهارم و روز چهارم خون به بیند و ازده بگذرد و
 روز نفاس قرار دهد و باقی استحاضه و همچنین هرگاه روز هفتم خون به بیند و ازده بگذرد
 ز نفاس و باقی استحاضه است مسئله هرگاه روز اول خون دید و قطع شد باز روز هفتم
 ده گذشت تا هفتم را نفاس قرار دهد و باقی استحاضه مسئله هرگاه روز اول را
 ید و قطع شد و دیگر ندید تا هفتم عادتش گذشت و روز هشتم باز دید ازده گذشت همان
 نفاس هشتم با ما بعدش استحاضه است و احوط اینست که بعد از عادتش تاده و روز احتیاطاً
 به تروك حایض و عمل استحاضه تا معلوم شود که ازده میکند یا نه قطع خواهد شد مسئله
 صورتی که از برای نفاس استبراء تا معلوم شود قطع شدن خون از باطن رحم و
 متغیر از برای انقطاع حیضه فصل سیم در استحاضه است بد آنکه استحاضه
 م است قلیله و متوطلعه و کثیره قلیله است که کثرت یا پائینی که در فرج میگذارد خون با و برسد
 را فرج نگیرد به تمام و متوسطه است که خون در پینه فرو رود و از آن نگذرد و کثیره است که خون
 لغد و بکثرت برسد چه از کثرت یا کثرت و در رشم اول غسل واجب نیست و وضو واجبست
 هرگاه واجب و اگر خواهد تا آنکه کثرت هرگاه از برای یک وضو بکشد و در دوم غسل
 میشود از برای نماز صحیح علاوه بر وضو برای هرگاه از یک وضو واجب شدن غسل ضرورت

در استحاضه
 اگر غرض از
 قضا باشد

در استحاضه
 اگر غرض از
 قضا باشد

در استحاضه
 اگر غرض از
 قضا باشد

در استحاضه
 اگر غرض از
 قضا باشد

در استحاضه
 اگر غرض از
 قضا باشد

مسئله خون استیاضه در غالباً و ذات فاسد است و فتن از دور و در وقت استحاضه
می شود بدن در پیش آنجلا فحش مسئله هرگاه بختبار و امتحان معلوم نشده و غیر از استیاضه
این استیاضه است و اگر معلوم باشد یا نه باید بود همان که به بت عمل کند مسئله واجب است از
برای مرازای وضو خواه واجب باشد و مستحب باقیه بقیه در صورت استمراری خون بلی نماز است
احتیاطی و اجابا امانت و سبیه و سبیه و سبیه اصل نمازها می شود و مسئله حایز نیست که
مستحاضه کثیره زیاده از دو نماز که یک جمع کند مثل ظهر عصر و مثلاً مسئله حایز است برای هر
نمازی یک غسل هرگاه فاصله عرفی نشود و اگر احیاناً غلبه مسئله هرگاه بعد از شروع و غسل
یا وضو دیگر خون یا وضعی خارج نشود تا آخر نماز بان غسل یا وضو ضرر ندارد مادامیکه خون دیگر
نیاید مسئله مستحاضه بعد از نمازش و از سی خود کرد خون ندید مبدد اند که بعد خواهد آمد اما
وضو می تواند نماز کند و اگر لایق نیست صعدن انگشت به بر باطن عورت خود که ظاهر کند خود را
یا که مستحاضه است بلی نماز که نماز اگر چنین کند مسئله اگر خون مستحاضه بعد از طهارت
و بنا بر قطع شود در ریاض و زمان طهارت و نماز است که باشد که خون در میان آن از باطن
نیز قطع شود لازم است صبر کند تا از اعداد طهارت نماید و اگر وقت تنگ باشد برای چیزی نیست
و نماز میکند مسئله هرگاه در زمانی از خون منقطع شود با عدم بوسه و وقت نماز واقع کند
و عاده طهارت و نماز کند اگر چه احوط اقامه نماز عاده است و همچنین اگر خون از یکبار بعد از عاده
طهارت و نماز مسئله اگر خون در زمانی نماز را گرفت و ندانست که در باطن قطع شده بعد از
نماز معلوم شد که قطع شده بود عاده طهارت و نماز نماید مسئله هرگاه در بین نماز صبح قبله
متوسطه شود لازم است تجدید غسل وضو کند بجهت کثرت مسئله ضعفه مستحاضه هرگاه
غسل کند و وضو بدارد و خود را از خون بشوید بنا بر احتیاط و طی با وضو بدارد مسئله
هرگاه مستحاضه کثیره پیش از نماز خون او قطع شود باز به بیند شبانه روزی پنج غسل
بر او واجب می شود مسئله رواق اتمه حکم حرم داخ در شک کردن جنب یا حیض یا
نفساد را بنا بر احتیاط مسئله موی جنب یا حیض یا نفساد مشکلاً محیط قرآن بود
ضرر ندارد اما ناخن احتیاطاً در حکم بدن است فصل در احکام اموات ...
فصل اول در تفصیل بدانکه واجب می شود غسل نمودن من کتد میت بعد از مرد شدن
و پیش از غسل دادن و در حکم میت است قطعه که در او استخوان باشد خواه از دندان جدا شده باشد
یا از ده و در وجوب غسل من نمودن استخوان بی گوشت اشکالست و احوط غسل نمودن و لطمه
و جگر نمودن غسل است و پیش من نمودن چنانکه در این حیث حلول نکرد باشد مثل مو و هرگاه

۱۰۰

10

عمر
مازالت الحيا
باید غلبه کند
و نماز را عبادت
و کمال و قناعت
باشد پس در هر
لحظه شکر و حمد

[illegible]

در استحاضه است

۵۶

باینکه پیش از نماز صبح خون پنبه را فرقی کرد پس اگر بعد از نماز خون پنبه را فرقی کرد حکم آن حکم
 غسل روز و واجب نمیشود بلکه واجب است وضو از برای هر نماز واجب و شرط است در هر
 دو قسم سیمه غسل واجب میشود یکی از برای نماز صبح اگر نماز شب را نکند و اگر بکند جمع نه
 نافله شب و نماز صبح بان غسل چنانچه کفایت میکند از برای سایر نوافل روز و شب غسل هر
 آن یکی از برای نماز ظهر عصر که جمع کند میان هر دو یکی از برای مغرب عشا که جمع کند نیز
 خواهد هر نماز برای یک غسل کند جایز است و وضو باید بگیرد با هر یک از غسل چنانکه گذشت
 بودن وضو از برای هر یک از نماز عصر و عشا خلافت و احوط عدم ترک است بلکه خالی از رد
 و جبر بودن غسل وضو در هر سه قسم گذشته در حالتیکه خونیکه باعث غسل یا وضو میشود
 هم برسد هر چند در غیر وقت آن نماز باشد بشرط آنکه غسل یا وضو عمل نیاید و داده باشد از برای
 از دادن آن ولیکن آنچه ذکر شد در حکم سه قسم در وقتی است که خون بیک نسبت یا
 بتدیل روی دهد مثل آنکه کثرت بقلّت برکرد یا قلّت بکثرت برکرد و حکم بر میگردد پس اگر
 نمودن از برای نماز صبح کثرت برکرد بقلّت کفایت میکند یک غسل و اگر پیش از غسل ظهر
 کثرت بقلّت کفایت میکند دو غسل چنانچه اگر بعد از صبح قلّت برکرد بکثرت دو غسل
 بود در آن روز و اگر بعد از نماز ظهرین چنین کند یک غسل میکند و همچنین اگر بعد از نماز
 بتوسط در آن روز غسل بر او نیست و احوط آنستکه از برای رفع ناخوشی استحاضه در جائیکه
 بود وضو در جائیکه موجب غسل بود غسل نماید مثل آنکه هرگاه وضو یا غسل نمود و پیش از نماز که
 از حال خود که دیگر خون نخواست دید و رفع ناخوشی خواهد شد اعاده نماید آنچه نموده
 از وضو یا غسل واجب است بر مستحاضه استبراء کردن باینکه پنبه بر او را و بقدریکه متعارفست
 شدن حال بانقدر صبر نماید و بعد بمقتضای فعل نماید از منقطع شدن یا قلیله بودن آن یا
 یا کثیره بودن و همچنین واجب است عوض نماید پنبه را یا بشوید آنرا اگر نجس شده باشد و هیچ
 ظاهر قبح را اگر نجس شده باشد بلکه احوط عوض نمودن کهنه یا شستن آنست هرگاه ملوث باشد
 باشد چنانچه احوط آنست که بعد از غسل بلکه وضو نماز را تاخیر نکند و اهتمام نماید در حفظ
 از پیردن آمدن خون مادامیکه متعذر نشود واجب نیست و اگر در بین غسل حدث او
 صادر شود احوط آنستکه غسل مذکور را تمام کند و اعاده نماید و وضو بسیار در هر چند قو
 بودن غسل لازم بودن وضو مکمل خالی از رجحان نیست و فرقی نیست در باطل بودن
 غسل واجب مند و غیر حدث اگر در اثنا غسل واقع شود اگر همان حدّ تنگی رفع آنرا میکرد
 اعاده غسل باید بشود و حیض خاص و حکم واحد است اگر غیر آن واقع شود غسل باطل نمیشد

اگر بعد از نماز صبح خون پنبه را فرقی کرد پس اگر بعد از نماز خون پنبه را فرقی کرد حکم آن حکم
 غسل روز و واجب نمیشود بلکه واجب است وضو از برای هر نماز واجب و شرط است در هر
 دو قسم سیمه غسل واجب میشود یکی از برای نماز صبح اگر نماز شب را نکند و اگر بکند جمع نه
 نافله شب و نماز صبح بان غسل چنانچه کفایت میکند از برای سایر نوافل روز و شب غسل هر
 آن یکی از برای نماز ظهر عصر که جمع کند میان هر دو یکی از برای مغرب عشا که جمع کند نیز
 خواهد هر نماز برای یک غسل کند جایز است و وضو باید بگیرد با هر یک از غسل چنانکه گذشت
 بودن وضو از برای هر یک از نماز عصر و عشا خلافت و احوط عدم ترک است بلکه خالی از رد
 و جبر بودن غسل وضو در هر سه قسم گذشته در حالتیکه خونیکه باعث غسل یا وضو میشود
 هم برسد هر چند در غیر وقت آن نماز باشد بشرط آنکه غسل یا وضو عمل نیاید و داده باشد از برای
 از دادن آن ولیکن آنچه ذکر شد در حکم سه قسم در وقتی است که خون بیک نسبت یا
 بتدیل روی دهد مثل آنکه کثرت بقلّت برکرد یا قلّت بکثرت برکرد و حکم بر میگردد پس اگر
 نمودن از برای نماز صبح کثرت برکرد بقلّت کفایت میکند یک غسل و اگر پیش از غسل ظهر
 کثرت بقلّت کفایت میکند دو غسل چنانچه اگر بعد از صبح قلّت برکرد بکثرت دو غسل
 بود در آن روز و اگر بعد از نماز ظهرین چنین کند یک غسل میکند و همچنین اگر بعد از نماز
 بتوسط در آن روز غسل بر او نیست و احوط آنستکه از برای رفع ناخوشی استحاضه در جائیکه
 بود وضو در جائیکه موجب غسل بود غسل نماید مثل آنکه هرگاه وضو یا غسل نمود و پیش از نماز که
 از حال خود که دیگر خون نخواست دید و رفع ناخوشی خواهد شد اعاده نماید آنچه نموده
 از وضو یا غسل واجب است بر مستحاضه استبراء کردن باینکه پنبه بر او را و بقدریکه متعارفست
 شدن حال بانقدر صبر نماید و بعد بمقتضای فعل نماید از منقطع شدن یا قلیله بودن آن یا
 یا کثیره بودن و همچنین واجب است عوض نماید پنبه را یا بشوید آنرا اگر نجس شده باشد و هیچ
 ظاهر قبح را اگر نجس شده باشد بلکه احوط عوض نمودن کهنه یا شستن آنست هرگاه ملوث باشد
 باشد چنانچه احوط آنست که بعد از غسل بلکه وضو نماز را تاخیر نکند و اهتمام نماید در حفظ
 از پیردن آمدن خون مادامیکه متعذر نشود واجب نیست و اگر در بین غسل حدث او
 صادر شود احوط آنستکه غسل مذکور را تمام کند و اعاده نماید و وضو بسیار در هر چند قو
 بودن غسل لازم بودن وضو مکمل خالی از رجحان نیست و فرقی نیست در باطل بودن
 غسل واجب مند و غیر حدث اگر در اثنا غسل واقع شود اگر همان حدّ تنگی رفع آنرا میکرد
 اعاده غسل باید بشود و حیض خاص و حکم واحد است اگر غیر آن واقع شود غسل باطل نمیشد

و نذر باکرست کند شود و تن موجب غسان می شود و در دفن از نذر نذر بخلاف عصاره و دیگر
دعی. و نمود بد آنکه غسل دادن ببت و جب کفایت این معنی که بر همه مکلفین واجب است هر
یکتر غسان بجا آورد و اگر آن ساقط است و اولی آن بلکه بسیار امور دیگر است که ببت شوهراست ببت
بزن خود چنانچه از دست چربند و چه دانه باشد و چه منقطع و لکن در عتقه اشکال می باشد
و جای احتیاط خوابت و در شوهرا مالک مرده است و غیر مالک و اگر معتقد باشند که مالک خواهند
بود و ولایت و بعد از آن مالک و احرام است و ایشان مقدم بر جنبی می باشند هر چند هاشمی باشد و صیبت
ممود باشد که اگر غسل دهد هر چند احوط از برای و در عمل نمودن ببت هر چند هاشمی باشد و
طبقات چهارم به یک طبقات ببت پس پدر و مادر و اولاد بر جسد و جسد برادر و خواهر می باشند و ایشان
مقدم بر اعمار و احوال می باشند بعد از آن و لا عتق مقدم است بر ولاء ضامن جریره و ضامن جریره
مقدم است بر حاکم شرع و با نبودن هیچ یک از مراتب احتیاط مقدم داشتن حاکم شرع است بر غیر بعد
از آن عدل مؤمنین و از باب طبقه واحد پس پدر، مقدم است بر مادر و اولاد و اولاد و اولاد و اولاد
بلکه از هر طبقه مقدم است بر غیر ایشان و بالغ ایشان مقدم است بر غیر بالغ از ایشان و کسیکه نزدیک باشد ببت
برای پدر و مادر مقدم است بر کسیکه نزدیک است ببت و اگر غسل داده شود میت بی از آن اولیاء باطلست
و همچنین است حکم در نماز و شرطست که غسل دهند میت شیعۀ اثنی عشری باشد مگر در صورت
اضطرار که جایز است غسل دادن سنی بلکه یهود و نصاری و لکن اگر یهود و نصاری باشد پیش از
غسل اگر کند ایشان را بستان بدن خود و احوط در هر سه صورت است که نیت غسل را شیعۀ اثنی عشری
بکند بلکه هرگاه سنی غلام دهد احتیاط نیت نمودن هر دو است و هرگاه عذر دفع شود غسل را
اعاده نماید در هر سه صورت و هم چنین شرطست که غسل دهند میتی باشد در ذکورت و انوثیت
مکرر و محارم و زن و شوهر و پسر سه ساله اگر زن از او غسل دهد و دختر سه ساله اگر مرد او را غسل دهد
ضرر ندارد و جایز است از برای مولی غسل دادن کینه خود و عکس آن نیز بعید نیست هر چند احوط ترک
است و واجب است غسل دادن هر مؤمن اثنی عشری و واجب نیست غسل دادن کفار اگر چه از اهل
کتاب باشد و چه از غیر ایشان اما در مخالف واجب نبودن خالی از حرجان نیست و در حکم میت است
سینه او یا قطعه که در آن سینه باشد پس غسل دادن آن واجبست بلکه کفن کردن و نماز کردن برای او واجب
غسل دادن و کفن کردن و حنوط نمودن قطعه که در آن استخوان باشد هرگاه از میت جدا شده باشد
بلکه احوط الحاق جدا شده از زنده و استخوان بی کوشش است بان و همچنین طفلی که در شکم چهار ماهه
شده باشد و سقط شود واجب است در آن غسل و کفن و حنوط و دفن نمودن و اما نماز بر آن نه
واجبست نه سنت و هرگاه چهار ماهه کمتر داشته باشد واجب است او را در گهنه پیچیدن و دفن

2/1

1

2/12

1. 2. 3. 4. 5. 6. 7. 8. 9. 10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100.

1. 2. 3. 4. 5. 6. 7. 8. 9. 10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100.

حکمت در کفایت میناست

مسئله کفن بونک باما نکست کچیزی از او ادا باشد در اینصورت بقدر مسکیت اعمول می باشد
نه زاید بر آن مسئله خاک قربت امام حین را با خطوط مخلوط کردن مستحب است تسبیح که بجائی که
هنگام حرمت میشود نریزند مسئله وضع جریده نین یا متب مستحب است که ادا شود و باید قربت باشد و ادا
مدا می که قریه است و عذاب نمیکند و آن درخت خرما و نار درین و غیر اینها حرم است و در برین
شهادتین بر او بنویسند مسئله جایز است حمل میت بر دانه حیوان و در صورتیکه مسافت بقصد
باشد یا در نقلش بدون آن مشتق باشد بر حاکمین او مسئله دو میت در یک قبر که دفن
کنند کراهت دارد اگر چه غیر محرّم باشند فصل چهارم در نماز میت بدانکه واجبست
نماز بر هر که شیعه اثنی عشری باشد مطلقا چه شهید باشد و چه کشته شده باشد بقصاص یا خود
خود را کشته باشد یا خنجر زده باشد یا غیر ایشان باشد از باب کبایر بواجب که از او حق طفلی که در
سال تمام کرده باشد و کمتر از شش ساله مستحب است اگر زنده نماند شده و اگر مرده سقط شد باشد احوط
نماز نکردنست بر او و هم چنین واجبست بر کسی چه در حال تقیه و چه در غیر تقیه و جایز نیست نماز بر کافر
چه کافر اصلی باشد چه مرتد چه ذمی باشد چه غیر ذمی و لیکن جایز است بر بعضی از فرق مثل یاجع
بلعن کردن بر آن نجو بیکه میاید و ملحق میشود بمسلم مرده که در بلاد اسلام یافت میشود و طفل و دیوانه
اگر متولد شده باشد از مؤمن یا مؤمنه و هم چنین واجبست نماز بر لقیط دارالاسلام بلکه مؤمن و همچنین
دانسته اند لقیط دار الکفر را نیز هرگاه در آن مسلمی باشد که ممکن باشد تولدان لقیط از آن بدانکه نماز میت
واجبست بوجوب کفائی بر هر مکلفی بیک شرط است در صحت آن آنکه مؤمن اثنی عشری باشد و از جمیع مکلفین
بلوغ که او طفل میترجم او دد صحیح است از او و لیکن ساقط نمیشود از مکلفین تکلیف ظاهر و اولی بنماز اولی
بتفصیل است و بتفصیل گذشت و جایز نیست نماز بر میت بدون اذن ولی چه فرادی و چه جماعتی اگر
ولی اذن ندهد احدی را بر جماعت و خود نیز اقامه نکند با قابلیت اگر منوط بعد از شرعی باشد مثلا
شدن ولایت نمیشود و نماز را فردی خواهند کرد با اذن ولی یا خود خواهد کرد و اگر سبب عذر شرعی باشد
احوط باقی گذاردن امر است بر ولی هر چند سائق شدن و ولایت او در انحال خالی از قوه نیست و احوط
اذن گرفتن از حاکم شرعست در افتائه چنین جماعتی با امکان و با عدم امکان از عدول مؤمنین و کیفیت
نماز است که ثبت بکند و پنج تکبیر که اول آنها تکبیر الاحرام است و میان آنها چهار دعا بخواند اول
بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و بعد از تکبیر دوم بگوید اللهم
صل علی محمد و آل محمد و بعد از تکبیر سه بگوید اللهم اغفر للمؤمنین
و المؤمنات و بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم اغفر لی هذا المیت اکرون
باشد اللهم اغفر لی هذا المیت بگویند و بعد از آن تکبیر پنجم را بگویند

در کفایت میناست

در کفایت میناست

در کفایت میناست

در کفایت میناست

در کفایت میناست

24

[illegible]

حکمر در اوقات نماز است

و وقت دو قرآن بعد از وقت اول است تا مغرب و وقت اول نماز مغرب از غروب حقیقی است اگر چه باشد
 شفق مغرب و آن سرخی است که در سمت مغرب بهم رسد بعد از غروب آفتاب و وقت دوم بعد از گذشتن وقت
 اول است آنکه باقی بماند تا نصف شب مقدار کردن نماز عشا و وقت اول کردن نماز عشا بعد از گذشتن وقت
 ادای واجب از نماز مغرب تا ثلث شب و وقت دوم بعد از گذشتن وقت اول است تا نصف شب و وقت اول
 نماز صبح طلوع صبح صادق است تا صفر از صبح و وقت دوم آن بعد از وقت اول است تا طلوع آفتاب و
 شناخته میشود دخول وقت مغرب بر بوطرف شدن سرخی که در سمت مشرق است و گذشتن آن از سمت راست
 شناخته میشود و نصف شب که آخر نماز عشا است بگذشتن از سمت راست ستاره ای که طلوع میکند در
 وقت غروب و شناخته میشود صبح صادق که اول وقت نماز صبح است بسفیدگی که در عرض افق پهن
 میشود و شناخته میشود زوال چند چیز از انجمه بمیل نمودن آفتاب بجانب بروی راست از برای کسی که روی
 بنقطه جنوب بایستد و هم چنین بزاید شدن سایه شاخص بعد از گذشتن آن یا ایجاد شدن سایه
 آن بعد از بوطرف شدن آن ولیکن اول تقریبی است نه تحقیقی و سیم در حالتیکه آفتاب بر سمت راست
 بلاد راز و عبود کند مثل آنکه در بعض اوقات در دور و در غیر انصود نیست غالباً لهذا غالب بلاد
 و غالب احوال در بلاد تشخیص آن میشود و جایز نیست تأخیر نمودن نماز از وقتیکه از برای آن متحد باشد
 است و نه مقدم داشتن بر آن و اگر نماز کرد پیش از وقت نمازش باطل است چه تمام نماز پیش از وقت
 شده باشد چه بعضی آن چه بعد کرده باشد چه بفراموشی چه مسئله یاد داشته باشد چه ندانسته باشد چه
 وقت را بشناسد چه نشناسد و هرگاه تمام نماز در وقت واقع شده باشد آن کسی که چیزی میداند که وقت
 داخل شده است نماز آن نیز فاسد است و اما اگر فراموش کرده باشد واجب بودن در وقت ظاهر
 صحیح است و جایز نیست اعتقاد نمودن بمظنه در داخل شدن بوقت با تمکن بودن علم هر چند حاصل
 شده باشد مظنه از آن مقدم یا قول یک عادل بلکه دو عادل نیز بنا بر سوط و جایز است هرگاه ممکن نشود علم
 و لكن انحوط است که هر کس تا یقین بوقت حاصل شود و هرگاه ظاهر شود که مظنه آن فاسد بوده است باید
 اعاده کند نماز را هرگاه وقت داخل شده باشد و بین نماز و اگر داخل شده باشد هر چند آن سلام باشد
 اعاده نکند و اگر کسی مشغول نماز عشا یا عصر شود پیش از ظهر و مغرب پس اگر متذکر شود در
 حالتیکه در نماز باشد عدول کند به نیت نماز پیش چه ظهر باشد چه مغرب اگر بعد از فراغ باشد مجزئ
 و در هرگاه در وقت مختص نماز ظهر یا مغرب واقع نشده باشد و بعد از آن نماز ظهر یا مغرب بگذرد و جایز
 نیست توافل غیر یومیه هر چند قضاء آنها باشد بعد از داخل شدن اوقات فرایض پیش از ادای آنها
 چنانچه جایز نیست نافله از برای کسی که در وقت نماز قضا فریضه باشد چه نافله روز باشد چه نافله
 شب مسئله وقت نماز چهار عنوان دارد وقت مختص وقت مشترک و وقت فضیله و وقت

و وقت دوم بعد از وقت اول است تا مغرب و وقت اول نماز مغرب از غروب حقیقی است اگر چه باشد شفق مغرب و آن سرخی است که در سمت مغرب بهم رسد بعد از غروب آفتاب و وقت دوم بعد از گذشتن وقت اول است آنکه باقی بماند تا نصف شب مقدار کردن نماز عشا و وقت اول کردن نماز عشا بعد از گذشتن وقت ادای واجب از نماز مغرب تا ثلث شب و وقت دوم بعد از گذشتن وقت اول است تا نصف شب و وقت اول نماز صبح طلوع صبح صادق است تا صفر از صبح و وقت دوم آن بعد از وقت اول است تا طلوع آفتاب و شناخته میشود دخول وقت مغرب بر بوطرف شدن سرخی که در سمت مشرق است و گذشتن آن از سمت راست شناخته میشود و نصف شب که آخر نماز عشا است بگذشتن از سمت راست ستاره ای که طلوع میکند در وقت غروب و شناخته میشود صبح صادق که اول وقت نماز صبح است بسفیدگی که در عرض افق پهن میشود و شناخته میشود زوال چند چیز از انجمه بمیل نمودن آفتاب بجانب بروی راست از برای کسی که روی بنقطه جنوب بایستد و هم چنین بزاید شدن سایه شاخص بعد از گذشتن آن یا ایجاد شدن سایه آن بعد از بوطرف شدن آن ولیکن اول تقریبی است نه تحقیقی و سیم در حالتیکه آفتاب بر سمت راست بلاد راز و عبود کند مثل آنکه در بعض اوقات در دور و در غیر انصود نیست غالباً لهذا غالب بلاد و غالب احوال در بلاد تشخیص آن میشود و جایز نیست تأخیر نمودن نماز از وقتیکه از برای آن متحد باشد است و نه مقدم داشتن بر آن و اگر نماز کرد پیش از وقت نمازش باطل است چه تمام نماز پیش از وقت شده باشد چه بعضی آن چه بعد کرده باشد چه بفراموشی چه مسئله یاد داشته باشد چه ندانسته باشد چه وقت را بشناسد چه نشناسد و هرگاه تمام نماز در وقت واقع شده باشد آن کسی که چیزی میداند که وقت داخل شده است نماز آن نیز فاسد است و اما اگر فراموش کرده باشد واجب بودن در وقت ظاهر صحیح است و جایز نیست اعتقاد نمودن بمظنه در داخل شدن بوقت با تمکن بودن علم هر چند حاصل شده باشد مظنه از آن مقدم یا قول یک عادل بلکه دو عادل نیز بنا بر سوط و جایز است هرگاه ممکن نشود علم و لكن انحوط است که هر کس تا یقین بوقت حاصل شود و هرگاه ظاهر شود که مظنه آن فاسد بوده است باید اعاده کند نماز را هرگاه وقت داخل شده باشد و بین نماز و اگر داخل شده باشد هر چند آن سلام باشد اعاده نکند و اگر کسی مشغول نماز عشا یا عصر شود پیش از ظهر و مغرب پس اگر متذکر شود در حالتیکه در نماز باشد عدول کند به نیت نماز پیش چه ظهر باشد چه مغرب اگر بعد از فراغ باشد مجزئ و در هرگاه در وقت مختص نماز ظهر یا مغرب واقع نشده باشد و بعد از آن نماز ظهر یا مغرب بگذرد و جایز نیست توافل غیر یومیه هر چند قضاء آنها باشد بعد از داخل شدن اوقات فرایض پیش از ادای آنها چنانچه جایز نیست نافله از برای کسی که در وقت نماز قضا فریضه باشد چه نافله روز باشد چه نافله شب مسئله وقت نماز چهار عنوان دارد وقت مختص وقت مشترک و وقت فضیله و وقت

حرر در نماز لیلۃ الدفن است

عم

و در رکعت دوم را ولی نیت که بعد از حمد ده مرتبه سوره ازلناه بخواند و بعد از سلام بگوید اللهم صل
 علی محمد و آل محمد و ابعث نوابی الی قبر فلان و اسم الشخص را بجای فلان ذکر کند و آنچه متعارفست
 که چهل نفر کرده باشند نصی ندارد و فتوای حدیث را هم این ضعیف مطلع نشده و مع ذلک بدو قصد
 خصوصیت عیبی ندارد و هرگاه دفن نشود چنانچه متعارفست بعبادت عرش و جامه بزرگ مناسب
 آنست که بعد از دفن نماز کرده شود سؤال در نماز و حشمت هم عدالت مقبر است یا نه بجهت کس میتوان داد جواب
 عدالت و اصل دفن مقبر نیست چه مضایقه که مقبر باشد و ثوق و غوطه جوی بحدود قول از برای کسیکه
 مکلف باشد تحصیل صلوة بوجه مخصوص که با و داده اند که تحصیل نماید مسئله نماز و حشمت در کتب
 اولیای بی کرسی سهواً نقل هو الله احد بخواند فوراً ملتفت شد آیه الکرسی را بخواند و هرگاه رکوع رکعت بعد
 بخاطر این مدان نماز را اهداء نکند و آیه الکرسی تمام فیها خاللدن است بنا بر احتیاط اگر اصل نماز
 و حشمت و افزاوش کرد بولش را بصاحبش رد کند و اگر ممکن نشود از برای صاحبش تصدق بفقر دهد
 مسئله هرگاه یک نفر مثلاً بدهند بشخص که نماز و حشمت بکن لازم میشود بر او و اگر خواهند نیکند
 بولوا باید رد کند و نکند سؤال در دهات که مفسر است صحیح الفرائد بدو سه نفر متلاویف قرآن
 خود را درست ندادند یا نماز لیلۃ الدفن را میتوانند بکنند یا نه جواب غی فوالله چه آیه کشا
 باید بر اجابات خود بر داند سؤال نماز لیلۃ الدفن را بکنند یا نه در رکعت می تواند بخواند
 یا نه جواب منع نمیکند مضایقه ندارد لیکن فتوی میرزا محمد باقر و جمیع بزرگانند کتاب الصلوة
 و قیامها و در احادیث فصل است فصل اول در نماز و است و در احادیث
 باب اول بدانکه نماز واجب یازده قسم است نماز یومیه و نماز جمعه و نماز آیات و طواف
 و نماز عیدین و نماز استیجار و نماز والدین که بر سر قبر رکعت و نماز زنده و نماز عهد و نماز عین و نماز
 میت و آنچه واجبست از نماز یومیه بر هر کس که خللی از حیض و نفاس باشد و قمار باشد شرعاً
 بر طهارت اختیار ی با اضطرابی در شبانه روزی پنج نماز است که مجموع آن هفتاد و یک رکعت و در عصر
 از برای هر یک ظهر و عصر و عشاء چهار رکعت و از برای مغرب سه رکعت و از برای صبح دو رکعت و در روز جمعه
 در روز جمعه که واجبست عرض ظهر دو رکعت عشاء یا تحلیله سه رکعت بعد از آن مذکور خواهد شد و در غیر
 و حالت خوف از چهار رکعتی دو رکعت کم میشود و از برای جنری کم میشود باب دوم در اجازات نمازها
 بر سه بابی بدانکه از هر یک از آنها دو وقت اول از برای فضیلت دوم از برای کفایت نمودن و از هر یک
 پس وقت اول نماز ظهر و اذان افتاب است از دانه نصف النهار و در وقت الاصل تا اینکه سایه مثل
 شاخص شود و وقت دوم آن بعد از آنکه شان وقت اولست تا آنکه باقی بماند بجمع مقدار آن نماز جمعه
 و وقت اول نماز عصر بعد از آنکه شمس مقدار اذان و واجب از نماز ظهر است تا اینکه سایه در مثل شاخص شود

تقدی نماید و جایز آنست که با تصرف باشد چه ملوک باشد محبت عین یا منفعت با اجازه یا تحصیل بر وصیت منفعت
از برای شخص و خواص و چه مآذون التصرف باشد از برای نماز کنند خواه باذن عام باشد یا باذن نمازگزار
خواه باذن صریح باشد و یا خفی خواه مباح الاصل باشد مثلاً زمین موات یا غیر آن وجه شاهد حال مالک بر
تصرف داشته باشد یا نباشد و بر آن مصلی و مالک باشد از صداقة و غیر آن که منشاء و ضای مالک
باشد و معتبر است که علم به نماز برضا باشد حال و اما اگر علم به برساند و مظنه هر دو باشد نمیتواند نماز
کند در حالت غیر لیکن این در غیر محله و باغاتیست که مانع از اخل شدن نداشته باشد مثل دیوار که غایب
انها ما دامیکه آثار و راضی نبودن مالک نباشد صحیح است بلکه جایز است نماز در آنها هر چند مال بقیه
دیوانه باشد و همچنین جایز است نماز کردن در خانه پدر و مادر و فرزند و جد و جده و برادر و خواهر و عم
عمه و خال و خاله و صدیق بدون اذن ایشان بلکه باشد در وضای ایشان بلکه با مظنه داشتن بر راضی
نبودن ایشان لکن احوط بر تقدیر مظنه بر راضی نبودن ایشان ترک است و احوط از آن ترک نماز است
باذن نداشته از ایشان در اخل شدن در خانه و جایز نیست نماز در مکان غصبی و باطل است با علم به
غصبیت و اختیار و اما اگر ندانسته باشد غصب بودن مکان را حرامی کرده است دین نماز او باطل است
بجای آنکه اگر بداند غصب بود نماز او در حرمت را که هرگاه علم به غصب داشته باشد نماز او باطل است و همچنین
اگر نداند حرمت را و ندانست و او مقصد از تحصیل احکام باشد نماز او نیز باطل است و اگر مقصد تحصیل
نباشد و در وقت علم بحکم بهم برساند واجب است بر او اعاده کردن نماز و اگر بعد از وقت علم بهم برساند
احوط فضا است ولیکن در وجوب آن اشکالست بلکه واجب نبودن آن خالی از حرجان نیست و اما اگر ...
مضطرب شود نماز کردن در مکان غصبی مثل آنکه گواه نماید ظالی او داد نماز کردن نماز او صحیح است چنانچه هرگاه
حبس نماید او را در اینجا بایستد از بیرون رفتن و تلف شدن نفس خود هرگاه تصرف نماز زاید بر تصرف نمود
در آن مکان نباشد مثل آنکه عاجز از حرکت باشد هر چند بواسطه باشد خواه ایستاده باشد خواه نشسته
یا غیر آن از اهالات و اگر زاید باشد تصرف نماز بر تصرف در آن مکان موقوفست تصرف زاید
بر اذن مالک و هرگاه اذن ندهد تصرف ناپذیر است و نمیتواند نمود مثل آنکه بخی نماید از ایستادیت باید ...
نشسته نماز کند و فرق در حبس میان حبس باطل و حبس بحق و مقدر نیست و اما حبس بحق مقدر غلبه
نیست و هرگاه کسی فراموش کرده باشد غصبیت و اعاده درست و نماز او صحیح است مگر آنکه خود غاصب
باشد که معذور نیست ولیکن در بطلان نماز اولی اشکالست و احوط اعاده است هرگاه فراموش نموده باشد
حکم را پس اگر متذکر شود فراموشی احکام آن حکم جاهل مقصود است و اگر متذکر نشده حکم آن حکم جاهل غیر
مقصود است و جایز نیست بجا آوردن نماز واجب با سوار و نه در حال راه رفتن خواه در خانه باشد خواه
در سفر و در حال ضرورت و فرق نیست در حکم مذکور میان نماز یومیه و غیر یومیه بلکه میان نماز

و واجب است تحصیل نماید علم قبله را با قدری چه در عین و چه را که ممکن نباشد علم کفایت میکند مظنه چه حاصل شود از قول عادل با فاسق یا کافر یا غیر آن و اگر عاجز شود از تحصیل مظنه نماز کند بیجا و سمت با وسعت وقت و اگر نماز کرد بمظنه و بعد ظاهر شد که پشت قبله نبوده است اعاده نماز اگر وقت باقی است و اگر وقت گذشته است قضائاً لازم و همچنین اگر ظاهر شد که نماز در عین و دیار قبله بوده است و اگر میان عین و دیار قبله واقع شده باشد چیزی بر او نیست و اگر ظاهر شود در میان نماز که روی قبله نیست بگردد به سمت قبل اگر انحراف به سمت عین و دیار نرسیده باشد و اگر رسیده باشد اعاده نکند و اگر بعد از فارغ شدن از نماز متنبه شود که از قبله منحرف بوده است با انحرافیکه اعاده لازم آید بکند اگر بیک وقت از وقت باقیست لازم نیست اعاده لیکن لحوط اعاده است **مسئله** مدایر صدق استقبال قبله است پس ضرر ندارد بعضی اجزاء بدن بیرون باشد از قبله که منافای با صدق استقبال نباشد از برای بعد و از برای بعد آنچه افاده علم کند با استقبال کفایت میکند مثل حجر ایکیه مقصود بدان نماز کرده باشد و علامتیکه در مشرق قرار داده شده است مثل چنگ که از اهل واسطه عراق مثل کوفه و بغداد و نجف و اصفهان و رشت منکب که میان کتف و گردن است بر پشت کوش راست قرار دهند و مشرق عراق مثل بصره و کوش راست و غرب عراق مثل موصل و میان دو کتف و اهل شام پشت کتف چپ منکب و اهل عدن میان دو چشم و اهل صنعاء بر کوش راست و اهل حبشه که نوبی باشد بخند چپ و بلاد مغرب بر کوش چپ قرار میدهند و سهیل بر عکس چنگ میباشند و دیگر شمس است برای اهل عراق که میل میکند در وقت زوال بطرف دماغ از برای کسانی که چنگ میان کتفین ایشان باشد **مسئله** تا علم ممکن شود اتفاق بر امارات نکنند **مسئله** هر کس ممکن نشود علم و امارات شرعیه با جسد و جهد نماز عیال بمظنه میکند اگر چه بقول کافری هم حاصل شود و اگر عدلین خبر دهند و اجتهاد خودش خلاف باشد و جوبد نماز کردن خالی از قوه نیست و اعتماد کرده میشود بر قبله بلد مسلمین در صلوة ایشان و قبور و محرابها ایشان مادامیکه ندانی تنافی قبله ایشان را بر غلط **مسئله** هرگاه شخصی نماز کرد بان جهتیکه مأمور بان بود باعتبار مظنه یا تنکی وقت پس ظاهر شد خطای آن بعد از نماز اگر نمازش مابین عین و دیار واقع شده صحیح و اگر در بین نماز بفهمد میگردد به سمت قبله در حال سکوت و تمار میبکند نماز او هم چنین است حکم ناسی و چنان حکم که قاصر باشد اما اگر مقصر باشد لحوط بلکه اقوی لزوم اعاده است **مسئله** شخص بمظنه قبله نماز کند بعد معلوم شد که در بین مشرق یا مغرب بوده اگر تقصیر ب تحصیل علم نکرده بجهت قبله صحیح است نمازش **مسئله** هرگاه شخص احوال کند با استقبال قبله عمد و اجبت از سر گرفتن نماز در وقت و در خارج وقت فضاحه الحش باشد انحرافش بانه و لکن اگر صدق کند بر آن خروج از اسم استقبال **باب چهارم در مکان نماز بدانکه جائز است نماز در هر مکانیکه خالی باشد از نجاستی که**

در مکان مصلی است

۷۱

و بالخیال آنکه از کعبه مانده باشد میتوان نماز کرد ولی احتیاطا اگر قصد تمییز بکند و بعد هم بگذارد
 بجز است مسئله دیوار یا سقف خانه هرگاه غصبی باشد نماز در آنجا صحیح است اما در غیر
 بر زمین مباح نماز در آن باطلست اگر چه بواسطه باشد مسئله احوط آنست که پیش از قیام نماز
 نایستد بلکه محاذی هم نه ایستد و لکن آنست که در حال اختیار و در خوف کعبه و یا در آن هم نایستد و مگر
 نماز کردن در کومابۀ حرام و در جائی که زباله میریزند و جائیکه نجس یا نجس حیوان میکشند و محل خلل و فتن
 و محل بول کردن و در بیت الخلا و در خوانه که در آن مسکرات باشد مانند شرابخانه و طویلی که در آن کاه
 و کوفسند و سب و مادیان و الاغ و هر مکان کثیف و در راه عبور خلق اگر مضرب حال نترسدین نباشد الا
 حرام است نماز در آن باطلست و در خانه مورچه ها و در مجرای آب و در چند امساجیران با الفضل نباشد و در
 شوره نادر و این چهار مکان خبیثان و وادی شمر و پیدا و صلاصل بلکه هر منی که عذاب نازل شده
 یا خلقتش فرودفته و برور و برور محل عبادت آتش پرستان و هر جا که عادت شده باشد با آتش آلودگی
 و در خانه مجوس و در پیش و هرگاه آتش افروخته باشد نیز نماز مکر و هست هر چند چراغ باشد و یا
 صورت صاحب روح باشد که صدق صورت بکند اگر چه غیر مجسمه باشد و اولی اجتناب است از نماز در خانه
 که صورت کشیده و آن باشد و نظر کردن به نقشی که منقول کند شخص را و دیوار که در پیش و بلند کش
 کرده باشد و طوبت بول در آن یا در کعبه یا بیلوی قبر یا پیش روی قبر باشد مگر قسمی باشد که کراهت
 برداشته شود مثل آنکه پویه حایل باشد یا روی ده ذراع و غیره پس همه این مکانات نماز کردن
 مکر و هست و مستحب است بر نماز گذار بکسرت پیش و خود قرا دهد اگر چه تسبیح یا جوی یا خط
 کشیدنی باشد هر چند بداند که کسی هم عبور نخواهد کرد و مستحب است نماز در مسجد یا اولاد
 و منقولست که نماز در مسجد الحرام عادت با هزاره نماز در مسجد رسول خدا ص معا دلت با و هزار نماز
 و غیر این و در مسجد کوفه و مسجد اقصی با هزار نماز و در مسجد جامع بلد ص بد نماز و در مسجد قیبله پنجاه
 نماز و در مسجد بانار دوازده نماز بلکه نماز و مشاهده ائمه افضل است از مساجد و در جاست
 که نماز در نزد قبر امیر المؤمنین معا دلت با و دویست هزار نماز و مستحب است پیش از نماز
 کعبه که نماز در کربلا افضل است از نماز در مسجد الحرام و الله العالم مسئله ملکه در تقرب
 شخص است یک خیر میدهد بفضیلت بودن آن اعتبار ندارد و خیر او و خیرش نمیخواهد و نماز در آن
 صحیح است مسئله زن در نماز محاذی مرد یا پیش از مرد باشد که نمازشان مقارن بسته شود اگر
 چه محرم باشند احتیاطا زکات و کاه بجای در میان شان باشد که در هیچ حالت یکدیگر را ندیده
 یا ندیده اند و در باشند ضرر ندارد مسئله شخص بعد از نماز نسیه که محاذی زن است
 بود ضرر ندارد اگر در بین نماز بکشد و پیش و بعد که سوره کاه زن پشت سر او باشد

مسئله نماز در زمین و فرش و لباس غیر نخی و در محل نجس که غصبی بود یا باشد
 و در محل نجس که غصبی بود یا باشد

احتیاطاً و اگر نتواند نماز را تمام کند و احتیاطاً نماز را اعاده کند و نماز مستحبیه هم چنین است هر دو مسجد مثلاً اگر رفتن بیک مهر یا یک چیز جزئی احتیاط دارد که دیگری بگیرد او را مسئله حجرات مسجد کوفه از خود مسجد است مسئله نماز در ویرانه و حیاتی که مزاحم از این بشود اشکال دارد مگر نماز زیارت باب پنجم در لباس نمازگزار واجب و شرطست پوشانیدن عورت و نماز واجب با قدوت و شعور و در نماز سنت شرطست چه آنکه نظریکت باشد یا نباشد و عورت مرد قبل و در و بیضا نیست و التیان و مابین سر و کمر او عورت نیست و نه مابین کمر و نصف ساق و لیکن احوط پوشانیدن جمیع است و عورت در زن که واجبست پوشانیدن آن در نماز تمام و پاره است مگر در رکعت و دست و بقیه هر چند احوط پوشانیدن جمیع است مگر مقدار واجب از موضع سجود از پیشانی و واجب است بر او پوشانیدن موی سر نیز و واجبست طهارت بدن و لباس در نماز و شرطست وضو و همچنین تطهیر است که این انصراف باشد تفصیلی که در مکان نماز ذکر شد و جایز نیست نماز در لباس رخت غصبی چه پوشاننده عورت باشد چه نباشد بلکه باطل است هرگاه با اختیار و عام بفساد بودن پوشیده باشد پس اگر مجبور شده باشد بر نماز در آن باطل بفساد بودن نداشته باشد نماز او صحیح است و همچنین است حکم آن هرگاه فراموش نموده باشد غصب بودن آن و جایز بودن رخت از جمیع نباتات مثل پنبه و کتان و غیر آن و همچنین از پوست حیوان ماکول اللهم یا مذکوره بودن همچنان باطل است و همچنین جایز است بودن رخت نماز گذار از پشم و کرک و مخ و پر حیوان ماکول اللهم هر چند تذکره نشده باشد یا از مرده کنده شده باشد و بر تقدیر کند واجب است شستن و وضو و مسحه است بیدن مرده یا بطوبت و جایز است پوشیدن رختی که از پر خریا انتخاب باشد بلکه هرگز از پرست هر یک نباشد و لیکن احوط اجتناب از نماز در غیره بر خریا است از برای پوشیدن خریا مخرج یا پخته نماز را با آنها صحیح باشد هر چند مخرج ده یک باشد مگر مادامیکه مخرج و فم از آن جدا نباشد و او را حریز و حرام است بر مرد پوشیدن حریز از هر چه چند ذره او باشد و نه با او باطلست هر چند پوشاننده عورت نباشد و جایز است پوشیدن در حریز از آن و سر یا مرضی که معالجه آن پوشیدن حریز باشد و جایز نیست نماز در این نماز بان نماز عینیه از رخت خنک و بند و جامه و جوراب و نمحان و جایز است بر زن پوشیدن حریز بر سر او شدن و سر بند زین جامه حریز بودن و سحاف لباس نمودن و احوط آنست که آنچه از آنست متصل بباد نکند و مثل سحافت و مرده و کلاه و نعل و نعلی که بان و نعل سید و زلف و فیضان پیراهن و بستر و بطنان قبا و ستاره چرخ باشد چه کوچک و جایز است پوشیدن سر بر از برای زن چه در نماز باشد چه در غیر نماز و جایز است بر مرد پوشیدن رخت خلا باف بلکه نماز در آن فاسد است و اگر کهنه شود رخت و طلائی بر نبرد

اگر پوشاننده عورت باشد و در نماز باشد و در غیر نماز باشد و در نماز باشد و در غیر نماز باشد

اگر پوشاننده عورت باشد و در نماز باشد و در غیر نماز باشد و در نماز باشد و در غیر نماز باشد

اگر پوشاننده عورت باشد و در نماز باشد و در غیر نماز باشد و در نماز باشد و در غیر نماز باشد

اگر پوشاننده عورت باشد و در نماز باشد و در غیر نماز باشد و در نماز باشد و در غیر نماز باشد

[illegible]

لباس مصلی است

الوده میشود حکم در زخم است تکلیفش عمل کند نماز گذارد **مسئله** لباس حریره یک مثلاً غریب
 اگر در آن بافته شده باشد ضرر ندارد و اگر نمیدانست که حریر محض است یا آنکه محالوط میدانست و بان
 نماز کرد بنماز گذشتنش ضرر ندارد و در سبیل و زخم اگر حریر باشد از برای نماز گذاردن اجتناب قر لباس
 سبب پوشیدن او برای نماز گذشتنش و اگر لباس مرد که منحصراً باشد بطراف یا حریر باید عریان نماز کند باقی
مسئله وصله حریر و لباس مرد اگر چه تراشیده اند گذشت باشد نمازش احتیاط دارد و اگر جلد دعا باشد
 و در دست باشد ضرر ندارد و اما اگر دستمال حریر بگردن بسته باشد احتیاط دارد و بکمر بند و بند زبر
 جامه هر قدر باشد نماز باطل است **مسئله** زن که بپیراهن نازک مثل کتان اگر نازک بدانش معلوم
 نشود نماز کند ضرر ندارد **مسئله** حایل در میان مردان و زنان که سود ایشان نمایان باشد
 یا سوراخ غیر فاحش داشته باشد یا آنکه با دامن پس بود باز جای خود قرار گیرد ضرر ندارد و هر نجاست
 و لباس اگر فراموش شده باشد تا نماز تمام شود اعاده یا قضا کند و اگر در بین نماز بجز اطرافش آمد
 قطع کند نماز را و در وقت وقت و اگر وقت تنگ باشد از خود رو نکند و الا همچنان حالت نماز تمام کند
 اگر طوافی قضاء است **مسئله** اگر در همین نماز عالمه باشد که نجاست پیش از نماز بوده است
 با وسعت وقت قطع کند و اگر در بین نماز شده باشد میتواند بی سنائی نماز از خود رو بکند و نماز کند تا
 نمیتواند قطع کند نماز را و در وقت بقسم مذکور تمام کند و اگر بعد از نماز عالمه شود نجاست نماز صحیح است
 و او اعاده است در بر وقت **مسئله** فرشی بر سر نهی که بپوشد و او را نازک بپوشد یا نه
 از برای نماز **مسئله** محض نیست و نیز بطلان دارد بر سر نهی که بپوشد و او را نازک بپوشد یا نه
مسئله خون از آنی بپوشان حلال است و اگر در وقت دو سجده یا در وقت دو سجده یا در وقت دو سجده یا در وقت دو سجده
 و چند غلظت هم داشته باشد اما اگر او را در سر بپوشد و او را نازک بپوشد یا نه **مسئله** هرگاه
 مالی را بر سر نهی که بپوشد و او را نازک بپوشد یا نه **مسئله** هرگاه
 شخصی بپوشد و او را نازک بپوشد یا نه **مسئله** هرگاه
 ساق پا را بپوشد و او را نازک بپوشد یا نه **مسئله** هرگاه
 و هم چنین غیره را بپوشد و او را نازک بپوشد یا نه **مسئله** هرگاه
 باشد و سرانگشت دست و در حال سجده یا در حال سجده یا در حال سجده یا در حال سجده
 منجس پوشیدن چادر ندارد و ناعه و عا و است با همان لباس نماز کرد **مسئله** لباس غیر ساتر عورت
 هرگاه جای خودش باشد و نجس باشد نجاست و حریم کوشش نماز بان صحیح است **سوال** کلابونی را
 که بقیان بطلان دانسته اند چه احتمال بر آن کار دارد یا نه **جواب** اگر آنکه بقیان بطلان بودند و در وقت و شک در
 استیلا و اگر پوشیده آن در نماز چه حکم دارد **جواب** اگر آنکه بقیان بطلان بودند و در وقت و شک در

لباس مصلی است
 اگر در آن بافته شده باشد ضرر ندارد و اگر نمیدانست که حریر محض است یا آنکه محالوط میدانست و بان نماز کرد بنماز گذشتنش ضرر ندارد و در سبیل و زخم اگر حریر باشد از برای نماز گذاردن اجتناب قر لباس سبب پوشیدن او برای نماز گذشتنش و اگر لباس مرد که منحصراً باشد بطراف یا حریر باید عریان نماز کند باقی

مسئله وصله حریر و لباس مرد اگر چه تراشیده اند گذشت باشد نمازش احتیاط دارد و اگر جلد دعا باشد و در دست باشد ضرر ندارد و اما اگر دستمال حریر بگردن بسته باشد احتیاط دارد و بکمر بند و بند زبر جامه هر قدر باشد نماز باطل است

هر قدر که باشد نماز باطلست مثل حریر نیست که در چهار انگشت چپ و سیاف مثلا عفو باشد موقوف
 شخص غایب را بجهت ضرورت و او بر دو دوش به بند و از برای نمازش ضرر ندارد **مسئله** شخص
 و استعمال کج بکمر بست و ننیدانست که نماز باطل است و نماز کرد باید نمازش را قضا کند و اگر وقت مستحاضا
 کند **مسئله** شخص در بین نماز فتنه شب پر و مثلا در مسجد دید نماز تمام کند و از او بیرون برد
 ضرر ندارد و احوط اعاده نماز است **مسئله** در کاه در بین نماز دهان شخص خون آمد جایز نیست
 و بیرون آوردن نماز تمام کرد نمازش باطل نیست معصیت کرده است **مسئله** مهریکه در حرم
 یا مسجد باشد مثلا بران سجد نکند بخیر نمی آید که از کبکست اما اگر مرد بران احتیاج دارند و کسی در حجر
 روی هم بگذارد و نماز کند اشکال دارد صحته نمازش **سوال** محمول بخیر که در جیب نماز گذار باشد مثل فلوس
 و قران و قری که بخیر باشند چگونه است **جواب** در آنچه صدق کند که نماز در آن کرد احتیاط
 نمایند و آنچه صدق نمیکند مثل آنکه در قلندانی باشد و در نیست که عیب نداشته باشد **سوال** ساعت
 طلا و فقره استمالش حرامست یا نه و بر فرض حرمت مصلی اگر حامل آن باشد نمازش صحیح است یا نه **جواب**
 در حرمت استعمال قابهای ساعتی مشکوک است که متعلق است تا مالست و علی ای حال نه از او بطلی ندارد
 وجودش با مصلی ضرر ندارد از این وجه **سوال** اگر سر عصاب قدر یک وجب فقره باشد یا
 قلمدگ و عصار فقره گرفته باشند نه نیست یا نه **جواب** از این طرف نیست **سوال** شخص مصلی جل
 بخیر کرد، بود مثل آنکه در چیلش باشد یا در کمر او بران کرده باشد و در حین نماز او را بوش کرد و نماز او را
 و وقت نماز هم نماند است نماز او صحیح است یا نه **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم و در نیست صحته و واجب
 نبودن قضا اگر مراعات احتیاط اولی است **سوال** بر مرغیکه نمیداند از حلال است یا حرام
 گوشت با آن نماز گذاردن چگونه است و هکذا استخوان **جواب** بعد نیست که جایز باشد اگر چه احتیاط
 در اجتناب **مسئله** ماهوت از برای طهارت و نجاست ذاتی بین و عرضی بین محل اشکال
 نیست چون مشکوک محکوم بر طهارت اگر چه از نیکاف گرفته شود و همچنین از جبهه اینکه از مبت است یا مذکی
 چه بشم و فامندان چیزهایی که جوهر حائل در آن تمیز پیدا حکم مشتبه ندارد و اگر کسی اشکال در آن داشته باشد از جبهه
 عدم علم بحال آنکه از چه جنس است از حلال گوشت است یا حرام گوشت بعد از آنکه نماز در حرام گوشت و معلوم
 که جایز نیست و آنچه متعلق است معارف از عالم و مورد فتوی از تواند بود و را حکم مشتبه است و اینکه آیا
 بد مسلم و سوق مسلم طریق تشخیص است یا نه اما حکم مشتبه از جبهه حلال گوشت یا حرام گوشت بودن آنچه
 بنظر قاصر احکامها هو المقتطوع بین العلماء رضوان الله علیهم علی ما فی الدلیل رسید عکس جوان نماز در
 احوست و طریقه بد و سوق در این باب چنانچه در باب تذکیر ثابت شده اند اما تشخیص اینکه لیس خاص
 از ما کول الله است یا نه وظیفه عالم نیست هر کس غل میقد خود نماید نباید که هر کس بداند که ماهوت

در لباس مصلی است

۷۶

اسب والاغ و قاطر همراه نماز گذار باشد نمازش صحیح است **مسئله** رطوبات حرام گوشت هرگاه در لباس مصلی خشک شده باشد احوط زکاة اقرضت **مسئله** هرگاه آب انکور جوئن آمد پیش از آنکه در ثلث آن برود در لباس مصلی خشک شده باشد احتیاط در شستن آنست **مسئله** حمل نجاست و در همان مثل ظاهر است از رکوع و احوط اعاده نماز است نه از رکوع و سهو و نسیان اما اگر از خود باطن باشد مثل خون خود دهن ضرر ندارد **مسئله** حمل اجزاء حرام گوشت و مثله نجس عذرا نماز باطلست بنا بر احتیاط و سهو و ضرر ندارد و موهر همراه نماز گذار یا در لباس و یا باشد ضرر ندارد هرگاه چیزی مثل قطعه همراه خود نگاه دارد که صاحبش را پیدا کند از برای نماز ضرر ندارد **مسئله** حمل نجس در نماز احوط اجتناب است اما اجزاء حرام گوشت فتوی برای اجتنابست و حمل النجس یا بسوی یا بفراموشی ضرر ندارد بلی اگر در مابین نماز متذکر شود از خود دور کند و نماز را تمام کند **مسئله** هرگاه محوط غصبه داشته باشد که بافعال نماز متحرک شود اگر یک سوزنی هم باشد نماز باطلست هرگاه شخص بعد از نماز شک دارد که نجاستیکه در بدنش بوده شسته است یا نه نمازش صحیح است زیرا که نماز بعد از طهر کند احوط و اولی اینست که آن نماز را اعاده کند **مسئله** خون و دماغ حکم خون جرح نیست اگر در نماز باشد در وسعت و بقدر دهم باشد مثلاً نماز را قطع کن اگر نتوانی از خود دور کنی و در وضو وقت تمام کن نماز را بقاعده تکلیف **مسئله** در نماز اگر خون دهان مستهلک شود بابت دهان فرو برد نماز را کن و الا اگر باید خون وافر بری یا بریزی که لب نجس میشود بابت خون نماز را قطع کن در وسعت وقت اگر نتوانی هیچ قسم چاره کنی و اما در وضو وقت تمام کن نماز را **مسئله** درهم بغل تابند انگشت شصت دست است یا کودی دست که بر زمین هموار میگذارد و آن کودی که بر زمین نمیگردد میباشند **مسئله** محمول نماز گذار خون کمتر از درهم که بران باشد مثل لباس عفو است **مسئله** اجزاء ماهی حرام گوشت همراه نماز گذار باشد نماز باطل است و صدف همراه نماز گذار احتیاط دارد اگر چه نمیدانست که احتیاط داخل احتیاط نماز را اعاده کند اما اگر فراموش کرد و نماز کرد ضرر ندارد هر غذای پای دندان اگر بخون دهان نجس شود از برای نماز اشکال داخل احتیاط اما اگر مثلاً دست برین برساند نجس میشود و هرگاه ضمیر از پاک کردن احتیاط آلب را بنویسد **مسئله** باب غصبه هرگاه شخصی لباس بشوید اولاً نجاست میشود بان رطوبت نمازش صحیح است اما قهراً این ایه بر است بر ذمه **مسئله** مالک را شستن در شکم شخص باشد نمازش باطل نیست اما مثل خواهد باشد که بتوان بیرون آورد احتیاطاً بیرون آورد **مسئله** شخص لباس حرام گوشت نماز کرد و جاهل بفساد نماز بوده بان نمازش باطل است و اگر حمل اجزاء مذکور شود محلاً احوط نیز اعاده است **مسئله** عبا ی شانه زد که سیم فقره بر روی بدن میخورد بسیار بر نفسان نماز کردن باطل است نماز **مسئله** طلا باغ اگر حقیقه طلا باشد

اگر در نماز باشد و در وضو وقت تمام کن نماز را بقاعده تکلیف
در نماز اگر خون دهان مستهلک شود بابت دهان فرو برد نماز را کن
و الا اگر باید خون وافر بری یا بریزی که لب نجس میشود بابت خون نماز را قطع کن
در وسعت وقت اگر نتوانی هیچ قسم چاره کنی و اما در وضو وقت تمام کن نماز را
مسئله در نماز اگر خون دهان مستهلک شود بابت دهان فرو برد نماز را کن
و الا اگر باید خون وافر بری یا بریزی که لب نجس میشود بابت خون نماز را قطع کن
در وسعت وقت اگر نتوانی هیچ قسم چاره کنی و اما در وضو وقت تمام کن نماز را
مسئله در نماز اگر خون دهان مستهلک شود بابت دهان فرو برد نماز را کن
و الا اگر باید خون وافر بری یا بریزی که لب نجس میشود بابت خون نماز را قطع کن
در وسعت وقت اگر نتوانی هیچ قسم چاره کنی و اما در وضو وقت تمام کن نماز را

بازند باید اند فصولا مامرا و لکن بدانند که نماز جماعت که در ایستاده باشد از ترمه مامورین یا
 صحیح یا آنکه مامورین مجهول الحال باشند که ندانند اتفاق بیاعت از ایشان بوجه نخست
 اگر بدانند فصولا مامرا و آنکه احکام با اذن و نکرده است بوجه صحیح ساقط نیست اذان و اقامه
 جمله نماز بلکه هرگاه در نماز مشغول باشند مثل ظهر و عصر یا عصر و صبح یا آنکه وقت هر دو یکی
 عصر یا مغرب و عشا کفایت میکنند در سقوط پس هرگاه داخل نشود تا آنکه حاصل نبود
 مثل آنکه هرگاه امام نماز عصر را کرد و شخص را در شد که نماز مغرب را بگذرد ساقط نمیشود اذان
 است در آنکه هر دو نماز ادا باشد یا هر دو قضا یا اول ادا و دوم قضا یا اول و قضا و دوم ادا چنان
 این آنکه بدانند شخصی که وارد میشود که در آن جماعت اذان و اقامه گفته شده است یا نداند
 کند همین قدر که نداند که نگفته اند چنانچه فرق نیست نیز میان آنکه امام یا شخص را در هر دو قضا
 یا آنکه امام حاضر باشد و وارد مسافر یا امام مسافر باشد و در هر حاضر و مخصوص نیست این شرط
 بشود اذان و قضا بلکه ساقط است از هر که وارد بشود مادامیکه از جماعت اذان یا بعضی باقی باشند
 در وقت و اقامه شده اند مشرق شده باشند و هرگاه در آن و اقامه شوند در جماعت مردان قضا
 اقامه از ایشان نیز در آنچه ذکر شد سقوط از مردان اما اذان را قضا را باید از هر جنس و
 ترتیب کفایت و راقیت تا با خبر باشند و فیین صلیح و مقرب است و با قطع ایمان و اسلام بودن
 وقت نماز باشد و تقدیم اذان بر اقامه و القضا اقامه نماز مقرب است اما در اذان اعلانی
 بصلوة و جایز است علاوه بر این از صبح کفایت و غیر آن باین نیست باین نیست از حشر
 وقت قریبه در نماز نیست مگر اذان نماز که نیست قریبه در آن نماز است و جایز است تا جوت
 هر چند اسوط اجرت نکرده است و اوقات قریبه در وقت مسکونه است که در حال
 شد شخص سخن نگویید و رو نموده ای داده باشد و آخرت و وقت کند و حرف غریبه را
 شد خوب فاهنگند چه دان و در اقامه و اذان بگوید اذان را بخلاف اقامه و دو اکتفا و اذان
 صدرا بلند کند مرد و فاصلا کند میان اذان و اقامه و لو بیک قدم برود اشک باشد با تسبیح گفتن باشد
 مؤذن اذان اعلانی را باشد و بیاید و وقت شناس باشد و موضع بلند باشد و مستقیم است
 اقامه کردن و اما بخت داده شده است برای اذان گفتن اگر در اذان و بیکبار و نه بار
 نه بار و اقامه را گفته اگر باشد لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و
 عز و کسی که تعجیل داشته باشد اذان و اقامه را بیکفصل بیکفصل بگوید و اذان که
 ساقط است و در وقت عید فاصلا است و نافذ کردن فاصلا است و ساقط نیست هرگاه دو
 بیکبار مامورین در آن باشند یا اذان و اقامه باشد و در وقت فاصلا باشد و در وقت فاصلا

در اذان و قاصد است

در اذان و قاصد است

در اذان و قاصد است

در اقامه نماز است

و بعد از آنکه ثبت است مباحی ندارد از نماز کردن در آن چنانچه جمعی از مجتهدان معتقدند نیست و باین معنی خبر میدهند
 و اگر کسی بداند و باخبار جماعت و سایر اسباب و طریقی نشود نمی تواند در آن نماز کند بنا بر آنچه گذشت
 اما بپوشیدنش در غیر نماز و غیر آن عیب ندارد مگر طاقا و ملبوسات که حکم مزبور اختصاص بپوشیدنش دارد
 بلکه حکم هر شستن است **فصل در وقت و در آن شستن باینست** در آن و اقامه است
 بدانکه اذان چهار تکبیر است بلفظ الله اکبر و دو شهادت بلفظ اشهد ان لا اله الا الله و
 دو شهادت در رسالت بلفظ اشهد ان محمدا رسول الله و شش حی علی در آن بلفظ حی علی الصلوة
 و در آن بلفظ حی علی الفلاح و در آن بلفظ حی علی خیر العباد و تکبیر مانند پیش و در تحلیل بلفظ
 لا اله الا الله و شهادت بروایت حضرت امیر المؤمنین (ع) اذان نیست و لکن بقصد رجحان آن فی
 تفسیر یا بعد از ذکر رسول خیر است و اگر بقصد جزئیست بگوید حرام است چنانچه اگر در اول اذان نیت نماید
 مجموع را و قصد کند که تمام وظیفه نماز است باطلت و حرام است **و اقامه** مثل اذان است مگر آنکه در
 اول آن دو تکبیر است و در آخر آن یک تحلیل است و زیاد باید کرد بعد از حی علی خیر العباد و وقت اقامت...
 الصلوة پس فصول اذان هیچ است و فصول اقامه هفت است و جایز است در هر یک از اذان و اقامه اکتفا
 کردن بیک فصل در حال تعجیل و سفر و لیکن اکتفا نمودن باقامه بهتر است از گفتن هر دو باینکه سنت
 است اذان و اقامه هر دو در نمازهای پنجگانه چه ادا باشد چه قضا چه در جماعت چه در فردی چه در مرد
 و چه در زن و کسیکه نماز قضا در وقت آن باشد و خواهد که چند نماز بکند اذان و اقامه بگوید از برای اول
 نماز اذان چند نماز که بنا دارد در آن وقت بکند و بعد از برای باقی هر چه است که کفایت کند باقامه و
 افضل گفتن اذان و اقامه است در تمام و هم چنین **در آن** در آن و اذان و اقامه هرگاه جمع کند مثلاً
 دو نماز واجب چه در حضر چه در سفر بلکه در سفر و حضر است در گفتن اذان چه جمع کند چه نگوید و در غیر اینها
 از نمازهای واجب و مستحبی اذان و اقامه نیست لیکن در نماز عیدین و نماز ازیات و طایبان و نماز میت هرگاه
 جماعت بشود سنت است منقطع بگوید الصلوة و وقت گفتن آن متصل بایستادن و نماز یا بعد از ایستادن
 و پیش از شروع در نماز است و لحاظ نکرده اذان و اکتفا نمودن باقامه است در مواضع چند مثل اذان نماز
 عصر و دو روز جمع و خاصاً هرگاه جمع کند مابین فریضتین و هم چنین اذان عصر و زعفران از کسیکه در
 عزات باشد و هم چنین اذان غشای کسیکه نماز سفر و عشاء در مشعر الحرام بکند و مثل این مواضع است
 بنا بر اقوی سقوط اذان و اقامه از کسیکه وارث شود در جایکه نماز جماعت بکنند و امام ناروغ شده باشد
 چند از اهل جماعت یک نفر باقی مانده باشد و بقیه چه در مسجد باشد چه در غیر مسجد بلکه هرگاه اراده
 جماعت کردن نداشته باشد نیز با قضا است بلکه هرگاه امام مشغول نماز باشد و مانع نشده باشد و درین وقت
 نیز سقوط عرف نیست و سقوط کمالی است و داشته باشد که در این جماعت پیشود یا نداشت باشد و بدانند...

در وقت اذان و اقامه
 اگر کسی بداند و باخبار جماعت و سایر اسباب و طریقی نشود نمی تواند در آن نماز کند بنا بر آنچه گذشت

در وقت اذان و اقامه
 اگر کسی بداند و باخبار جماعت و سایر اسباب و طریقی نشود نمی تواند در آن نماز کند بنا بر آنچه گذشت

در وقت اذان و اقامه
 اگر کسی بداند و باخبار جماعت و سایر اسباب و طریقی نشود نمی تواند در آن نماز کند بنا بر آنچه گذشت

[illegible]

وقت خصوصاً بامید بر طرف شد عذر مسئله اگر مرد و شود ایستادن بدون قرائت نشستن با قرار باید
ایستادن را مقدم دارد مسئله هرگاه قیام براه رفتن دایمی تواند و نشستن بقرائت نشستن را اختیار
کند مسئله از ایستادن بیک مرتبه اعلی است اگر عجز حاصل شود تترل کند بمرتبه ادنی بالنسبه بخوش
تاب پشت خوابیدن و از آخر مرتبه ادنی که پشت خوابیدن است هرگاه قدرت بهم رساند با علی باید تا بایستادن
و اگر در هر مقام بتکلیف خود عمل ننماید نمازش باطلست در باب قیام مستحب است در قیام از
دو منکب و کذا در آن مردان دست را بران را آورد دست چپ را بران چپ محاذ می زانو و دهانی که
انگشتها قریب و چشم با خشوع بر موضع سجود باشد و راست بایستد که بخرد پشتش مساوی باشد
و دو پا را محاذی بکذا و میل بیک یا نکند و انگشتهایش رو بقبله باشد و دو پا از هم جدا باشد
و تا بیک شبرونه های فصل است و کسیکه نشسته نماز کند سنت است که زانو را بلند کند و رکوع و الینین
بنشیند و سنت است از برای مردان قورق نشستن بعد از سجده و دهان تشنه مسئله استقرار و قیام
و طمانینه در رکوع و سجود مثلاً استقرار عفت نه حنفی مسئله نماز در طراده تأخیرش تا بعد از
نصف شب عذر محض نیستند بلکه باید با انحالت نماز کند پیش از نصف شب مسئله نماز مستحب را
یک رکعت ایستاده و یک رکعت نشسته یا براه رفتن بجا آورند ضرر ندارد در تکبیر الاحرام است
بدانکه واجب است تکبیر الاحرام و رکعت است در نماز که باطل میشود نماز بترک آن خواه بر وجه عد باشد یا سهو
یا جهل و هم چنین است حکم در هر رکعتی و مخیری نیست از آن تکبیر رکوع و نه مخیریت بیک تکبیر از برای تکبیر الاحرام
و رکوع و نه از نماز که بتوسط ترسیدن بر رکوع اصام را و معتبر است در آن آنچه معتبر است در نماز
بزیادتی قصد افتتاح بان پس اگر شروع بتکبیر کند و تمام نشد داخل رکوع شود مأمور یا غیر او یا در
این برخاستن بگوید نماز او باطلست و واجب است تلفظ اکبر و تکبیر الاحرام بلفظ الله اکبر بگوید
اکبر الله یا بدل کند اکبر یا الله را بلفظ که در معنی بان یکی باشد یا ترجمه کند از او که ممکن نباشد
او را بلفظ کردن تکبیر الاحرام واجب است یاد گرفتن هر چند با جرت باشد و تأخیر از اول وقت بجهت یاد
گرفتن با امکان واجب است و اگر ممکن نباشد یا وقت تنگ باشد داخل در نماز میشود با آنچه که مقدم است
از او و اگر چه اختلال ببعض حروف نماید و اگر هیچ ممکن او نشود اکتفا بر ترجمه آن میکند و اگر چند زبان
بداند احوط تقدیم سرایی و غیر آنست بر فارسی و بعد از آن تقدیم فارسی احوطست چنانچه تأخیر ترکی
بتر احوط است و لال به قدر که ممکن میشود او را بگوید و اگر قدمت بران هیچ وجه نداشته باشد احوط
است که در عقب بگذارد آنرا با اشاره یا انگشت و حرکت دادن زبان و مخیر است در هفت
تکبیر اقتضای هر یک را بخواهد تکبیر الاحرام قرار دهد مگر آن که افضل قرار دادن
جاری است و اگر شک کند در تکبیر الاحرام پس آن داخل شده باشد در قرائت

حرر در شرایط قرائت است

۸۲

در خواندن حمد بعد از داخل شدن در سوره اعتبار دارد بلکه اگر شش نماید و یا بعد از دخالت این در
 و بکنیز اعتبار ندارد لیکن در این صورت احوط آنست که برگردد و آن ایه را بخواند و معین است و این در حمد
 یعنی بر وجهیکه بتواند رسیده است و اشکالی نیست در مخالفت قرائت افع و این کثیر و این عزم و این عزم
 و عاصم و جزه و کسانی و لوط ترک قرائت ابی جعفر و یعقوب خلفست و هم چنین باید حرر فرمود از تراج و از
 کند و موالات عرف و بیت میان آیات و کلمات و حروف بجا آورد و در این احوط بخواند و هم چنین
 در باقی سوره ها قرآن عباد سوره بر آنکه اگر اخلال بکلمه کرد واجب نیست اعاده نماید بجز پیش از آن است
 بلکه کفایت میکند از ای همان کلمه بخلاف آنکه اگر اخلال نماید بجز کلمه باید اعاده نماید و هم چنین باید در
 مراعات نماید حرکات و سکونات اعرابی و بنائی را هرگاه و نف نماید و احوط مراعات نمودند مستل
 و این خاص فرموده لازم است لیکن وجوب اینها و غیر اینها آنچه در نزد قراء لازم است مشکل است و طبعی
 است که واجب نیست که ادغام در کلمه و اسماء و آنچه در لغت عرب واجب است و احوط ترک و صلح و
 سکونت اگر در هر جایی که وقف میکند بقدر نفس کشیدن فاصله نماید هر چند نرو و این نیز مشکلی
 و اگر کسی نتواند تمام سوره را بخواند باید بکند و اگر ممکن نباشد یا وقت نماند یا جماعت کند اگر ممکن
 باشد و اگر ممکن نباشد احوط آنست متابعت نماید احدی را و خواندن و اگر ممکن نباشد از دو کقران بپوشد
 اگر تواند که بتواند از حمد بخیر که میتواند اگر چه بقدر یک ایه باشد یا بیشتر و واجبست مگر نود و اندک بر
 که سبب اند به مقدار حمد و اگر غرض باشد از برای نماز کند خواندن حیرت انجم بخونند و این ایچ که سر
 از غیر حمد و اگر آن نیز معتد باشد احوط آنست که تعلیل و تسبیح بگوید و واجب است مگر نماید آنچه
 که سبب اند از تعلیل و تسبیح به قدر حمد و سبب و تسبیح بگوید و واجب است مگر نماید آنچه
 و حروف کتوبی و اگر لال باشد بعل و در ایچ که ممکن او باشد و واجب نیست را و نماز ایچ که گفت
 ناخورد و مکتوبی و اگر لال باشد بعل و در ایچ که ممکن او باشد و واجب نیست را و نماز ایچ که گفت
 گفتن این بعد از حمد بلکه حروف از خط و احوط است و در وقت آخر از نماز ایچ که گفت و گفت آخر از نماز ایچ که گفت
 است میان خواندن حمد تسبیح این تسبیح الحمد لله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر یک دفعه کن احوط خواندن
 از تسبیح و تسبیح این حمد است و تسبیح الحمد لله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر یک دفعه کن احوط خواندن
 و گفت اول الحیا آنست که خواننده را زاده و در وقت آخر و لیکن لازم نیست افضل است تسبیح از حمد چه از برای اجماع از
 برای تسبیح و در دو وقت آخر سوره حرامست و باید تسبیح را با بر تکیه که گذشت بخواند و اگر شک
 کند و در دو وقت تسبیح را با یکدیگر کند و اگر نفع در تسبیح نمود و تمام نکرد خواهد برگردد و حمد بخواند جایز است و
 احوط ترک تسبیح نیست و بگر گفت قدس از حمد و فکر از تسبیح بخواند و لیکن در وقت حمد و تسبیح واجب است و
 احوط ترک تسبیح واجب خواندن سوره تمام در نماز و در وقت فریضه و در هر یک از دو وقت اول از نماز ایچ که گفت و در وقت

در خواندن حمد بعد از داخل شدن در سوره اعتبار دارد بلکه اگر شش نماید و یا بعد از دخالت این در
 و بکنیز اعتبار ندارد لیکن در این صورت احوط آنست که برگردد و آن ایه را بخواند و معین است و این در حمد
 یعنی بر وجهیکه بتواند رسیده است و اشکالی نیست در مخالفت قرائت افع و این کثیر و این عزم و این عزم
 و عاصم و جزه و کسانی و لوط ترک قرائت ابی جعفر و یعقوب خلفست و هم چنین باید حرر فرمود از تراج و از
 کند و موالات عرف و بیت میان آیات و کلمات و حروف بجا آورد و در این احوط بخواند و هم چنین
 در باقی سوره ها قرآن عباد سوره بر آنکه اگر اخلال بکلمه کرد واجب نیست اعاده نماید بجز پیش از آن است
 بلکه کفایت میکند از ای همان کلمه بخلاف آنکه اگر اخلال نماید بجز کلمه باید اعاده نماید و هم چنین باید در
 مراعات نماید حرکات و سکونات اعرابی و بنائی را هرگاه و نف نماید و احوط مراعات نمودند مستل
 و این خاص فرموده لازم است لیکن وجوب اینها و غیر اینها آنچه در نزد قراء لازم است مشکل است و طبعی
 است که واجب نیست که ادغام در کلمه و اسماء و آنچه در لغت عرب واجب است و احوط ترک و صلح و
 سکونت اگر در هر جایی که وقف میکند بقدر نفس کشیدن فاصله نماید هر چند نرو و این نیز مشکلی
 و اگر کسی نتواند تمام سوره را بخواند باید بکند و اگر ممکن نباشد یا وقت نماند یا جماعت کند اگر ممکن
 باشد و اگر ممکن نباشد احوط آنست متابعت نماید احدی را و خواندن و اگر ممکن نباشد از دو کقران بپوشد
 اگر تواند که بتواند از حمد بخیر که میتواند اگر چه بقدر یک ایه باشد یا بیشتر و واجبست مگر نود و اندک بر
 که سبب اند به مقدار حمد و اگر غرض باشد از برای نماز کند خواندن حیرت انجم بخونند و این ایچ که سر
 از غیر حمد و اگر آن نیز معتد باشد احوط آنست که تعلیل و تسبیح بگوید و واجب است مگر نماید آنچه
 که سبب اند از تعلیل و تسبیح به قدر حمد و سبب و تسبیح بگوید و واجب است مگر نماید آنچه
 و حروف کتوبی و اگر لال باشد بعل و در ایچ که ممکن او باشد و واجب نیست را و نماز ایچ که گفت
 ناخورد و مکتوبی و اگر لال باشد بعل و در ایچ که ممکن او باشد و واجب نیست را و نماز ایچ که گفت
 گفتن این بعد از حمد بلکه حروف از خط و احوط است و در وقت آخر از نماز ایچ که گفت و گفت آخر از نماز ایچ که گفت
 است میان خواندن حمد تسبیح این تسبیح الحمد لله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر یک دفعه کن احوط خواندن
 از تسبیح و تسبیح این حمد است و تسبیح الحمد لله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر یک دفعه کن احوط خواندن
 و گفت اول الحیا آنست که خواننده را زاده و در وقت آخر و لیکن لازم نیست افضل است تسبیح از حمد چه از برای اجماع از
 برای تسبیح و در دو وقت آخر سوره حرامست و باید تسبیح را با بر تکیه که گذشت بخواند و اگر شک
 کند و در دو وقت تسبیح را با یکدیگر کند و اگر نفع در تسبیح نمود و تمام نکرد خواهد برگردد و حمد بخواند جایز است و
 احوط ترک تسبیح نیست و بگر گفت قدس از حمد و فکر از تسبیح بخواند و لیکن در وقت حمد و تسبیح واجب است و
 احوط ترک تسبیح واجب خواندن سوره تمام در نماز و در وقت فریضه و در هر یک از دو وقت اول از نماز ایچ که گفت و در وقت

بهر قسم فوت شود عدا و سهوا و نماز باطل میشود و اما اگر متلاوت کلمه را عمدآ مقصد ندارد و بیکوی نماز
باطل میشود **مسئله** جایز است خواندن سوره سجد در نماز مستحب و بعد از ایه سجد سجد گفتن
و اتمام کند اما در نماز فریضه اگر گوش کند ایه سجد واجب بعد از نماز سجد کند اما احوط آنستکه در نماز
ایمان کند **مسئله** جایز است عدول از سوره بیهوده تا از نصف نگذشته مگر سوره جحد و توحید بلی و در
حال اضطرار مثل آنکه کلمه یا ایه فراموش کرده میتواند عدول کند مطلقا **مسئله** مستحب است حجر
خواندن قرائت نماز جحد را و بسم الله حمد و سوره در دو رکعت اول ظهر عصر **مسئله** اگر شخص خطا
کند در نماز بحرف یا حرکت بنائی یا اعرابی یا تشدید یا بدل کند حرف یا مثل آنکه ذال را با ایا آنکه صاد را سین
بگوید یا حرفی را از غیر حرجش بگوید یا همزه وصل را ثابت بگذارد و همزه قطع را ساقط کند یا اخلاص بگوید
و ترتیب کند میان آیات و کلمات و حروف باطل میشود نماز بلکه احوط اجتناب از وقت بحرکت و وصل
بکونست و واجب نیست مراعات خبرهاییکه از محققان قرائت است مثالی فی و تفریق و مد و تسنیم
و غیر اینها **مسئله** ادغام کردن توبین و فون ساکنه بحرف یرملون احوطست خصوصا با غنة اش
ردد و او و یا و کیکه قرائت درست نداند واجب است یاد بگیرد اگر چه بجماعت ممکن شود نمازش
مکرم کیسکه ممکن نشود او را درست کردن مثل لال اما اگر میتواند درست کند و وقت تنگ شده باشد
و درست نکرده احوط امتداد کردنست **مسئله** مستحبان نماز هرگاه جهلا غلط خوانند اگر غلط اعرابی
باشد ضرر ندارد و اگر غلط حرفی باشد مثل آنکه هی را ح یا غین را فاف گفته که ماده کله عیب کرده احوط
نماز را اعاده کند اما اگر سهوا غلط خواند و محاشا قیلت بر کرد و بخواند بهتر است و اگر هم بر نکرد و ضرر
ندارد **مسئله** اگر در جحد مثل آنکه در وقت بحرکت کرد مثل آنکه عطسه کرد و کند پیشتر
ندارد **مسئله** در بسم الله اگر ارقیم را غلط خواند سهوا بسم الله را از سر گرفته **مسئله** در قرائت
الرحیم مالت را با ادغام بخوانند و اما ملات بفتح میم خواندن ضرر ندارد و صاد صراط را سین بخوانند
و ایا که را با اشباع و بی اشباع خواندن هر دو صحیح است و علمیم و لا انشمالین با طه را میم بخوانند و اما
میم وقف صحیح است اما کفوا را بصب و یا کفوا احد بضم فاء و نصب هر دو وقف صحیح است
مسئله در جحد مثلا که را نمیدانند بفتح باید خوانند یا بکسر هر دو وقف اگر بخوانند هر دو صحیح است و اما
قطع کند و تحصیل کند **مسئله** در جحد مثلا که را نمیدانند در وقت گفتن آن بقصد قرائت
کند یا ایا آنکه وصل خواند و کلمه را غلط خواند بر کرد و همان کلمه را بخواند اگر الف لام ندارد و اگر الف
لام دارد کلمه پیش از بگیرد **مسئله** نافله ظهر عصر را مستحب است اخفات بخواند و نافله صبح
و شب و صبح را جهر بخواند و نافله های دیگر را غنیمت **مسئله** ضعیف در نماز حرجی را مثلا تا بلند
خواند و سوره اش را مطهر نشود در وقت خواندن آن اگر کسی کرده است دیار گرفتارش و نتواند

علاوه بر این

تخصیص در خطا

التمسک به

نماز

جوابش را بده و اگر در فتره نماز و تمام کن ضرر ندارد **مسئله** شخص بر جمعی سلام کرد که نماز گذار و هم نشاند
بود اگر آنها جوابش را ندادند نماز گذار جواب بدهد اما جواب سلام را مطابق بدهد صیغه انرا **مسئله** در
نماز سلام را بعد از آنکه ندادی تا خود گذشت احتیاطاً بعد جواب بده **مسئله** شخص بگوید الله اعلم جمیعاً
هرگاه بگفت جوابش بدهد کفایت می دهد اما می کند **مسئله** شخص در وضو وقت یک رکعت نماز بجهت تنهایی
کرد باقی دیگرش را باجمد و سوره و تسبیح اربع سر مرتبه بلکه باستحباب تمام کند ضرر ندارد **مسئله**
در نماز شخص آیات نغید و آیات نستعین و اگر بقصد خطاب از خود بخواند مثلاً نمازش باطلست و
اگر بقصد قرائت بخواند و معینان در نظرش باشد نیکوست **مسئله** شخص در بین قرائت
مظنه کرد که تکیه الاحرام نلفظه منافی نماز بجا آورد و بپاوه بگوید **باب ششم در**
کوعت واجب است رکوع در هر رکعتی از نماز واجب یک دفعه مگر در نماز آیات که در هر رکعت
بیش دفعه واجب است چنانچه خواهد آمد و آن دکن است در نماز و باطل میشود نماز ترک آن عمد و سهواً
و جهلاً و اگر ترک نماید سهواً و بخوابش نیاید تا آنکه بسجود رود و سجده را بعل آورد باطل است نماز
حتی در غیبه و در وقت اول و اگر بخوابش بیاید بعد از اخل شدن بسجده اول و پیش از اخل شدن
در سجده دوم نماز او نیز باطلست و اگر بخوابش بیاید پیش از سجده کردن رکوع و اینجا اگر بعد بیدار
رود و اگر ترک کرده باشد ایستادن متصل رکوع و باید ایستاد شود و بایستد و رکوع هر دو و اگر
ایستادن را بعل آورده باشد و بعد از آن خم شدن رکوع و فراموش کرد برخیزد و تصور رکوع کند تا بپای
دلوغ و رکوع و بعل آورد و اگر در رکوع خم شده و بر مرتبه رکوع نرسید و فراموش کرد رکوع را و بپای
برگردد تا بر مرتبه که فراموش کرده بود و اگر بیک رکوع در نماز زیاد کرد نماز او باطلست چه در دو رکعت
اول چه در غیر آن و چه بقدر تشدد بشنید یا نشنید و اگر شک کرد در دو رکوع و ایستاده است
باید بکند و اگر ایستاده است و نمیداند که ایستادن پیش از رکوع است یا بعد از رکوع نیز باید رکوع را بکند
و اگر داخل در سجود باشد آن شک اعتبار ندارد و هرگاه خم شده یا سجده کردن و شک کرد که رکوع کرد
یا نکرد آن شک نیز اعتباری ندارد و اگر تلافی رکوع را بکند و بخوابش بیاید و حال رکوع که از اینجا
بوده است نماز باطلست و واجب است در رکوع خم شدن بخوبی که ممکن باشد گذاشتن چیز در آن
و رکعت دست را در آنجا برانفود و حال اختیار و اگر کسی بصورتی را که باشد بجهت تسبیب در آن
واجب است اینکه خم شود و اگر از برای کوع و اگر نتواند خم شود بخوبی که ذکر شده بود که او ایستاد خم شود و چنانکه
بجهت تسبیب یا یکی از آنها باشد و اگر نتواند خم شود هیچ وجه اشاره کند بپای که ممکن باشد اشاره کند بپای
چشم اگر ممکن باشد یک چشم و همچنین واجب است که گفتن در رکعت کردن بقدر گفتن ذکر یا قنوت همچنین واجب
است شدن آن کوع بقدر که دست ایستاد اگر ممکن نشود دست شدن واجب نیست و همچنین هرگاه ممکن نشود

در نماز اگر کسی بگوید الله اعلم جمیعاً هرگاه بگفت جوابش بدهد کفایت می دهد اما می کند
مسئله شخص در وضو وقت یک رکعت نماز بجهت تنهایی کرد باقی دیگرش را باجمد و سوره و تسبیح اربع سر مرتبه بلکه باستحباب تمام کند ضرر ندارد
مسئله در نماز شخص آیات نغید و آیات نستعین و اگر بقصد خطاب از خود بخواند مثلاً نمازش باطلست و اگر بقصد قرائت بخواند و معینان در نظرش باشد نیکوست
مسئله شخص در بین قرائت مظنه کرد که تکیه الاحرام نلفظه منافی نماز بجا آورد و بپاوه بگوید
باب ششم در کوعت واجب است رکوع در هر رکعتی از نماز واجب یک دفعه مگر در نماز آیات که در هر رکعت بیش دفعه واجب است
چنانچه خواهد آمد و آن دکن است در نماز و باطل میشود نماز ترک آن عمد و سهواً و جهلاً و اگر ترک نماید سهواً و بخوابش نیاید تا آنکه بسجود رود
و سجده را بعل آورد باطل است نماز حتی در غیبه و در وقت اول و اگر بخوابش بیاید بعد از اخل شدن بسجده اول و پیش از اخل شدن در سجده دوم
نماز او نیز باطلست و اگر بخوابش بیاید پیش از سجده کردن رکوع و اینجا اگر بعد بیدار رود و اگر ترک کرده باشد ایستادن متصل رکوع و باید ایستاد شود
و بایستد و رکوع هر دو و اگر ایستادن را بعل آورده باشد و بعد از آن خم شدن رکوع و فراموش کرد برخیزد و تصور رکوع کند تا بپای دلوغ و رکوع و بعل آورد
و اگر در رکوع خم شده و بر مرتبه رکوع نرسید و فراموش کرد رکوع را و بپای برگردد تا بر مرتبه که فراموش کرده بود و اگر بیک رکوع در نماز زیاد کرد نماز او باطلست
چه در دو رکعت اول چه در غیر آن و چه بقدر تشدد بشنید یا نشنید و اگر شک کرد در دو رکوع و ایستاده است باید بکند و اگر ایستاده است و نمیداند که ایستادن پیش از رکوع است یا بعد از رکوع نیز باید رکوع را بکند
و اگر داخل در سجود باشد آن شک اعتبار ندارد و هرگاه خم شده یا سجده کردن و شک کرد که رکوع کرد یا نکرد آن شک نیز اعتباری ندارد و اگر تلافی رکوع را بکند و بخوابش بیاید و حال رکوع که از اینجا بوده است نماز باطلست
و واجب است در رکوع خم شدن بخوبی که ممکن باشد گذاشتن چیز در آن و رکعت دست را در آنجا برانفود و حال اختیار و اگر کسی بصورتی را که باشد بجهت تسبیب در آن واجب است
اینکه خم شود و اگر از برای کوع و اگر نتواند خم شود بخوبی که ذکر شده بود که او ایستاد خم شود و چنانکه بجهت تسبیب یا یکی از آنها باشد و اگر نتواند خم شود هیچ وجه اشاره کند بپای که ممکن باشد اشاره کند بپای چشم اگر ممکن باشد یک چشم و همچنین واجب است که گفتن در رکعت کردن بقدر گفتن ذکر یا قنوت همچنین واجب است شدن آن کوع بقدر که دست ایستاد اگر ممکن نشود دست شدن واجب نیست و همچنین هرگاه ممکن نشود

اوقات بخواند بجماعت نماز کند و الا بلند بخواند ضرر ندارد **مسئله** در وضو وقت اگر تسبیح اربع
سمر تیره بخوانی چهار رکعت وقت داری و اگر یک دفعه بخوانی پنج رکعت یک دفعه بخوان و هر دو نماز را در یک کن
مسئله اگر تعجیل بجهت خوف در نماز یا بفاصله رسیدن باشد مثلاً شخص سوره را ترک کند و بضرر
شدید اگر ایستاده یا نشسته نتواند سوره را بخواند ترک کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص شک
دارد که این سوره را بخواند نمازش قضا میشود یا نه باید سوره را بخواند **مسئله** قرائت را که شخص
وقف میکند اگر اعراب آخرش را نداند ضرر ندارد **مسئله** شخص هرگاه شرطی از شرایط نماز را که در التفات
بجا آورد بعد بفهمد درست اتفاق افتاده نمازش صحیح است **مسئله** و سوا سی برجم خودش کلمه را
غلط گفت اگر دوباره بگوید نمازش باطل میشود **مسئله** شخص نماز کلمه را شک کرد که درست گفته یا نه
صبر کرد بعد در شک افتاد که موالاة هم خود را یا نه ضرر ندارد آن کلمه را دوباره بگوید و بگذارد
مسئله شخص هرگاه حمد بدل تسبیح اربع بخواند بسم الله از اهرام احتیاطاً هسته بخواند **مسئله** غلط
قرائت درست کردن با قدرت واجب کفائی است و هرگاه قرائن را بداند که غلط دارد بعضی جاهای او را بخواند
ضرر ندارد و هرگاه کلمه در قرآن مشبه شود نزدشان در غیر نماز بد و قسم بخوانند تا مطمئن شوند ضرر ندارد
مسئله هرگاه کسی بنماز گذار سلام کرد بصیغه علیکم السلام نماز گذار علیکم السلام جواب بدهد
احتیاطاً نماز اقامه عاده کند و اگر در نماز باشد احتیاطاً همین صیغه نیز جواب بدهد هر طفل غیر
متمیز اگر تعلیم کرده باشند او را سلام کردن و سلام کرد نماز گذار احتیاطاً جواب بدهد و نماز را تمام کند
و عاده کند و اگر بی تعلیم سلام کند جواب نداد و اگر جوابش بدهد نمازش مشکوک و احوط عاده است
مسئله شخص بنماز گذار گفت سلام علیکم و نماز گذار بعد از جوابش علیکم السلام گفت نماز را تمام
کند و احتیاطاً عاده کند **مسئله** شخص بنماز گذار گفت سلام اگر میدانی عربیت دار جوابش
بگو سلام علیکم و اگر شک داری که عربیت دار احتیاطاً جوابش را بگو و نماز اقامه عاده کن
هرگاه بگوید غلط سلام کنند بنماز گذار احتیاطاً کند جواب صحیح دادن و عاده نماز و اگر وقت تنگ
باشد قضا کند احتیاطاً **مسئله** شخص صدای یکرانشیند بخیا ل آنکه سلام کرد جواب سلام را داد
برای کس واجب نیست که جواب سلام او را بدهد **مسئله** دو نفر همراه سلام کردند بیکدیگر و اجابتی
نکرد جواب بدهند **مسئله** هرگاه نشیند سلام را یا نشیند اقامت میدهد بیکدیگر سلام کرد
یا بر غیر جوابی را در وقت **مسئله** هرگاه در نماز طفلی سلام کرد شک که متمیز بود یا نه واجب نیست بر
تو جوابش **مسئله** سلام کنند نمیدانی بچه صیغه سلام کرد یا آنکه درست گفت یا غلط سلام
علیکم جوابش را میفرستد **مسئله** بگو سلام کرد و گفت بعضی جوابش را میفرستد و بعضی
نمیفرستد گفت میکند و اگر سهواً جواب سلام را داد و یا فرود گذاشت اگر حاضر است احتیاطاً جوابش را

اینکه تسبیح اربع سمر تیره بخوانی چهار رکعت وقت داری و اگر یک دفعه بخوانی پنج رکعت یک دفعه بخوان و هر دو نماز را در یک کن
مسئله اگر تعجیل بجهت خوف در نماز یا بفاصله رسیدن باشد مثلاً شخص سوره را ترک کند و بضرر شدید اگر ایستاده یا نشسته نتواند سوره را بخواند ترک کند ضرر ندارد
مسئله هرگاه شخص شک دارد که این سوره را بخواند نمازش قضا میشود یا نه باید سوره را بخواند
مسئله قرائت را که شخص وقف میکند اگر اعراب آخرش را نداند ضرر ندارد
مسئله شخص هرگاه حمد بدل تسبیح اربع بخواند بسم الله از اهرام احتیاطاً هسته بخواند
مسئله غلط قرائت درست کردن با قدرت واجب کفائی است و هرگاه قرائن را بداند که غلط دارد بعضی جاهای او را بخواند
ضرر ندارد و هرگاه کلمه در قرآن مشبه شود نزدشان در غیر نماز بد و قسم بخوانند تا مطمئن شوند ضرر ندارد
مسئله هرگاه کسی بنماز گذار سلام کرد بصیغه علیکم السلام نماز گذار علیکم السلام جواب بدهد
احتیاطاً نماز اقامه عاده کند و اگر در نماز باشد احتیاطاً همین صیغه نیز جواب بدهد هر طفل غیر متمیز اگر تعلیم کرده باشند او را سلام کردن و سلام کرد نماز گذار
احتیاطاً جواب بدهد و نماز را تمام کند و عاده کند و اگر بی تعلیم سلام کند جواب نداد و اگر جوابش بدهد نمازش مشکوک و احوط عاده است
مسئله شخص بنماز گذار گفت سلام علیکم و نماز گذار بعد از جوابش علیکم السلام گفت نماز را تمام کند و احتیاطاً عاده کند
مسئله شخص بنماز گذار گفت سلام اگر میدانی عربیت دار جوابش بگو سلام علیکم و اگر شک داری که عربیت دار احتیاطاً جوابش را بگو و نماز اقامه عاده کن
هرگاه بگوید غلط سلام کنند بنماز گذار احتیاطاً کند جواب صحیح دادن و عاده نماز و اگر وقت تنگ باشد قضا کند احتیاطاً
مسئله شخص صدای یکرانشیند بخیا ل آنکه سلام کرد جواب سلام را داد برای کس واجب نیست که جواب سلام او را بدهد
مسئله دو نفر همراه سلام کردند بیکدیگر و اجابتی نکرد جواب بدهند
مسئله هرگاه نشیند سلام را یا نشیند اقامت میدهد بیکدیگر سلام کرد یا بر غیر جوابی را در وقت
مسئله هرگاه در نماز طفلی سلام کرد شک که متمیز بود یا نه واجب نیست بر تو جوابش
مسئله سلام کنند نمیدانی بچه صیغه سلام کرد یا آنکه درست گفت یا غلط سلام علیکم جوابش را میفرستد
مسئله بگو سلام کرد و گفت بعضی جوابش را میفرستد و بعضی نمیفرستد گفت میکند و اگر سهواً جواب سلام را داد و یا فرود گذاشت اگر حاضر است احتیاطاً جوابش را

در سجده است

۴۳

مثلاً برپور یا سجده کند یا امن از ضرر باید سجده کند بران و مجیز است وضو بی تقیته ساختن
 و در سجده بعض کف دست و لوبعض آنکشت بر زمین برسد کفایت میکند احوط
 تمام کف گذاشتن است **مسئله** هرگاه شخصی پیشانی بر زمین نرسد یا بخاطر شرمندگی رکوع و ایستادن و
 برخیزد و دست راست برود رکوع و بعد احتیاطاً نماز را عاده کند اگر در آن ایستادن رکوع و ایستادن
 کرد **مسئله** شخصی ذکر رکوع را در سجده گفت بخمال رکوع بودن پس بخاطر شرمندگی در سجده است
 ذکر سجده را بگوید و بعد دو سجده سهو بجا آورد احتیاطاً و هم چنین در رکوع ذکر سجده را گفتن و اگر بی
 شعور بر زانو افتاد سجده سهو نخواهد **مسئله** در سجده و دیگر نماز یقین کرد که یک سجده از رکعت
 پیش نکرده و رکوع این رکعت را هم نکرده سر بردارد و این یک سجده را سجده پیش حساب کند و بعد از
 نماز احتیاطاً نماز را عاده کند و سجده از برای هر یادتی بجا آورد **مسئله** باید پیشانی را
 که مابین دو میانه مود بر روی زمین است گذاشت و حال اختیار بر زمین غیر معدنیها و در
 نیدن آنها از زمین غیر از خوردنیهای آدمی اگر چه در حال مرض بخورند که چه پوست یا مغز میوه یا میوه نارس
 هم باشد و غیر از پوشش آن حتی پنبه و کتان لکن بر زمین که لباس میکنند احتیاطاً و اما
 کاغذ که اصلش از حریم باشد و جری در آن نباشد که هیچ نباشد اگر چه و لکن هم باشد میتوان
 سجده کرد بر او و اگر انقضائیت نشود بر کل وضع چیه میتوان کرد و اگر کل بر چیه بچسبند هر دفعه باید
 پاک کرد و اگر آنهم میت نشود بر لباس معمول از پنبه یا کتان اگر این هم ممکن نباشد بر عاودن مثل و نیز نج
 و غیره و اگر اینهم ممکن نشود بر پشت دست سجده کند **مسئله** اگر پیشانی بر چیزی که سجده بران
 صحیح نیست رسید و نتواند بکشد بر مایع التجود علیه قرار دهد احتیاطاً همان نماز را تمام کند
 و عاده کند **مسئله** باید موضع سجود که موضع پیشانیست پاک باشد بلکه مشتبه نجس
 نباشد با انحصار و شش موضع دیگر بر زمین قرار داشته باشد با چهار از اول ذکر واجب تا ذکر تمام
 شود **مسئله** موضع چیه شرط که آن کفایت از خاکی باشد تر احتیاطاً و پشت تر از موضع کفایت
 نباشد اما مواضع دیگر که در سر و زانو و کف دست باشد پشت و بایستد پیش ضرر ندارد
 اگر پیشانی را بقدر مستی نتواند گذاشت بجهت جراحت و غیره کودی بکند که اطراف پیشانی بر زمین
 برسد و اگر اینهم ممکن نشود چنین را بگذارد و احوط مقدم داشتن چنین راست است و اگر اینهم ممکن
 نشود زنج و یا بگذارد و اگر اینهم ممکن نشود خم شود بقدر امکان و اگر ممکن نشود جای سجده را بلند کند
 و اگر ممکن نشود ایستاد بپوشد و اگر ممکن نشود بپا کند بدو چشم و احوط است که مهر یا بر پیشانی رساند با امکان
 بکشد شش موضع دیگر را هم پاک کند که بتواند بر زمین برساند احوط است و دوست نشستن بعد از سجده
 اول و قرار گرفتن واجب است **مسئله** مستحب است اختیار کردن تسبیح کبری بر صغری و تسبیح

در سجده اگر پیشانی بر زمین نرسد یا بخاطر شرمندگی رکوع و ایستادن و برخیزد و دست راست برود رکوع و بعد احتیاطاً نماز را عاده کند اگر در آن ایستادن رکوع و ایستادن کرد

مسئله شخصی ذکر رکوع را در سجده گفت بخمال رکوع بودن پس بخاطر شرمندگی در سجده است ذکر سجده را بگوید و بعد دو سجده سهو بجا آورد

نباشد بسراشته کند و اگر ممکن نباشد بد و چشم و اگر آن نیز ممکن نباشد اشاره کند بیک چشم و واجب است بر داشتن چیزی که بر آن سجده کند هرگاه نتواند خم شود و اگر بتواند بردارد و احوط آنست که اشاره و سجود چیدمان باشد چپ بچشم بیشتر باشد از اشاره و بر رکوع و اگر ممکن باشد گذاشتن بعضی از اعضای سجده است که بگذارد و اگر ممکن است گذاشتن آن و اگر مرد باشد میان گذاشتن پشانی و غیر پشانی پشانی را بگذارد و واجب است در حال اختیار گذاشتن هفت عضو بر زمین و آن پشانی و دو کف دست و دو زانو و دو انگشت بزرگ از پایی که معروف با چهارم است و کافیت در گذاشتن اعضای مذکوره قدرستی و قول بعضی تعیین مقدار دوم در موضع پشانی و مجموع کفین ضعیف است ولیکن احوط است فرق در دو و چهارم نیست میان ظاهر و باطن و اطراف و لحوط اکتفا بباطن و اطراف است و باید سه تنگینی هفت موضع سجده را بر زمین اندازد نه آنکه محیج گذاشتن اکتفا نماید و شرط است در محل پشانی بودن از همه اینها که در باب مکان گذشت و واجب است در سجده ذکر و در رکعت کون بقدر ذکر و بر داشتن سر از هر یک از دو سجده و در رکعت کون در نشستن بعد از سر برداشتن از سجده اول و خلافت در ذکر سجود و مختار در آن و مراعات احتیاط بچوبیت که در رکوع گذشت مگر آنکه در تسبیح کبری در اینجا بدل میکند العظیم را بالا علی مسئله مقدمات نماز نشستن اول طهارت یعنی وضو و غسل و تیمم و قمر از آن نجاست سیم متر عودت چهارم وقت شناختن پنج قبله شناختن مشتمل مکان نماز خضی نباشد و جای سجده پاک باشد و پست و بلند نباشد مگر بکافیه خسته مسئله چهارم رسیدن به اختیار و بلند شد اگر نتواند نگاه دارد و سجده اول جدا کند و راست بنشیند و بعد از سجده دوم برود و اگر دوباره بی اختیار بر سر قرار گرفت ذکر سجده را قریب الی الله بگوید و سجده اول خستاکند هر باید سر انگشت بزرگ پا و سجده بر زمین برسد و گوشت اگر زیاده از ناخن باشد ضرر ندارد و هر انگشت و بر زمین گذاشتن و اگر ناخن زیاد از گوشت باشد احتیاطا بگیرد و از آن برای مسح و یا دوی ناخن ضرر ندارد اما از برای غسل اگر چنانچه در زیر آن زیاد باشد ضرر ندارد مسئله بزرگ تسبیح نیت سجده صحیح است مسئله هرگاه پشانی بمهر رسیده مطمئن حاصل شد که طایفه بعد از رکعتی بعمل نیاروده است برگردد و بجا آورد بعد از سجده دو و دوم چنین هرگاه شك داشته باشد احتیاطا برگردد مسئله ذکر کبیر در رکوع و سجود هرگاه سه مرتبه بگوید تعیین یک مرتبه واجب لازم نیست بقصد قریه کفایت میکند مسئله هرگاه شخص بگوید رسید و ناخن را تراشد که از رکعت پیش بکند سجده نکرده و رکوع این رکعت را فراموش کرده این سجده از رکعت پیش قرار دهد و اگر هنوز سجده نرسیده است بنشیند اگر بعد از آن سجده راست ننشسته و قرار بگیرد و برود و سجده و بعد از آن از سجده سهوی که زیادتی احتیاطا بجا نیاروده مسئله هرگاه مقام قیمه باشد و شخص میتواند

۱
احوط
وضع
است
۵
نماز

۲
برکت
نیت
پیش
سجده

۳
احوط
نیت
سجده

والله بود و باشد حق و دو غیر راسخ را بخت است **سؤال** هرگاه در کبریا ذکر حضرت و در ایاد هر چه مستحب است
صلوات یا آنکه يك و دو که صلوات میفرستند کفایت میکند **جواب** در هر دفعه مستحب است **سؤال** هرگاه
شخص نداند رتبه مناسب را بر مبارک آنحضرت را بیشتر یا کمتر صلوات و در تشهد عین و آن کرد هر از برای
شنیدن اسم مبارک آنحضرت در هم از برای تشهد یا نه **جواب** اگر کفایتیون نمود و هر یک از این دو سبب
مستقل **سؤال** هرگاه شخصی نماز مشغول بقرائت مثلاً بوده باشد و ذکر آنحضرت بشود آیا باید همان
ای که مشغول است تمام کند و صلوات بفرستد یا آنکه میتواند يك یا دو بار دیگر و بخواند بعد از آن
صلوات بفرستد **جواب** میتواند ولیکن بشرط آنکه طویل معتدله نکند **سؤال** صلوات بر آن
حضرت بجز بگو که باشد کفایت میکند یا نه مثل آنکه بگوید **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ** یا بگوید **صَلَّى اللَّهُ**
علیه والله یا غیر از این دو جور بگوید **جواب** بلی کفایت میکند **سؤال** در هر حال از حالات نماز که مستحب
ذکر آنحضرت بشود صلوات بر آنجناب مستحب است حتی در عین قرائت اما که ماموم مساکت است
و استماع مینماید قرائت امام و یا نه **جواب** بلی حتی در آنحالات **سؤال** هرگاه شخص اسم مبارک
آنجناب را بنویسد آیا مستحب است نوشتن صلوات بر آنحضرت یا نه **جواب** بلی مستحب است
سؤال هرگاه شخص اسم مبارک آنجا را بخواند بمطالعه نه تلفظ اینهمه داخل ذکر
آنجناب است و مستحب است صلوات بر آنحضرت یا نه **جواب** مشکل است ولی
بعید نیست حدیث شریف من ذکر فی از ذکر آن عند شامل این صورت بود
باشد و از ذکر آن جناب بوده باشد **سؤال** در ترواستماع هر یک از آنکه یا حضرت
صدیقه علیهما السلام هم مستحب است صلوات هر یک از ایشان که ذکر بشوند چه در نماز
چه در خارج نماز یا نه **جواب** بلی مستحب است با احترام و **سؤال** و استماع یا ذکر هر یک
از انبیاء هم در حال که بوده باشد صلوات و سلام بر هر یک از ایشان که ذکر بشوند مستحب است
یا نه **جواب** بلی مستحب است ولی اول صلوات بر حضرت و سلام و آنجناب باید فرستد و
مکروه ذکر حضرت ابراهیم که شاید مستحب بوده باشد که اول صلوات بر آنحضرت فرستد و
سؤال شخص در راه حق مره مساعده میکند نماز را اول وقت میتواند بخواند یا نه و اگر
هم نتواند حق مره مدافعه **جواب** حق خودی لا و و مشغول بچیز دیگر شدن اشکال دارد
رجوع بغير جبر نمایند **باب هشتم در تشهد و سلام و تعقیبات و در آن هفت**
فصل اول در تشهد است و لجا است تشهد در هر دو رکعت یک دفعه بعد از
دو رکعت دوم و نماز سه رکعتی و چهار رکعتی و دو دفعه یک دفعه بعد از رکعت دوم و یک دفعه بعد از رکعت
آخر و نماز هفت و نه رکعت است و واجب است نشستن بعد از رکعت دوم و واجب است قرائت

مرتبه یا هفت مرتبه گفتن کبری را و بطایق قطع کردن و دعائی که وارد شد خواندن یا هر دعائی که خواهد
 خصوص سجده ذوق و بعد از سجده اول تکبیر گفتن و بعد از استغفار باز تکبیر گفتن اما با طمأنینه و آرام بودن و
 مکرر هست برپاشند یا نشستن و راست نشستن با طمأنینه بعد از سجده دوم مستحب است بلکه احوط تر آن
 نکردن است و تکبیر گفتن مستحب است و در حال برخاستن بحول الله و قوته اقامه و وقعه گفتن و کف
 دست بر زمین گذاشتن و مردان اول و زنان و ابلند کردن و بعد دستها را برداشتن و مستحب است که فرود
 که می آیند سجده اول و دست بر زمین رسانند و مساوی کنند موضع سجده را با ایستادن و سجده کردن
 تمام وجه و مواضع شش که در دیگر و سر و دماغ را بر مایه سجده علیه گذاشتن و چپ کردن دست را
 بر زمین محاذی گوشه قبل و چپم در حال سجده بطرف دماغ و در حال جاوس بکنار خود انداختن و دست
 راست بران راست و دست چپ بران چپ گذاشتن **مسئله** در سجده شخص حرکت دهد انگشت دست را
 با سکون کف بر زمین ضرر ندارد و اما حرکت دادن انگشت بزرگ یا عمداً در حال کمر واجب نماز را اعاده کند
 اما سهواً ذکر را اعاده کند تا در سجده است و اگر بعد از سجده ملتفت شود ضرر ندارد **مسئله** در
 حال سجده هر دو کف دست بر زمین باشد لکن بطریقی که در عرف صدق کند که کف دستش بر زمین است
 پس اگر نیست خوابانید یا کف دست را بدقت تمام بر زمین **مسئله** در سجده گفتن سبحان الله
 که نهید سر انگشت بر زمین نیست احتیاطاً تمام کند ذکر را و سر انگشت را بر زمین بگذارد و دوباره بخواند ذکر
 سجده و این **مسئله** شخص اندک و چهل پشت یا در بر زمین گذاشتن در سجده باید اعاده یا قضا کند نمازش
 و اگر طرف انگشت شصت را گذاشته احتیاطاً اعاده یا قضا کند **مسئله** وقف سجده بکسیها وقف
 بحکمت است پس یا سجده بسکون بگوید یا وصل بچیز دیگر کند و اگر در سجده یا بعد از روضه الله علیه
 و آله بگوید ضرر ندارد **مسئله** بر پوست یا دام و کر و و خربوزه و هندوانه را ناز که او مقرب خود
 جدا باشند و هسته شفتالو و پریز و بربک انگور و درختانی که خورده نمیشوند سجده میتوان کرد هر
 در سجده یک جزو از قفل و بند زانو بر زمین بکشد کفایت میکند **مسئله** سجده تلاوت دست
 نشستن و سجده رفتن شرط نیست اگر مثلاً تبعه دایه سجده خوانده شود پیشانی از زمین جدا کنند
 و باز بگذارند بعد حاصل میشود **مسئله** سجده تلاوت هرگاه فراموش کرد هر وقت بخاطرش
 بیاید بقصد تریح آورد **سؤال** در وقت شنیدن اسم مبارک حضرت پیغمبر صلوات الله راحلوا
 بر آنجا واجب است آنجا **جواب** وجوب معلوم نیست طمأنینه و نیست ترک نمودن و واجب شده است من
 ذکر است عیناً و لکن آن یصلی علی خطا الله به طریقی **سؤال** استیضاح صلوات در ذکر انحضرت
 مختص بذكر انحضرت با اسم مبارک یا در مطلق ذکر انحضرت **جواب** احتیاطاً در صلوات
 در مطلق ذکر انحضرت چه که با اسم مبارک چه بوضعی او یا شریفه انحضرت صلوات الله علیه

سؤال
احوط در غیر این
اجتناب است
میزان تحریر

حرر الله سلام و تعقیبات

گرفتن در حال ذکر واجب است در آن شهادتین و صلوات بر پیغمبر و آل انجاست و احوط آنست
که بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَ اَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ احوط آنست
که بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيْكَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ اللهُمَّ صَلِّ
عَلَيْهِ وَ اَلْجِبَابُست در آن محافظت بر عزیمت و ترتیب بر پنج مذکور و موالات یعنی پی در پی
و تشهد دکن نیست پس اگر فراموش کند تشهد اول را و بخوابد پیش از رکوع برکه
بجا آورد و اگر بخوابد پیش از رکوع تشهد اول را بخوابد و بعد از نماز واجب
قضا کند و در سجده سهو بعد از آن بکند و اما در تشهد آخر اگر پیش از سلام بخوابد
که بخوابد است بخواند و اگر بعد از سلام بخوابد پیش از قضا نماید چه حدیثی از او صا
باشد یا نه و اگر حدیثی پیش از تشهد یا بعد از شهادتین صادر شود نماز او باطل است و
نیست در وجوب سجده سهو میان تشهد اول و دوم بلکه مطلقا واجب است سجده سهو را بعد
نمودن تشهد بکند و حکم در تشهد بخوبیست که گذشت در تکبیر الاحرام مسئله باید
تمام بخواند با صلوات و شرایطش در قرأت گذشت ولی باید باطل آید باشد از اول تا آخر و مس
که متروک نباشند در باینقسم که پشت پای راست را بکند بکف پای چپ در حالتیکه بران
نشیند و چشم بکنار خود بیندازد و ابتدا کند بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسماء لله و مکرر
را بعد از تشهد سه مرتبه بلکه سبعمائة الله و هفت مرتبه نیز مکرر خواهد داشت علاوه بر
تقبل تقاعته و آری در سجده بعد از صلوات و اگر ابتدا با الحمد کند کفایت میکند مسئله
بعض تشهد را فراموش کرد بعد از سلام که قضا کند یا بخواند یا بگوید یا بعد از تشهد تمام تشهد را خوا
بقصد قریه و بعد سجده سهو بجا آورد مسئله الله صل علی محمد و آلله و تشهد از نیت
سهوا گفت و برخاست بخوابد یا مدغم نشیند و درست بگوید و سجده سهو از برای زیاده یا
احتیاط مسئله هرگاه شخصی تشهد را بقصد متابعت مستحاضی کرد در بین تشهد ضعیف باشد که راجع
خود نیست هرگز تمام کند ضرر ندارد اما احتیاطا در مرتبه بقصد مرتبه بخواند یا بگوید و اگر سهوا بگوید
واجب بخواند و بخوابد یا مدغم نشیند یا بر او ضرر ندارد و سجده سهو را هم بخواند لکن احوط است هرگاه
سهوا بگوید از تشهد را غلط خواند بر رکوع که رسید بخوابد یا بعد از آن ایمان را اطمینان بدارد یا بعد از آن
یا تشهد تمام بخواند بقصد قریه و سجده سهو بجا آورد سؤال شهادت بر رسالت و تشهد نما
داخل و ذکر است تا بشود از بقصد قریه مکرر ذکر دین جواب جایز است فصل اول و تمهید
سلام واجب است سلام در نماز واجب بلکه هر نماز است نه خارج از آن و بیرون می
جاء اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَیْ عِبَادِ اللهِ الصّٰلِحِیْنَ وَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَیْ عِبَادِ اللهِ الصّٰلِحِیْنَ وَ رَحْمَةُ

اگر در حال تشهد بخوابد یا مدغم نشیند یا بر او ضرر ندارد و سجده سهو را هم بخواند لکن احوط است هرگاه سهوا بگوید از تشهد را غلط خواند بر رکوع که رسید بخوابد یا بعد از آن ایمان را اطمینان بدارد یا بعد از آن یا تشهد تمام بخواند بقصد قریه و سجده سهو بجا آورد سؤال شهادت بر رسالت و تشهد نما داخل و ذکر است تا بشود از بقصد قریه مکرر ذکر دین جواب جایز است فصل اول و تمهید سلام واجب است سلام در نماز واجب بلکه هر نماز است نه خارج از آن و بیرون می

بسم الله الرحمن الرحیم

لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم که باعث رفع هفتاد نوع از انواع بلا میشود که بیت ترا تا نماز رنج و
برص و دیوانگی است و اگر از اشقیای باسد محو میشود از دیوان ایشان و نوشته میشود در عهد او و همین
سنت است بعد از هر فرض سه دفعه خواندن سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و اتی مع
میکنند هدم و غرق شدن و افتادن و سوختن و افتادن در چاه و خوردن جانوران و ترنای و همین است
که در روز نماز میشود و بعد از نماز قصه سنت است خواندن این چهار چیز و سبک است آن و سنت است
بعد از نماز صبح ده دفعه خواندن سبحان الله العظیم و بحمد الله و لا نقول الا بالله العلی العظيم که سنت است
بعد از هر نماز عذاب حدیث از کوری و دیوانگی و حدام و فقر و هدم و بعد از نماز مغرب بخواند سه مرتبه
الحمد لله الذي يفعل ما يشاء ولا يفعل ما نيكاه غيرك عظمایکند او را حد مغالی خبر بسیار و بعد از
هر نماز بخواند غود و حیات الکرم و عزتک التي لا تار و قد تیک التي لا تتبع منها فک من رب الدنيا
والآخرة و من قبل لا زجاج کلها که باعث جمع دنیا و آخرت میشود **فصل پنجم در سجده شکر**
شکر است و ثواب آن بسیار است و سنت و ترک است بعد از نماز واجب و بعد از نماز نافله
بجسته شکر بر توفیق بافتن از برای کردن عبادت و بهتر است که از بعد از تعقیب قرار دهد و در نماز معتبر
محتر است میان بجا آوردن بعد از هر رکن و بعد از نماز و افضل است که بعد از فرضیه بجا آورد
و بهتر جمع نمودن میان هر راست و سنت است که طول بدهد و سجده و اهر قد که تواند بگذارد و در
برابر زمین در حال سجده و بچناند سه و شکر را بر زمین و نمک یا زمینی بگذارد و جبین یا دو خد یا هر دو
و میان دو سجده و بعد از یک سجده اگر اکفایان نماید و سنت است مقدم داشتن جبین و این سجده
جب و همچنین خدا راست را بخند جب و بکدام جبین یا خند بر زمین تعدد و سجده در اینجا منتهی میشود
بدون سر برداشتن و سنت است بکدام کلاه جبین و خدا و خواندن اتمیه که فارود شده است
در سجده و جایز است دعا بجز اینچ و اوسته و است لیکن خواندن اینچ و اوسته است افضل است
و اقل مرتبه آن است که سه دفعه شکر الله بگوید و سنت است و بگوید شکر بعد از تعقیب نماز ظهر
صد دفعه شکر الله بگوید و بعد از تعقیب نماز عصر صد دفعه شکر الله بگوید و سنت است سه مرتبه
شکر است اگر یا عفو عفو بگوید و سنت است بعد از سر برداشتن محکم موضع سجود را بعد از آن
سجده کند بدست خود روی و سینه را و بوقت است که بدست راست باشد و سنت تکبیر بگوید بعد
از سر برداشتن از سجده و سنت است وقتی که بیرون میرود از جای نماز او طرف راست بیرون رود
فصل ششم در سجده های قرآن است و آن واجب است در چهار موضع که
اگر تزیین صلوات الله و آله را بامد باشد و سنت است در سه موضع اعلم است و بعد و تخیل و تخیل
و سر برداشتن و در دو جای قرآن و نماز و اما السماء انقست بلکه در غیر اینها هر آن که در آن

امر بجهه شده باشد سنت است و وقت سجده بعد از فارغ شدن از اربعه سجده است و سجده واجب است
 خواننده آیه و گوشه دهند یا نه اشکال و می شنوند بنا بر احوط بلکه وجوب آن خالی از قوه نیست هرگاه
 سجده واجب باشد و اما در سجده مستحب فرقی نیست در خواننده و گوش دهند و شنونده و در هیچیک
 فرقی نیست میان مرد و زن و خشنی چنانچه فرقی نیست در وجوب سجده بر گوش دهند و شنونده میان
 آنکه خواننده بالغ باشد یا غیر بالغ مسلمان باشد یا غیر مسلمان عاقل باشد یا دیوانه و وجوب سجده
 کردن واجب است بر آن متعدد می شود و بعد از خواندن آیه هر چند از برای تعلیم باشد و سجده سابقه هنوز
 نکرده باشد و شرط نیست در آن طهارت و نه روی قبلیه بودن و نه پوشیدن عورت و نه خالی بودن
 دخت یا بدن از نجاست و واجب نیست ذکر ولیکن سنت است و بهتر است که بگوید سجدت
 لک یا رب تعالی و رقا لا مستکبرا عن عبادتک و لا مستکفرا و لا متعظما بل انا عبد ذلیل خائف
 مستحیر و واجب نیست در آن تکبیر نه در وقت سر گذاشتن و نه در وقت راست شدن لیکن در وقت
 راست شدن سنت است و شط است در آن نیت و احوط مقارن بودن آنست یا وقت خم شدن
 و وقت سر گذاشتن و احوط گذاردن هفت موضع سجود است بر زمین یا غیر آن هر چند کفایت نمود گذاردن
 پیشانی خالی از قوه نیست و شرطست که محل گذاردن پیشانی از خوردگی و پوشیدگی متعارف نباشد بلکه لوط
 بودن آنست از چیزی که صحیح باشد سجده نماز بر آن وجوب سجده فوریت و هرگاه ترک نمود بعد یا نبه
 واجبست بخواب آوردن و دانستن آنکه اوست یا قضای نمازست چونکه قصد تیره کفایت میکند هر چند
 قضا بودن خالی از قوت نیست **صلوات هفتم** در حکم زن و طفل است بدانکه حکم زن حکم
 مرد است در جمیع شرائط و اجزاء واجبست سنت مگر آنکه سنت است زن جمع کند میان قدمهای خود در
 نماز و از هر چه جدا کند دو دستها را و پسنه بگذارد و در حال و کوع بگذارد دستها را و با لای دو زانو بس
 دو زانو و در حال رفتن به سجده اعضا خود را بهم چسباند و ایستد آنگند در نشستن بر دو زانو پیشانی دو
 دست بپوشند بر دو زانو و بعد از سجده رو در حال سجده بر زمین بچسبد و اعضا خود را بر یکدیگر بچسب
 بگذارد و پیشانی نماید و در هر چهار بر زمین و در حال نشستن بر دو زانو بپوشند و دو زانو خود
 را بیکدیگر بچسبند کند دو زانو را از زمین و در رکعت یا را بر زمین بگذارد و در حال برخاستن به حوا
 و راست بر زمین دو دست خود را بلند کند اما طفل نماز بر آن مستحبست لیکن هرگاه بسیار است
 در نماز حکم آن حکم مرد است و هرگاه دختر است حکم آن حکم زنست و زون مستحبست که خود را
 و دست کند محلی و در بر و خطاب بجهت نماز و در پیشوای خانه نماز کند و قوی نماز را هست بخواند و در وقت
 را بر روی چنان گذارد و در نماز حکم آن حکم مرد است و در حال قیام و بگذارد و در کوع دست بر آن خود کمر بگذارد
 و در نماز و در حال نماز است و در نماز اول بپوشند و بعد از سجده رو در سجده

موجودہ حالتی اشتغال

تاریخ

میرا دانا
لف
وینا اور
میں
میں
میں

و شك در نماز چهار رکعتی نیز مبطل است مگر در هشت صورت اول شك در میان دو و سه بعد از
برداشتن سر از سجده دوم در این صورت بنا بر ابرس گذارد و نماز را تمام کند و بعد از آن نماز بیک رکعت نماز
احتیاط ایستاده یا در رکعت نشسته بجا آورد و احتیاط کردن بیک رکعت ایستاده است حوط ازان اعاده
نماز است نیز بعد از کردن نماز احتیاط دوم شك میان سه و چهار و هر حال که باشد در این
صورت بنا بر چهار گذارد و تمام کند نماز را و بیک رکعت ایستاده یا در رکعت نشسته بجا آورد و احتیاط
بجا بجا آورد در رکعت نشسته است شك میان دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده اخیره
در این صورت نیز بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد
چهارم شك میان دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم در این صورت نیز بنا بر چهار
گذارد و نماز را تمام کند و بعد از آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد و دو رکعت نشسته
بد و سلم و لحوط بلکه اظهر پیش داشتن دو رکعت ایستاده است بر دو رکعت نشسته پنجم شك در
میان چهار و پنج اگر بعد از سر برداشتن از سجده دوم یا بعد بنا بر چهار گذارد و پشت بپوشد و سلام
بگوید بعد از سلام دو سجده سهو بجا آورد و اگر در حال قیام باشد قیام را بر هم زند و بپوشد و بنا بر
چهار بگذارد و بیک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا در رکعت نشسته بعد از تمام کردن نماز بجا آورد و
دو سجده سهو از برای قیام احتیاط بجا آورد و قرینیت میان آنکه شك در حال قیام باشد یا
پیش از استقرار قیام یا در نشانی قرائت باشد یا پیش از شروع در قرائت یا بعد از اتمام آن و پیش از
کوع و در جمیع صورت و در این صورت و احتیاط آنکه بعد از نماز احتیاط نماز را اعاده کند و اگر شك
در نشانی رکوع باشد یا بعد از رکوع و پیش از سجود یا در سجده اول یا میان دو سجده یا پیش از سر برداشتن
از سجده دوم و بعد از اتمام ذکر سجده ظاهر حجت نماز و لزوم اتمام است ولیکن بعد از فراغ احتیاط
باید با عاده نمودن نماز و ابتداء ترک این احتیاط را نکند ششم شك میان سه و پنج در حال
قیام باید بپوشد پس شك مذکور بر میگردد شك در میان دو و چهار و حکم آن مذکور شد و دو
سجده سهو احتیاطا بعباد آورد هفتم شك میان سه و چهار و پنج در حال قیام بپوشد پس
حکم آنکه شك میان دو و سه و چهار خواهد بود و حکم آن گذشت و دو سجده سهو احتیاطا بگفته
هشتم شك پنج و شش در حال قیام بپوشد و تشهد بخواند و سلام بگوید و در سجده
سهو بگردد یکی از برای آنکه این شك در میان سه و چهار و پنج است و گذشت که در آن سهو هست
و یکی دیگر احتیاطا بجهت نیامدن در غیر چهار صورت اول و اول صورت اند و صورت پنجم
و تمام کند و اعاده نماید یا ظاهر در وقتی است که شك در بین نماز باشد و اگر شك بعد از آن باشد
بپوشد و بعد از آن که کبر الشک باشد شك در بین نماز احتیاط را ندارد چه شك در عده رکعات

و کونو خان صاحب
شده در مین
از حاجان
و کونو خان صاحب
شده در مین
از حاجان

حرر احكام شك است

۱۰۶

رك ميگردد و تفاوت بگذارد در همان سجده نماز و سجده سهو مكر در ترك سجود پس در اینجا بگوید بسم الله
و بسم الله و صلوات الله على محمد و آل محمد یا بگوید بسم الله و بالله التلاوة عليك ايها النبي ورحمة الله
و بركاته یا بگوید بسم الله و بالله اللهم صل على محمد و آل محمد و واجب است خود را بجا آورد و سجده
را و اگر تاخیر کند یا ترك كند نماز او باطل نمیشود و بر تقدیر تاخیر او طورك ترك نكردن است هر چند
فاصله در میان سائیم نماز و انوفت بسیار باشد و اگر فراموش نماید هر وقت كه بطرطش بیاید بجای
آورد و اگر چند سبب از برای سجده سهو بهم رسد واجب است از برای هر سبب و سجده کند و اولی سبب
دو است بلا حفظ ترتیب در اسباب **فصل سیم** در احكام شك است اگر شخص علم او در باخواری
نماز او افعال و ركعات اعتبار بر علم است و اگر علم ندارد و مظنه دارد مظنه كهفایت میکند چه در افعال
و چه در ركعات و اگر مظنه مختلف شود اعتبار بر ظن اخی است و اگر شك كند چه در افعال و چه در
ركعات واجب است تحصیل اعتقاد بیک طرف هر چند بمظنه باشد بتفكر نمودن و اهتمام كردن بانگاه
پس اگر بیک طرف معلوم یا مظنون شود بر آن قرار دهد امر را و اگر شك كند که آیا ظن است یا شك دو
حكم شك است و اگر شك خارا بگوید و در چیزی اگر در افعال باشد بخوبست که در اینجا بسان بقدر شك و اگر
در ركعات شك خالی نیست از آنکه یاد نماز است یا در نماز واجب اگر در نماز است باشد مخیر است
در میان بنا گذاشتن بر كثره بیشتر اگر بنا گذاشتن بر بیش تر در نماز یا در وقت مهم نرسد مثل آنكه اگر شك
در میان يك و دو نماید می خواهد بنا را بر يك بگذارد و یا بنا را بر دو بگذارد و لیکن افضل است که بنا را بر
كثره بگذارد و در صورت شك در نماز است سجده سهو و نماز احتیاط ندارد و اما اگر شك در عدد ركعات
نماز واجب واقع شود پس هر شكی که در عدد نماز و در كعتی مثل نماز صبح و ظهر و سفر و كوفه و غیره واقع
شود نماز باطل است و همچنین است حكم اگر شك در عدد نماز و در كعتی باشد یا شك در میان ركعات اول
انچهار و كعتی یا باقی ركعات واقع شود یا آنكه نداند که چند ركعت نماز کرده است یا شك كند در میان شك یا
بر آن الی غیر آنها و اگر شك كند در دو ركعتی که در آن میباشد یا آن ركعت ظهر است یا اقل عصر یا شك
كند که ششم مغرب است یا اقل عشاء یا آنكه از ظهر است و اقل و از مغرب است و در دویم و غیره ترتیب
در حكم كود میان آنكه شك در نماز خری باشد یا نماز سفری باشد و اما شك در میان دو و غیره و آن
چهار اگر در حال قیام یا در كوع باشد یا بعد از كوع و پیش از سجود یا در قنای سجده اول یا میان دو سجده
یا پیش از ذکر واجب سجده و یا بعد از آن یا طاعت و همچنین اگر پیش از سر و داشتن و بعد از ذکر واجب
باشد و اگر شك در حال بودن نماز سجده دوم یا بعد از آن باشد تفصیل ذکر میشود و اگر شك در
سیان دو سجده بیشتر باشد نماز باطل است و احوط اتمام و امان است و همچنین مبطل نماز است شك
شك در میان دو سجده یا در پیش از سر و داشتن نماز یا از آنجا که در میان ابدی و دیگران شود

حکمت در شکولات است

یاد افعال آنها و شک در رکعت اول یا ست یا دو در رکعت آخر بلکه بنا بر کردن آن فعل که شک در آن فعل نموده است گذارد و صورتی که کردن آن فعل مبطل نماز باشد پس در این صورت بنا بر نکردن آن فعل و صحت نماز گذارد و هم چنین شک هر یک از امام و مأمو معتبار نداده و با ضبط و حفظ دیگری بر وجهی علم باشد و خواهد بر وجهی ظن بلکه هر یک رجوع نمایند بدیگری عمل بمقتضای آن کنند و کیفیت اطلاع هر یک از حال دیگری با اشاره و قراین و آیات مناسب است مثل آنکه مسجیان الله از برای اعلام رسیده رکعت بخوانند پس اگر امام یا مأمو علم دارد که کفایت میکند از برای دیگری هم اگر مظنه دارد و اشکال دارد این صورت وقتی است که از قول آنکه مظنه دارد از امام یا مأمو مظنه از برای دیگری هم رسیده باشد لا متبع خواهد بود مظنه خود بی اشکال مثل آنکه امام یا مأمو یقین داشته باشند با صد ریخی و دیگری محال داشته باشند با صد ریخی و یک و همان و متبدل شود و همان بهرسانند بر آنچه یقین دارد و دیگری بر آن اگر هر یک یقین و دیگری داشته باشند یا کمان ریخی و رجوع با اعتقاد و خود بکنند و اگر هر دو شک نمایند پس اگر شک هر دو متحد باشد لازم است هر دو عمل نمودن بمقتضای آن بخوبی که گذشت و اگر شک ایشان مختلف باشد و ممکن باشد رجوع هر یک با ضبط دیگری و رجوع کند با و مثل آنکه یکی شک کند در میثا دو سه و دیگری در میان سه و چهار بنا بر آنکه از آن جهت آنکه در اول مظنه است که از آنکه نیست و دویم مظنه است که از آنکه کفر نیست پس مقین شد و اگر شک مختلف باشد و رجوع هیچ یک بدیگری ممکن نباشد مثل آنکه یکی شک میان دو سه و دیگری در میان چهار و پنج نماید پس اولی اطمینان دارد که از سه بدیتر نیست و دویم اطمینان دارد که از چهار بدیتر نیست مأمو مقصد انفراد نماید و هر یک عمل نمایند بمقتضای شک خود و اگر هر دو مأمو یقین متفق نباشد و در میان ایشان نیز اختلاف باشد اگر از برای بعضی بقول بعض دیگر مظنه حاصل شود عمل کند بمظنه خود و اگر مظنه حاصل نشود قوا بعضی مأمو یقین از برای بعضی دیگر محبت نیست هر چند بسیار باشند و هم چنین از برای اما حسی مسئله شخص و حال فایم شایع کند که شک ساقم چه شک بود شک همین خالف عمل کند و اگر در هر یک حالت حیوانت نمازش باطل است مسئله اگر شخص در سجده است مثلا شک در رکعت دارد و میگوید که بعد از سجده معلوم میشود که رکعت چندم است بقصد قریبه سجد و ایجا آورد و سر بردارد تا معلوم شود در صورت دارد مسئله هرگاه شخص سه یا نماز عشا را در وقت مشترک نکرده و بعد از آن نماز مغرب و شک سه یا کرده در شب بود یقین کرد نماز مغرب را نکرده اگر بر کعبه رسید همان نماز را تمام کند بقصد عشا و تا پیش و ایجا آورد یعنی شک مذکور عمل کند و بعد نماز مغرب را بکند و اگر بر کعبه نرسیده تمام کند مغرب و احتیاطا مغرب را اغاده کند و بعد عشا را بکند مسئله هرگاه شخص نماز مغرب را در وقت مسلم نداند و نماز عشا مشغول شد در رکعت اول بخوابد یا مدخلی یا همان از رکعت

در صورتی که نماز عشا را در وقت مشترک نکرده و بعد از آن نماز مغرب و شک سه یا کرده در شب بود یقین کرد نماز مغرب را نکرده اگر بر کعبه رسید همان نماز را تمام کند بقصد عشا و تا پیش و ایجا آورد یعنی شک مذکور عمل کند و بعد نماز مغرب را بکند و اگر بر کعبه نرسیده تمام کند مغرب و احتیاطا مغرب را اغاده کند و بعد عشا را بکند مسئله هرگاه شخص نماز مغرب را در وقت مسلم نداند و نماز عشا مشغول شد در رکعت اول بخوابد یا مدخلی یا همان از رکعت

بعد از تلاقی و تداول از برای بجز اول الله بجا و از برای قیام بجا و تسبیحات اربع و تکبیر بجا اگر گفته بودی
از برای هر یک دو سه احتیاطا بجا میآوری **مسئله** نماز احتیاطی نشسته و چهار ایستاده بعد
زنیّت و تکبیر چهار تنها بخواند هسته قنوت بدارد باقی اخیری دیگرش مثل نماز تمام کند **مسئله**
هرگاه بعد از تحمل شک کند مثلاً آنکه در تشهد شک کند که شک بعد از سجده قنوت شک سر و چهار بویاید
نکته شک سر و چهار پنج بود مثلاً یا از بر شک حال آنکه در وقتلا فیشرا بجا آورد همیشه **مسئله** هرگاه
یکت چهارم شک کند که شک سابق که دو سر بود بعد از سجده نین بود یا پیش از سجده نین بعد از سجده
نارود **مسئله** هرگاه شک کند بعد از نماز که شک موجب بیکرکت نماز احتیاط بود یا دو رکعت
حوظ این است که عمره را بجا آورد و نماز را اعاده کند **مسئله** هرگاه بعد از سلام شک کند که شک
پیش شک بوده بود رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت هم نشسته و دو سجده سهو هم بجا آورد و
نماز را اعاده کند بنا بر احتیاط **مسئله** هرگاه شخص مشغول نماز است و میداند که نماز عصر را نکرده نماز
عصر را هم میداند که نکرده است و نمیداند این نماز یک مشغولست چه نیت کرده است این را ظاهر قرار میدهند
م میکنند و بعد عصر را میخوانند و اگر بلدند که ظهر را خوانند و لیکن نمیدانند این بآکه مشغولست ظهر نیت
یده یا عصر را نیت یا طول است و اگر ندانند که ظهر را کرده است یا نه و نمیدانند که این نماز چه نیت کرده است
یا ظهر قرار میدهند و تمام میکنند و بعد عصر را میخوانند و اگر میدانند که ظهر را خوانند است این عصر
نیت کرده است عدول بظهر میکنند و بعد عصر را میخوانند **مسئله** هرگاه شخصی بقیامت مسأله بود
درین است اگر با طرف ظن حاصل شود حکم بقیان دارد و در نماز بنا بر اقرای و واجب است تحمل آن عیاه
باقی بفعل باشد یا از آن یا متعلق بر یکت باشد یا غیر آن و اگر عمل بطلت کرد بعد از آن شک و اگر باطل
باشد کند **مسئله** هرگاه خدشه عقب بیکد بکمر غرض شود شک اخیر بیکد و مشتمل آنکه
شده شک کرد میان سجده و چهار بناد داشت بر چهار بعد از سجده تین باز شک میباید و دو چهار کرد
بر چهار کرد و بعد از شروع بشهد شک میباید دو و چهار کرد باید بنا را بر اخیر گذارد هر
گاه شک کند که آنکه غرض شک است شک یا ظن شک کرده **مسئله** اگر شک آنچ
غرض ندانند بود شک بود یا ظن شک فرار دهد **مسئله** در جاهائی که تلاقی
در بین شک که موجب بطلان نشود اقل تروی کفایت میکند و در غیر
آن تروی کند تا از صورت نماز بیرون رود بنا بر احتیاط **مسئله** شخص
اند که چیزی از نمازش را فراموش کرده اما اصلاً هیچ نمیداند که در کسب یا غیر کسب نماز صحیح
نماز را نیت شده و بعد از نماز **مسئله** هرگاه شخص بعد از نماز عصر را فراموش کند که نماز
بود یا آنکه پیش از نماز عصر صید و فراموش کرد که نماز ظهر را اعاده کند و بعد از نماز بخوابد

در نماز احتیاط است

۱۰۹

بجا آوردن اثر ابعاد نماز و پیش از اقامه شدن منافی نماز اگر ترک کند نماز احتیاط را و نماز فرضیه را که
 شک در آن نمودا عاده کند کفایت بخوابد نمود و اگر بفهمد پیش از نماز احتیاط حاجت شود نماز آنکند
 نماز احتیاط را و نماز و صحیح است و هم چنین اگر بعد از اقامه بفهمد حاجت نبودن باز اگر بفهمد کم بودن
 نماز و پیش از نماز احتیاط تمام نماز را کند اگر مبطلی که عذر او سهواً مبطل باشد بعمل نیاورده باشد ۴
 هر چند منافی عمدی سهواً بعمل آورده باشد و اگر چه یک مبطل باشد محال آورد نماز باطل است اگر بفهمد
 بعد از تمام کردن نماز احتیاط کم بودن فرضیه و نماز و صحیح است چه نماز احتیاط موافق باشد با آنچه
 ترک نموده است و فرضیه یا مختلف باشد و مرعد و ترک قیام و اگر بفهمد کم بودن نماز را بعد از تمام
 کردن نماز احتیاط و لیکن اصل احتیاط موافق اتفاق نیفتاده باشد مثل آنکه دو رکعت ایستاده
 و دو رکعت نشسته کند و فهمید که یک رکعت کم بوده است احوط اعاده است هر چند حکم بجهت
 نیست و احوط اعاده است در جمیع صور یا علم بکم بودن بعد از نماز احتیاط درین ان و اگر عمل با احتیاط
 نمود و بعد شک کرد که آیا موافق بود یا مخالف نماز و صحیح است **مسئله** اگر در نماز مسئله در بری
 شخص اتفاق افتاد که نمیداند و مورد است که تکلیفش این است که بر طرف کند یا آن را و در هر طرف
 که مظنه دارد که چنان است بان عمل کند و هم چنین هرگاه هر دو طرف مساوی باشند در نظر عین و
 بر یک طرف بگذارد و در هر دو صورت بنا بر این بگذارد که بعد از نماز سوال کند اگر آنچه کرده
 موافق تکلیف بوده نماز من صحیح است و الا اعاده کند در صورت موافقت هر احوط اعاده نماز است
 اگر چه این احتیاط لازم نیست و باید دانست که کثیر ایستاد بماند و الا اگر مسأله باشد که بسیار در
 محل ایستاد و افع مدتی و تقصیر مرتبه کرده باشد نمازش باطل است و هم چنین هرگاه اخذ کرده
 باشد و بی نقص در ضبط و حفظش کرده باشد نمازش باطل است و اگر چه چنانکه واجب است محصل
 مسائل و اجابت حفظش که از یاد نرود و نامرغ مقام میام مقابل باشد و اما اگر در حفظ آنها کوتاهی
 نکرده باشد و لیکن کثیر الشبان بوده باشد و خیال نرود این ذکرتد بخاطر و در این از نماز اگر بر این
 اتفاق افتاده باشد نمازش صحیح است که خود را نسبت به آنکه کثیر است ایستاد هم بود **مسئله**
 اگر چه بعد از سلام شات میانه تسبیح نمود یا شات کثیر حلی دارد یا نه **جواب** در صورت فقره
 بقس با حلا امین از نقصان یا زیادتی رکعت دارد پس اگر چه غیر قبل از منافی رکعت و که احتمال نقصان
 هست عمل آورد و بعد از نماز تسبیح سهو وجه احتمال صح و در وجه سهو وجه احتمال سلام و غیر محل
 عمل بر و محتمل است کفایت کند و احوط اعاده نماز است نیز در محضت و ترک این احتیاط و الله
فصل پنجم در مسلمات نماز است طریقت نیست طبع نمودن نماز و حال اختیار جائز است
 بازن من مثل گرفتن غلای که نماز نماید و کشتن نماز یکدانه نماز کند و نماید باطل میشود نماز

در نماز احتیاط اگر چه در نماز فرضیه باشد و اگر چه در نماز احتیاط باشد و اگر چه در نماز احتیاط باشد و اگر چه در نماز احتیاط باشد

مطلقاً صحیح است و اگر چه در نماز احتیاط باشد و اگر چه در نماز احتیاط باشد و اگر چه در نماز احتیاط باشد

حدیث احکام نماز احتیاط

بگوید و نماز را تمام کند و اقامه در وقت و بهت احوط اعاده نماز است **مسئله** شخص شکر سو
چهارگردد در حال قیام و یقین کرد که تشهد بخواند بنا بر چهار رکعت و تمام کند و بعد تدارکش را بجا بیاورد
و احتیاطاً قضاء تشهد را بخواند و در سجده سهو و بیجا آورد **مسئله** هرگاه شخصی در حال قیام شکر کند
که سلام نماز مغرب را داد و این اول عشاء است یا رکعت چهارم مغرب است فوفشند و سلام نماز مغرب را
بدهد و سجده سهو از برای هر یک یا دینی بجا بیاورد و احتیاطاً هرگاه بر کوع رسیده این نماز را واکذار و نماز
مغرب را اعاده کند **مسئله** در بین سجده سهو و کلام بیجا یا سهو از سر ند سجده سهوی نمی خواهد
شک دو و چهار کرد و بنا هم گذاشت بعد در کوشک کرد که این رکعت آخر نماز است یا رکعت اول نماز احتیاطاً
رکعت آخر نماز قرار دهد **مسئله** شخصی در نماز است شکر میکند که این رکعت آخر نماز است یا اول
عصر اگر وقت بقدر یک رکعت عصر در آن کند با قیست آخر ظهر بگیرد و تمام کند و عصر را هم بکند و احتیاطاً
هر دو را قضا کند **مسئله** شخصی که تکلیفش نشسته نماز کرد و دست او شکست و دو سه و چهار کرد مثلاً
نماز احتیاطاً شش و اول و در رکعت نشسته بجا آورد و بعد بر رکعت نشسته کفایت میکند **مسئله**
در سجده سهو و رکعت سهو بعد متذکر شد و ذکر سجده سهو را بگوید و اگر سه رکعت برداشت متذکر شد
تمام کند و احتیاطاً اعاده کند سجده سهو را **مسئله** در سجده سهو اگر سه سلام را سهواً گفت ضرر
ندارد اما عمدتاً نکوید **مسئله** سجده سهو بیک احتیاطاً باید بجا آورد و شکر واجب است اگر فراموش کرد
هر وقت بخاطر آمد بجا آورد **مسئله** در سجده سهو هرگاه شخصی شکر کند که سجده ایست یا دویم
سجده اول حساب کند و تمام کند و احتیاطاً اعاده کند اگر مظنه اش بطرف بیرون و بیرون باشد و اگر متعجب
شود که سه سجده کرده است ضرر ندارد **مسئله** سجده سهو را هرگاه فراموش کرد هر وقت بخواهد
بقصد قریب بجا آورد اما فوری میباشد نه قضا **مسئله** سجده های سهو که باید احتیاطاً بجا آوردند بجا
آورده نش بعد از سلام فوریست **مسئله** در سجده سهو شخصی که شکر را یاد پیش کرد و بخاطر شکر نیامد
و هم زند و خصل کند و بجا بیاورد **فصل چهارم** در نماز احتیاط است و آن واجب است و کیفیت آن چنان
که نیت کند دو رکعت نماز می کند بجهت احتیاطاً تا آنچه احتمال داد که کرده باشد یا شدن از نماز قریب الی الله و شرط
نیست در نیت مذکور تلفظ کردن مثل غیر آن از نیتها و هم چنین شرط نیست قصد و توجه و لیکن احوط
تر است پس بعد از نیت تکبیر اول الاحرام بگوید مثل تکبیر نماز نس قرآنی سوره حمد بکند بد و سوره و اخفات
نماید و آن رکوع و سجود بکند و بر خیزد و یک رکعت دیگر بخواند و کون کند و تشهد بخواند و سلام بگوید و اگر دو
رکعت نیت باشد بخوبیست که ذکر شد مگر آنکه در این حال نشسته نماز کند مثل نماز نافله نشسته و اگر بایست
و رکعت ایستاده باشد تشهد و سلام را متصل نماید و کیفیت یک رکعت بخوبیست که در هر رکعت ایستاده
شد و نماز احتیاطاً از آن و اقامه قنوت نیست و معتبر است همان احکام نماز از شرایط و مواجیع و واجبات

بگوید و نماز را تمام کند و اقامه در وقت و بهت احوط اعاده نماز است
مسئله شخصی شکر سو
چهارگردد در حال قیام و یقین کرد که تشهد بخواند بنا بر چهار رکعت و تمام کند و بعد تدارکش را بجا بیاورد
و احتیاطاً قضاء تشهد را بخواند و در سجده سهو و بیجا آورد
مسئله هرگاه شخصی در حال قیام شکر کند
که سلام نماز مغرب را داد و این اول عشاء است یا رکعت چهارم مغرب است فوفشند و سلام نماز مغرب را
بدهد و سجده سهو از برای هر یک یا دینی بجا بیاورد و احتیاطاً هرگاه بر کوع رسیده این نماز را واکذار و نماز
مغرب را اعاده کند
مسئله در بین سجده سهو و کلام بیجا یا سهو از سر ند سجده سهوی نمی خواهد
شک دو و چهار کرد و بنا هم گذاشت بعد در کوشک کرد که این رکعت آخر نماز است یا رکعت اول نماز احتیاطاً
رکعت آخر نماز قرار دهد
مسئله شخصی در نماز است شکر میکند که این رکعت آخر نماز است یا اول
عصر اگر وقت بقدر یک رکعت عصر در آن کند با قیست آخر ظهر بگیرد و تمام کند و عصر را هم بکند و احتیاطاً
هر دو را قضا کند
مسئله شخصی که تکلیفش نشسته نماز کرد و دست او شکست و دو سه و چهار کرد مثلاً
نماز احتیاطاً شش و اول و در رکعت نشسته بجا آورد و بعد بر رکعت نشسته کفایت میکند
مسئله در سجده سهو و رکعت سهو بعد متذکر شد و ذکر سجده سهو را بگوید و اگر سه رکعت برداشت متذکر شد
تمام کند و احتیاطاً اعاده کند سجده سهو را
مسئله در سجده سهو اگر سه سلام را سهواً گفت ضرر
ندارد اما عمدتاً نکوید
مسئله سجده سهو بیک احتیاطاً باید بجا آورد و شکر واجب است اگر فراموش کرد
هر وقت بخاطر آمد بجا آورد
مسئله در سجده سهو هرگاه شخصی شکر کند که سجده ایست یا دویم
سجده اول حساب کند و تمام کند و احتیاطاً اعاده کند اگر مظنه اش بطرف بیرون و بیرون باشد و اگر متعجب
شود که سه سجده کرده است ضرر ندارد
مسئله سجده سهو را هرگاه فراموش کرد هر وقت بخواهد
بقصد قریب بجا آورد اما فوری میباشد نه قضا
مسئله سجده های سهو که باید احتیاطاً بجا آوردند بجا
آورده نش بعد از سلام فوریست
مسئله در سجده سهو شخصی که شکر را یاد پیش کرد و بخاطر شکر نیامد
و هم زند و خصل کند و بجا بیاورد
فصل چهارم در نماز احتیاط است و آن واجب است و کیفیت آن چنان
که نیت کند دو رکعت نماز می کند بجهت احتیاطاً تا آنچه احتمال داد که کرده باشد یا شدن از نماز قریب الی الله و شرط
نیست در نیت مذکور تلفظ کردن مثل غیر آن از نیتها و هم چنین شرط نیست قصد و توجه و لیکن احوط
تر است پس بعد از نیت تکبیر اول الاحرام بگوید مثل تکبیر نماز نس قرآنی سوره حمد بکند بد و سوره و اخفات
نماید و آن رکوع و سجود بکند و بر خیزد و یک رکعت دیگر بخواند و کون کند و تشهد بخواند و سلام بگوید و اگر دو
رکعت نیت باشد بخوبیست که ذکر شد مگر آنکه در این حال نشسته نماز کند مثل نماز نافله نشسته و اگر بایست
و رکعت ایستاده باشد تشهد و سلام را متصل نماید و کیفیت یک رکعت بخوبیست که در هر رکعت ایستاده
شد و نماز احتیاطاً از آن و اقامه قنوت نیست و معتبر است همان احکام نماز از شرایط و مواجیع و واجبات

حز ترجه نماز است

با چیزی از نماز کم میتود یا زیاد و بعد که محاطت میاید اگر کسی باشد و داخل در سه تکراری شد بر کوهان
 بجایا و رو کرد داخل رکس شدی باطل است و هم چنین اگر غیر رکس باشد و محک با قست نجا آورد و الا
 نماز صحیح است بلی سجده سهو از برای هر چه سهوا کرده شده است یا زیاد یا اریح یا طحا یا سجده و تشهد که
 قضایش اول باید خوانده شود و بعد سجده سهو بکنند **ترجه الصلوة** یعنی نماز است
 الله اکبر یعنی خدا تعالی بزرگتر است از آنچه وصف نموده شود و آنکه آن لا اله الا الله یعنی خدای
 میدهم که خدای مستحق پرستش نیست مگر انخدای یکنای بی همتا آنکه آن محمد درویش الله یعنی الهام
 میدهم باینکه محمد مرستاده و رسول خداست آنکه عیسیا امیر المؤمنین و ولی الله یعنی بهاء و صمیم
 باینکه امیر قای مؤمنین که اسم مبارک او علی است ولی خداست بر خلق و باید دانست که اینک طایفه
 خرو اذان و اقامه نیست و از برای یقین و تبرک باید گفت **حی علی الصلوة** یعنی بشناب از برای نماز علی
 الصلوة یعنی بشناب از برای رستگاری **حی علی الصلوة** یعنی بشناب از برای بهترین اعمال که نماز است
 قد قامت الصلوة یعنی بختی که بر باشد نماز لا اله الا الله یعنی نیست خدای مستحق پرستش بر خدای
 یکنای بی همتای خود یا الله یا الله یا الله یا الله یعنی بیاه بی بره بخدا اوست شیطان که روانه شد و کله
 خداوند عالم است **بسم الله الرحمن الرحیم** یعنی بسم الله صلی علیک و علی آله و سلم و علی
 بره و من و کاف و در آخر بره و من و علی آله و سلم یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوند است که برینست
 و برورش همه جمع مرچود است **الحمد لله رب العالمین** یعنی حمد و ثنا است در دنیا و بره و کاف و در آخر بره و من
 و پس مالک یوم الدین یعنی مالک روز قیامت است که آن روز قیامت است ایالت
 فبذلک اذین فستعین یعنی قرآن عبادت میکند پس از دنیا و بره و من و علی آله و سلم
 یعنی هدایت و راه نمایی کن ما را راه راست بجز پس پس صلوات الله علیک علیما غیر الغیوب
 علمهم ولا اله الا الله یعنی راه انجمن کسانی که انعام کرده بر ایشان که بنوعی او صیبا انجمنند و انکس
 که غضب کرده بر ایشان و نه انکسائی که انرا اند **بسم الله الرحمن الرحیم** قل هو الله احد
 یعنی بگو ای محمد که آن خدا یکیست یا که ما الله الصمد یعنی خدا تعالی کیست که خدا کرده میثو
 نبوی او را یله و نه از برای او فرزند است و نه یولد یعنی او فرزند کسی نیست و نه یکل که کفر احد
 یعنی نمیشد از برای او کفو و شبیه احد از مخلوقات سبحان ربی العظیم و عجله یعنی تسبیح میکنم و عجله
 خود مرا که این صفت دارد و بزرگتر است و حال آنکه منسوبم محمدا و حمد میکنم او را تسبیح الله آن حمد
 یعنی میشود و خدا تعالی حمد و ثنای کسیکه او را حمد و ثنا کرد و سبحان ربی العظیم یعنی تسبیح میکنم
 خداوند خود را که این صفت دارد که بلندتر است از آنیکه وصف کرده شود و حال آنکه منسوبم محمدا و حمد
 میکنم او را تسبیح الله ربی و ثنای که یعنی طلب میکنم مغفرت و آمرزش را از خداوند یکبار و در هر مرتبه

حکای مبطلات نماز

شدن حدی که باطل می نماید وضو یا غسل یا تیمم یا هر چند از آن موش کرده باشد که در نماز است یا بیجا
 صادر باشد یا شد و هم چنین باطل می شود نماز و غیر فعلی که محکوم صورت نماز را و از این باب است سکوت
 طولی که تحو کند یا نماز یا ندانند بلکه احوط ترک فعل کثیر است که محو نکند صورت را ولیکن اگر آن
 سهوا واقع شود مبطل نیست چنانچه فعل قلیل یا سکوت قلیل مبطل نیست و باطل می شود نماز بخوبی و
 و اشتباهیدن اگر فعل کثیر نبود و اگر نیت احوط ترک است ولیکن در بطلان بان اشکال است استثناء
 اشتباه در نماز و نیت است که در وضو مذکور شده است و اگر نیت قهری در دهان یا مثل آن
 بگذارد تا آنکه آب شود و فرو رود باطل نیست و نماز ولیکن بطلان نماز بخوردن و اشتباهیدن در صورت که
 مبطل است در حال عمد است و در حال فراموشی مبطل نیست چه نسیجه که ترک برسد چه نسیجه که از
 حدی برسد که محکوم صورت نماز را باطل می شود نماز چه در عمد و چه در سهو و هم چنین باطل می شود نماز
 بتنگ کردن در حال عمد یا ندانستن مسئله بد و حرف یا بدیهه چه مهمل و چه غیر مهمل و بیجا حرف که
 از آن معنی فهمید شود آن کلماتیکه قرآن و دعا و ذکر نباشد و اما اگر تکلم نمود بر وجهی که باطل نیست
 بان نماز ولیکن واجب است بان سجده سهو و حکم این که ناله کردن باشد و ناله گاه کشید باشد حکم کلام
 هر گاه نوله حرف از هر یک نبود و هر گاه کشیدن از ترس خدا باشد و در نیت جایز بودن آن و همچنین
 باطل می شود نماز بخند کردن به طریقی قهقهه عمدا و اگر سهوا باشد یا تلثم کند باطل نیست و اگر قهقهه
 کند از چیزی و بی اختیار از او قهقهه صادر شود نماز او باطلست و همچنین باطل می شود نماز بگریه کردن
 از برای میت و امور دنیوی مثل تلف شدن مال و اگر از خوف خدا باشد از افضل احوط در نماز است
 و هم چنین باطل می کند نماز از اینست کردن قبله بعد بلکه التفات نمودن بجمع بدن از قبله هر چند
 استدبار بعد نیاید و روی از قبله گردانیدن هر گاه با استدبار نرسد و اگر کسی سلام کند در نماز
 واجب است فوراً جواب گفتن چه بالغ باشد سلام کنند چه میت چه مرد که باشد چه مؤمن و واجب است
 شنوایان جواب را بخوانند یا نه و اگر مانعی از شنیدن باشد مثل آنکه کوب باشد سلام کنند یا
 غوغا باشد که نشنود و یا سلام کنند جواب را هر گاه بخوبی تعارف جواب را بگویند و واجب است که
 جواب در نماز بخوانند یا نه سلام می کنند بود و باشد پس نگوید در جواب سلام علیکم السلام و همچنین
 از مبطلات حدیث و کفر و مین و رشک و در رکعات و دیاره و نقصان رکن مطلقا و غیر رکن عمد
 مسئله تفکیک است بر روی هم انداختن و حال عمد و اختیار است مسئله استدبار عمد
 و سهوا اگر چه ماین بین دنیا باشد و وجهی که چنین است مالتسه با استدبار و اما اگر بدین چرخ
 و یا سهوا ماین بین دنیا و آخرت شود باطل نیست نماز مسئله قهقهه عمد با صد است و بی
 صداه اگر حس کند بدین که قهقهه باید احوط است مبطل است مسئله سهو نیت بر دو قسم است

احوط الحاق
 التفات فکرت
 باشد با هر چه
 بان حدیث
 سهو و عمد

و اگر چه
 بین دنیا
 و آخرت
 باشد

حر در نماز قضاء است

۱۱۳

داشت باشد که انمکراست چه نداشت باشد که ان مکر است مگر نماز جعفر و عبد و مضار و قمران و انا
 انچه از نماز واقع شده باشد در ایام مخالفت از حق از کسانی که از اهل قبله باشند هر چند محکوم بکفر
 باشند مثل غالی یا نباشد مثل سنی و انچه فوت شده باشد و نماز در حال طفولیت یا دیوانگی یا جهوشی
 یا کفر اصلی یا حیض یا انقباض اگر این امور در تمام وقت باشد واجب نیست قضا و اگر در تمام وقت
 نباشد بلکه در بایده مقدار نماز را در وقت چه در اقل وجه و در آخر واجب است قضاء آن نیز و اگر
 مقدار دیگر رکعت از آخر وقت را در بایده و ن غدری از این اعتبار واجب است نماز و آنچه از حد
 و اگر ترک نمود قضا و آن واجب است و واجب است در قضا ترتیب همی که فوت شده است در
 قضای نمازهای یومیه اگر بماند ترتیب را و اگر نماند واجب نیست ترتیب ولیکن احوط است و واجب
 نیست پیش بجا آوردن نماز قضا را بر ادانکه میتوان داد و ایش بداد بر قضا ولیکن احوط پیش داشتن
 قضا است و تاخیر نمودن از ادا تا باخروقت بایده مقدار نماز را خاصه از وقت بماند خصوصاً هرگاه
 انچه در زمره اوست یا نماز باشد خصوصاً هرگاه نماز روزی باشد که در اوست بلکه مطابق نماز آن روز
 چربک باشد یا بیشتر و معتبر در تمام و قصر حال فوقست پس اگر نماز قضا شود باید قضا تمام
 قصر هر چند در حضر باشد و اگر در حضر فوت شود قضا کند تمام هر چند در سفر مباح باشد یا نه حج باشد
 و اگر کسی در اقل وقت مسافر باشد و در آخر وقت حاضر یا در اقل وقت حاضر باشد و در آخر وقت
 مسافر باشد حال فوت نماز است پس اگر در آخر وقت مسافر باشد قضا کند قصر و اگر حاضر باشد
 قضا کند تمام و اگر کسی فوت شود در حضر یا نماز پنج نماز و نماند که است قضا کند این نماز
 صبح و یک نماز مغرب و یک چهار رکعت که قصد کند بآنکه چهار رکعت نماز میکنم قضا انچه در وقت
 قریر الی الله و مختار است در چهار رکعت و اگر در سفر باشد اکتفا کند بیک نماز مغرب
 و یک نماز و رکعتی بقضا انچه در زمره اوست ولیکن احوط در احوال است که چهار نماز و رکعتی نماید
 یا یک رکعتی **مسئله** مکه نماز قضا بزرگتر متعین باشد نماز نافله را بخود واجب کند مشکلات
 مکه بر خود واجب کرد احتیاطاً بجا آورد **مسئله** شخص نماز قضا هتبی که زوجه دارد نماز تنجیم
 را ترک کند بنا بر احتیاط اگر چه با اختیار در حالت ابره رفتن یا سوار باشد **مسئله**
 نماز شب را شخص بخود واجب کرد پیش از نصف شب نمی تواند کرد اگر چه بخوبیدار نشد نراهم داشت
 باشد و اگر حیضان میدانست که وقت شک است یا کرده نماز کرد بعد معلوم شد که وقت باقی است
 احوط ایست که اعاده کند و اگر چهار رکعت کرده بود مثلاً صبح شد باقی دیگر را تمام کند اگر نیست
 قضا بر عینا مثل است در رکعات و در چهار رکعات و قصر و تمام **مسئله** مکه در قضا
 زیرا اگر شود در حالت تنجیم را حرج ندارد و مکه نماز قضا در العید و غیره با التواطؤ احتیاط است

این قضا در ایام مخالفت از حق از کسانی که از اهل قبله باشند هر چند محکوم بکفر باشند مثل غالی یا نباشد مثل سنی و انچه فوت شده باشد و نماز در حال طفولیت یا دیوانگی یا جهوشی یا کفر اصلی یا حیض یا انقباض اگر این امور در تمام وقت باشد واجب نیست قضا و اگر در تمام وقت نباشد بلکه در بایده مقدار نماز را در وقت چه در اقل وجه و در آخر واجب است قضاء آن نیز و اگر مقدار دیگر رکعت از آخر وقت را در بایده و ن غدری از این اعتبار واجب است نماز و آنچه از حد و اگر ترک نمود قضا و آن واجب است و واجب است در قضا ترتیب همی که فوت شده است در قضای نمازهای یومیه اگر بماند ترتیب را و اگر نماند واجب نیست ترتیب ولیکن احوط است و واجب نیست پیش بجا آوردن نماز قضا را بر ادانکه میتوان داد و ایش بداد بر قضا ولیکن احوط پیش داشتن قضا است و تاخیر نمودن از ادا تا باخروقت بایده مقدار نماز را خاصه از وقت بماند خصوصاً هرگاه انچه در زمره اوست یا نماز باشد خصوصاً هرگاه نماز روزی باشد که در اوست بلکه مطابق نماز آن روز چربک باشد یا بیشتر و معتبر در تمام و قصر حال فوقست پس اگر نماز قضا شود باید قضا تمام قصر هر چند در حضر باشد و اگر در حضر فوت شود قضا کند تمام هر چند در سفر مباح باشد یا نه حج باشد و اگر کسی در اقل وقت مسافر باشد و در آخر وقت حاضر یا در اقل وقت حاضر باشد و در آخر وقت مسافر باشد حال فوت نماز است پس اگر در آخر وقت مسافر باشد قضا کند قصر و اگر حاضر باشد قضا کند تمام و اگر کسی فوت شود در حضر یا نماز پنج نماز و نماند که است قضا کند این نماز صبح و یک نماز مغرب و یک چهار رکعت که قصد کند بآنکه چهار رکعت نماز میکنم قضا انچه در وقت قریر الی الله و مختار است در چهار رکعت و اگر در سفر باشد اکتفا کند بیک نماز مغرب و یک نماز و رکعتی بقضا انچه در زمره اوست ولیکن احوط در احوال است که چهار نماز و رکعتی نماید یا یک رکعتی **مسئله** مکه نماز قضا بزرگتر متعین باشد نماز نافله را بخود واجب کند مشکلات مکه بر خود واجب کرد احتیاطاً بجا آورد **مسئله** شخص نماز قضا هتبی که زوجه دارد نماز تنجیم را ترک کند بنا بر احتیاط اگر چه با اختیار در حالت ابره رفتن یا سوار باشد **مسئله** نماز شب را شخص بخود واجب کرد پیش از نصف شب نمی تواند کرد اگر چه بخوبیدار نشد نراهم داشت باشد و اگر حیضان میدانست که وقت شک است یا کرده نماز کرد بعد معلوم شد که وقت باقی است احوط ایست که اعاده کند و اگر چهار رکعت کرده بود مثلاً صبح شد باقی دیگر را تمام کند اگر نیست قضا بر عینا مثل است در رکعات و در چهار رکعات و قصر و تمام **مسئله** مکه در قضا زیرا اگر شود در حالت تنجیم را حرج ندارد و مکه نماز قضا در العید و غیره با التواطؤ احتیاط است

مسئله کسیکه قضا آید یعنی بروزه خود دارد واجب است که غم قضا کردن در هر زمان داشته باشد
 مسئله اگر ترتیب نماز قضا شده را بداند واجب است بترتیب بکند و هرگاه نداند و ممکن بود
 که بترتیب عمل نماید چنین کند مثل آنکه نماز ظهر و عصری از او فوت شده و نمیداند ترتیب هر یک را اول نماز
 ظهر را قضا کند بعد عصر را بعد آنکه نماز ظهر و عصری از او فوت شده و نمیداند ترتیب هر یک را اول نماز
 پنجشنبه روز نماز کند هر شبانه روزی بتدلیک نمازی تا ترتیب حاصل شود و اگر ممکن نشود ترتیب
 ابتدای نمازی که خواهد کرد مسئله هرگاه مثلاً ده نماز صبحی از او فوت شده نماز صبح کند
 باین قصد که نماز اول قضا آنکه اول فوت شده دوم آنکه دویم فوت شده لکن لازم نیست بلکه بقصد
 مافی الذم تکفایت میکند مسئله هرگاه نداند چند نماز یا چند شبانه روز بروزه اوست افتد
 نماز کند تا مطمئن شود براه قهر و مسئله اجیر از برای صوم و صلوات میت باید عادل دانست
 او را مسئله نماز قضا که ترتیب را نمیداند اگر چند ظهر مثلاً بی دربی بکند هم چنین چند عصر
 یا چند مغرب یا چند صبح یا چند عشاء ضرر ندارد و اگر یک شبانه روز تمام نشد که شبانه روز دیگر
 شروع کند هم ضرر ندارد و بعضی آنکه نداند شبانه روز بقا قهر فوت شده و الا شبانه روز را هم تمام کند
 بعد شروع کند شبانه روز دیگر مسئله اگر ترتیب را نمیداند و میخواست نماز ظهر را مثلاً مشغول
 شود عصر را مشغول شد عدول نکند و اگر بداند ترتیب را عدول کند بسابق مسئله نماز قضا
 یعنی بروزه شخصی باشد احوط ترک نماز مستحب است و مستحبات دیگر را ضرر ندارد بجا آورد مسئله
 هرگاه شخص احتمال میدهد که قضا بروزه اش هست میتواند که نیت قربت بجا بیاورد قضا را و قربت
 یعنی مضای خدایت در بجا آوردن این عمل و هم چنین هر عبادتی بقصد قربت کفایت میکند و نه بجا
 در هر جا همین است که ذکر شد مسئله هرگاه شخص احتمال بدهد عیبی بقصدی در نماز خودش
 یا در نماز غیر بقصد مافی الذم از برای خود یا از برای غیر که میت باشد تبرعاً بجا آورد مستحب است و
 همچنین روزه و واجبات دیگر مسئله شخص نماز قضای خود و والدین هر دو بروزه داد و هر یک را نقد
 داد و تخیر است مسئله شخص قضای یک میت چند نفر داد بدو ن تعیین زمان آنچه با هم در یک
 زمان کرده اند از هر یک یک صحیح است و باقی دیگر احتیاط داد و یا تقلید غیر کند اما هر دو شخص اجیر
 مستحب است تا چونند مسئله اجیر طاق در نماز مثل نماز متعارف ناس بجا آورد مسئله اجیر
 صوم و صلوات هرگاه طرفین راضی شوند و فتح کنند ضرر ندارد مسئله قضا نماز قضا را که بجا
 میاورد ترتیب هرگاه در میان شبانه روز یک نماز عیب کند همان نماز را اعاده کند ضرر ندارد
 تا آنکه نماز ظهر و عصر کرد و نماز ظهر شروع کرد و شبانه روز تمام کرد و نماز ظهر و عصر
 مثلاً قضا نماز او ضرر ندارد مسئله شخص اجیر چند سال نماز غیر از عصر کرد و

اگر کسی که قضا آید یعنی بروزه خود دارد واجب است که غم قضا کردن در هر زمان داشته باشد
 اگر ترتیب نماز قضا شده را بداند واجب است بترتیب بکند و هرگاه نداند و ممکن بود که بترتیب عمل نماید
 چنین کند مثل آنکه نماز ظهر و عصری از او فوت شده و نمیداند ترتیب هر یک را اول نماز ظهر را قضا کند
 بعد عصر را بعد آنکه نماز ظهر و عصری از او فوت شده و نمیداند ترتیب هر یک را اول نماز پنجشنبه روز نماز کند
 هر شبانه روزی بتدلیک نمازی تا ترتیب حاصل شود و اگر ممکن نشود ترتیب ابتدای نمازی که خواهد کرد
 مسئله هرگاه مثلاً ده نماز صبحی از او فوت شده نماز صبح کند باین قصد که نماز اول قضا آنکه اول فوت شده
 دوم آنکه دویم فوت شده لکن لازم نیست بلکه بقصد مافی الذم تکفایت میکند مسئله هرگاه نداند چند نماز
 یا چند شبانه روز بروزه اوست افتد نماز کند تا مطمئن شود براه قهر و مسئله اجیر از برای صوم و صلوات میت
 باید عادل دانست او را مسئله نماز قضا که ترتیب را نمیداند اگر چند ظهر مثلاً بی دربی بکند هم چنین چند عصر
 یا چند مغرب یا چند صبح یا چند عشاء ضرر ندارد و اگر یک شبانه روز تمام نشد که شبانه روز دیگر شروع کند
 هم ضرر ندارد و بعضی آنکه نداند شبانه روز بقا قهر فوت شده و الا شبانه روز را هم تمام کند بعد شروع کند
 شبانه روز دیگر مسئله اگر ترتیب را نمیداند و میخواست نماز ظهر را مثلاً مشغول شود عصر را مشغول شد عدول نکند
 و اگر بداند ترتیب را عدول کند بسابق مسئله نماز قضا یعنی مضای خدایت در بجا آوردن این عمل و هم چنین
 هر عبادتی بقصد قربت کفایت میکند و نه بجا در هر جا همین است که ذکر شد مسئله هرگاه شخص احتمال بدهد
 عیبی بقصدی در نماز خودش یا در نماز غیر بقصد مافی الذم از برای خود یا از برای غیر که میت باشد تبرعاً بجا آورد
 مستحب است و همچنین روزه و واجبات دیگر مسئله شخص نماز قضای خود و والدین هر دو بروزه داد و هر یک را نقد
 داد و تخیر است مسئله شخص قضای یک میت چند نفر داد بدو ن تعیین زمان آنچه با هم در یک زمان کرده اند
 از هر یک یک صحیح است و باقی دیگر احتیاط داد و یا تقلید غیر کند اما هر دو شخص اجیر مستحب است تا چونند
 مسئله اجیر طاق در نماز مثل نماز متعارف ناس بجا آورد مسئله اجیر صوم و صلوات هرگاه طرفین راضی شوند
 و فتح کنند ضرر ندارد مسئله قضا نماز قضا را که بجا میاورد ترتیب هرگاه در میان شبانه روز یک نماز عیب کند
 همان نماز را اعاده کند ضرر ندارد تا آنکه نماز ظهر و عصر کرد و نماز ظهر شروع کرد و شبانه روز تمام کرد
 و نماز ظهر و عصر مثلاً قضا نماز او ضرر ندارد مسئله شخص اجیر چند سال نماز غیر از عصر کرد و



مثل قتل کردن طفل بیالغ و کسیکه نماز کرده باشد، بکسیکه نماز نکرده باشد و نافله کذا بر نافله کذا
و مثل اقتداء در نماز عیدین با جمیع نبودن شرایط و در نماز ایستقا واجب است متابعت
کردن مأموم امام را در افعال باینکه پیش از امام هیچ فعلی انجام نیاورد بلکه احوط مؤخر بودن
مأموم است در افعال از امام و اما در احوط پس تکبیر الا حرام را باید بعد از امام بگوید
و در غیر آن واجب نیست بنا بر مشهور ولیکن احوط متابعت است و اگر امام بعد از تکبیر
الاحرام تکبیرة الاحرام دیکو بگوید و مأموم بتکبیرة الاحرام اول داخل نماز شده باشد
عذر اول نماید افرادی و اگر مأموم سر بر دارد از رکوع یا سجود یا برود بر رکوع یا سجود پیش از امام
سهوا یا خطا بر گردد و با امام ملحق شود اگر امام نرسد با و اگر بمجد اطلاع امام رسید بر او
چیزی نیست و نماز او صحیح است و اگر بر نکرده عمدا احوط اعاده نماز است و در رک جماعت
و فضیلت آن میکند کسیکه امام پیش از رکوع در رکعت پس تکبیرة الاحرام بگوید و آن رکعت
و از نماز خود محسوب کند و هم چنین اگر رکوع امام را دریافت نماز جماعت و فضیلت آن
دریافته است بلکه اگر در رکعت نماید امام را در رکوع بعد از آنکه ذکر را گفته است ادراک نموده است نما
جماعت را و در جمیع صورت و تکبیر بگوید اول را واجب بعد از تکبیرة الاحرام و دویم سنت را بقصد
تکبیر رکوع و اگر نرسد که رکوع نرسد تکبیرة الاحرام را بگوید و تکبیر رکوع را ترک کند و اگر امام را
نیاید در رکوع و بنرسد که اگر بصف برسد امام سرا از رکوع بر میدارد و در آن مکانی که هست
تکبیرة الاحرام بگوید و بر رکوع رود و ملحق شود بصف و حال رکوع یا بعد از رکوع و بهتر است که کام
رندارد بلکه پای خود را بکشد هر چند لازم نیست و جایز است در حال حرکت مشغول ذکر باشد
لیکن احوط ایستادگی است تا تکبیر در حال ذکر و اگر مأموم در اول نماز حاضر نبود و بعد از داخل شدن ایما
نماز حاضر شد پیش از رکعت که ملحق با امام شده است از اول نماز قرار دهد و تمام کند باقی نماز
بعد از آن که امام سلام بگوید و واجب است قرائت کند مأموم در دو رکعت اول اگر بار در رکعت آخر
امام باشد تواند حمد و سوره را بخواند اگر گفتا نماید بمجد و اگر خواندن حمد نیز منافی با متابعت باشد
نیکو اگر بخواند حمد را متابعت از میان میرود مثل اینکه رکوع امام را در رکعت نمیکند تمام نماید از او متابعت
اید امام را و لیکن احوط اعاده کردن آن نماز است بعد از تمام کردن آن و اگر قرائت را فراموش نماید
و قرائت کرد شود که امام داخل در رکوع شده باشد یا داخل نشده باشد و اگر خواندن حمد منافی با متابعت
باشد فقط است حمد آن و شروع بودن خواندن بعضی حدیث نیست و اگر بعد از فراغ از نماز
نم شود منافی بودن یا کفری بودن یا بی طهارت بودن یا نیت نداشتن امام نماز مأموم باطل
نمیشود و چون کسی که نماز را تمام نموده در آن صورت عذر اول افرادی کند و تمام کند نماز خود را

[illegible]

هرگاه فهم شود از برای امام که در بعد از نماز نیت احتیاطا اعاده کند از برای سایرین بگن
نیت اعلام کردن امام هم ایت الزامی نیست هرگاه امام را نیت وقت مأوم در تسبیح از بعد است زیاد
از یک مرتبه بر تقدیر بخواند که نا امام بر کوع از نیت برسد بنا بر احوط **مسئله** هرگاه مأوم در رکعت
باجماع و همراه قس کرد تسبیحات بیج و وقتی بخاطر شرم آمد که امام بر کوع رفته اگر میتواند یک مرتبه بخواند
و بر کوع امام برسد و اگر نمیرسد یا قصد فراموشی کند یا بیک مرتبه بخواند و بر کوع برود در سجده با امام برسد
و احتیاطا نماز را شراعه کند یا تسبیح بخواند و متابعت کند بعد احتیاطا اعاده کند **مسئله**
باید اجماع بترتیب تکبیر و گویند خواه صفا تولی باشد خواه غیران بقسمیکند و از امام زیاد
یک در سجده نباشد احتیاطا و اگر سابق غفلت تکبیرات متخذه یا مغول نیت کردن باشد چنانچه
در آن وقت دست بالا میدن نیت کردن حاضرین در **مسئله** هرگاه مأوم در نماز آخرت هیچ
صوت امام را نشنود و قرائت خود بخواند بقصد قریه و طلقه بقصد غریت و اگر تمام نکند که امام بر
کوع رود و او هم برود و اگر فراموش کرد هر کجا که بخاطرش آید بخواند هر چه میرسد و اگر درین خواندن یکجائی
صوت امام را بشنود بخواند ضرر ندارد و اگر عمداً هم بخواند ضرر ندارد و اگر درین صوت امام را گوش
کند و اگر اخفائی باشد ذکر بگوید یا علی سبحان الله گفتن است و قرائت خواندن مکروه است هر
هرگاه شخص فریضه و افرادی کرده میتواند باز صحبای جماعت اقتدا کند بشرط آنکه قضاء یقینی برزده
نداشته باشد **مسئله** مأوم در غیر نیت و اگر چنان میدانست که بر کوع میرسد که امام را دست
شد خود بر کوع رود و در سجده با امام برسد اگر چه بجا نیتیم هم باشد و هم چنین است در رکعت اول
اگر در حال قیام امام تکبیر بگوید و احوط در این صورت قصد فراموشی است یا بعد از اتمام اعاده است
مسئله اگر پیش از امام سهواً سلام واجب را گفت احوط اینست که بعد از اتمام باز بگوید و در سجده
سهو قریه الی الله بجا آورد اگر عمداً گفت بی قصد انقراض احتیاطا نماز را اعاده کند **مسئله** شخصی که
نماز قضاء یقینی برزده داشته باشد نماز مستحبه اترک کند بنا بر احوط و اگر در نماز واجب باشد بخواند
باشد عدول بخفی کند که در جماعت کند نمیتواند بنا بر احتیاط بلی عدول قضاء میتواند کرد
که در دو رکعت جماعت کند **مسئله** شک میان امام و مأوم اعتبار ندارد و مگر آنکه مأوم شک
بخوری خود کند مثل آنکه شک کند که در یک سجده کرده ام یا دو سجده اعتبار دارد در یک سجده و دیگر بجا آورد
و هم چنین در هر موضعی از نماز خفی شک است **مسئله** امام در رکعت سیم مثلاً حمد بخواند و
بماوم رکعت دومیش باشد باید او هم حمد و سوره بخواند با قدرت و اگر در وقت تواند بخواند بدل بیاورد
یا اگر کند یا اگر بخواند بقاعده که هست در حال خود **مسئله** مأوم سر را از سجده برداشته دید
اسام در حال است متابعت کرد بعد معلوم شد که حمد یا تمام بود و سجده دیگر بجا آورد و بعد

احوال است که همین
در صورت نماز است
در اینک که در نماز
در اینک که در نماز

در اینک که در نماز
در اینک که در نماز
در اینک که در نماز

در اینک که در نماز
در اینک که در نماز
در اینک که در نماز

41.

در نماز جماعت است

۱۲۳

و راست شود و با امام رکوع رود و رکوع واجب رکوع را بگوید نمازش صحیح است هر چند احوط آنست
 و همچنین در صورتیکه پیش از امام از رکوع سهواً است شود و متابعت کرد و هرگاه نداشت برگردد و
 کند امام باور سید ضرر ندارد و اما اگر عمد باشد و متابعت نکند که کار است و انوی صحت احوط آنست
 نماز است و اگر تارفت برگردد و امام باور سید ضرر ندارد و همین حال باشد **مسئله** متابعت و احوط
 واجب نیست مگر آنکه بشود صوت امام را که احتیاطاً متابعت کردن است و اما اگر سهواً یا خیر از پیش
 افتاد همان را بقصد فرقه عاده کند **مسئله** واجب است تکفیر الاحرام را بعد از امام بگویند چنان
 سلام واجب را اما هرگاه سلام پیش از امام عمداً بگویند احتیاطاً نماز را عاده کند مگر آنکه قصد فرادی
 کند و بگویند و اگر سهواً یا بیشتر بگویند احتیاطاً بعد از امام بگویند و در سجده سهو و نیت قریه بجا آورند
مسئله اگر بعد از نماز معلوم شود که امام فاسق یا کافر یا بی طهارت بوده مثل نماز گذشته و
 صحیح است و اگر در این نماز بفهمد نفراد کند و نماز را تمام کند **مسئله** هرگاه مأموم عالم باشد بجماعت
 غیر موقوفه در بدن یا لباس امام در صورتیکه میدانند که امام جاهل با این است اقتدا کنند با احتیاط و در
 در صورتیکه نسیان کرده باشد امام بطریق اولی اقتدا کنند **مسئله** جایز است اقتدا کردن با نایبی که
 متیم یا صاحب جیره یا صاحب جریح یا قروح باشد **مسئله** مأموم ایستاده با امام نشسته نمیشود
 اقتدا کند هم چنین با علی بادی بفرات **مسئله** هرگاه امام چیزی از نماز فراموش کرد و وقت
 نشد قصد فرادی کردن مأموم احوط است در صورتیکه رکن نباشد و الا قصد فرادی لازمست
 هرگاه شخص جماعت نماز کرد و قصداً بر سر خود نمیداند نمیتواند امامت کند برای کسی که نماز نکرده
مسئله انتخاب است که صفهای جماعت راست باشند یا سجده بودن کفهای یا مؤخر و بطور
 تر بودن صفهای بعد که متصل باشند بصف پیش ضرر ندارد **مسئله** سقیم است که امام
 قدامت اصداف گفت مأمومین بوخیزند و اصل فضل را در صف او بجا دهند **مسئله** مگر
 تنها ایستادن در صورتیکه میان صف خالی باشد بلکه میباید در آن مکانی که خلای میباید ایستند
 و فکر و هست مشغول نافله شدن وقتی که امام قدامت اصداف گفت و شنوایند با امام اذکار خود را
 و انتخاب است که امام بشواید یا مأمومین اذکار خود را **مسئله** در سجده یک نماز جماعت یا شخص
 دو یا مأمومین نماز کند سقوط اذان و اقامه و استکلت **مسئله** وقتی که امام قدامت اصداف
 گفت احتیاطاً مأمومین در حال بجای یکبار ایستند تا امام بر رکوع رود و انوقت حق آنست که ساقط میشود
مسئله مأموم در نماز جمعه که صوت امام را میشنود سهواً اگر بگوید مشغول شد ضرر ندارد و اگر
 حرم بخواند بلکه عذر خواندن در ضرر ندارد **مسئله** در نماز جمعه و عتیکه امام و الا انشای
 تحت مأموم انکه یوتقی العالمین است بگوید سقیم است اما اگر تمام نکرده که امام بخواند یا سقیم

انحصار نماز جماعت
 در صورتیکه
 عالم باشد
 یا مأموم
 یا غیره
 یا در سجده
 یا در قیام
 یا در رکوع
 یا در اذان
 یا در اقامه
 یا در استکلت
 یا در قدامت اصداف
 یا در ساقط شدن
 یا در غیره

شود و در وقت نماز اگر کسی باشد که حوط اجتناب **مسئله** اگر در بین نماز خایه برسد و بماند نماز نجاست باطل است و اگر بگذرد مثل حیوانی یا آدمی ضرر ندارد **مسئله** باید ایستادن امام زیاده از باب شریعت عادت بلند تراز خای مأموم نباشد علی الاحوط و اما سرش بیفتد و بجای بر نیفت و بلند تر بودن جای مأمومین از جای مأموم ضرر ندارد **مسئله** جایز نیست جماعت بدون بودن مأموم از امام یا از مأمومین اینقدر که دوری بسیار باشد لیکن احوط اینست که آنجای میثاق امام تا جای سجده مأموم بیش تر از یک ذراع شاه تخمینا فاصله نباشد و هم چنین بین صفوف مأمومین اگر زمین نماز فاصله حاصل شود زیاده از قدر مذکور قصد فزائی کنند بنا بر احوط **مسئله** وقتی که فزائی شدند و دیگر عدول بجماعت نمیتوانستند کرد **مسئله** جایز نیست که مأموم پیش تر از امام بایستد بل در هر حالت مأموم بیت تر از امام باشد حتی در سجود هم **مسئله** شخص در جماعت اگر قصد افتادن نکند و حمد و سوره بخواند یا سکوت طویل بشود باطلست نمازش اگر چه شرط آن نماز هم بجماعت کردن نباشد مثل یومئیه **مسئله** اگر عذر حاصل کند که امام خالی دارد که گناه کبیره را نمیکند و اصرار بر صغیر ندارد یا بحسن ظاهرش مظنه حاصل میکند که حالتی در او است که وضع میکند او را از مرتکب شدن گناه کبیره و بی اعتنائی در ردین ندارد یا آنکه دو عادل خبر دهند بحال او و مظنه حاصل گنی یا جمعی مقربین در ردین اقتدا کنند با او و مظنه یا علم حاصل گنی بعد از القی اقتدا کن **مسئله** اگر اقتدا با امام حاضر کردی که عادل میدانستی و بعد معلوم شد که آنکه منظور تو بود غیر اوست اما این هم عادلست نمازت صحیح است و اگر شخص معین باسم اقتدا کردی بکسان آنکه حاضر است بعد معلوم شد که غیر اوست اگر چه او هم عادل بد آن نمازت باطل است اگر چه در ردین نماز هم باشی **مسئله** اگر در بین نماز عذری از برای امام بپرسد مأموم باقی نمازش را عدول با امام و دیگر میتواند کرد و بنا بر اقوی **مسئله** جایز است انفرادی مأموم در حال اختیار عدول بفرادی کند اگر چه در اول هم قصدش باشد که در رد رکعت او عدول بفرادی کند **مسئله** اگر امام در قنوت باشد که مأموم تکبیر بگوید معتقت است متابعت کند بخواندن قنوت لیکن نه بقصد جبروتیت و هم چنین در قنوت هم متابعت کند اما نشستن بجای احوط است و در رکعت دوم خودش قرائت را اخفات کند اگر چه صلوٰه جمهریه هم باشد و در رکعت آخر اما با اختیار دارد بخواهد متابعت کند تا سلام واجب عمل یابد و اگر بخواهد ملزم بحدیث برداشت برخیزد و نماز شرع تمام کند **مسئله** جایز نیست عمدتاً تقدیم افعال نماز خود را بر افعال نماز امام چنانچه جایز نیست تأخیر افعال نماز خود را از افعال نماز امام عمدتاً یا تأخیر فاحش و اگر عمدتاً چنین کرد که گناه است و نماز جماعت کردن صحیح است و احوط نیز است و احوط از آن اعاده نماز است و اگر سهوا چنین کند مداخل آنکه پیش از امام برکوع رود مثلا اگر ممکن باشد مکروه ذکر واجب که عذر او بگوید و الا باید بخواند سوره یا تحمیل

در سجده سهونیت فرقی نجایا بود و اگر ترک کند نماز باطل است و ضرر ندارد **مسئله** مأموم سهونیت
 پیش از اتمام از رکوع راست شد برکشت قدری که خم شد امام از رکوع راست شد برگردد و بقیه ضعیفی
 ندارد **مسئله** هرگاه مأموم در قنوت قصد فرادی کرد احتیاطا حمد و سوره را بخواند بخود بقصد
 قنوت نه عزیمت **مسئله** امام جماعت و قنوت که خواند مگر در توحید مستحب نیست که
 مأموم کذلک الله ربی بگوید و اگر هم چون میدانست که مستحب است گفتن گفت ضرر ندارد **مسئله**
 مأموم در این تشهد فهمید که از امام پیش افتاده اگر در این کلام است انکسر و اتمام کند قریبه
 الى الله و احتیاطا مبریکر یا بجز پیش افتاده است **مسئله** هرگاه مأموم کسان پیش روی خود
 یا پهلوی خود را میباید تکیه یا در تکیه تکیه بگوید بعد ایشان را داخل بیرون نماید یا عدل
 کند یا نماز بجز قطع کند و دوباره تکیه بگوید اگر قضاء فیضی ندارد یا همان نماز را تمام کند یا جانش خطا
 اعاده کند **مسئله** مأموم خیال تکیه رکوع امام رفت بر رکوع بعد فهمید که تکیه را از رکوع مأموم
 برگردد و نماز از سر گیرد **مسئله** امام مثل تشهد را در تشهد دوباره خواند مأموم هم بقصد
 قنوت دوباره بخواند **مسئله** هرگاه شخص هوا پیش از امام التلازم علیشان است قصد فرادی
 کند تمام کند والسلام علیه که بقصد خروج احتیاطا بگوید ضعیف یا دارد **مسئله** مأموم نماز
 مفترضا پیش از امام افتد اگر در حال قیام تنگ است و چهار رکوع و اینها را تا امام از سجده بخواسد این گفت
 را با جماعت تمام کند مفترضا ضعیف یا دارد و اگر در غیر قیام تنگ است چهار رکوع تا معلوم شود آنها ضعیف
 ندارد **مسئله** مأموم پیش از امام سهواً سجده و قنوت تمام کند شد بجهت متابعت سر از سجده
 برداشت که امام باور رسید بانکه سر از سجده برداشت انداخته تنگ است که متابعت کند که امام باور رسید برگرد
 ضرر ندارد **مسئله** مأموم در این نماز فهمید که حایل دارد یا امام یا مومنان قصد فرادی کنند
 و نماز را تمام کند و احتیاطا اعاده کند **مسئله** مأموم در حقیقت جماعت اعضایشان بودی
 فرشی یا لباس یکدیکه قرار میگیرد ضرر ندارد و اگر علم برضای مسلمانیست **مسئله** مأموم اگر
 بقصد صلوات در تشهد گفت آنکه امام شهادت دوم یا اعاده کرد مأموم صلوات و اتمام کند و هرگاه
 شهادت اول یا صلوات بقصد هتراهان کرد و اگر اختیاری صلوات را تمام نکرد و برکشت بقصد متابعت
 خواندن ضرر ندارد **مسئله** در جماعتی که اذان و اقامه ساقط است اگر کسی اجیر شد بگوید
 مأموم یا منفرد در نماز آیات بعد از رکوع اول که هوا سجده رفت نماز باطل است **مسئله** چند
 افتادن میان مأمومین یکسانیکه میدانند نمازشان درست نیست مثل آنکه موضوع نماز
 نمازخان باطل است اما اگر خیر حافظ است که خطایست میان علما مثل آنکه یا محمول بحسن
 نماز میکند یا غشاله و باطل میداند نماز ایشان صحیح است **مسئله** هرگاه مأموم در حقیقت

در قصور و اتمام است

۱۲۷

هرگاه مقدار مسافت را بی قصد بود مثل آنکه عقب زد یا کوخت و مانند آن برود و نداند
که بقدر مسافت خواهد رفت یا آنکه برود و خیال دیوانگی بی قصد آنچه را که باینصورت رفته است
محبوب از مسافت نیست و باعث قصور نمیشود هر چند بسیار طول کشد و در برگشتن قصور کند اگر مسافت
بقدر هشت فرسخ یا بیشتر باشد و هر چنان هرگاه بعد از آنکه بقصد رفت قصد هشت فرسخ کرد باید بقصد
کند و اگر بعد از آنچه بقصد رفت آورده کمتر از هشت فرسخ داشته باشد خلاف است که یا محبوب میشود بر
مقدار برگشتن هر چند مقدار برگشتن بنهایی بقدر مسافت نمائند یا محبوب نمیشود و احتیاط است
جمع کردن میان قصور و اتمام در جمیع غیر خیال برگشتن هرگاه بقصد مسافت باشد و فرق ثابت در اعتبار
قصد مذکور میان آنکه مالا ضاله باشد یا بالقیع مثلاً غلام و کنیز زن و مانند بنان هر چند زن را
نباشد بلکه مجبور باشند و سیم آنکه قصد مسافت را متمدن دارد تا بمشغول شدن مسافت پس اگر از راه
برگشتن نماید پیشتر رسیدن یا آنچه کفایت کند در حصول مسافت یا متردد شود و در رفتن باید نماز را تمام
کند و اگر بیرون رود بقصد مسافت و بعد از آن برای اوقات افتد نظار و فضای راه و رفتن و موقوف
بر رفتن ایشان شود هرگاه بقدر چهار فرسخ و بیشتر رفته باشد قصور کند مگر آنکه از راه مانده
ده روز و بیشتر را بجا نماند یا متردد بماند تا مدت سی روز و اگر بقدر چهار فرسخ رفته باشد تمام کند
حما و آنکه جمع نکند با قصد مسافت غرض بر ماندن ده روز و در تمامی مسافت نه عارض شود
آورد این از راه در بین راه که اگر هر یک روی مد باید تمام کند نماز را و در حکم از راه مانده است در بین
مسافت بوضع خود رسیدن و مواد بوضع خیریت که در محرف گویند و طری است هر چند در آن مملکت
نداشته باشد و ممالک خانه و منزل در آن نباشد و کفایت میکند در صدق و طری بودن بلد محل طری
پیدا بودن و قصد تفاوت از آن خود در هر چند بخالی و هرگز نرسیده باشد به پیشین رفتن از آن
یا ماندن در آن و تا ترجمه ماندن در بلد بی بدون قصد است مرد یا نیجه تحصیل علم یا تجارت هر چند
سألهای بسیار طول کشد باعث تمام نمودن نماز در آن نمیشود هرگاه وارد شود در آن بدان قصد
اقامه و مانند آن از سبب تمام نمودن هر چند غساله و در آن متاهله او باشد و بجهت آنکه بود باشد از
کسانی که خانه او همراه او باشد مثل آنکه در جمیع اوقات در بیابانها ببرد از قبیل اعراب که باره از آنجا
یا آنکه سفر عمل او باشد چه نامیده شود یا بی نیاز مثل مکاری و ساریان و همچنین قاصد و گفته بان
و تاجر و صاحب صنعتی که در کار باشد در تجارت و صنعت خود و امثال آنها یا نشود و اگر سفر کند حتما
عمل مذکور در غیر محل خود مثل آنکه مکاری و تجارت برود یا بی نیاز بجهت آنکه در هر حال حرکت
را در هر فرسخ بداند شود بجهت آنکه از غارت بیرون رود و احوط تمام نمودن نماز است نیز بعد از قصد و احوط
میشود بدان نماز کردن و غیرتیم هرگاه قرار داد سفر را عمل خود در سفر و در احوط جمع است و اتمام

در هر حال

در هر حال

در هر حال تابع نماز است در قصر و اتمام و منقطع میشود که بگوید بقصد ماندن در روز و غیره
باشد چه در غیر وطن بلکه بدو روز هر چند بدون نیت باشد هرگاه در وطن باشد غویب تمام میکند
سفر هم چنانچه در سفر اول باید قصه کند و در سفر دوم تمام نماید و احوط جمع است و در حکم قصد در وقت
ده روز بعد از ترک حرکت و مدت سی روز و اگر کسی واستغفار و حجی هدا که سفری در یک
بدون قصد آنکه سفر را عمل خود قرار دهد باعث تمام کردن نماز در سفر نمیشود و هرگاه ده روزی
قصد در موضوعی ماند و نماز و اتمام کو در نظر بنداشت چنانکه باعث برکتی و جوب قصه میشود
آنکه سفر اتمام نباشد مثل فرار کردن از جهاد و گریختن غلام و غایت و حرام باشد مثل سفر از برای خرید
مسلمین و مؤمنین و دیدن مال ایشان و اعانت ظلم و وظلم او و مضرت و عاصی که در سفر
واقع میشود بوسه اتفاق مثل عیدت کردن که باعث تمام کردن نماز نمیشود و همچنین است سفری که
منافی یا واجبی و اجبات باشد مثل تحصیل علم و حاجی که در سفر میسر نشود که باعث تمام نموده نمیشود
و در حکم شرط مذکور است صید کردن لحوس اگر بفر برود از برای این طلب باید نماز را تمام بکند اگر
بجهت قوت عیال خود باشد قصر کند بلکه هرگاه بجهت تجارت باشد نیز قصر خالی از حن نیست و اجوب
میان قصر تمام هفتم آنکه در روز شود از دنیا و شهر یا قریه تا آنکه پیدا نباشد دیوار یا نشود از آن شهر
و او مقبره و صدای مؤذن و چشم نظر کند و گوش شنونده و بلد متوسط است چنانچه مقبره است دهوا
خالی بودن از شدت باد و غوغا و هرگاه بینند یا دیوار یا مؤذن یا شنونده نباشد بنا بر تقدیر و قول
کذا و که بر فرض لو حال چه خوب بوده و چه خوب بوده و فرض نیست دیان شرط در میافتن و برکتی هر چند
احوط در حال برکتی جمع میان قصر تمام است تا تاخیر کند نماز را تا وارد شود بمنزل و غرق نیست در شرط
مذاکور میان بلد و وطن و بلد اقامه و هرگاه سفر سه صیبت باشد یا عقیب صید هو و فیه باشد باید
قصر حرکت نموده باشد و مقبره موضع برکتی و واجب است قصر بعد از تحقق شرایط گذشت و مضر است غلام
باین شرایط مگر در چهار موضع که مکه و مدینه و مسجد جامع کوفه و حایر سید الشهداء که در آنها قصر
میلان قصر و اتمام و دویم افضل و اول احوط است اما در آنکه و اگر تمام نماید نماز را در محل قصر یا عالم
واجب است قصر است نماز و واجب است نماز و اگر وقت باقی است قضا اگر وقت گذشته
باشد و اگر جاهل بود واجب بودن قصر و تمام کرد قضا و اعاده ندارد چه تقصیر کرده باشد و در فیه مسئله
چنانکه باشد و این در دو نوع است که جاهل با اصل حکم قصر تمام باشد و هرگاه جاهل با اصل حکم نباشد و
جاهل محل آن باشد مثل آنکه نداند سفر چند است و چیست یا بسیار احکام قصر یا جاهل باشد با واجب و
تمام کردن قصر کند و محلی که تمام باید بکند ندان باطل است و اگر در اوئی کرده باشد واجب قصر
تمام کند اعاده کند در وقت اگر بخاطرش باید و قضا ندارد اگر وقت بیرون رفت باشد و اگر قصد ماندن

بسم الله الرحمن الرحيم

اصول نظام

15/10/88

[illegible]

مفتی اعظم

1955

10

100

W. C. C. C.

100

13

[The page contains faint, illegible markings and noise.]

شرایق نمازهای واجب

۱۲۳

واجب است در بنا بر مکان نماز خواندن و همچنین بانی شرایط نماز غیر از اینها چه شرط شود
 آن ذکر میشود و از جمله شرطها نیز داخل شدن ذوات که اگر هر دو واجب را یا یکی از آن دو واجب را
 یکی را پیش از ظهر بخواند باطل است چه عدا و چه سهواً مگر آنکه ممکن نباشد و باشد علم نه بر این است وقت
 و عمل مطلق کرده باشد و در بین خطبه ظاهر شود که ظهر نبوده است و همچنین اگر کسی در وقت نماز
 احتمال قوی و واجب است ببنادن در حال خواندن دو خطبه یا قدری در این و واجب است خطبه
 امام و خطیب یکی باشد و همچنین مستقر است بایشان است نکند با التفات فاحش و مسائل
 خواندن بدون ضرورت که اگر محال گفت بکند نماز امام و نماز هر که نماز و این که صلاح شود و محال
 باطل است و واجب است در هر یک از دو خطبه حمد نمودن بر جاست حدیث با غایت الحمد لله شاه
 احوط و صلوات فرستادن بر جناب رسالت بنا بر این باقی صلوات بر آله و احوط علاوه بر
 شهادت بر رسالت انجاست در خطبه اول هر چند ظاهر آنست که واجب نیست و بعضی و وصیت
 نمودن بتقوی و لفظ معتبر در آن عصر و نیست و کفایت میکند مثل تقوی الله و اطيعوا و وجبت
 خواندن سوره کوچه در خطبه اول بلکه در هر دو بنا بر احوط و اگر سهواً در وقت بخواند کفایت میکند
 و واجب است نشستن در میان دو خطبه و نشستن بشکلی که نشستن سوره قل هو الله
 احد باشند و در خطبه دوم علاوه بر آنچه گذشت واجب است صلوات فرستادن بر ائمه
 صلوات الله علیهم اجمعین و طلب مغفرت و آموزش از برای مؤمنین و مؤمنات
 حرام است بر امام تکلیف کردن در اتنای خطبه و همچنین بر مؤمنین و واجب است بایشان گوش
 دادن بخطبه و بر امام بلند خواندن بخوبی که عدد اتفاقاً جمع میشوند و حرام است در روز جمعه
 بنا بر وجوب عینی نه مجری و بعد از اذان و پیش از نماز لیکن بر تقدیر و معامله نمودن ظاهر
 صحته معامله است و کسی که در نیاید خطبه و رکعت اول را جمع از او محسوب است اگر در نیاید
 رکوع رکعت دوم اما مرا یا در رکوع او را در نیاید هر چند ذکر او را در نیاید و اگر نیاید اما مرا در
 هیچ یک از این دو صورت نماز جمع از او محسوب نمیشود و نماز ظهر و عصر بر او واجب است و احوط
 اتمام نمودن در رسیدن تکبیر رکوع است با امام **باب دوم** در نماز عید رمضان
 قربان است وقت آن مابین طالع افتاب تا بر زوال لیکن مستحب است تاخیر نمودن آن تا بلند
 شد افتاب است و زیادتی تاخیر کردن نماز در عید رمضان و عید قربان بمقدار اظفار کردن
 و بیرون کردن ذکر ظهر و هرگاه وقت نماز ظهر گذشته و نکرده قضا کند و واجب است مشروطاً
 بشرط نماز پیش از ظهر بلکه شرط موجود بودن امام یا نائب خاص را یا ظاهر و یا اشکال غیر
 خواندن دو خطبه در آن خلافت است اقوی و سبب است و آن دو رکعت است هر یک از آن دو رکعت

در بابی نمازهای واجب

اول بر کمر پیش را که نمازهای بکند مسئله کیسه وارد شود در بلبه یک و طمش نباشد و
 داند که ده روز یا زیاده تر در آنجا میماند لکن قصد خروج او خد ترخص و قبل از ده و زود دارد باید تمام
 جمع کند احتیاطاً بمقدم داشتن تمام بر قصر و در ضیق وقت تمام و بخواند و قضا کردن هضر
 صد ازان لازم نیست مسئله طی کردن هشت فرسخ فرق ندارد برای پیاده سوار و
 و شد و و کند و و اهل گفته و و کاردی بخیزد که مدا و حکم و اعتبار بر طی مکان است اگر چه
 باندک زمانی باشد مسئله شخص تمام در کاریت و از حد مسافت گذشت و افطار
 بعمل نیامده و بودی منزل خود بر کت و روزه اش باطلت فصل خبر در بابی
 نمازهای واجب در آن چند بایست باب اول در نماز جمعه و آن دو رکعت است و وقت
 این از اول زوال است تا آنکه سایه شاخص مثل آن شود هر چند احوط آنست که تا خیر نشود
 از زوال زیاده از مقدار اذان و خطبه و آنچه از لوازم آنست از بالا رفتن منبر و یا این آمدن اذان و دعا
 پیش از نماز و غیر آن و واجبست بر هر که بالغ و عاقل و مرد و آزاد و حاضر شرعی غیر مبتلا به کوری
 و بیماری و پیری و هر چیزیکه نماز جمعه بان باعث عسر و حرج باشد لیکن اذان آن صحیح نیست هرگاه جماع
 شرایط صحت باقی فرائض مثل اسلام و ایمان و غیر آنها نباشند و لیکن در وجوب نماز بر جماعت
 مذکور شرطست یافت شدن پیش نماز یک بالغ و مرد باشد و هم چنین مؤمن و عادل و قادر و بالغ
 نمودن بر خطبه باشد و ولد از ثانی نباشد و هم چنین مبتلا بدیوانگی و جذام و بصر نباشد و
 اعزای رختنه نگردیده نباشد یا حاجت بان و مقدر بودن آن و بعضی معتقد آنست از آن بودن
 و کور نبودن و مسافر نبودن اما مزوان احوطست هرگاه اما می غیر ازان یا باشد و بشرط یافت
 شدن چهار نفر غیر از امام که بالغ و عاقل و اثنی عشری باشند و بعضی علاوه نموده اند که از ادبای
 و مسافر نباشند و آن احوطست و باید که هر یک دو نباشد زیاده از دو و فرسخ که با اجتماع این
 شرایط نماز واجبست لکن کفایت نمیکند نماز جمعه در این وقت انما از ظهر مگر آنکه جمع شود
 بمورد چند که صحت نماز جمعه موقوف است بر آن آنکه دو خطبه خوانده شود و دوم آنکه جماعت کرده
 شود ششم آنکه جمعه دیگر نشود که میان دو جمعه کمتر از یک فرسخ باشد چهارم آنکه مانعی از نماز
 مانند نقیبه از برای امام یا عذر اعتقاد جمعی یا هر دو نباشد که اگر باشد نماز باطلت خبر
 حاضر بودن امام یا نائب خاص لیکن این شرطست در وجوب عینی نه در وجوب تجزیه و در آن مثال
 این زمان وجوب نماز جمعه تجزیه است و احوط جمع نمودن میان آن و ظهر است باینکه هر دو باینست
 فرجه عمل نیامده و واجبست پیش داشتن دو خطبه بر نماز و واجبست طهارت و زحاک و پاکیزگی
 در خطبه از حد شصت و هشت و در آن هم چنین واجبست در لباس و مکان خطبه جمعه

در بابی نمازهای واجب
 در نماز جمعه
 در وقت
 در مکان
 در لباس
 در طهارت
 در زحاک و پاکیزگی
 در خطبه

در بیان نمازهای سنتی

۱۲۸

مبتدئ از اصل تکه و گوی می پایش ز کردن قضا واجب نیست و بوی و قضا آوردن و بوی و
 میت اول و هرگاه در ذمه میت نماز استیجاری باشد واجب نیست و میریزد که در اول آوردن و او گوید
 از برای میت شخصی قضا نماید افضل و اساقط میشود از وی و جایز است از برای وی استیجاری و در هر
 راجحه نماز خصوص هر که در نماز بوی مشکلا باشد **مبحث** در بیان باره از مجامع و نمازهای
 و در آن چند فصل است **فصل اول** در نوافل مرتب است سنت است بر هر که بالغ و عاقل و خلاق و عاقل
 و نفاس باشد و قیاد و باشد بر یکی از دو طهارت اختیاری و اضطراری در هر شب و روزی و در هر سنی
 رکعت نماز را و اگر آنها بعد از آن میتوان کرد و توطیعت و یا با نیست که بعد از آن از آن
 هشت رکعت بعد از نماز ظهر هشت رکعت بعد از نماز مغرب چهار رکعت و بعد از نماز عشاء دو رکعت
 و اضطرار و غیر این دو رکعت ایستاده بجا آوردند و در این دو خلافت است و این دو رکعت محسوب
 بیک رکعت است و اسلم و تیر است نیز رکعت نافله شب صحیح است که یا زده رکعت یا از شب تا یا هم
 آن یک رکعتی است و نامیده میشود و بوی و دو رکعت بعد از آن نافله صبح است و سنت است و در نماز شب
 دو رکعت اول از آن در هر رکعتی می دهد خواندن سوره قل هو الله احد و در باقی از آن از سوره های
 مثل انفار و کف و انبیاء و حوامیم هرگاه وقت باشد و سنت است خواندن سوره بزرگ تر و در رکعت
 اول و سوره انفار و کف و انبیاء و حوامیم هرگاه وقت باشد و سنت است خواندن سوره بزرگ تر و در
 در رکعت اول و سوره کو چک را در رکعت دوم و خواندن قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس
 و قل هو الله احد در شفع و تر یا قل هو الله احد در هر سه رکعت و مناسب است در دعوت و تر
 نمودن پهل مؤمن چونکه از اسباب شجاعت و دفع مکر و است و کثرت رزق است و اما توضیحات را
 مخصوص هر چند جمعی ذکر نموده اند و لیکن این ضعیف متعلق باشد بر آن و امید است که این عامی و مؤمن
 نکند چه در حیوة و چه در ممات و طفل و خبیث و مسیح و زنی محتو از عدد دارند و در دعوت و تر
 هفتاد مرتبه استغفار ماکد است و بگوید همد مقام لغات مان من النار هفت دفعه و سنت است در دعا
 استغفار و دست چپ را بلند بگیر و دست راست را بشارد و دست بر هفتاد استغفار و در یک سال
 نیز سنت است چنانچه گفتن صد مرتبه استغفار افضل است و هفتاد و صد و صد استغفار بر آن است
 که استغفر الله و اتوب الیه یا استغفر الله ربی و اتوب الیه یا استغفر الله لجمع جوی و ظلی و ساری و غیر
 و اتوب الیه و سنت است نیز در دعوت مذکور مسجد مرتبه العفو گفتن و ترتیب در میان دعا و مؤمن
 و استغفار و العفو هیچ مذکور و بهتر است و در سفر یا فل روز و نافله عشاء یا اساقط میشود و نافله مغرب
 و نافله صبح اساقط نمیشود و لیکن سقوط نوافل در وقتیکه قصر در آن سفر واجب عین باشد و اما
 در سفر یک نماز در آن باید تمام کرد یا مختصر است در میان قصر و تمام ساختنیت و هر چند باقی نوافل غیر

میتوان کرد مسئله شخص نماز یومیه را اگر سهواً بنا بر آیات افتد اگر چه هنوز بر کوع نرفته فهمید
قصد فرادی کند و خود قرائت کند و اگر بر کوع رفته فهمید نمازش باطل است مسئله نماز خسوف و
کسوف و زلزله و غیره بر ذمه شخص باشد قصد کند که نماز آیات میگویم قرینه الی الله و تعیین نکند هرگاه
و اتمام شود ضرورت ندارد مسئله هرگاه سهواً سمع الله بیجا گفت بعد از نماز سجده سهواً حیاطاً
بیجا آورد و هرگاه از روی جهل سمع الله بیجا گفت بقصد مستحب حیاطاً نمازش باطل است و اگر از روی جهل
ایه از سوره که بنا داشت بخواند سهواً زیاد تر خواند یا آیه دیگر خواند ضرورت ندارد اما اگر فراموش کرد
و بخواند بر کوع رفت نمازش صحیح است حیاطاً و سجده سهو بیجا آورد مسئله هرگاه رکوع نماز آیات
سهواً که شود باز یاد نمازش باطل است ولی اگر محالش باقی است بر کرد و باقیش را بیجا بیاورد ضرورت
ندارد و اما شکی و سهوش مثل نماز یومیه است مگر شک در رکوع عاتش که بنا بر اقل باید گذاشت
مسئله تمام فرجه بگیرد و بعد مطلع شوند قضایش واجب است برایشان و اگر تمام قرص
قضایش واجب نمیشود برایشان مگر کسانی که در آنوقت مطلع شده باشند و نمازش را نکرده که
باید قضا کنند باب حج و عمره در نماز نیکه واجب میشود بالتزام و از جمله آنست نذر و شرط است
در آن آنچه شرط است در یومیه مگر وقت بعد از آنچه تعیین نماید از زمان یا مکان یا هیئت که مشروع
باشد مانند نماز جعفر طیار و اگر نذر کند که نماز نکند و تقیید نکند بقید از قیود مذکوره واجب
نمیشود در آن مکان معین و در زمان معین و اگر نذر کند و دیگر رکعت دو رکوع بایست سجده آن نذر
باطل است و اگر تعیین رکعت ننماید باطل است نذر کند که رکعت دو رکعت یا اشکال دیگر
یک رکعت یا چهار رکعت متصل خلافت و احوط اکتفاء بر دو رکعت است صحیح است نذر برضیه
و نافله ولیکن میشود وعد دو وقت در نماز موقت و عهد و قسم مثل نذر است در احکام مذکوره و از جمله
اسباب التوام استیجار و هبیت نماز است و بیای قیت و آن جایز است و مثل آنست دوره و زیارت و
تلاوت قرآن و از جمله استیثار است که هرگاه فوت شود پدر و فرار گرفته باشد در ذمه او نمازی
و تولد نموده باشد بسبب عذر واجب است بروی قضا نماید آن را و مواد بیانی نیز بر ذمه میت است
بیان معنی که نذر گزاف و بنا شد پس اگر در خبر بر ذمه نباشد واجب نیست بر او قضا و شرط نیست حاضر
بودن و بالغ بودن آن پس در حین فوت پدر پس اگر در حین فوت پدر طفل باشد یا غائب باشد و
بعد از در سال خبر شود واجب است بر او قضا و اگر میت ولی نداشته باشد یا داشته باشد و او غایب
باشد یا باشد در ذمه عذر یا بسبب سیاه محرم در خدمت مسائل چه مقصر باشد چه نباشد و بخواند
که باشد واجب نیست بر او در حال و در وقت و نذر می نماید و نذر آنکه بلکه مطلق میباشد
در محله اگر وصیت نماید نذر کند مطلقاً مال مگر آنکه در وصیه مضایف کند که بیرون کرده

در نماز تحبیت سجده است

۱۳۰

مرتب از موت و غیره بوقت نماز می شود اگر بیدار شود در شب و وقت باقی نمانده باشد بقدر تمام
 نماز را بکمال کند و رکعت اول و دوم و سوره حمد و استعاذه و استسما است چه از برای حضور که از روی غیر باشد
 رکعت اول بعد از و نمودن برافراشته هر دو سجده رکعت و افضل پیش از نشستن تمام بیست رکعت است
 روزی از دیان طریقی کردن که در رکعت اول و دوم و شش بعد از آن و بلند شدن افتاب و شش
 بعد از آن در خواندن زوال و دو رکعت و سه بعد از آن یکند و جایز است جمع از این یک یا پس کردن پیش
 از زوال باشد چنانچه از زوال و استسما و تحبیت است و بیست است که در رکعت اول و دوم و شش
 میشود در صورتی که نماز یکند در آن و سه سوره که خوانده بدو که شرفاء خواهد خواند و خواندن و
 ظاهر است که کفایت نماز و وفای آن و تحبیت و استسما و استعاذه و تحبیت و استسما و استعاذه و تحبیت و استسما
 دفع میشود و در نماز جمع از این است و آن است که مؤمنان است و قضایات آن و سبب آن
 و مستحب است هر روز یکند و اگر نتواند در هر روز یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سال و در حدیث صحیح است
 که آموزیده میشود از برای تواضع در میان دو نماز است از کلاه و آن چهار رکعت است و بدو سوره
 و مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره اذا نزل له بخواند و در رکعت دوم و العادیات
 و در سیم اذا جاء نصر الله و در چهارم قل هو الله احد و در هر رکعت بعد از فراغت بازده مرتبه
 بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و در رکوع ده مرتبه و چون سر از رکوع
 بر می دارد ده مرتبه در سجده اول ده مرتبه و بعد از سر برداشتن ده مرتبه و در سجده دوم ده مرتبه
 و سر برداشتن از آن مثل سجده اول و در هر رکعت دیگر مثل این رکعت یکند و احوط آنست که در هر
 ذکر رکوع و سجود است بلکه اظهار فرق نمودن میان نماز فرضیه و این نماز است در این معنی از ذکر و
 بعد از ذکر رکوع و سجود بگوید و جایز است آنرا از نوافل و ایت و تحبیت و استسما و استعاذه و تحبیت و استسما
 تحبیت و استسما و استعاذه از نماز بگوید هر که تمایل داشته باشد و در نماز نتواند بگوید چنانکه در هر
 امض روی و از روی دهد و در رکعت از آن گرفته باشد جایز است عقب آن کار برود و بعد از آن
 دو رکعت دیگر و یکند و سنت است و سجده آخر نماز بگوید یا من لا یس العز و الوقار یا من یحفظ الجند
 و یتوکل به یا من لا یغنی التیمم الا الله یا من احسن کشف غلظه یا ذا البیعة و الطول یا ذا القدر و الفضل
 یا ذا القدرة و الکرم اسألك معاقدا العزم من کرمک و مشفی الرخمة من کتابک و یاسقنا الاعظم
 الاقلی و کلنا بک الثامات ان تصل علی محمد و آل محمد و ان تفعل لی کذا و کذا یا ارحم الراحمین و
 حاجات خود را بجای گذارد و گذارد و بعضی و تحبیت است بعد از آن خوانده شود و آن در رکعت
 او سوره که خواند و عمل با آنچه در آن است و تحبیت است بعد از آن خوانده شود و آن در رکعت
 و تحبیت است بعد از آن نماز مغرب و عشاء بعد از نماز دو رکعت اول و ثانی و در وقت مغاضبا

10

1

2

1
1

3

4

5

5

6

7

7

8

8

9

9

10

10

11

12

13

14

15

16

17

17

18
19

20

21

22

23

24

25

26

27

28

29

30

31

32

33

34

35

36

37

از بلوغ صحیح است روزه از مستحاضه که اگر آنچه هست بر او از غسلهای و زود و در بیعت نه از به عمل میاید و
و احوط است ترك تركه آنچه بر او هست و وضو گرفتن و تغییر دادن پنبه و نخوان هر چه در دست و زود
توضیح بر غیر غسانند و اما آنچه موقوف است بر آن و غسانها هر آنکه غسانها و زود است
و هم چنین غسل شب گذشته اگر پیش از فجر بجا نیاید و اگر پیش از فجر غسل کند کافی است در وقت نفوذ
و اما غسل سبینه در جلوه و صحت روزه که گفته اند هر چه در احوط مراعات است نیز هم چنین
هرگاه بعد از نماز صبح یا بعد از نماز ظهر و عصر خون بپیدد شرط نیست در صحت روزه از برای غیر غسان
غسل کردن پس ترك غسل در صورت قیوم مبطل روزه نیست هر چند تا شب ترك شود بخلاف آنکه
که اگر از برای نماز ترك شود و روزه او باطل است و شرط نیست پیش از اداختن غسل نماز صبح را بطول و فجر
نیست در شرط بودن غسل و میان کتیره و متوسطه اما وضو در استحاضه قبله شرط نیست و از
مرض صحیح نیست روزه اگر متضرر شود و ضربه است و در رسانیدن علم یا ظن یا کمال احسان است و کلمات
میکند و احتیاط احسن است کافی است در ظاهر یا ظاهر یا تجربه یا قول کنند معبدن یا شد قبول آن هر
چند کافی باشد و از مسافر صحیح نیست روزه واجب و سر و زود بدن هک و هجده روزه بدن بدنه از
برای کسی که بیرون رفت باشد از عرفات قبل از غروب آفتاب غدا و روزه که ندر کرده باشد گرفتن نماز
در حضور و سفر هر دو و یا سفر تنها که صحیح است اما در روزه مندوب قول بکراهت مکرر در سفر و زود
مدینه از برای حاجت خالی از قوت نیست لیکن احوط ترك است و اگر روزه بکینند صاحبان اعتدال
سابق بخیر نخواهد بود از آنکه واجب است بر ایشان قضا مکرر یا فریکه جاهل بحکم نباشد
پس مجزئ است روزه آن بخلاف ناسی و اگر متذکر شود جاهل یا ناسی در ایامی روزه بکینند واجب است
افطار نماید و جاهل در حکم عاقل است اگر عاقل نباشد حکم اجما لا یاندا بودن چنین در سفر
فصل در قضا باید افطار کند جایز و نه افطار حاصل شود و در ایشان در جزی از روزه
قلیل پیش از غروب باشد یا منقطع شود بعد از طلوع فجر و واجب نیست بطفل و قتی که بالغ شود
و کافر مسلم شود در ایام روزه تمام کردن روزه بکین مستحب است بطفل تمام اگر افطار نکرده باشد
و بالغ شود بغیر مبطل بلکه احوط در آن عدم ترك است و بکافر اگر پیش از ظهر مسلم شود و افطار
نموده باشد و مجزئ است خال دیواند و بیوش و پیش از ایشان در ایامی و اما مرضی و
پس اگر بطله شود مرض حاضر شود مسافر پیش از ظهر و افطار نموده باشد پیش از آن واجب نیست
روزی صحیح است و اگر افطار نکرده باشند واجب است بر ایشان تمام نمودن روزه و اگر حاصل شود
عدا ایشان در ایامی و در پیش از افطار کند چه پیش از زوال باشد چه بعد از زوال و اما مسافر
اگر حاج شود پیش از ظهر واجب است قضا نماید چه در شب نیست سفر نموده باشد یا نه و اگر حاج

شرایط و نواست

میگردد و الله
کتاب الصوم

اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحيم

و ان امساك الامر بريت كه مي بايد و تقسيم ميشود بواجب و مندوب و
 و مكروه و حرام و از برای هر يك قسام چندى مي باشد كه خواهد آمد و مطالب متعلقه بان در ضمن چند
 سبب ذكر مي شود و بحث اول در ماهيت و شرائط و كفت و احكام است و در آن چند باب است
فصل اول در شرائط وجوب و تحريم
 است دو مورد و يک روزه چند خيرا اول و دوم بلوغ و عقل سليم مسافر نبودن بغير نيك نماز و روزه نهار باشد
 چهارم سلامتی و مرض بلكه جميع مضار يكه توسط شخص سبب نهار نفس تحريمي يا عرض يا محرمي و تلف جنين
 حفظان واجب باشد يا از مشقت شد بلكه نتوان تحمل آن شده عاده و مثل نهار يا نحر سبب است از
 بيهوشی كه غالب بر حواس شده باشد شش حال بودن از حيض و نفاس و شرط دو سبب است و روزه نهار چند
 خيرا اول نحر شرط در وجوب مكر بلوغ كذا و طفل متخير چه دختر چه پسر روزه صحيح است و واجبيت
 دويم تسمي ايمان سال چهارم انكه از زمان قابل باشد از برای روزه مثل عيد فطر و اخي نباشد و
 و زمانيكه كفايت يك ماه و يك روز نداشت باشد نباشد و بجا نيكه دو ماه متتابع واجب باشد و هم
 چند نحر و مضار و در ماه رمضان قصد نمايد نذر آن محبوب است و نه از ماه رمضان نيم انكه كيكه
 روزه سنت ميخواهد بكيه قضا و ما رمضان بلكه غيلان نيم مثل كفاره آن و بخوان در ذمه او نباشد
 اكر از غير نباشد و اكر استيجار باشد بلكه مطلق تحمل ضرر ندارد شش اذن براي ن و غلام و كمين
 در روزه مستحبه اما دو واجب موع اذن و خبر نيت بلكه مخالف ضرر ندارد و مواعات احتياط است
 در آن و شرط است دو سبب است از روزه عدم نفی بد و مواد و خصوصاً با تا لم ي
 ايشان هفت احتياط و يا تقليد در حكم روزه كه ميخواهد بامل ياورد و در جز آن يا شرط آن اكل و
 جمله و نريات نباشد مثل وجوب روزه ماه رمضان بلكه هر كاه علي نباشد ضرر و نيت در آن
 تقليد پس اكر سهل انگاري كند و اخذ مسائل روزه نكند و ترك در روزه ناند يا اخذ نمايد از
 كسيكه نبايد اعتماد و او نمايد جز مسائل خود كود كه نيت در امثال روزه نميكند و همچنين است
 حكم در غير روزه از ساير عبادات بلي اكر غافل محض باشد و در واقع از انچه بابت سال نمودن
 عوده باشد وجوب قضا بر او معلوم نيت ليكن در روزه سنت بلكه مطلق سنن چه روزه و چه نماز
 و چند عا و غير آنها همين كه بدانند كه حرام نيت و مطلع شود بر فتوى با استصحاب از يكى از علماء شهر
 يا محلي كه در استصحاب آن ببيند يا قول بوجوب نباشد يا اطلاع بر عدم وجوب آن از مجتهد كه نيت
 فعل آن ميكند و از اين باب است نحر و كسب شيعه باشند بآن نيت شرط مذكور و احتياج بتقليد
 در وجوب نيت بقتل نيت است واجب نمي شود در نحر و صحيح است بدون خيرا از شرائط وجوب نحر

در روزه مستحبه اما دو واجب موع اذن و خبر نيت بلكه مخالف ضرر ندارد و مواعات احتياط است در آن و شرط است دو سبب است از روزه عدم نفی بد و مواد و خصوصاً با تا لم ي ايشان هفت احتياط و يا تقليد در حكم روزه كه ميخواهد بامل ياورد و در جز آن يا شرط آن اكل و جمله و نريات نباشد مثل وجوب روزه ماه رمضان بلكه هر كاه علي نباشد ضرر و نيت در آن تقليد پس اكر سهل انگاري كند و اخذ مسائل روزه نكند و ترك در روزه ناند يا اخذ نمايد از كسيكه نبايد اعتماد و او نمايد جز مسائل خود كود كه نيت در امثال روزه نميكند و همچنين است حكم در غير روزه از ساير عبادات بلي اكر غافل محض باشد و در واقع از انچه بابت سال نمودن عوده باشد وجوب قضا بر او معلوم نيت ليكن در روزه سنت بلكه مطلق سنن چه روزه و چه نماز و چند عا و غير آنها همين كه بدانند كه حرام نيت و مطلع شود بر فتوى با استصحاب از يكى از علماء شهر يا محلي كه در استصحاب آن ببيند يا قول بوجوب نباشد يا اطلاع بر عدم وجوب آن از مجتهد كه نيت فعل آن ميكند و از اين باب است نحر و كسب شيعه باشند بآن نيت شرط مذكور و احتياج بتقليد در وجوب نيت بقتل نيت است واجب نمي شود در نحر و صحيح است بدون خيرا از شرائط وجوب نحر

در بیان حقیقت روزه است

از زوال تمام نماید روزه را لیکن حوط است که سفر نماید پیش از ظهر مگر در صد رتبه نیت سفر و
 شب کرده باشد و هرگاه نیت نکرده باشد در شب تمام نماید و روزه را اوقضا کنند و مورد نیت
 هرگاه غایب شوند از روزه گرفتار چه معتدثر باشد برایشان و روزه چه معتدثر افطار نمایند و هم چنین
 حکم کسی که روزه را نیت که سیراب نمیشود و نمیتواند تراب خوردن نماید در تمام روز و لیکن
 واجب است بر هر یک از آنها در صورت مشقت بودن روزه برایشان قضاء نمودن از هر روزی که
 از طعام و شرب نیست و اما در این در اخیر بآسان روی از موضع واجب نیست قضا بخورد و بجز این مطلقا
 چه برایشان مسان شود روزه گرفتن بعد یا نه لیکن در صورت اول حوط قضا کردن است و اما احصا
 ناخوشی عطش پس اگر روزه از برای او حاصل شود در این رمضان نیت واجب است بر او قضا
 و واجب نیست اگر چه تا احصا نشود جایز است که آب سیر بخورد و هم چنین واجب است نیت نماید و تراب
 کند زن حامله که وضع حمل او نزد باب باشد هرگاه بنرسد بخود یا بفورزند در شکم یا بفرزند و چنانچه
 تشنگی باشد و چه کوسنگی و همچنین زنیکه شیر میدهد طفل را و کم باشد شیر او بنرسد بر ضرر طفل
 بسبب روزه گرفتن و فرقی نیست در میان آنکه بنرسد بر تشنگی یا تشنگی طفل یا ضرر هر یک و قضاء
 نماید زن در عوض هر روزی بمکملی او طعام و قضا کند بعد از زوال عذر و فرقی نیست در موضع میان
 ما در دو مستأجر و متبرعه در تعلق صدقه و در طفل میان ولد شیر و رضائی حلال داده و حرام نهاده
 و هرگاه ممکن باشد بدلی از برای او وضع نماید و خمر ضرر او طفل را و روزه را نیت نماید و اگر او را
 نصدق از مال موضوعه باشد اگر جماعت مذکور که بایست افطار نمایند و روزه را بگیرند و روزه این
 باطل است و مسقط قضا نیست در جائیکه قضا داشته باشد یا آب در میان حقیقت
 روزه و در آن چند فصل است **فصل اول** در میان روزه اول وقتان طلوع فجر و یوست
 که باید تراب نماید از آن وقت تا او را که خواهد که بمکمل جمع کند یا بدین اجماع هرگاه
 زمان وسعت نداده و از برای آن غسل نمودن از جنابت و در حکم جماعت است استسما و از وقت آن
 برافوی و حوط بطرف نشدن خمر مشرقیت و از جهت راس که شستن و **فصل دوم** در نیت روزه
 بدانکه کفایت میکند در آن قصد نمودن روزه قریه الی الله و تسمیه آن هرگاه مقین نباشد اما
 قصد و جوب یا استسما یا شلوان یا اخطار و خصوصیت و تلبیه آن بطلی روزه است چه بر وجه
 باشد یا نه مگر در مقلیم الشک اگر چه بعد معلوم شود که از راه و نیت بوده چنانچه بسیار پس
 کفایت میکند در نیت و اما در نیت استسما یا شلوان یا اخطار و خصوصیت و تلبیه آن بطلی روزه است
 و تعیین آنکه بماند که ما در نیت است و اگر نیت روزه بگیرد بر نیت غیر ماه رمضان بعد معلوم شود
 آنکه از ماه رمضان است و نیت میکند و مسقط قضا و کفار خواهد بود و مثال صحیح است در آنچه در حد

در بیان حقیقت روزه است

در بیان حقیقت روزه است

در بیان حقیقت روزه است

در بیان حقیقت روزه است

در بیان حقیقت روزه است

در مبط الشیخ

در ناتی طالع در روزی از روز مذکور و اقطا نکرد. باشد خلاف آنکه اگر پیش از روز مذکور با فعل
یا قصد یا بخری آن نماید و روز او باطل است و اگر غسل بعد بلوغ برسد پیش از ظهر بخوابد نماز نیست
روزه را و روزی از آن بخوابد. بخلاف آنکه اگر بعد از ظهر بخوابد بلوغ برسد حجی نیست از روزه واجب و نه
واجب است بر او قضا **فصل بیستم** در بیان آنچه باید از آن امساك نمود چه پیش از زمان روزه قبل
بقضاء بوجه ثابت در شب روزه تا صبح چه در زمان روزه مثل غریقه یا بر جنابت یا آنچه میاید از تحریک که اگر
بفعل آوردند روزه باطل میشود و آن ده چیز است اول و دوم خوردن و آشامیدن که هر یک مفسد روزه
و هر چه قضا و کفاره است چه معتاد باشد ماکول مثل نان و آب و چه غیر معتاد باشد مثل خال و سنج
دین و فشرده و دخت چه خوردن و آشامیدن آنها متعارف باشد و چه غیر متعارف هر چند ماکول و مشروب
متعارف باشد مثل فروتن بقیه غذا که در بدن نماند آنها میماند که آن مبطل است نیز و اگر سهوا فرود برد باطل نمیشود
هر چند مقصود باشد در خلال کردن ولیکن احوط خلال کردن است چنانچه احوط قضا نمودن است هرگاه خلال
نکرده باشد و مبطل نیست فرو بردن آب هن هر چند طعم هر سالدان مثل تندران یا مصطکی بشرط آنکه جرئی از آن
در دماغ هن یافت نشود و فرق نیست در حکم آب هن میان آنکه فرو برد بطریق عادت یا جمیع نماید در هن
و فرو برد ولیکن در رویم ترك اولی است و هم چنین در فرو بردن نخاعه و نخاعه هر چند مبطل بودن آنها خلاف
ظاهر است و اگر بیرون آوردن آب هن یا نخاعه یا نخاعه را فرو برد مبطل است و هم چنین آب دهن غیر مضمضه
نیست مکیدن آنکه شکر بجهت دفع تشنگی و غیر آن و هم چنین خالیدن طلا یا بجهت طمأنینه دندان و نان و حلق
خنق و کبوتر خوان نمودن در میان دهان و جسدن نمک شش و امثال آن ما دامیکه عمل چیزی فرو نبرد
و احوط اولی ترك این امور است بدون ضرورت و اجابت و اگر بهیچ وجه اختیار و مجامع او فرو رفت چیزی در آن
مواضع باطل نمیشود و روزه هر چند بجهت غرض صحیح بوده باشد ولیکن احوط ترك اخیر است و جایز است مضمضه
کردن از برای روزه و او هر چند بجهت غیر وضو نباشد بلکه هر چند بجهت خنک شدن باشد ولیکن احوط
ترك آنست و در غیر وضو و مکروه است که مبالغه و تکرار کند و شنب است که بعد از مضمضه سه مرتبه آب در دهان
ببیندازد و هرگاه کسی مضمضه کند و آب بخلی رود پس اگر عمل فرو برد روزه او باطل است موجب قضا و کفاره
و اگر عمل نباشد پس اگر در وضوی نماز واجب باشد بر او چیزی لازم نیست و هم چنین است اگر بجهت مداوا
یا انزال نجاست بکند یا آنکه بعد از چیزی خوردن باشد و اما اگر در وضوی نماز نافله باشد لازم است قضا
آن و هم چنین اگر مضمضه را بعنوان عیث و لغو از برای خنک شدن کرد و آب بخلی فرو برد و اما
استنشاق پس اگر بهیچ وجه باطل نشود در حلق بر او چیزی نیست بلکه مفسد بودن آن ثابت نیست و
جایز است سؤال کردن حق تعالی از هر چه است مطلقا ولیکن اگر سؤال کند سؤال
البریه باشد و اما اگر سؤال کند و اگر بیرون آورد و آب آن را فرو برد و

در مبطلات روزه است

و مدار در ترقی کردن بصدق عرفا است پس نیت از این باب بیرون ملا هشته و کرم و نخوان ها و همچنین هرگاه و غذا یا آب بیرون آید بحال و بر گردد و مضرت نیست و اگر در فضای دهن بیاید باید آنرا بر نهد و اگر در خرو برد قضا و کفاره واجب است بر او هشته استمنای غیر اخراج منی نمودن از خود بغیر جماع و واجب میشود بان قضا و کفاره و هم چنین است عملیکه سبب نزال شود عادتاً هر چند قصد نزال بان نشود و اگر قصد نزال داشته باشد بفعل و منی بیرون نیاید بان مفسد و روزه نمیشاید لیکن انفعال حرام است و اگر نیکاه کردن خارج شود منی هرگاه قصد نزال باشد یا آنکه عادت او خروج منی باشد موجب قضا و کفاره است چه بجماع باشد چه بجماع و الا نه موجب قضا است و نه کفاره و هم چنین است خال کوش دادن بصدای زدن و سخنان و تحمیل جماع و نخوان هرگاه باعث خروج منی شود و اگر بدون آنها غیر از او خارج شود مثل آنکه محتمل شده چیزی بر او نیت نه هر احتیاطاً بمایع است بدون ضرورت و آن حرام و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و بجماع مذکور هست لیکن احوط ترك آنست و دهر بقاء جماع است عداً با طالع فجر چه جنابت بهم رسیده باشد با احتلام یا بسبب دیگر و آن حرام و مفسد روزه و موجب قضا و کفاره است و این حکم در روزه شهر رمضان و قضای آن ثابت است نه در جمیع اقسام روزه حتی در صوم مستحب مثل بقاء بر حیض و نفاس و استحاضه و لیکن ظاهر ثبوت قضا است در اینها نه کفاره و مخصوص است حکماً اینها شهر رمضان نه بغیر آن حتی قضای شهر رمضان هر چند احوط عدم بقاء بر احداث مذکوره است حتی جنابت در جمیع اقسام روزه حتی سنت و غسل من و میت واجب نیست و مثل بقاء بر جنابت است خواهید جناب بقصد غسل نکردن یا با اثر در و دیوان یا خواهید آن بعد از آن خواهید پیش از آن جناب شده باشد پس اگر عازم بر غسل نباشد و اگر عازم باشد و بخواب رود تا صبح کفاره بر او واجب نیست و لیکن احوط قضا بر او لازم است و این خواب و خواب سابق بر آن هیچکدام حرام نیست و لیکن احوط ترك خواب دوم است و اگر دفعه سیم بخوابد قضا و کفاره هر دو بر او لازم است هر چند عازم بر غسل باشد و مثل نومه ثالثه است نومه اولی اگر بخوابد بدون نیت داشتن بر غسل تا بصبح یا مقبره باشد دو غسل بخورد و غسل ننهد اما اگر غافل شود از جنابت یا از غسل پیش از صبح یا از آن شب که شب روزه است کفاره بلکه قضای آن واجب نیست و اگر ممکن شود بر یکی از جناب و غیر آن غسل واجب استیم نماید و احوط بقاء آن بر این قیمت و نخواهید تا بصبح است هر چند در قیاس با اشکال است باقی مانده در مقام چند بحث بحث اول آنچه مذکور شد که مبطلات روزه است مدو قیاس است که عمل و در اثر اندوی عذر و اختیار پس نیاباً فعل مفطری بعمل آورد و روزه باطل نمیشود و اگر بداند که روزه است و لیکن فراموش کرده باشد که چیزی باطل میکند و روزه باطل است و در روزه از خوردن و آشامیدن و همچنین باطل نمیشود هرگاه بدون قصد و نیت

این قضا و کفاره است

قضا و کفاره است

در این باب





در مسائل صومراست

۱۵۱

یا خرمی مثل زنا و غیره اظہار کند در روزہ معین کفارہ جمع خالی از قوت نیست و هرگاه در یک روز چند مقصر
 بی دینی بعمل آورد مثل اکل و شرب و جماع و استمناء و کذب تکرار کفارہ خالی از قوت نیست **مسئله**
 هرگاه مردی با کراهت جماع کند با زن خود در روز و رمضان و هر چه روزہ باشد مرد و کفارہ باید بدهد و
 پنجاه تازیانه یا بزد بگوید و اگر زن را محض باشد مرد و کفارہ خود و بیست و پنج تازیانه خود را متحمل شوند و اگر
 در بین جماع ضعیف را محض شود احوط آنست که سر کفارہ بدهند و کفارہ زن **مسئله** هرگاه
 شخص قدرت بر هیچ یک از کفارات ندارد هجده روز متوالی روزہ بگیرد و اگر بران هم قدرت ندارد مدتها
 طعام بدهند بفقراء بقدر طاقت علی الاحوط و هرگاه جمع کند هر دو را نهایت احتیاط است هرگاه هیچ قدر
 ندارد استغفار کند بدل از کفارہ اگر چه بکمرته باشد اما احوط آنست که اگر بعد قدرت بصری از کفارہ
 بدهد **مسئله** هرگاه شب شهر رمضان را خبر دادند شخصی که صبح است و او علم حاصل نکرده
 یا گمان شوخی و سخریه کرد و مفطر بعمل آورد و بعد معلوم شد که صبح بوده قضا بر او واجب است و اگر معلوم
 نشود که صبح بوده روزہ صحیح است و هر روزہ که باشد و اگر خبر دهند اعدا این بودند کفارہ واجب است
 اما عدل واحد احتیاط کفارہ است اما غیر رمضان باطل است مگر صوم مضیق یا معین یا ملاحظه
 و احوط تمام کردن روزہ و قضای آنست **مسئله** هرگاه خبر دهند شخصی را بدخول غریب و افطار
 کند بخلاف شرط ظاهر شود واجب است بر او قضا و اگر قدرت ملاحظه کردن داشت و نکرد کفارہ هم
 واجب است بنا بر اقوی مگر آنکه خبر دهند عدل یا اعدا این باشد و ظاهر فرق نیست میان قضا
 و عین مثل نذر معین **مسئله** اما بوسید و لمس زنی که شهوت بحرکت اندک عادت انزال نداشته
 باشد و سر و درخیم کشیدن و امثال آن اگر چه طعم آن بحلق برسد و کوفتن خون که باعث ضعف شود
 بشرط آنکه نداند که باعث پوشی میشود و آنها مکروه است **مسئله** داخل خام شدن که خوف
 داشتند باشد و بختی چیزی در دماغ که بحلق نرسد و بوسیدن یا حین مکروه است خصوص ترکس برای
 روزہ و اما بوسیدن کلمات و استعمال بوی خوش کلاب ضرر ندارد بلکه مستحب است **مسئله**
 هرگاه مریض روزہ رمضان را خورد و موضع متصل ماند تا رمضان دیگر از برای هر روزی یک مد طعام
 کفارہ بدهد و قضا ساقط است و احوط قضا کوفتن است اما عذیری بیکر مثل سفر چنین نیست قضا
 بگیرد **مسئله** اگر در باری موضع بمیرد قضا بر وی نیست بلکه قضا بیکر بدهد و ما در قدرت
 بود که قضا را اشتند و بر بزرگ حجت ایشان باشد واجب است بگیرد مثل نماز ایشان و هرگاه
 وصیت کنند یا تبرعا غیر بیایا و دوازا ساقط میشود **مسئله** هرگاه رمضان بر وی
 نفس باشد یا قدرت بر کوفتن و قضا کوفتن نداشته باشد تا رمضان دیگر عاصی و کند
 کار است و واجب است از برای هر روز یک مد طعام بفقیر بدهد و بعد قضایش را هم

مسئله هرگاه در روز و رمضان و هر چه روزہ باشد مرد و کفارہ باید بدهد و پنجاه تازیانه یا بزد بگوید و اگر زن را محض باشد مرد و کفارہ خود و بیست و پنج تازیانه خود را متحمل شوند و اگر در بین جماع ضعیف را محض شود احوط آنست که سر کفارہ بدهند و کفارہ زن مسئله هرگاه شخص قدرت بر هیچ یک از کفارات ندارد هجده روز متوالی روزہ بگیرد و اگر بران هم قدرت ندارد مدتها طعام بدهند بفقراء بقدر طاقت علی الاحوط و هرگاه جمع کند هر دو را نهایت احتیاط است هرگاه هیچ قدر ندارد استغفار کند بدل از کفارہ اگر چه بکمرته باشد اما احوط آنست که اگر بعد قدرت بصری از کفارہ بدهد مسئله هرگاه شب شهر رمضان را خبر دادند شخصی که صبح است و او علم حاصل نکرده یا گمان شوخی و سخریه کرد و مفطر بعمل آورد و بعد معلوم شد که صبح بوده قضا بر او واجب است و اگر معلوم نشود که صبح بوده روزہ صحیح است و هر روزہ که باشد و اگر خبر دهند اعدا این بودند کفارہ واجب است اما عدل واحد احتیاط کفارہ است اما غیر رمضان باطل است مگر صوم مضیق یا معین یا ملاحظه و احوط تمام کردن روزہ و قضای آنست مسئله هرگاه خبر دهند شخصی را بدخول غریب و افطار کند بخلاف شرط ظاهر شود واجب است بر او قضا و اگر قدرت ملاحظه کردن داشت و نکرد کفارہ هم واجب است بنا بر اقوی مگر آنکه خبر دهند عدل یا اعدا این باشد و ظاهر فرق نیست میان قضا و عین مثل نذر معین مسئله اما بوسید و لمس زنی که شهوت بحرکت اندک عادت انزال نداشته باشد و سر و درخیم کشیدن و امثال آن اگر چه طعم آن بحلق برسد و کوفتن خون که باعث ضعف شود بشرط آنکه نداند که باعث پوشی میشود و آنها مکروه است مسئله داخل خام شدن که خوف داشتند باشد و بختی چیزی در دماغ که بحلق نرسد و بوسیدن یا حین مکروه است خصوص ترکس برای روزہ و اما بوسیدن کلمات و استعمال بوی خوش کلاب ضرر ندارد بلکه مستحب است مسئله هرگاه مریض روزہ رمضان را خورد و موضع متصل ماند تا رمضان دیگر از برای هر روزی یک مد طعام کفارہ بدهد و قضا ساقط است و احوط قضا کوفتن است اما عذیری بیکر مثل سفر چنین نیست قضا بگیرد مسئله اگر در باری موضع بمیرد قضا بر وی نیست بلکه قضا بیکر بدهد و ما در قدرت بود که قضا را اشتند و بر بزرگ حجت ایشان باشد واجب است بگیرد مثل نماز ایشان و هرگاه وصیت کنند یا تبرعا غیر بیایا و دوازا ساقط میشود مسئله هرگاه رمضان بر وی نفس باشد یا قدرت بر کوفتن و قضا کوفتن نداشته باشد تا رمضان دیگر عاصی و کند کار است و واجب است از برای هر روز یک مد طعام بفقیر بدهد و بعد قضایش را هم

مسئله احتیاط استکباب دماغ نکند مانند مجنون که فرو برند و اگر بخودی خود فرو رود ضرر ندارد

مسئله خون دهان اگر باب هان مستبدك شود فرو برند ضرر ندارد و اخوط فرو نبردنت مسئله

روزه متابع گفته اند مثلاً بجای غیر عمدی یا حیض یا نفاس یا عذر شرعی دیگر هم بنجورده است

فصل در بیان احوال و عیال خانان و روزی و زیاده بلید و خواهرش بدخ نیست مثل ناز

مسئله

هرگاه میدانت که وقت بقدر غسل بپشت و بقدر و سیم هم نماز و خود واجب بودم چنانست که عید

با جناب حاج مرده و هر که وقت بقدر ویم مانده باشد خود را حجب کرده معصیت نکرده و نیم کند و مرده

فقد صدقوا في غناكم من سدا وتشد تا ص ص م ا فاسدا ست وقضاء انرا كد و ان ح النك

گفتن از هر دهن که آن خواب و تو هست من این احتیاط خلاف حیانت در ساری که آن خواب خواب ابل

ست و همچنین است اگر آن خواب بیدار شد و باز خوابید و بیدار شد تا صبح قضا و کفاره بر او واجب

کدام خواب سیم است بنا بر احتیاط مسئله مرکا شخص تکلیفش تیره باشد بدلا از غسل و پیش از صبح

نیم نیکند عذاب مثل کسیست که عمداً آزار غسل کرده باشد و واجب است که شخص نیم بدل غسل کرده بیدار

بماند تا صبح و اگر بشکند تیم و باز تیم کند پیش از صبح مسئله اگر شخص صبح که بیدار شد عالم شد

پیش از صبح محتلم شده اگر روزه واجب غیر معین یا مستحبی است بگیرد و الا باکی نیست بگیرد

مرکب جنب یا حیاض یا غیره ممکن نشود از برای ایشان اسباب غسل و تیمم تکلیف ساقط است از آنها

در روز ایشان صبح است در روز معین مسئله از اول شب تا آخر شب هر وقت غسل کند

بهم روزه بعد صبح میزند و صبحی که در شب در وقت صبح آید و آب را

و زمانیکه قضا در کاره واقع میشود سبب محال و درین مفطرات مذکور در آغاز از حق روز و ماه و سال

قضاء آن بعد از زوال و روزه نذر معتبره و نشستن آن روزه اعتکاف هر گاه واجب باشد اعتکاف و غنه از

بن چهارم افطارش جایز است و حرام نیست خو را ذ قبل زوال یا بعد از زوال مسئله

مشاره روزه ماه رمضان و نذر معیت بنده از ادکردنست یا شصت روز روزه که سی و یک روز

باید باشد یا نیست فقیر یا مسکین را طعام دادن و هر کاشخت مدد کند که هر قدر صد و پنجاه و سه منقال

خارج و نیز مثال صریح نیست به شخصت فقیر یا مسکین بدینند کفایت میکند اما اخیرند در اختیار آوردن

هشتم آنکه در تکرار این مجلس و نیز تکرار این کفایت میکند مسئله هرگاه بمال نصیب

1998, 1999, 2000, 2001, 2002, 2003, 2004, 2005, 2006, 2007, 2008, 2009, 2010, 2011, 2012, 2013, 2014, 2015, 2016, 2017, 2018, 2019, 2020, 2021, 2022, 2023, 2024, 2025, 2026, 2027, 2028, 2029, 2030, 2031, 2032, 2033, 2034, 2035, 2036, 2037, 2038, 2039, 2040, 2041, 2042, 2043, 2044, 2045, 2046, 2047, 2048, 2049, 2050, 2051, 2052, 2053, 2054, 2055, 2056, 2057, 2058, 2059, 2060, 2061, 2062, 2063, 2064, 2065, 2066, 2067, 2068, 2069, 2070, 2071, 2072, 2073, 2074, 2075, 2076, 2077, 2078, 2079, 2080, 2081, 2082, 2083, 2084, 2085, 2086, 2087, 2088, 2089, 2090, 2091, 2092, 2093, 2094, 2095, 2096, 2097, 2098, 2099, 2100, 2101, 2102, 2103, 2104, 2105, 2106, 2107, 2108, 2109, 2110, 2111, 2112, 2113, 2114, 2115, 2116, 2117, 2118, 2119, 2120, 2121, 2122, 2123, 2124, 2125, 2126, 2127, 2128, 2129, 2130, 2131, 2132, 2133, 2134, 2135, 2136, 2137, 2138, 2139, 2140, 2141, 2142, 2143, 2144, 2145, 2146, 2147, 2148, 2149, 2150, 2151, 2152, 2153, 2154, 2155, 2156, 2157, 2158, 2159, 2160, 2161, 2162, 2163, 2164, 2165, 2166, 2167, 2168, 2169, 2170, 2171, 2172, 2173, 2174, 2175, 2176, 2177, 2178, 2179, 2180, 2181, 2182, 2183, 2184, 2185, 2186, 2187, 2188, 2189, 2190, 2191, 2192, 2193, 2194, 2195, 2196, 2197, 2198, 2199, 2200, 2201, 2202, 2203, 2204, 2205, 2206, 2207, 2208, 2209, 2210, 2211, 2212, 2213, 2214, 2215, 2216, 2217, 2218, 2219, 2220, 2221, 2222, 2223, 2224, 2225, 2226, 2227, 2228, 2229, 2230, 2231, 2232, 2233, 2234, 2235, 2236, 2237, 2238, 2239, 2240, 2241, 2242, 2243, 2244, 2245, 2246, 2247, 2248, 2249, 2250, 2251, 2252, 2253, 2254, 2255, 2256, 2257, 2258, 2259, 2260, 2261, 2262, 2263, 2264, 2265, 2266, 2267, 2268, 2269, 2270, 2271, 2272, 2273, 2274, 2275, 2276, 2277, 2278, 2279, 2280, 2281, 2282, 2283, 2284, 2285, 2286, 2287, 2288, 2289, 2290, 2291, 2292, 2293, 2294, 2295, 2296, 2297, 2298, 2299, 2300, 2301, 2302, 2303, 2304, 2305, 2306, 2307, 2308, 2309, 2310, 2311, 2312, 2313, 2314, 2315, 2316, 2317, 2318, 2319, 2320, 2321, 2322, 2323, 2324, 2325, 2326, 2327, 2328, 2329, 2330, 2331, 2332, 2333, 2334, 2335, 2336, 2337, 2338, 2339, 2340, 2341, 2342, 2343, 2344, 2345, 2346, 2347, 2348, 2349, 2350, 2351, 2352, 2353, 2354, 2355, 2356, 2357, 2358, 2359, 2360, 2361, 2362, 2363, 2364, 2365, 2366, 2367, 2368, 2369, 2370, 2371, 2372, 2373, 2374, 2375, 2376, 2377, 2378, 2379, 2380, 2381, 2382, 2383, 2384, 2385, 2386, 2387, 2388, 2389, 2390, 2391, 2392, 2393, 2394, 2395, 2396, 2397, 2398, 2399, 2400, 2401, 2402, 2403, 2404, 2405, 2406, 2407, 2408, 2409, 2410, 2411, 2412, 2413, 2414, 2415, 2416, 2417, 2418, 2419, 2420, 2421, 2422, 2423, 2424, 2425, 2426, 2427, 2428, 2429, 2430, 2431, 2432, 2433, 2434, 2435, 2436, 2437, 2438, 2439, 2440, 2441, 2442, 2443, 2444, 2445, 2446, 2447, 2448, 2449, 2450, 2451, 2452, 2453, 2454, 2455, 2456, 2457, 2458, 2459, 2460, 2461, 2462, 2463, 2464, 2465, 2466, 2467, 2468, 2469, 2470, 2471, 2472, 2473, 2474, 2475, 2476, 2477, 2478, 2479, 2480, 2481, 2482, 2483, 2484, 2485, 2486, 2487, 2488, 2489, 2490, 2491, 2492, 2493, 2494, 2495, 2496, 2497, 2498, 2499, 2500, 2501, 2502, 2503, 2504, 2505, 2506, 2507, 2508, 2509, 2510, 2511, 2512, 2513, 2514, 2515, 2516, 2517, 2518, 2519, 2520, 2521, 2522, 2523, 2524, 2525, 2526, 2527, 2528, 2529, 2530, 2531, 2532, 2533, 2534, 2535, 2536, 2537, 2538, 2539, 2540, 2541, 2542, 2543, 2544, 2545, 2546, 2547, 2548, 2549, 2550, 2551, 2552, 2553, 2554, 2555, 2556, 2557, 2558, 2559, 2560, 2561, 2562, 2563, 2564, 2565, 2566, 2567, 2568, 2569, 2570, 2571, 2572, 2573, 2574, 2575, 2576, 2577, 2578, 2579, 2580, 2581, 2582, 2583, 2584, 2585, 2586, 2587, 2588, 2589, 2590, 2591, 2592, 2593, 2594, 2595, 2596, 2597, 2598, 2599, 2600, 2601, 2602, 2603, 2604, 2605, 2606, 2607, 2608, 2609, 2610, 2611, 2612, 2613, 2614, 2615, 2616, 2617, 2618, 2619, 2620, 2621, 2622, 2623, 2624, 2625, 2626, 2627, 2628, 2629, 2630, 2631, 2632, 2633, 2634, 2635, 2636, 2637, 2638, 2639, 2640, 2641, 2642, 2643, 2644, 2645, 2646, 2647, 2648, 2649, 2650, 2651, 2652, 2653, 2654, 2655, 2656, 2657, 2658, 2659, 2660, 2661, 2662, 2663, 2664, 2665, 2666, 2667, 2668, 2669, 2670, 2671, 2672, 2673, 2674, 2675, 2676, 2677, 2678, 2679, 26

زکوة بر کافر صحیح نیست از او باسلام ساقط میشود از او هر چند عین زکوی وجود باشد **فصل در زکوة**
 در آنچه زکوة در آن واجب است و آن نه چیز است طلا و نقره و کوسفند و شتر و کاه و وکندم و جو
 و مویز و خرما و شرط است در واجب شدن زکوة در اینها بودن هر یک بمقدار نصاب و شرط
 دو پنج اول گذشتن سال و تحقق میشود بدخول ماه دوازدهم و وجوب بر آن مستقر میشود و متر لیل است
 بنا بر احتمال قوی احوط استقرار و عدم نزول است و ماه دوازدهم از سال اول محسوب است از سال
 دوم و اگر در تمام سال نصاب مستقر نماند واجب نمیشود زکوة و شرط در اول و دوم آنکه مکوه
 بستکه معامله باشد خواه شک اسلام بوده باشد یا نه قدیم باشد یا جدید یا بایع باشد یا در معامله
 یا نه خلیط باشد یا صاف باشد و شرط است در عدم وجه و در پنجاه آنکه در تمام سال چیزی بداد باشد در خلف
 صحرا نه معلوف و مدار هر یک بر صدق اسم است عرفا و اگر در یک ماه و یا دو ماه یا سه ماه یا بیشتر بیرون نرود
 بصحرای مثل اکثر کوه سفند عراق و خراسان و از برای آنکه از سائمه بودن بیرون میرود و تحقق میشود معلوف بود
 بخود و چیزی که ملک باشد چه ملک مالک باشد یا غیر ملک چه باذن هر یک باشد یا نه غیر مالک عوض
 بخواد یا نه لیکن این در غیر اولاد آنها است اما در اولاد اعتبار ندارد آن آنها است پس اگر مادران
 آنها معلوف باشند حال آنها حال مادران آنها است اگر سائمه باشند همچنین و مدار در سال و اولاد
 از حین زایدن آنها است و شرط است در چهارم و پنجم نیز که کارکن نباشند هر چند سائمه باشند و قرن
 در کار کردن نیست میان زراعت کردن و آب کش و سوادی و اسبیا کردن و نه در میان آنکه
 مالک آنها و بر عمل داشته باشند یا غیر باذن مالک باشد یا نه و مدار بر صدق عرف است
 در تمام سال که کارکن نشامند آنها و شرط است در چهارم و پنجم آنکه مالک آنها را بدین اوقات و
 مالک شده باشند چه بر زراعت یا غیر یا بر ساقط و چه بر یا صاع یا مهر یا خوان پس اگر منتقل
 شود بعد از تعلق و وجوب زکوة برای اقل است و واجب نمیشود زکوة در غلات مکوه بعد از وضع خراج سالانه
 هر چه بکند و بعد از اخراجات و اخرجات پیش از تقاضا و وجوب باشد یا نه اخراجات بعد از تقاضا
 و اخرجت زمین کنند و نه در رسیدن اخرجت و اخرجت و مستحق زراعت و آنچه موقوف علیه زراعت
 باشد از ابتدا و عمل تا در غیبه زانه و مشکمیت آنکه در و طب و این بایست و احوط ندیم اخراج
 سلطان از اهل خلافت است و اعتبار میشود نصاب بعد از اخراج جمیع هر چند احوط اعتبار
 نیست پیش از اخراج جمیع و احوط بعد از آن اعتبار نصاب بعد از وضع اخراجات پیش از تعلق و
 در وضع اخراجات و اجناس زکری و حین تعلق و وجوب نه در حین اخراج و کوفت پس هرگاه قیمت
 اجناس مختلف شود باید اعتبار بحال اول باشد تا بایست و در نصاب هر یک از اجناس
 زکوی مقدار یک باید از هر یک اخراج شود و در آن چند فضیلت **فصل اول در آنچه زکوة**

در آنچه زکوة در آن واجب است و آن نه چیز است طلا و نقره و کوسفند و شتر و کاه و وکندم و جو و مویز و خرما و شرط است در واجب شدن زکوة در اینها بودن هر یک بمقدار نصاب و شرط دو پنج اول گذشتن سال و تحقق میشود بدخول ماه دوازدهم و وجوب بر آن مستقر میشود و متر لیل است بنا بر احتمال قوی احوط استقرار و عدم نزول است و ماه دوازدهم از سال اول محسوب است از سال دوم و اگر در تمام سال نصاب مستقر نماند واجب نمیشود زکوة و شرط در اول و دوم آنکه مکوه بستکه معامله باشد خواه شک اسلام بوده باشد یا نه قدیم باشد یا جدید یا بایع باشد یا در معامله یا نه خلیط باشد یا صاف باشد و شرط است در عدم وجه و در پنجاه آنکه در تمام سال چیزی بداد باشد در خلف صحرا نه معلوف و مدار هر یک بر صدق اسم است عرفا و اگر در یک ماه و یا دو ماه یا سه ماه یا بیشتر بیرون نرود بصحرای مثل اکثر کوه سفند عراق و خراسان و از برای آنکه از سائمه بودن بیرون میرود و تحقق میشود معلوف بود بخود و چیزی که ملک باشد چه ملک مالک باشد یا غیر ملک چه باذن هر یک باشد یا نه غیر مالک عوض بخواد یا نه لیکن این در غیر اولاد آنها است اما در اولاد اعتبار ندارد آن آنها است پس اگر مادران آنها معلوف باشند حال آنها حال مادران آنها است اگر سائمه باشند همچنین و مدار در سال و اولاد از حین زایدن آنها است و شرط است در چهارم و پنجم نیز که کارکن نباشند هر چند سائمه باشند و قرن در کار کردن نیست میان زراعت کردن و آب کش و سوادی و اسبیا کردن و نه در میان آنکه مالک آنها و بر عمل داشته باشند یا غیر باذن مالک باشد یا نه و مدار بر صدق عرف است در تمام سال که کارکن نشامند آنها و شرط است در چهارم و پنجم آنکه مالک آنها را بدین اوقات و مالک شده باشند چه بر زراعت یا غیر یا بر ساقط و چه بر یا صاع یا مهر یا خوان پس اگر منتقل شود بعد از تعلق و وجوب زکوة برای اقل است و واجب نمیشود زکوة در غلات مکوه بعد از وضع خراج سالانه هر چه بکند و بعد از اخراجات و اخرجات پیش از تقاضا و وجوب باشد یا نه اخراجات بعد از تقاضا و اخرجت زمین کنند و نه در رسیدن اخرجت و اخرجت و مستحق زراعت و آنچه موقوف علیه زراعت باشد از ابتدا و عمل تا در غیبه زانه و مشکمیت آنکه در و طب و این بایست و احوط ندیم اخراج سلطان از اهل خلافت است و اعتبار میشود نصاب بعد از اخراج جمیع هر چند احوط اعتبار نیست پیش از اخراج جمیع و احوط بعد از آن اعتبار نصاب بعد از وضع اخراجات پیش از تعلق و در وضع اخراجات و اجناس زکری و حین تعلق و وجوب نه در حین اخراج و کوفت پس هرگاه قیمت اجناس مختلف شود باید اعتبار بحال اول باشد تا بایست و در نصاب هر یک از اجناس زکوی مقدار یک باید از هر یک اخراج شود و در آن چند فضیلت **فصل اول در آنچه زکوة**

کتر از زکوة یک نفر بدهد مگر در صورتیکه جمع شوند فقرا باینقدر که به فقری یک فقره نبند و جایز است کمتر دادن و جایز است که یک نفر این قدر بدهد که غنی شود و اولی آنست که اگر کسی آقا و بی غیر داشته باشد بایشان بدهد و همسایران و قدم بدارد و غیره قاریب اهل علم و فضل را بعد از ایشان و غیر ایشان مقدم بدارد و در جوانی دادن را با اولاد و مؤمنان بشرط بودن عدالت در غیر ایشان و هاشمی نبودن گیرنده مگر آنکه هاشمی باشد و واجب التفقه نبودن و نقل نمودن از بلدی ببلدی دیگر نهی است که در زکوة مال ذکر خواهد شد و لیکن در اینجا صوف کوفن از در بلد تاکید در آن بدیتر است و اولی آنست که در عصر حاضر نبودن امام توفیق جامع الشرائط فتوی که مأمون باشد بپوشد هر چند اگر خود بای باب زکوة رساند محرم است

کتاب الزکوة و در آن چند باب است باب اول در شرائط زکوة و آنچه زکوة بدان تعلق میگیرد و در آن دو فصل است **فصل اول** شرط است در وجوب زکوة مال مالک بودن نصاب و بلوغ و عقل و آزادی و متمکن بودن از تصرف در آن پس واجب نمیشود در مالیکه مشترک در میان دو نفر یا بیشتر باشد و سهم هر یک کمتر از نصاب باشد و اگر شک کند در بودن آن بمقدار نصاب اظهر و احوط و وجوب محض است و هم چنین واجب نیست بر مجنون و نه بر طفل حتی بزرگی ایشان و قول بوجوب زکوة در غلات و کاه و کوسفند و شتر طفل و مجنون بلکه در مال التجاره طفل هرگاه ولی او تجاروت نماید ضعیف است لیکن در مال التجاره سنت است چنانچه در غلات طفل نیست است و اگر شک کند در بلوغ یا عقل یا عدم ثبوت عقل پیش از آن حکم میشود بعد از آن و هم چنین واجب نیست بر بنده هر چند قائل شویم بمالک شدن آن و هرگاه از او چند چیز بماند از آن واجب نیست بر او آنچه در آن تمام تحصیل نموده باشد و هم چنین واجب نیست در آنچه مالک متمکن از تصرف نمودن در آن نباشد دو تمام سال در آنچه که شش سال در آن معتبر است یا در وقت تعلق زکوة در آن چه گذشتن سال در آن معتبر نیست و هم چنین است حکم در غیر آنچه شرط است در آن سال هرگاه ظهور ضراح در دست غاصب بشود لیکن احوط عدم ترک است هر وقت تمکن شود از تصرف در آن اینها در وقتی است که به سبب ولت نتواند تصرف نماید هر چند بصرف بعضی زمال باشد بشرط آنکه آنچه باقی میماند بقدر نصاب نباشد بنا بر احوط لیکن واجب نیست در آن و وقت هر چند احوط داد است و مثل آنست هرگاه قاضی در بیع آن باشد نیز بر تصرف در عین و هم چنین واجب نیست در وقت حرج وقت عام و بعد وقت خاص نه در مال مفتوح و نه حیوان و چه غیر حیوان و نه در مالیکه بقرض داده باشد هرگاه تاخیر بزیان قرض گیرنده باشد بلکه هرگاه تاخیر بزیان قرض دهنده باشد نیز خواه قرض آن را از زکوة داده باشد یا نه بلکه محض ساقط باشد زکوة قرض بر قرض گیرنده می باشد نه قرض دهنده مگر آنکه قرض را بدهد از قبل قرض گیرنده و احوط اعتنا و اذن و استیفاء واجب است

بکتاب الزکوة
در این کتاب
در باب اول
در شرائط زکوة
در آنچه زکوة
بدان تعلق
میگیرد

و بطلان است زکوة و جو و خرماد و موی و دضاب. و غلات مخصوص یکی است بپختن زرد شدن بار هر چه
 قابل باشد در جری واجب نیست چنانچه آنچه زاید بر مضاب باشد واجب است زکوة در آن هر چند طبعاً
 باشد مضاب به حق است و هر وقت که مضاب صاخر است و هر صاعی چنانچه مضاب است و هر وقت که دو صاع
 عراقی و آن صد سه درم است و هر دو صاعی نصف مثقال شریعتی و نصف مثقال صیرفی در ربع عشر
 است و مثقال صیرفی سه ربع مثقال صیرفی است و مثقال صیرفی یک مثقال و ثلث شریعتی است پس مضاب
 سبب صاخر شده و هر صاعی هزاره صد هفتاد و دو درم و آن هشت صد و نوزده مثقال شریعتی و شصت و
 چهارده مثقال و ربع صیرفی است پس مجموع آن صد و هشتاد و چهار هزار و دو بیت و هفتاد و پنج
 مثقال صیرفی شده آن بمن شاهی جدید متداول در اصفهان که شانزده عباسی باشد صد و چهل و
 بیست و سه و چهارده و پنج و بیست و پنج و پنج ناز و ناز و نیم و پنج مثقال است و مقدار یک باید اخراج
 نماید عشر است و غلات بعد از رسیدن بنصاب اگر در آب خوردن آن زراعت بوقوف در خرج
 و مانند آن نباشد مثل زراعتی که از آب باران بعمل میاید یا آب فخریکه در آن بنشیند و اگر در
 آب خوردن احتیاج بخرج و مانند آن باشد مثل زراعتی که آب چاه بعمل میاید یا آب فخریکه
 باید اخراج کشد در آن نصف عشر باید داد و اگر در آن غنی در بعض اوقات از آب فخری خورد و در بعض
 اوقات از آب چاه و مانند آن پس اگر از هر یک مساوی دیگری آب خورده باشد سه ربع عشر
 باید بیرون کند و اگر یکی از آن دو بیشتر باشد تابع آنست و وقت تقاطع وجوب زکوة دو کند و وجوب
 اسم است و ظاهر حصول آنست به بستن دانه و در موی غوره شدن است و در خرماد و موی شدن است
 و اگر تغییر بیند از کسی دادن زکوة را رد و کند و جو یا از کشیدن و در آنکورد و طبع از موی شدن و خرماد
 شدن بی غرض است و تا خیر تا تصفیه دانه و خشکانیدن موی و خرماد جایز است بدان
 ضمان و زکوة تعاقب بعضی مال زکوی بگیرد هر چند در مال تجارة باشد و جایز نیست تصرف
 در عین زکوی پیش از ضمان و اگر تقاطع گرفت زکوة بمال و مالک مرد باید بیرون شود زکوة
 از اصل مال و اگر زاید بر اصل ترک باشد حق زکوة مقدم است بر دین و جایز است بیرون کردن
 زکوة را از آنکه **سؤال** آب قنات دو باب زکوة در حکم چاه است یا جاری **جواب** در حکم
 بانی است و حکم عمارت **فصل در قیام** در مضاب طلا و نقره از برای هر یک دو مضاب
 مضاب اول طلا یا نقره مثقال صیرفی است و مضاب دوم سه مثقال است و در مضاب اول
 باید اخراج شود ربع مثقال صیرفی و ثلث آن و در مضاب دوم نیم عشر مثقال شریعتی است مضاب
 اول نقره و بیت دریم است و آن صد و پنجاه مثقال صیرفی است و مضاب دوم چهل و دو درم است
 و آن یک مثقال صیرفی است و آن معتبر است بعد از مضاب اول تا بهر جا که برسد و هر چند غیر است

مبصره دان باشد مگر آنکه هم چنین باشد **باب سیم** در مضارفت زکوة و شروط آن و
 کیفیت دادن و در آن چند فصل است **فصل اول** در مستحقین زکوة است و
 ایشان هشت صنفند اول و دوم فقره و سائکین و سوم اسوء حال امیاسه از اول و ضابطه
 که بان توان زکوة بایشان داد آنستکه مالک مؤنه سال خود و عیال خود نباشند نه
 بالفعل و نه بالقوه از منافع مالیکه فرار داده بوده باشد از سرهایه از برای خود یا نساء مستقل
 یا کسب لایق خال شخص یا مالیکه فرار داده باشد از برای اخراجات که بان
 معیشت خود را گذارند پس صاحبان مکاسبیکه از کسب لایق خال ایشان قادر بر تحصیل مؤنه سال
 باشند از آن بدون عسر و حرج فقیر و مسکین نیستند و اگر آکتاب منافی یا واجبه مثل تحصیل
 و مقدّمات آن باشد فقیر است و اگر کسی خانه و کنیز و غلام و حیوان سواری داشته باشد که حاجت
 بان داشته باشد و لایق با و باشد منع از گرفتن زکوة نمیکند بلکه ظاهر است که هر چه محتاج الیه
 باشد برای شخص از اسباب و ضووف و فروش و کتب علمی و غیر اینها منافی فقیر نیست و همچنین اگر شخصی
 سرهایه داشته باشد و بان معامله نماید و تقع آن کفایت نراند کند و اگر کفایت نماید منافی فقر
 و هم چنین اگر کسی صنعتی داشته باشد که کفایت او را نماید و اگر کسی ادعای فقر نماید و صدق و کذب
 او معلوم باشد عمل بمقتضی آن نماید و اگر حال او مجهول باشد مسموع است قول او چه قوی باشد چه ضعیف
 چه ممکن باشد تحصیل علم چه نباشد هر چند پیش مالی داشته باشد و حال ادعای تلف آن نماید بگو
 بر اخیلکه در قوی بلکه با امکان احوط استعلام حال او است تحصیل خلق غالب و احوط از آن در
 قوی و در ادعای تلف استعلام بدین است و احوط از آن در اخیر علاو نمودن قسم است مگر کسانی که
 تعیین شده اند از جانب امام یا مجتهد از برای گرفتن زکوة و مردم جمیع و ضبط و تحاسید و کتابت و
 حل نمودن و بخوان هر چند غنی باشند چهارم جماعتی از کفایه که نالیف کرده شود قلوب ایشان از برای
 چهارم و ظاهر به این است در حضور امام و در عصر غیبت محل خلا و است بجز غلامیکه نزد
 آقای خود در تحت شدت و مشقت و از آن باشد از آن مال زکوة میتوان خرید و الا نمود بلکه مع
 میتوان خرید و الا نمود اگر یافت نشوند سایر اصناف مستحقین زکوة و هم چنین در استعلام صیغه
 که مکاتبت شده باشد و از تمام و جرم مکاتبت یا بعضی آن عاجز باشد آنچه از آن مال زکوة میتوان داد و
 و هفت وقت در این قسم مقارن دادن نیست نه وقت خواندن صیغه عتق و معاین است استادنیت تا
 حصول عتق و حق بدون صیغه واقع نمیشود ششم کسانی که فرض داشته باشند و علیر از دادن آن باشد
 هر چند و حد از برای مؤنه سال داشته باشد که اگر آنرا هم صرف نمایند عاجز از هفت سال بود
 و احوط تقیم در اینست و دانست حد از آن بایشان تا هم فقر و محنت آنرا که پیش از این

الحرمین بیت

[illegible]

در کیفیت خمس و صدقات

در کیفیت خمس و صدقات
در بیان آنکه خمس و صدقات
در بیان آنکه خمس و صدقات
در بیان آنکه خمس و صدقات

و اگر مالک و نذارد و مقدار را نذارد بعد از مالک باید تصدق نماید تا از برای مالک چه بقدر خمس باشد یا کمتر یا بیشتر و چه بسا ذات بدهد یا بخواهد و حاجت باز منجمله یا دارن باو نیست لیکن احتیاط خوب است و اگر بداند مالک را نذارد مقدار را واجبست دادن زاید و بر این تقدیر لازم باشد صالح اجباری کو مالک و مدیون هر دو عالم مقدار نباشند و مدیون از حق خود بگذرد یا نه
در کیفیت قیمت مصرف خمس و شرایط او باب خمس و نحوه آن است و در آن سه فصل است **فصل اول**
در قیمت خمس آن بشتر قسم منقسم میشود سه قسم آن از امام و آن در این عصر متعلق بحضرت صاحب الاموات و سه دیگر از ایتام و مساکین و بن السبیل است و شرطند در صحت خمس نیت بنویسد در زکوة گذشت از مالک یا وکیل یا وصی او و هر کس در آن چیزی می دهد از زمینیکه از مسلم خریده است و باقی احکام نیت بنویسد که در زکوة گذشت و لازم است تعیین آنکه متعدد باشد در زکوة و خمس از سهم امام و غیر امام و در سه قسم غیر امام نفیس معتبر نیست و اگر خمس را تعیین نمود و بقض فقیر یا محتاج داد جایز نیست عدول از آنجا نیت نموده بود بغیر آن و شرط است در اوصاف غیر امام اینک اثنا عشری باشند و اما عدالت شرط نیست و همچنین شرط است که اولاد هاشم که جد پیغمبر باشند هر چند از اولاد علی بن ابیطالب نباشند و کفایت نمیکند از اولاد برادر هاشم بودن و این معتبر است از جانب پدر و نه از طرف مادر و نه از انتساب برآ و ولد شهم را خمس میتواند داد و شرط دوم فقیر و در این السبیل و در بلاد یک خمس میگیرد و در غیر آن بلاد هم چنانکه در زکوة گذشت قیمت در سه سهم غیر امام واجب نیست لکن احوطست و جایز نیست زیاده از مؤنه سال بفقرا و سادات و ایتام ایشان دادن چنانچه جایز نیست باین السبیل از ایشان زاید از حاجت دادن و معتبر در سال فقیر از وقت دادن خمس است و فرق نیست در وجوب خمس در میان حال حضور امام و حال غیبت و نه در میان سهم امام و غیر امام و جایز است رسانیدن مالک سهم غیر امام را با و ابان و اما سهم امام احتیاج آن با محتاج عادلست و مصرف آن نتمه اخراجات سادات است و اگر ممکن نباشد رسانیدن محتاج عادل و نه حفظ نمودن تا آنکه خبر و برسد جایز است که خود یا عدول مؤمنین از باب مذکور بسا و از ایشان
فصل دوم در بیان سایر صدقات است واجب نیست تصدق کردن غیر آنچه گوشت مکوانکه به نذر یا عهده یا بمان یا کفاره بکسی واجب شود و حکم آنها مذکور است در جای خود و لکن سنتست و مؤکد است تصدق کردن بقدر طاقت و کجایش حال شخص در چیز داری بشرط بلوغ و عقل و وجود تصرف در مال و نیت صریح و اجاب و قبول هر چند بعلیه باشد و نقصان مالک و شرط نیست در نیت تصدق بقرین یا بنیست که فتن تصدق و افضل آن مختصی دانست مکوانکه تمام شد در میان فتن
و اگر بواسطه مالیکه تصدق آن ظاهر است یا نیت نمودن بود یا نیت یا نیت و اما در تصدق واجب افضل آن

[illegible]

کزو عباد تشحیح است مسئله غناء در نعت که خمس تعلق بر آن میگیرد سال بسال باید
 خمس را بد منه مسئله نصاب خمس بعد از شلوس و طایفه ای که دینار که میشود آنوقت خمس
 تعلق میگیرد بعد از وضع اخراجات تحصیل آن مسئله فنحصل غای فقر کند کفایت میکند
 و قولش میسر است اگر مالدار نمیدانست او را و احوط احتیاط آنست بقدر مسئله
 سیادت یا رعای شخص ثابت نمیشود مگر آنکه در بلاد مشهور باشد سیادت یا مظنه فزویات بجا خاص
 شود سئوال در بلدی سیارات فقیر بسیارند و در همه سیارات کفایت محتاج ایشان نمیکند و در
 راه هم احتیاط را باید فرض نماند سیاه امام علیه السلام اخراج بلد بردن جایز است یا بازن و کیل مجتهد بسیار
 همان بلد باید داد و بر فرض عدم وجود و کیل چه باید کرد جواب هر کولست نظر مجتهد چه باشد
 در بلد دیگر سیارات مضطربند بان قسمیکه اهم است بانها و ساندن سئوال سید جعفر
 خارج عروسی یا ختنه سور و باز ایت عتبات میتوان خمس به هم امام بگیرد یا نه و اگر سید محتاج در
 خود را داد و میتواند خارج دوماه دیگر از آن سیارات و از همه امام بگیرد یا باید صبر کند تا ثلث
 شود جواب میگیرند در هیچ صورت که سئوال سید محتاج سیال خود را قادر است اما
 بنهایت عبرت یا میتوان از همه سیارات و به هم امام بگیرد و توبیعه میخورد بدهد یا نه جواب
 بگیرد و توبیعه میخورد در آن احوال و زینار روی امام و فیضان العلم و الفضل بما یجوز و الله اعلم
 کتاب النکاح و در آن یاد مقدسه چند مسئله است اما مقید مسئله
 پس بدانکه سبب حلیت زن و مردان در تهریمیت محرمه نیست بجهت چهره غنده یا نام و منقطع
 و ملات بمان و نه ایضا اما نام پس هر که شخص بگوید نکوت و زوجت و کلنی و سره و نکات محمد اعلی
 الصدان العلوم جواب قبلت او کل یا آنکه بگوید آنکست و زوجت و نکات علیا و کلنی زهری اعلی
 الصداق العلوم جواب فور یا قصد انشا قبول کند یا نجاب را و بگوید قبلت کفایت میکند و اگر بگوید
 زوجتی بنت جواب بگوید نعم کفایت نمیکند مسئله هر که زن بگوید زوجت نفسی مرد بگوید
 قبلت کفایت میکند مسئله هر که زن بگوید زوجت و نکات و کلنی و کین مرد جواب بگوید
 قبلت او کل کفایت میکند مسئله اگر منقطع باشد زوجت نفسی و الله اعلم علیه
 البایع العلوم جواب بگوید قبلت کفایت میکند مسئله اگر مرد بگوید زوجت نفسی لبقی
 زن بگوید قبلت نفسی کفایت نمیکند مسئله طرد یا نجاب و قبول احوط تعدد موجب و قابل
 و جواب باید نوری باشد مسئله صیغه فارسی کفایت نمیکند در حال اختیار که بتوان
 صریح گفت احوط آنست که هر که یکی بگوید و کین طرفین شود و بقای هم بگویند
 محرم لفظ عربی را تعلم آنکه نمیدانند بکنده همان لفظ عربی را بگویند و بعد بفارسی هم بگویند

در صورتی که در بلاد مشهور باشد سیادت یا مظنه فزویات بجا خاص شود سئوال در بلدی سیارات فقیر بسیارند و در همه سیارات کفایت محتاج ایشان نمیکند و در راه هم احتیاط را باید فرض نماند سیاه امام علیه السلام اخراج بلد بردن جایز است یا بازن و کیل مجتهد بسیار همان بلد باید داد و بر فرض عدم وجود و کیل چه باید کرد جواب هر کولست نظر مجتهد چه باشد در بلد دیگر سیارات مضطربند بان قسمیکه اهم است بانها و ساندن سئوال سید جعفر خارج عروسی یا ختنه سور و باز ایت عتبات میتوان خمس به هم امام بگیرد یا نه و اگر سید محتاج در خود را داد و میتواند خارج دوماه دیگر از آن سیارات و از همه امام بگیرد یا باید صبر کند تا ثلث شود جواب میگیرند در هیچ صورت که سئوال سید محتاج سیال خود را قادر است اما بنهایت عبرت یا میتوان از همه سیارات و به هم امام بگیرد و توبیعه میخورد بدهد یا نه جواب بگیرد و توبیعه میخورد در آن احوال و زینار روی امام و فیضان العلم و الفضل بما یجوز و الله اعلم کتاب النکاح و در آن یاد مقدسه چند مسئله است اما مقید مسئله پس بدانکه سبب حلیت زن و مردان در تهریمیت محرمه نیست بجهت چهره غنده یا نام و منقطع و ملات بمان و نه ایضا اما نام پس هر که شخص بگوید نکوت و زوجت و کلنی و سره و نکات محمد اعلی الصدان العلوم جواب قبلت او کل یا آنکه بگوید آنکست و زوجت و نکات علیا و کلنی زهری اعلی الصداق العلوم جواب فور یا قصد انشا قبول کند یا نجاب را و بگوید قبلت کفایت میکند و اگر بگوید زوجتی بنت جواب بگوید نعم کفایت نمیکند مسئله هر که زن بگوید زوجت نفسی مرد بگوید قبلت کفایت میکند مسئله هر که زن بگوید زوجت و نکات و کلنی و کین مرد جواب بگوید قبلت او کل کفایت میکند مسئله اگر منقطع باشد زوجت نفسی و الله اعلم علیه البایع العلوم جواب بگوید قبلت کفایت میکند مسئله اگر مرد بگوید زوجت نفسی لبقی زن بگوید قبلت نفسی کفایت نمیکند مسئله طرد یا نجاب و قبول احوط تعدد موجب و قابل و جواب باید نوری باشد مسئله صیغه فارسی کفایت نمیکند در حال اختیار که بتوان صریح گفت احوط آنست که هر که یکی بگوید و کین طرفین شود و بقای هم بگویند محرم لفظ عربی را تعلم آنکه نمیدانند بکنده همان لفظ عربی را بگویند و بعد بفارسی هم بگویند

در صورتی که در بلاد مشهور باشد سیادت یا مظنه فزویات بجا خاص شود سئوال در بلدی سیارات فقیر بسیارند و در همه سیارات کفایت محتاج ایشان نمیکند و در راه هم احتیاط را باید فرض نماند سیاه امام علیه السلام اخراج بلد بردن جایز است یا بازن و کیل مجتهد بسیار همان بلد باید داد و بر فرض عدم وجود و کیل چه باید کرد جواب هر کولست نظر مجتهد چه باشد در بلد دیگر سیارات مضطربند بان قسمیکه اهم است بانها و ساندن سئوال سید جعفر خارج عروسی یا ختنه سور و باز ایت عتبات میتوان خمس به هم امام بگیرد یا نه و اگر سید محتاج در خود را داد و میتواند خارج دوماه دیگر از آن سیارات و از همه امام بگیرد یا باید صبر کند تا ثلث شود جواب میگیرند در هیچ صورت که سئوال سید محتاج سیال خود را قادر است اما بنهایت عبرت یا میتوان از همه سیارات و به هم امام بگیرد و توبیعه میخورد بدهد یا نه جواب بگیرد و توبیعه میخورد در آن احوال و زینار روی امام و فیضان العلم و الفضل بما یجوز و الله اعلم کتاب النکاح و در آن یاد مقدسه چند مسئله است اما مقید مسئله پس بدانکه سبب حلیت زن و مردان در تهریمیت محرمه نیست بجهت چهره غنده یا نام و منقطع و ملات بمان و نه ایضا اما نام پس هر که شخص بگوید نکوت و زوجت و کلنی و سره و نکات محمد اعلی الصدان العلوم جواب قبلت او کل یا آنکه بگوید آنکست و زوجت و نکات علیا و کلنی زهری اعلی الصداق العلوم جواب فور یا قصد انشا قبول کند یا نجاب را و بگوید قبلت کفایت میکند و اگر بگوید زوجتی بنت جواب بگوید نعم کفایت نمیکند مسئله هر که زن بگوید زوجت نفسی مرد بگوید قبلت کفایت میکند مسئله هر که زن بگوید زوجت و نکات و کلنی و کین مرد جواب بگوید قبلت او کل کفایت میکند مسئله اگر منقطع باشد زوجت نفسی و الله اعلم علیه البایع العلوم جواب بگوید قبلت کفایت میکند مسئله اگر مرد بگوید زوجت نفسی لبقی زن بگوید قبلت نفسی کفایت نمیکند مسئله طرد یا نجاب و قبول احوط تعدد موجب و قابل و جواب باید نوری باشد مسئله صیغه فارسی کفایت نمیکند در حال اختیار که بتوان صریح گفت احوط آنست که هر که یکی بگوید و کین طرفین شود و بقای هم بگویند محرم لفظ عربی را تعلم آنکه نمیدانند بکنده همان لفظ عربی را بگویند و بعد بفارسی هم بگویند

حکم در خمس است

۱۲۰

سبب ویدهد مسئله شخص حساب سال خمس را در آن داشت و چند سال گذشت از آنجا
 مثل فروش و غیره از ارباب مکاسبش خرید حال آنجه بفهمد که از بیع در بین سالش خرید خمس ندارد و آنچه
 بعد از سالش خرید خمس دارد و آنچه مشتبه باشد نزد او خمس ندارد و اگر با احتیاط عمل کند نیکی است
 دو سه بابت مثلاً مالشان را نتوانند حساب کنند سال بسال بجهت خمس آنجه احتمال بدهند سال
 بسال خمس را بدهند و آنچه نشود تاخیر نداشتند تا ممکن شود حساب کنند و بدهند ضرر ندارد
 پیدا اگر با سرافرحی مثل آنکه خود را فقیر کرد خمس یا زادن ضرر ندارد مسئله اگر خمس نیست فقیر
 دای و هیچ وعاء پس از آن چیزی از او ندادی و او بوضاً و رغبت خود بتو بخشید ضرر ندارد
 شخص فقیر اگر کوفه جنبش اقران یا کتاب بخرد و وقت کند باذن حاکم شرع و بطفش دهد که بخرد
 ضرر ندارد اما نمیتواند بقرض خودش بدهد کوفه را مسئله شخص سالی از برای خمس زادن ضرر
 ندارد و چنانکه گذشت آنچه زاید دارد که در این سالها جمع شده باید فوراً خمس آنرا بدهد و آنچه سابق
 نداده است که تمام شده بدهد خمس را مسئله قرض سالهای پیش هر چه باشد مداخل
 مقابل آن قرض خمس ندارد مسئله رخت خواب و ظروف و فروش که شخص پیشا کرده از ارباب
 مکاسبش بکافی ضرر و زادن برای همای و غیره خمس ندارد اگر چه مظنه داشته باشد بر ضرورت
 آنها اما اگر برای زینت باشد هر یک از آنها خمس دارد مسئله هرگاه بداند که شخصی خمس
 زکوة مالشان را نمیدهد هرگاه بتوبه دهد یا بخرد ترا و بداند که عین این مال را خمس زکوة زاندا
 جان نیست بر تو قصر فتر مگر آنکه مقدار خمس یا زکوة آنرا بر تو بگوید به متقی بوسای و اگر ندانی
 ضرر ندارد مسئله ضمه در خانه شوهرش کیب میکند ظروف و فروش و ما اینجا حشاش
 میخورد و حال آنکه شوهرش میخورد اگر او بخرد احتیاطاً خمس آنرا بدهد و اگر از مونه اش حیاب کند
 ندهد ضرر ندارد مسئله شخص عین مال و زکوة نداده و عیناً همراه خود داشته باشد و نماز
 کند اگر مانع باشد نماز که درفش از دادن آنها با هاش نمازش بسیار مشکلات و عین مال مانع نماز
 یا مطالب صاحبش مسئله شخص خانه رهن گرفت بجهت نشانی و جبر آنرا از ارباب مکاسب
 بین سالش را و بعد از چند سال وفات کرد و وارثش فسخ رهن کرد و خمس آن وجه را و فروش واجب
 نیست مسئله مالیکه خمس آنرا نداده اند هرگاه بیع و شری مثلاً در آورند بقدر خمس آنرا اطل
 و مانع حج است مسئله چند شریک که قولند در حج سال بسال خود را بجهت خمس که خمس مال آنرا
 به همت سال آنرا بگویند علم و حج سالهای گذشته جاصل کنند خمس را بدهند و الا خمس حج
 موجود را بدهد مسئله شخص را بر او خمس زادن تجارت کرده و حج آنرا خمس نداده نقصان کرد
 از مالش و یا اگر خود را و قصدش بود که آن سال خمس آنرا بدهد و یا آنجا عیادت

در این مسئله اگر چه در بعضی موارد خمس ندارد اما در بعضی موارد خمس دارد و باید احتیاط کرد
 در این مسئله اگر چه در بعضی موارد خمس ندارد اما در بعضی موارد خمس دارد و باید احتیاط کرد
 در این مسئله اگر چه در بعضی موارد خمس ندارد اما در بعضی موارد خمس دارد و باید احتیاط کرد

در این مسئله اگر چه در بعضی موارد خمس ندارد اما در بعضی موارد خمس دارد و باید احتیاط کرد

و او محمل هم درین واقع بشوند باین مرد حرام و مؤبد مسترد است **مسئله** جایز است از سر است
مردیکه اراده دارد نکاح زن یا که صلاحیت دارد از پیش نظر کردن بر مومنه یا نه و اگر چه
تجدد لذت نباشد و نظر کردن بر محارمه خود غیر عورتشان و هم چنین زنان اهل ذمه با ما
نظر کردن بوجه و کفین اجنبیت مخفی غیر محرم بدون لذت و زینیه حرام نیست و اگر احتیاط باشد باید
تزوگت **مسئله** نکاح کردن کسی که برون از محرام نیست واجب است و حرام است استیفاء
کردن اگر چه حرفان باشد که اگر استیفاء نکند محرام بیفتد و رفتن محرام است بنا بر احتیاط **مسئله**
هرگاه خلیفه کنایه و منی از شیر که قدرت داشت باشد بر ذمه واجب است بر کسی که میداد است اختیار
نکاح او اجابت کند یا نه یا لا یختار که نبودن **مسئله** هرگاه وضعیف بشرط بکارت خود را
بعقد غیر در و دره ثیب بیاورد تو همش اختیار شد و اگر در و دره من عقد کرده باشد بکارت و
مسئله هرگاه و امس یا خاد در عقد و در حینه فارسی و خوانند و بعد از آن جایز است **مسئله**
هرگاه وضعیف خود را بعقد غیر در و در بشرط آنکه او را مندر از تحت شرف بیرون نبرد جایز است باید
زوج بشرط خود وفا کند **مسئله** هرگاه زنی یکبار او را کرد که موافق او در دستش بیک ریال بعد
فلانی در او و موافق باین نکود و کبیر میشوند هر زمانه که بخواهد عقد کند اگر چنینی و خلافتش باشد
مسئله هرگاه شخصی از بای دیگری نوشت که فلان زن عین را بعقد من در و در جایز است **مسئله**
در عقد ضرر و مثلاً شخص بگوید آنکست و قیة جعفر و جواب بگوید قبالت کفایت میکند و سوخت
باجاز **مسئله** هرگاه زوج یا زوجیه یکی یا هم در و راجع نباشند و جبراً اذن دهند عقد فسخ
و با اجازه کفایت میکند و احتیاط باشد در و عاده صیغه است **مسئله** هرگاه ولی طفل خود را
بعقد یکی در و در بعد طفل که بتکلیف رسید نمیتواند انعقد دارد کند مگر در بعضی از مقامات
هرگاه شخص بگوید فلان که زیر مقین را یک بار و در و در حال کوم کفایت میکند و احوط عدم اکتفا
بفارسی است در تحلیل پس بگوید احالت لک و طبعها جواب بگوید قبالت **مسئله**
عقد فسخ و کیل زن بگوید و وجهها منه علی الصفاق المعلوم جواب بگوید قبالت له و نه
میکند و آنکه ها و زوجتها **مسئله** هر خوب است **مسئله** متفق میشود با عاز حرمت ابدی و همچنین
بقدت یعنی نسبت بزنا بر ذمه خود را در و در با شرط مقرر **مسئله** جایز نیست برای سید
نکاح کند غیر کتابیه و او همچنین کتابیه با ابتدا و جایز نیست که زن سیده بعقد کافر در
اگر مرتد شود یکی از زوجین پیش از دخول فسخ میشود عقد و حال و اگر بعد از دخول باشد باید
کشته تا انقضاء عده مگر آنکه زوج مرتد بظن کما باشد که رجوع نمیتواند کرد عده زوجیه عقد و فسخ
و عده مرتد ملای عده طلاق است **مسئله** جایز نیست از برای مومنه که بعقد مخالف در و در

و اگر مهر نشود دیو چگونگی آنرا در میان کتبت مسئلته در آتم تعیین مهر لازم نیست هرگاه
 تعیین کرد بهر اهل و بی که در مهر است مسئلته هرگاه زن بالغه و رشیده باشد ازین بدو شرط
 نیست اخذ و اقلی زن بدو است و همچنین اذن برادر و مادر شرط نیست مسئلته اگر بکسر
 از صیغه عقد را عمل بکند که مقیر معنی باشد عدا یا سهوا یا قصد ایجاب و انشاء نداشته باشد
 باطلست مسئلته عقد فصول صحیح است و با اگر اصحیح نیست و اگر بعد از اخی شود اغانه
 عقد است مسئلته ولایت طفل و مجنون و نعلیل بلوغ که باب و جدایت هرگاه اب یا
 جد عقد کردند بعد از بلوغ یا اقل شدن یا اختیار فسخ ندارند مگر آن که معلوم شود که مقصد
 در آن کرده اند و اختیار داشتند و می و حاکم عقد طفل را اشکال است مسئلته هرگاه
 شخص زنی را عقد کند و مقاربت کند دختران زن و دختر دختر او هر چه باشند و بیایند
 حرام مؤبد میشوند بر آن شخص و پدر و مادر و شوهر و پدر و مادر شوهر و پسر و پسر شوهر
 هر چه باشند و بیایند حرام مؤبد میشوند بر آن زن مسئلته قبل از دخول دختر زن و
 و خواهر زن تا ازین دو عقد باشد نمیتواند عقد کرد بلا اشکال و دختر برادر زن و دختر خواهر زن را
 بے اذن زن عقد نمیتوان کرد بلا اشکال بلی هرگاه بعد از عقد اجانی کند صحیح است مسئلته کسی که
 زنا کند بجه خود یا ائمه خود دختران ایشان حرام مؤبد میشوند بر او و کتیکه حرام مؤبد شد و محسوسه
 نظر کردن بموید فتنه جایز است یعنی مادر زن و هر چه بالا برود و مادر پدر زن هر چه بالا برود محرم
 بداد و مسئلته عقد دائم و یا نه از چهار زن از او داشتن جایز نیست بخلاف انقطاع که هر چه باشند
 ضرر ندارد و جمیع در مملکت میان هر چه باشند ضرر ندارد و مسئلته اگر کسی زنی را عقد کنی بے اذن
 و اجازت زن از جایز نیست و باطلست و اگر حق او بر سر او بیایند و عمل نداشته باشد حق اختیار
 فسخ دارد بقول علماء مسئلته زن شوهر دار و زنیکه بداند در عده است و عقد کند حرام
 مؤبد میشود اما اگر نداند که در عده است عقد باطل است و اگر مقاربت شد حرام مؤبد است و اگر
 اولاد بی سر داد و از شیر است لم یولد است احتیاج بطلاق دادن هم نیست مسئلته هرگاه
 کسی و حلی کند یا پسرو قبل از بلوغ حرام میشود بر او طی مادر و خواهر و دختران غیر مسئلته
 اگر کسی ناکند زنی بی شوهر که در عده نباشد حرام نمیشود بر آن کس آن زن مسئلته اگر کسی زن را که
 محرم باشد عقد کند با علم بحرم مؤبد میشود و اگر جاهل باشد همین عقد باطل است مسئلته
 هرگاه زن از او سه طلاق بدهند اگر چه تحت عیقه باشد و امه و او طلاق اگر چه
 تحت از وی هم نباشد حرام میشود تا آنکه مردی دیگر او را عقد دائم در او دو مقام
 هم شود بعد از طلاق و عده میشود اندا عقد کرد و هرگاه زن سه طلاق رجعی بدهند

نعم و بکسر
 عقد فصول صحیح است
 و با اگر اصحیح نیست
 و اگر بعد از اخی شود
 اغانه عقد است
 مسئلته ولایت طفل
 و مجنون و نعلیل
 بلوغ که باب و
 جدایت هرگاه اب یا
 جد عقد کردند
 بعد از بلوغ یا
 اقل شدن یا اختیار
 فسخ ندارند مگر
 آن که معلوم شود
 که مقصد در آن
 کرده اند و اختیار
 داشتند و می و
 حاکم عقد طفل
 را اشکال است
 مسئلته هرگاه
 شخص زنی را عقد
 کند و مقاربت کند
 دختران زن و دختر
 دختر او هر چه
 باشند و بیایند
 حرام مؤبد میشوند
 بر آن شخص و پدر
 و مادر و شوهر و
 پدر و مادر شوهر
 و پسر و پسر شوهر
 هر چه باشند و
 بیایند حرام مؤبد
 میشوند بر آن زن
 مسئلته قبل از
 دخول دختر زن و
 خواهر زن تا ازین
 دو عقد باشد
 نمیتواند عقد کرد
 بلا اشکال و دختر
 برادر زن و دختر
 خواهر زن را بے
 اذن زن عقد
 نمیتوان کرد بلا
 اشکال بلی هرگاه
 بعد از عقد اجانی
 کند صحیح است
 مسئلته کسی که
 زنا کند بجه خود
 یا ائمه خود دختران
 ایشان حرام مؤبد
 میشوند بر او و
 کتیکه حرام مؤبد
 شد و محسوسه
 نظر کردن بموید
 فتنه جایز است
 یعنی مادر زن و
 هر چه بالا برود
 و مادر پدر زن
 هر چه بالا برود
 محرم بداد و
 مسئلته عقد دائم
 و یا نه از چهار
 زن از او داشتن
 جایز نیست
 بخلاف انقطاع
 که هر چه باشند
 ضرر ندارد و
 جمیع در مملکت
 میان هر چه
 باشند ضرر ندارد
 و مسئلته اگر
 کسی زنی را عقد
 کنی بے اذن و
 اجازت زن از
 جایز نیست و
 باطلست و اگر
 حق او بر سر او
 بیایند و عمل
 نداشته باشد
 حق اختیار فسخ
 دارد بقول
 علماء مسئلته
 زن شوهر دار
 و زنیکه بداند
 در عده است و
 عقد کند حرام
 مؤبد میشود
 اما اگر نداند
 که در عده است
 عقد باطل است
 و اگر مقاربت
 شد حرام مؤبد
 است و اگر
 اولاد بی سر
 داد و از شیر
 است لم یولد
 است احتیاج
 بطلاق دادن
 هم نیست
 مسئلته هرگاه
 کسی و حلی
 کند یا پسرو
 قبل از بلوغ
 حرام میشود
 بر او طی مادر
 و خواهر و
 دختران غیر
 مسئلته اگر
 کسی زن را که
 محرم باشد
 عقد کند با
 علم بحرم
 مؤبد میشود
 و اگر جاهل
 باشد همین
 عقد باطل است
 مسئلته هرگاه
 زن از او سه
 طلاق بدهند
 اگر چه تحت
 عیقه باشد و
 امه و او
 طلاق اگر چه
 تحت از وی
 هم نباشد
 حرام میشود
 تا آنکه مردی
 دیگر او را
 عقد دائم در
 او دو مقام
 هم شود بعد
 از طلاق و
 عده میشود
 اندا عقد کرد
 و هرگاه زن
 سه طلاق
 رجعی بدهند

[illegible]

و مادت نطفه نداشته باشد ضرر ندارد و خصوصاً از مصلحت حیوة محترمت حاصل میشود **مسئله**
عقد انقطاع کردن از برای غیر و صغیر باید زمان قابلیت ایستادن را داخل کرد علی الاحوط و زمان
قابلیت استمتاع اتم است از زمان بلوغ میخیزد آنکه ایستماع اتم نیست از دخول **مسئله** و والد
و جدایی میتواند از برای ولد تنجون زن عقد کنند چه عقد دائم چه عقد انقطاع هرگاه خون قبل
از بلوغ حادث شده باشد بخلاف حدوث بعد از بلوغ و میتوان بدین مدت کند از جانب مجنون
بشرط صلاح خلاف طلاق که نمیتواند طلاق بدهند **مسئله** که نیزی بی ذن مولایش زنا
داد و حمل برداشت و او را در حجر امزاده آیت و طفل و بولای کنیز است **مسئله** او را در حجر امزاده اگر زن
بگیرد او را در حجر امزاده و او را در حجر امزاده آیت و اگر حجر امزاده خودی بشود بهیئت میرود
اما هیئات که خوب بشود **مسئله** و لد حیض آنکه در دره ضامن زوج باز و جنس مقاربت کنند
او را ولادی بهم رسد حجر امزاده و ولد ششم نیستند او را بستان همین فعل ایشان حرام است **مسئله**
حیوان موطوءه انیان حرام گوشت است هرگاه نجسه از او بعل اید هم حرام گوشت است بنا بر مشهور هر
خرج بدو و مادر فقیر او را دخی میباشد چنان است عکس آن و اگر ندهد خرج ایشان را بهیئت
کو کند اما دین نیست بر کردن ایشان و اگر شوهر یا قدرت نفقه کیوه زن را ندهد در ایست بر او
مسئله عیدی هرگاه او تا کن بر حیت خود را از او نایست موع نیت **مسئله** که ضعیفه مثلاً
مال حیت شوهر تر از او و طلاق خلعت گرفت بعد از طلاق و بشد که پیش از این مال را بدیگری بخشیده
بود شوهرش میتواند در عقد رجوع کند زیرا که این طلاق رجعی است **مسئله** در طلق هرگاه
زمان منقطعه طفل اکثر از زمان تکلیف فرار داده است که منقطعه طفل باشد میتواند به بخشند
ان مدت را باینکه بگوید بدلت مدت را بلکه اگر از این تکلیف فرار داده است تا مسکف نشد آیت
میتواند بخشند و اگر عقد دائم باشد نمیتواند طلاق بدهد یا از طلاق **مسئله** در عقد منقطعه
ضعیفه یک حیض دید و دیگر ندید بعد از این حیض چنانچه در صبر کند تا وقت مؤخر است و سخن
باری بیان زن را کرد بعد بخواهد و انعقد کند بلی اگر غیر از خود را تر انعقد کند احتیاطاً
تا از ن عادت شود بعد عقد کند **مسئله** ضعیفه زن و مؤثر طلاق گرفت یا مدت را بخشید
مثلاً بعد شوهر دیگر گرفت در انحال شک میکند که عقد شوهر یا بشد گذشت بود یا نه شک را بخشید
ندارد **مسئله** هرگاه زن را اجبر انعقد کردند از برای شخص بعد از آنکه نشد انعقد باطل است
ز شوهر گرفت یکی از غایب میکند که این زن شوهر داشته و زن میگوید شوهر نداشتم سخن حق است
مدرک آید ثابت کند **مسئله** هرگاه دو نفر مالک جاریه باشند و یکی کند یکی که ضعیفه تحلیل
را بر خودشان بخواند یا بنقسم بخوانند عن موکل حالت الک طحا فتها العاوم فی المذ العاوم

از زن بر او و اما اگر ضعیفه نمیدانست که در عده است مهر المثل با و میرسد و اگر میدانست که عده است و حرام است از این است و مهر المثل با و نمیرسد **مسئله** زن و مرد با هم در خلوت باشند که در آن حجره یا بیرون حجره کسی نباشد و لو طفل مخیر از است طخواه در ذکر خدا مشغول باشند یا صحبت دیگری یا آنکه بخوانند یا بیدار باشند **مسئله** بکارت زن خود را شخص یا نکشت بی حرام است **مسئله** ضعیفه منقطعه که حمل بردارد از اول حمل تا تولد طفلش خرج متعارف ضعیفه را باید بدهد چه حملش **مسئله** هرگاه ضعیفه پیش از آن که شوهر بگیرد نذر کرد که هر شب جمعه بر نیارت برود یا روزه بگیرد و بعد شوهر گرفت نمیتواند شوهرش او را منع کند مگر مفسد دیگری مترتب شود باین سبب میتواند او را منع کند هر هرگاه دو خواهر یک زمان بعد مودی باشند حرام است و لو منقطعه **مسئله** هرگاه یکی رعد رجعی باشند که دیگری را خواهد عقد کند هم نمیشود رعد باین احتیاط است **مسئله** اگر در ضمن عقد شرط کند که اگر شوهرش غائب شود یا خارجی بآوردند هدایا کیال مثلا اختیار طلاق خود را داشته باشد مشکل است این شرط اما عقد صحیح است **مسئله** در ضعیفه منقطعه مانا تعیین کرد اما در وقت صیغه گفتن همین في المدة المعلومه گفت و ملتفت بر زمان نبود اگر وقتی که ملتفت شد خواطرش هست مان ضعیفه ندارد و اگر خاطرش نباشد و فراموش کرد که تعیین کرده صیغه و اعاده کند **مسئله** هرگاه جاهل قاصر زنی گرفت بی عقد با اعتقاد بانکه برضاء طرفین حلال است چند اولاد هم پسند بعد فهمید باید زنی عقد کرد دفعه یکذشته اش ضرر ندارد و اولادش حلال زانند **مسئله** منقطعه در زمان معین بمبلغ معین شرط کند نفقه و کس و مضامین چهار تب یک بزرگواریت هر چهار ماه یا هر ماهی یک مرتبه را مثلا صحیح است این شرط **مسئله** هرگاه شخصی زنی را فریب دهد که طلاق گیرد از زن شوهرش طلاق گرفت و بعد او را مدام طلاق و عقد او صحیح است تا خا هر دو مصیبت عظیم کرده اند هم چنان است مرد اگر حیر کند زن خود را که ظالمی بگیرد **سؤال** ما تو که دام ظل که ایوب عقد نکاح علی صغیرین و بعد البلوغ تقریر الوله عن المهر و النفقة للزوج فهل يجب الالب علی دفع المهر و النفقة ام لا و اذا توفي الاب والولد معترفا بالحکم فی ذلك ولو کان کل من الاب والولد معترفا فاحکما الجواب اب اذا کان الصغیر حالا العقد مال فالمر علی ان تعتبر بعد ذلك وان لم یکن له مال حال العقد فالمر علی الاب موتیرا کان او معترفا فی هذه الضمونه اذا مات الاب یخرج المهر من اصل التركة و نفقة هذه الزوجه التي وجبها الاب لولده الصغیر کنفقة غيرها التي وجبها الولد فی کثیرا من هذه القائل مردی طلاق یا وکیل او مردی طلاق من غیره و بعد یکی را آوردند صحیح است محرمیت مثلا و غیره صحیح

۱۰
کتابخانه

مصدقہ دارالخلافہ

کتاب الفرائض

وقا بل بگوید قبلت اما بهت میکند و میگوید این را ضعیفه در بین عده و حالش چنین کند بعد از این
که شوهرش طالع نشود تا عادتش بگذرد و ازین میتواند مطابقت این بکند مسئله ششم
با اینکه در عده بود و زنا کند مثلاً از اختیار است ازین ابدان او حرام است و اگر عده روحی باشد و
و اگر غیر روحی است حتماً است مسئله ششم شخص که زنا کرد و اگر پس و قبل و مقاربت نکند و بناح
بسیتر میباید و آورد بلا اشکال فصل دوم طلاق است مسئله ششم طلاق دهنده شهرت باید
که عاقل بالغ و با اختیار باشد و طلاق در حضور عدلین باشد و زن شرط است که در حیض و نفاس
نباشد اگر شوهرش حاضر یا در حکم حاضر باشد و زوجه مذخوله و لود بربا بوده باشد مسئله ششم
اگر طلاق داد و یا بداند میداند نیست او را بعد معلوم شد که در حیض بوده طلاق صحیح نیست
و اگر در حیض میداند نیست او را بعد معلوم شد که یال بوده صحیح است طلاق مسئله ششم
اگر شوهر حاضر است و زن حاضر نشد یا در نفاس است نمیتوان طلاق داد و اگر مسئله ششم
هرگاه زنی در سن منتهی باشد و حیض ننهد باید سه ماه شوهر با او مقاربت نکند و بعد طلاق
دهد و از او بعد سه ماه دیگر عده بدارد مسئله ششم زنی بعد یک ماه که در عده شوهرش
فاسد مانده و بگریخته اما شک دارد که سه طهر واقع شده در آن سه ماه یا نه شکش اعتبار ندارد
مسئله ششم هرگاه ضعیفه بعد از طلاق صبر کرد تا نیمه ماه انتظار وضع حمل کشید و وضع نشد باز
صبر کرد تا یک سال انتظار وضع حمل کشید بگرز ماند تا یک سال که شوهرش وفات کرد باید چهار ماه و
ده روز عده وفات بگیرد این قسمتهای عده است مسئله ششم ضعیفه و یا پس و غیر مذخوله عده طلاق
ندارند و اما عده وفات دارند اگر چه منقطع هم باشند مسئله ششم هرگاه زنی بعد از طلاق کیسه است
گذشت وضع حمل شد عده اش گذشت مسئله ششم ضعیفه در طهر یک طلاقش میدهند
بعد از این طهرت حیض بیند یعنی به دیدن حیضتیم عده اش میکند مسئله ششم زنی که باید
سه ماه عده بگیرد و اگر در اول ماه باشد هلالی بگیرد و اگر در وسط ماه باشد دو طرف ماه سی روز
است و در ماه وسط هلالی است مسئله ششم عده امه نصف عده حواست و لو منقطع مکروه
و ثبات که چهار ماه و ده روز است و اگر حمل دارد بعد الاجاب است مسئله ششم جایز نیست از
برای زوج که بیرون کند طلقه رجعیه را از خانه که طلاق داده تا عده اش بگذرد و جایز نیست
نظر بدین و موی و کند مگر بقصد رجوع علی الاخطا و از برای ضعیفه جایز است در عده بیرون رفتن
بحقه امراض و زنی واجب مسئله ششم هرگاه زنی در غیر وفات کند اول عده اش وقت رسیدن
بعضه است اگر چه بعد از یک سال باشد مسئله ششم اگر ضعیفه شوهرش منقود شد و نخواهد
بماند باید که طهرت در آن طهرت بماند چنان کند و اگر ضعیفه صبر نکند و بیرون نکند

میباشد که طلاق در حضور و عدل نیست که داده اند عادل نیستند یا میگویند از ترس اجتناب میجویند غیر نود و هفت
نماید یا نه جواب نمیتواند در سؤال اولی از طرفی العقد جایز است یا نه و علی الثانی هل یقتصر به الکی
امحرمی فی کل العقود جواب در نکاح محل احتیاط است و در بقی عیب ندارد در سؤال دوم
میله حرف میگوید و شخص میشوند مشک دارد که این حرف رده است یا نه یا کافریست یا نه جواب
بالشک در او تداوم حکم نه گرفته شود و اگر حکم این حرف را نمیداند که موجب ارتداد است یا نه سؤال او جهل
نماید سؤال شخصی رده میگوید و ادعا میکند که غافل بوده ام یا ندانسته ام که اگر معرفت رده است چه
صورت دارد و جواب اگر ادا بعد از وی موجب نماید قبلست سؤال اگر زن رده گفت تا نیاید عقد
منجواهد یا آنکه عقد اول کافی است جواب اگر از تداوم قبل از دخول باشد یا توبه قبل از انقضاء عقد باشد
احتیاج به عقد جدید است و اگر از تداوم بعد از دخول باشد و قبل از انقضای عقد توبه کرد
احتیاج به عقد جدید ندارد سؤال چند وکیل در عقد دائم یا انقطاع و سایر عقود جایز است یا نه
جواب جایز است تا هر جا برود والله العالیه سؤال طفل صغیر و دو ساله را با زن پدرش
یا با ماهی شصت نمیدانم تمتع یا اخل نیست صحیح است یا باطل جواب صحیح بعید نیست و احتیاط
بداخل کردن زمانیکه قابلیت فی الجملة استمتاع داشته باشد بهتر است فصل در رضاع
مسئله کسانیکه رضاع محرّم را میخوانند بهم یکی است که اگر زن شیر دهد بطفل اولاد
زیر و اولاد از زن رضاعی و نبی هر چه بیاید و بد و مانده او هر چند بالا بروند و خواهر و برادر و عطا
و نبی و عتو و عمة او رضاعی و نبی و خاله و خالوی او رضاعی و نبی هر چه بالا بروند تمام باین
طفل حرامند اما شوهر آن ضعیفه که صاحب شیر است و خویشتانش آنچه از برای ضعیفه شمرده
شد علاوه بر آن اولاد رضاعی آنهم بهر چه باین روند پس عتو و عمة مرد و خاله و خالوی او هر چه بالا
روند رضاعی و نبی بر آن طفل حرامند مسئله اولاد نبی ضعیفه و اولاد رضاعی و نبی
شوهر ضعیفه که صاحب شیر است بر پدر طفل شیرخوار حرامند زیرا که در عهده اولاد اویند هر
اولاد رضاعی ضعیفه باید و طفل احوط ترك نظر محرمانه و نکاح ایشان است مسئله این شیر
شوهر او و خویشان ایشان که ذکر شد و خواهر و برادرهای این طفل شیرخوار محرم نیستند اگر احتیاطا
کنند نیکیست که نکاح نکنند خواهرهای مریض یعنی طفل شیرخوار را بشوهر ضعیفه شمرده و خواهر
و برادرهای او یعنی مریض بر اولاد طفل احتیاط است مسئله شیر در حرمت میکند
شروط اول آنکه شیر از زن حتم باشد نه میت و نه از مرد و غیره و دوم آنکه از محل تا اول طفل حلال باشد
صغیر باشد باشد نه از محرم شیم از بهتان مخورده آنکه در طغر کنند چهارم آنکه شیر خالص باشد
نه آنکه چیزی مخلوط بد آن باشد پنجم آنکه شیر از یک شوهر باشد نه از دو محل مثل آنکه زن شیر بخورد

در خطبات ایت

در خطبات ایت

در خطبات ایت

در خطبات ایت

در خطبات ایت

باشد ایضا احتیاط از یکی نکردن تا کثرت بد عدا ما نسبت دادن بخویشان مثل عمر و خالد و غیره شامل
نیست ظاهر ایهیست ضعیفه اگر ائسیق طفل یا تولد طفل مثل دیدن خون و غیره را وظایف هر شو
که او را طلاق دهد و بعد وضع طفل شود یا سقط شود طفل او عده اش بسر آمده و تحلیست هر
ضعیفه هرگاه در عده وفات باشد و خود را زینت کند بلباس یا خضاب غیره حرام است هر
ضعیفه نظر بسو کردن مرد را محرم کند از عده مثل نظر کردن بید نیست و حرام است هر چند بدون
شعوت و رسیدن به آن **مسئله** شخص با زنی زنا کرد یا عقد کرد بعد شک میکند که در عده
بوده آن زن یا نه شکش اعتبار ندارد و در غیر عده حساب کند **مسئله** شخص بفار و مکره بود
یا با جماع مجبوریت بودت نزد قیل و قال یا بفرجه مقاربت کرد عقاب و کفاره ندارد **مسئله** در عده
باین یا وفات مثل ضعیفه سفر کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه ضعیفه زنا را در حرم امام مشاهده کند
سند و باید برود و احتیاط در باره او بولک زیارت حج شدید باشد یک مرتبه وارد حرم شود و زیارت
کند و برود ضرر ندارد چون احتیاط بر اوج است بخلاف آنکه ممکن باشد او را تا آخر **مسئله**
ضعیفه حائض بجهت میلته شنیدن هم در رواق امام علی السلام نمیتواند برود **مسئله** مردی با زنی
بیان زنا کرد و حمل برداشت از زن همان مرد میتواند او را عقد نماید **مسئله** هرگاه مردی حرام
با زنی که با او حرام بود زنا کرد و او را در شک نیست بان مرد حرام زاده است و بان زن حلالیت و ولد
زنا با تمام خویشانش احتیاطا حرام است و ارب از یکدیگر نمیزنند و حقوق خویشی هم ندارند اما
عقد نکند **مسئله** هرگاه کسی با پسری عورت خود را بدین دخول و فحش از او بیاید
حرام نمیشوند و او کسانی که با او طاهر میشدند و شک و مظنه در دخول هم چنین است هر
ضعیفه مال و مصالحه کرد و شوهرش که او را مثل یکدیگر باید اگر برود او را ضعیفه میتواند دفع کند
و رجوع کند با مال **مسئله** زن اگر طواف نیاید یا نکند و در حرام بودن شوهرش با او مثل مرد است که
زن بر او حرام میشود **مسئله** زنی بی مانع خرجی که را دارد اگر بی محرم بتواند برود باید برود هر
حضانت دختر تا هفت ساله که شود با مادرش میباشد **سوال** در بلدی عادل هم نمیرسد شقاق
بین الزوجین هم رسیده که لابد است از طلاق چه باید کرد و طلاق که اهل سنت میدهند باین نحو که
که میگوید مطابق زوج بفارسی که زوج خود را مطلق بطلاق کردی زوج میگوید بفارسی بلایا
چه صورت دارد جواب در طلاق حضور و عادل معتبر است علاوه بر شرایط دیگر رجوع
بمسئله دیگر نمایند که عادل و باطل و طلاق اهل سنت شیعه می تواند گفتا کند طلاق بدیده
یا باطل است که آنها بطریق خود را بخرش این است زنی خود را طلاق گوید اما ما طلاق
نمیکنیم خود را از انقضای عده نرجح میکنند این زنها را بجهت خود و بجهت غیر خود **سوال** شخص

در رضاع است

۱۸۹

را و حرام است از آن و اگر ادعای علم کند زوج بر زوج قسم میدهد و او را اگر ضعیفه قسم خورد یا او ادعای علم
نکرد بر زن اگر پیش از دخول باشد نصف مهر باید دهد و اگر بعد از دخول باشد تمام مهر باید دهد بلا خلاف
و از هم جدا شوند و اگر مدعی زوج باشد تفصیل از حکم این صورت ظاهر میشود اما اشکال و
خلاف نیست که رضاع ثابت نمیشود مگر بشهادت دو شاهد عادل بر وجه تفصیل که شرایط رضاع
کامل را بشهادت بدهند تا بتوان از قطعی برسد و مشهور است که شهادت زنان در رضاع صحیح است
لکن مسئله محل تا قائل است پس احتیاطا در مقام عمل باید ترک کرد اثباتش اگر حاصل شود
بعد نصاب رضاع حکم محرمیت و محرمیت نمیشود و مظنه تحقیق رضاع کافی نیست لکن ۷
و غایت احتیاطا طریق سداد است و الله العالم **سوال** اگر زنی با ولاد دختر خود و هم چنین
با ولاد شیر خود شیرداده شود صورت دارد دختر بر شوهر خود و هم چنین زن پسری پس
حرام میشود یا نه و آیا فرقی در هر دو شوق میباشد یا هر دو حکم متحد هستند و در صورت حرام
شدن یا اعلامی بای حلیت میباشد یا نه **جواب** تحقیق رضاع معتبر شرعیکه موجب نشو
حرم است در شیر دادن ولاد دختر موجب حرم است که علاج از برای آن نیست بجهت آنکه دختر
حرام میشود بر زوج بشرط که پدر و وضع است فائده لایستحک ابوالمرقع فی ولاد الرضعه و در صورت
که شیر زن ولاد پسری باشد نیست بمادر و مرقع و پدر و مرقع معاوه نیست که سبب حرم میشود
بنابر قول عمده معتبر در علم احکام **سوال** چون بر رضاع پدر و مادر خود میشود و مادر بر رضاع که از
پدر و مرقع است بمنزله مادر برادر و مرقع معاوه و مادر و نسبت یا مادر حقیقی یا زن
پدر است و این هر دو حرامند لکن این مذهب که فواریه و معتزله است ضعیف است موضع هم روشو
خود حرام نمیشود **مسئله** در وقت است **سوال** مادری را از جنس او از قبل حاکم شرع در امور
شخصه و دیگر بر اذن دهد در امر عفو و عفو و با و صایا اذن دهنده فوت شد حاکم شرع
زن و اسطه باطل میشود یا چون با اذن من له الولاية التشرعیه بوده خویش منقرض بوده فوت او ضرر
نیست بفرق در رضاع یا غیره بعضی گفته اند هیچ **جواب** اگر مادری در نصاب است و
گورده معلوم نیست فوت معتبر باشد **سوال** ملک خرف زاملاک ثلاث در شخص شخصی است یا
املاک را ورثه فروخته بغیر مصرف و مصرف کرده اند شخص خارج منافع را جمع کرده چندین
نکته داشته که ورثه بغیر مصرف رسانند و این شخص هم این منافع را باذن حاکم شرع بخواهد در بعضی
مصرف نماید که باید تثلیث نماید هر ثانی مصرف مخصوص دارد که انوجه فاما نمیکند حقیقه الله تعالى
نموده و حق اهل از ورثه رسید تسلیم او شود یا مینویس از یکبار ملحوظ و مصرف و انصرف شود یا از
حاکم شرع و بصورت محل لازم نشد بین الحدود بین علایق لازم نیست **جواب** بعد از حاکم شرع

در رضاع است

خواهر میشوند و عقدشان باطل میشود اگر خواهد بعد بکیر عقد کند و اگر بتعا قبیله نرزد مرتبه
مثلاً تمام شود بعد از اتمام هم چنین است بنا بر مذکور که اگر مسیئلتی هرگاه بعد معلوم شود
که مرد و زن شخص خواهند که عقدشان در یک زمان واقع شده عقد هر دو باطلست و الا عقد اولی
صحبت مرد و بی باطلست مسیئله دلیلی اعتبار عمو و منزل چنانچه مرعیه و مرد اما و بعضی
دیگر قائل شده اند نیست لکن بقدر امکان احتیاط راه نجات است مسیئلتی حکم مجامع بودن
زن بر شوهرش در اینواضع چند که میاید و همی نذر و سوای عموم منزل مثل آنکه زن از شوهر خود
دهد برادر یا خواهر خود را چند که و مادری یا مادر و یا پدری تنها باشد یا عمو یا عمه یا خاله یا خال
خود را یا فرزند عمو و خال و فرزندان برادر خود را یا زن دیگر شوهرش فرزند عمو یا و یا برادر یا خواهر
شوهر خود را یا فرزند خواهر شوهر خود را یا فرزند فرزند شوهر خود را یا عمو و خاله و نالوی خود را یا
فرزند فرزند هوئی خود را از شیر هم شوهرش بر دهد در تمام این قسام مذکور دلیلی بر اعتبار
این نحو مرعیه از غیر عموم منزلت ندارد لکن احوط اجتناب است هم چنین است هرگاه زن برادر
شخص را شیر دهد یا دختر عمه یا دختر خاله شخص را شیر دهد فصل در ادای رضاع است هر سنت است
اختیار کردن دایه مؤمنه عاقله عقیقه جمیده مکروه است اختیار کردن دایه که عقار و حقوق غیر انسانی
عشر یا بد صورت یا بد سیرت یا کج خلق یا حرام زاده یا اولادش حرام زاده باشد زیرا که شیر را تا شیر
زیادی است در مزاج طفل و بهتر از همه مادر طفل است و سن او درست که اجرت نگیرد و اولی است
که شوهر اجرت بدهد و اگر زیاد تر از دایه اجرت بگیرد میتواند طفل را از او گرفت و بدایه داد ۶
مسیئلتی سنت است که زنهارا را نمی کنند که بهر کس شیر دهند شاید بوقت ظاهر شود که
شخص مثلاً خواهر خود را گرفته مسیئلتی سنت است که خویشان رضاعی حرمت ندارند اما
او را و حقیقهای نسبی را نمیزند مسیئلتی سنت است که طفل را دو سال کامل شیر دهند مگر بمحض ضرورت
که زیاد تر یا کمتر بشود ضرورت ندارد مسیئلتی اگر بزغال شیر زن را بخورد حرام نمیشود گوشت
و شیر و لکن مکروه است مسیئلتی در جای که زن شیر دهد کبیرا که بشوهرش حرام شود حرمت
ضلع او و الا حرام نیست بآذن شوهرش و دادن بشرط آنکه مانع حق شوهرش نباشد شیر ۷
دانش مسیئلتی اگر زوج ادعای رضاع محرم کند و ممکن باشد تصدیقش باین یا غیره اگر
بیش از عقد باشد جایز نیست عقد کند و اما اگر بعد از عقد باشد اگر زوج قبول کند عقد باطل
و مهرش باقی است اگر چه بعد از دخول باشد در حال عالم بودن ضعیفه اما اگر بعد از دخول ضعیفه
عالم شود حلال است خصوصاً اگر در این قائلند و بعضی معتقدند که اینها در صورتیست که ضعیفه
تصدیق کند و اگر نکند یا در جواب قائلین کند مثل صورت تصدیق است و اگر قیید نکند

در وصیت است

و وصیتی نموده موافق وصیت نامه اقامه حصر تاجر اصفهانی را وصی بر ثلث خود قرار داده که با ابراهیم
و نظارت اقامه الکرم تاجر اصفهانی ثلث وارد مصارف شخصی خارج نمایند وصیت نامه مفقود
شده و مصارف هجده بطریق قطع و یقین در نظر وصی نمانده و ناظر هم فراموش نموده بعضی از
الحمل قطعی انشای آن جمله حجت است و لکن شاک دارند که آیا حج بلد می وصیت شده یا صیقات و اق
تجدد است موه و مصلوح استیماری بنیابت موسی و لکن شاک دارند در مقدار آن که چند سال از وصیت
نموده که داده شود بعضی از مصارف مظلون و طفل متاخم بعلم است از آن جمله رد مظالم است و لکن شاک در
مقدار آن دارند که چه قدر رعیت شد بدهند و از آن جمله سهم امام است و شاک در مقدار آن دارند و بعضی
از مصارف مظلون نیست نه قریب بعلم از آن جمله است روضه خوانی نمودن و شاک دارند در اینکه محقر
وصیت شده که بشود یا روضه با اطعامت یا بدون آن و بعضی از مصارف مشکوک است که آیا
وصیت شده که بوارت او هرگاه محتاج و فقیر باشد چیزی داده شود از ثلث یا نه بپیر داد موسی با فضل
پریشان مطالبه ثلث را از وی میکند و میگوید ثلث باید بمصارف خیر رسانده شود و من را بوقت
دارم و می در امور آن وصی حیران مانده که چگونه **جواب** بسم الله الرحمن الرحیم
اما آنچه قطعی است باید عمل نمود لکن اگر مرد عیان و وفرد بوده باشد که متباین باشند مثل زیارت کربلا
معاد و زیارت مشهد مقدس و صوی علمیه و تحفه و تحفه ایست و یقین بقرعه نیز و جمعی است و مظلون
چه متاخم و چه غیر آن دور نیست باید عمل شود بنا بر اینکه در مواردیکه ممکن نیست تحصیل علم و یقین
کفایت بطن اصل و قاعده شرعیه است چنانچه آقای بهبهانی تدس ترو در مسنده ما ذافاته مالا
بجمله حد و فرموده اند و علامه حجت الله علیه در مختلف چنانچه نقل کرده اند در رد این و در لیح حجت الله
در باب قضای موه و فرموده ان غلبه الظن یکی فی العمل بالتکالیف الشرعیه اجماعا و در ترو و مظلون
میان دو متباین حکم چنانست که در مطلق گفت شد و اگر ترو در بین اقل و اکثر باشد اقل تعیین است
و زاید مشکوک است و در هر دو مسنده بلی اگر ترو زاید از وجوه بر باشد مثل روضه خوانی با اطعام
و بی اطعام مثل مصارف مشکوک است بیه مضایقه از صرف نیست چنانچه اگر بیه فقر باشد
یا و دادن و صرف در او نمودن بان لحاظی وجه نیست و ترو در حج تبیین بلد می صیقاتی محتمل است از اقل اکثر
باشد و الله العالم **سؤال** هرگاه شخص در حال مرض بگوید بخاطر آن که ثلث مال را بعد از موت من
در فلان مصرف خرج نمایند و یقین و می نمود یا وضیقتش فائده دارد یا نه و بر فرضیکه فائده داشته
که باید وصیت عمل نماید **جواب** بیه که خطاب نموده باید بعید آورد **مسئله** هرگاه
شخص فاقیر وصی قرار دهد و بوم وصیت عمل کند ضرر ندارد و اما اگر غیر وصی موافق وصیت
عمل کند صحیح نیست و سایر است **مسئله** هرگاه وصی یا اذن مظلون فوت را خرج کنند

در غصب است

۹۷

بعد از تکلیف از عهد برآید **مسئله** اگر مال غصب بدست ده نفر رسید مثلاً و بین
 باقی است مالک تسلط بر عین داد هرگاه قدرت بر اخذ عین ندارد و مختار است که رجوع کند به بیای
 چنین است در قیمة **مسئله** هرگاه مالک مطالبه مالش را از یکی کرد و بکسان فارغ میشود
 غاصباً تماماً و اخذ الهی دارد **مسئله** مال منسوب بدست هر کس آمد باید بصاحبش برساند
 با قدرت و عدم قدرت صدفه بدهد و احتیاطاً بآبادن محمد باشد **مسئله** هرگاه کسی مدعی
 چوبی غصب کرد در دیوار یا کشته کار کرد و مالکش را از طلبد باید همان عین داد کرد اگر چه
 موجب ضرر کلی بشود بر غاصب **مسئله** اگر عین معدوم شد یا منقذ شد و آن باید اگر
 مثل است مثل انرا و اگر قیمتی است قیمت را بدهد **سؤال** و سینه ای را از ثقبه معلوم و حیثیت
 خانه متصرفند و میرند و آن باز قنایست که مشهور باب مسجد است حال کسی بخواند منع
 متصرفین قنات از این باب نماید قبل از تبوت غصبیت میتواند باند و در صورت عدم غصبیت
 بردن از شش برادر مسجد حیمه میباشد جایز است یا نه اگر جایز نیست مسلمانان میتوانند از آن
 آب بردارند برای وضو و نماز شان بحیثیت یا باطل **جواب** نمیتواند منع متصرف نماید چون ظاهر
 تصرف و بردن آب لیل را استحقاق است اگر چه معروف باب مسجد صدمه بظاهر برور نزنند لکن
 ظاهر اینست که استحقاق فی الجمله مصرف بر پور ثبات منبسط و آثار بردن آب بمسجد خلاف
 شرع است بعد از حکم بملکیت بمقتضای تصرف با استحقاق فی الجمله و در باب رضو و مکر است
 که گفته شود که منع از انتفاع بوضو کوفتن آنکه و تحت مجتهد است جایز نیست یا بیاید و قیمت
 خود را بردارد یا رخصت استعمال دهد و اگر هیچکدام را نمیکند ممکن است گفته شود که مسلمانی بندگان
 زیاده بر حق ایشان نباشد توانستند متعین شوند و احوط استیذان و رجوع بجا که شرع است **مسئله**
 هرگاه عین مال منسوب حاضر باشد غیر از آنکه کفایت میکند مگر آنکه راضی شود مالک هرگاه
 مصالحه کند بجهة مصلحت نبودن رد عین جایز نیست مگر آنکه عین باقی نباشد یا مالک عالم
 باشد در هر دو صورت مصالحه کند **مسئله** هرگاه مال منسوب را متاعی زنک کرد یا دوخت
 اجرت دوخت یا و نمی رسد آثار زنک با و میرسد اگر تفرق یافته باشد زنک آشنی باید بدهد **مسئله**
 هرگاه طفلی چیزی را خرید و وجه فراداد و آن چیز را خورد یا پوشید انوجه بر فروشنده مشکلت مباح
 بود **مسئله** هرگاه کاوی غصب مثلاً شیشه خرید چنانکه از کارگری و شتران منفعت
 برد باید تمام منفعت را با کا و بصاحبش رد کند در این وقت هم که تصرف در غصب کرده با علم فعل
 کرده و نه کنه و احتیاطاً نماز و عبادت دیگرش را محجوب یا محال گذشته قضا کند اگر متعین از ادایان
 بود و اگر جاهل بغصب بوده و وقتی که عالم شد آن مال را بجهة منفعت از آن برده بصاحبش

در غصب است
 اگر مال غصب بدست ده نفر رسید
 باقی است مالک تسلط بر عین داد هرگاه
 چنین است در قیمة
 غاصباً تماماً و اخذ الهی دارد
 مال منسوب بدست هر کس آمد باید بصاحبش برساند
 با قدرت و عدم قدرت صدفه بدهد و احتیاطاً بآبادن محمد باشد
 هرگاه کسی مدعی چوبی غصب کرد در دیوار یا کشته کار کرد و مالکش را از طلبد باید همان عین داد کرد اگر چه موجب ضرر کلی بشود بر غاصب
 اگر عین معدوم شد یا منقذ شد و آن باید اگر مثل است مثل انرا و اگر قیمتی است قیمت را بدهد
 و سینه ای را از ثقبه معلوم و حیثیت خانه متصرفند و میرند و آن باز قنایست که مشهور باب مسجد است حال کسی بخواند منع متصرفین قنات از این باب نماید قبل از تبوت غصبیت میتواند باند و در صورت عدم غصبیت بردن از شش برادر مسجد حیمه میباشد جایز است یا نه اگر جایز نیست مسلمانان میتوانند از آن آب بردارند برای وضو و نماز شان بحیثیت یا باطل
 جواب نمیتواند منع متصرف نماید چون ظاهر تصرف و بردن آب لیل را استحقاق است اگر چه معروف باب مسجد صدمه بظاهر برور نزنند لکن ظاهر اینست که استحقاق فی الجمله مصرف بر پور ثبات منبسط و آثار بردن آب بمسجد خلاف شرع است بعد از حکم بملکیت بمقتضای تصرف با استحقاق فی الجمله و در باب رضو و مکر است که گفته شود که منع از انتفاع بوضو کوفتن آنکه و تحت مجتهد است جایز نیست یا بیاید و قیمت خود را بردارد یا رخصت استعمال دهد و اگر هیچکدام را نمیکند ممکن است گفته شود که مسلمانی بندگان زیاده بر حق ایشان نباشد توانستند متعین شوند و احوط استیذان و رجوع بجا که شرع است
 مسئله هرگاه عین مال منسوب حاضر باشد غیر از آنکه کفایت میکند مگر آنکه راضی شود مالک هرگاه مصالحه کند بجهة مصلحت نبودن رد عین جایز نیست مگر آنکه عین باقی نباشد یا مالک عالم باشد در هر دو صورت مصالحه کند
 مسئله هرگاه مال منسوب را متاعی زنک کرد یا دوخت اجرت دوخت یا و نمی رسد آثار زنک با و میرسد اگر تفرق یافته باشد زنک آشنی باید بدهد
 مسئله هرگاه طفلی چیزی را خرید و وجه فراداد و آن چیز را خورد یا پوشید انوجه بر فروشنده مشکلت مباح بود
 مسئله هرگاه کاوی غصب مثلاً شیشه خرید چنانکه از کارگری و شتران منفعت برد باید تمام منفعت را با کا و بصاحبش رد کند در این وقت هم که تصرف در غصب کرده با علم فعل کرده و نه کنه و احتیاطاً نماز و عبادت دیگرش را محجوب یا محال گذشته قضا کند اگر متعین از ادایان بود و اگر جاهل بغصب بوده و وقتی که عالم شد آن مال را بجهة منفعت از آن برده بصاحبش

[illegible]

در غصب است

۱۹۸

رد کند و قیمت که اجاصب دارد و خریده از غاصب مطالبه کند اگر جاهل بود و اگر عالم بغصب برد هرگاه
 عین مال خود را یا قیمت بپذیرد و اگر باقی نیست چیزی با و نگیرد **مسئله** هرگاه مال را از دست
 طفل و جنون گرفت اگر بوی ایشان بدهد ضمانت **مسئله** شخص بسبب کمزاری و جمل و تزویر
 حق الناس بسیار بر ذمه اش هست آنچه دارد میدهد و فایده ندارد استغفار و کفایت نمیکند باید آنچه
 قدرت دارد بکشد و بدهد **مسئله** هرگاه سرمایه که دارد بدهد بخمان روز پنجشنبه
 یک میبکشد بخمان میدهد و اگر نکند از روزی ده شاهی میتواند بدهد اگر راضی کند ایشان
 داد هشتاهی بدهد تا سرمایه اش **مسئله** زمین غصب حاصلش با زرعیت و لی اجرة المثل
 بر ذمه زارع است **مسئله** شخص مثلاً یک فلوس از طفل گرفت بدو و وجه شرعی داخل پول خود
 کرد یک پول را بولیش بدهد اگر چه حاکم شرع باشد **مسئله** اگر حرام بزرگ بزرگ بدهد
 از تراعت حرام نمیشود و درین بر ذمه شخص تفاوت میکند **مسئله** هرگاه کفش عوض شود و بداند
 از همان کس است که کفش او را برده اگر مثل آن بپوشد تراز کفش خود اگر مست عوض کفش خود تصرف جائز
 و لکن بعنوان تقاضا و اگر بتر است نیز تصرف نکند و با دق قیمتش را بپردازد و اگر ندانی که از کس است اگر
 کز او در دست قیمتش قصده مالیه خود کن که مباح است و اگر بقدر در هر میان بدتر باشد بقاعده
 لفظ تعریف کن **مسئله** مالیک ببنده میداد که بگوید در هر ایست مثلاً باید تعریف کند
 و اگر طفل پیدا کند باید ولی تعریف کند اگر چه تصرف هم در او نکرده باشد **مسئله** شخص دروغ
 بخورد ذمه بری نمیشود اما مدعی تقاضا هم نمیتواند کرد و مطالبه حق مدعی بقیامت افتاده است
مسئله شارع عام را بجهت بیو خانه چیزی از آن نمیتوان تصرف کرد **مسئله** مال گذر
 از در هم را برداشتی اگر صاحبش را پیدا کنی بده و اگر پیدا نشد قصد ملک خود کنی هر روز **مسئله**
 شخص حق الناس بر ذمه اش هست و متمکن از اداء آن نیست بجهت فقرش نمازی یا فراد حوائج یا روزه بگیرد
 برایش با طلب امرزش کند و اگر احش بر سیده و اد نشده با تخالت خلاصش را راضی میکند ان شاء الله
مسئله هرگاه شاخه درخت میوه را از دیوار باغ بیرون آمده راه گذاری و ضایع صاحب
 میوه آنرا بچیند حرام است و هم چنین است در گوجه اگر بچند باشد برداشتن آن نیز حرام است
 بکری یا بخری بودن صاحبش **مسئله** زمین که غصب کرده اند با توابعش در یک حکمند اما شخص
 باید از آن با قدرت بیرون رود و اگر وقت تنگ شود برای نماز یا ب غصب که وضو سازد و قیتم
 حال غصب اگر موجب ملک در مکان منصوب نشود عیب ندارد و در حال راه رفتن نماز کند
 یا بیدار و اگر ممکن نشود نماز باطلست و اگر در آن بخوابد یا بیدار بماند عیب ندارد و صاحبش با عدم
 تمکن از حاکم شرع احاک کند و اگر ممکن شود پیش خود اجاره کند و مال الا حاکم را بضا حبش بپایند

و اگر جاهل بود و اگر عالم بغصب برد هرگاه عین مال خود را یا قیمت بپذیرد و اگر باقی نیست چیزی با و نگیرد مسئله هرگاه مال را از دست طفل و جنون گرفت اگر بوی ایشان بدهد ضمانت مسئله شخص بسبب کمزاری و جمل و تزویر حق الناس بسیار بر ذمه اش هست آنچه دارد میدهد و فایده ندارد استغفار و کفایت نمیکند باید آنچه قدرت دارد بکشد و بدهد مسئله هرگاه سرمایه که دارد بدهد بخمان روز پنجشنبه یک میبکشد بخمان میدهد و اگر نکند از روزی ده شاهی میتواند بدهد اگر راضی کند ایشان داد هشتاهی بدهد تا سرمایه اش مسئله زمین غصب حاصلش با زرعیت و لی اجرة المثل بر ذمه زارع است مسئله شخص مثلاً یک فلوس از طفل گرفت بدو و وجه شرعی داخل پول خود کرد یک پول را بولیش بدهد اگر چه حاکم شرع باشد مسئله اگر حرام بزرگ بزرگ بدهد از تراعت حرام نمیشود و درین بر ذمه شخص تفاوت میکند مسئله هرگاه کفش عوض شود و بداند از همان کس است که کفش او را برده اگر مثل آن بپوشد تراز کفش خود اگر مست عوض کفش خود تصرف جائز و لکن بعنوان تقاضا و اگر بتر است نیز تصرف نکند و با دق قیمتش را بپردازد و اگر ندانی که از کس است اگر کز او در دست قیمتش قصده مالیه خود کن که مباح است و اگر بقدر در هر میان بدتر باشد بقاعده لفظ تعریف کن مسئله مالیک ببنده میداد که بگوید در هر ایست مثلاً باید تعریف کند و اگر طفل پیدا کند باید ولی تعریف کند اگر چه تصرف هم در او نکرده باشد مسئله شخص دروغ بخورد ذمه بری نمیشود اما مدعی تقاضا هم نمیتواند کرد و مطالبه حق مدعی بقیامت افتاده است مسئله شارع عام را بجهت بیو خانه چیزی از آن نمیتوان تصرف کرد مسئله مال گذر از در هم را برداشتی اگر صاحبش را پیدا کنی بده و اگر پیدا نشد قصد ملک خود کنی هر روز مسئله شخص حق الناس بر ذمه اش هست و متمکن از اداء آن نیست بجهت فقرش نمازی یا فراد حوائج یا روزه بگیرد برایش با طلب امرزش کند و اگر احش بر سیده و اد نشده با تخالت خلاصش را راضی میکند ان شاء الله مسئله هرگاه شاخه درخت میوه را از دیوار باغ بیرون آمده راه گذاری و ضایع صاحب میوه آنرا بچیند حرام است و هم چنین است در گوجه اگر بچند باشد برداشتن آن نیز حرام است بکری یا بخری بودن صاحبش مسئله زمین که غصب کرده اند با توابعش در یک حکمند اما شخص باید از آن با قدرت بیرون رود و اگر وقت تنگ شود برای نماز یا ب غصب که وضو سازد و قیتم حال غصب اگر موجب ملک در مکان منصوب نشود عیب ندارد و در حال راه رفتن نماز کند یا بیدار و اگر ممکن نشود نماز باطلست و اگر در آن بخوابد یا بیدار بماند عیب ندارد و صاحبش با عدم تمکن از حاکم شرع احاک کند و اگر ممکن شود پیش خود اجاره کند و مال الا حاکم را بضا حبش بپایند

در غصب است

۲۰۱

مسلم باشد در قیامت بان قدر عذاب دمی و با مسلم میدهند اما اگر فقرا و مسکین دهد تصدق از
برای قومی و قومی میشود و تحقیق میباشد بان قدر عذاب نمی مسئلت از ای حقوق ناس بان
مطالبه و قدرت واجب فوری است حکم بقیمه بدینی که تا قیام زمان تاخیر بیندازی را ضعیف هستند یا
عذر شرعی باعث تاخیر شود تا خمس و زکوة و زمره مطالبه آنها بدون مطالبه دادش واجب بود
چون مستحقان به زبان حال همیشه مطالب میکنند مگر عذر شرعی مانع باشد ارسائیدن بانها
یا بجا که شرع مسئلت دیوار و دیوار و حرمه و سایر مصالح معتمد بر بادود شمع یا غیره بسیار
کردن جایز نیست و جمع یا بعضی آن در حرمه بیکت یا بجهت آن بخرید برون غصب و حرام است تا جیکه
آن که بر لباس یا زمین بریزد مباح است و تصرف ضرر ندارد مسئلت بر کافری میکرده عملی کرده که از
ذکر بیرون رفت حکم آن با حاکم شرع است مال او را نمیتوان برد مسئلت از او غنی یا بد فقیر
و مادی و فقیر را بدهد و بدید و مادی و مادی و اولاد و اولاد چنان مسئلت نمی شل ترکم که مال
مسلمان را و خوفشان را حلال میداند مال است آن را تصرف نمیتوان کرد اگر مال ایشان را زد دی هتلا
یا در معرکه و جنگ بدست تخریب شخص باید ببرد ببرد ببرد مسئلت در دزد شود شخص بکسر یا میزند
مال او را بقدر دهم یا در تریافت اگر میداند مال کت و میداند که اگر بیدارد تلف میشود و میتواند ببرد
صاحبش برساند واجب است بدارد و بصاحبش برساند علی الاخط و اگر حمل و نقلش خرجات دارد اگر بشود
از مجتهدان بکیر و دلا بر خود وارد دهد که از صاحبش بگیرد و میتواند بکیر و دلا و اگر نداند مال
کیست واجب نیست که بدارد اگر چه تلف میشود و اما اگر بدانی که مال قافله است که در و بجهت رفت
اند مثلا واجب نیست که بدارد و بکیر و دلا و صاحبش برساند و اگر بداند از قافله است که در و بکیر و دلا
رفت است و برداشت باید در کربلا تعریف کند و اگر نداند محض است که هر سمت که بابادی برسند
همانجا تعریف کند و اگر خواهد برود و کیل تعین کند که تعریف کند و اگر بد بکیر و دلا و بصاحبش
نرسید ضامن است مسئلت هر که شخص فقیر مال غلبه را مشایخت ثابوت یا غیره احتمال دیوان
گرفت و بر او مباح نیست مگر آنکه مسئلت را بداند اگر قنیه است تصدق از برای صاحبش قبول کند و او
اذن از مجتهد گرفتن است مسئلت شخص چند طلبکار دارد اندک وجهی دارد و ایشان مطالبه کردند
وجود الله رب العالمین را طلبکارها که میخواهد بدهد ضرر ندارد اما اگر تقسیم ایشان نماید بهتر است و همچنین
مفسد تا حاکم شرع او را حجه نکرده آن وجهی که دارد به ربایان طلبکاران بدهد ضرر ندارد
مسئلت طلبکار مثلا مطالبه کرد طلب خود را و شخص فقیر مثلا یک شامی دارد و عسل را و او
ساده که تواند طلبکار را را ضعیف کند یا خائن را و غسل کند و اگر ضعیف نشوند آن یک شامی را طلبکار
ببرد و نماز کند مسئلت هر که دمه مدیون را بری کرد دیگر رجوع نمیتوان بکرد اگر چه غیر از حاکم

در غصب است
در غصب است
در غصب است

و خورده قیمت را بدهد اگر نه مید و خورده چیزی را و نیست **مسئله** خاک و کل مسجد هرگاه
 نجس شود باید بیرون بریزد آنرا از مسجد است بیرون هر دو در هر ملک بیرون نذر ندارد و کل نجس
 مقدس اما آنکه زاید باشد که باید بیرون بریزد کسی برآرد و تصرف کند با مهر بسازد و بر آن نما
 کند ضرر ندارد **مسئله** لقطه که باید تعریف کرد اگر شخص بر ذمه بگیرد و تصرف کند که نجس
 را بدهد نمیشود **مسئله** فرق میان زرمطالعه و تصدق است که زرمطالعه حق غیر ملحق
 نزد تو مانده است و تصدق است که بحق و حلال نزد تو مانده است حق غیر و دست رس نداری که
 بخودش یا وراثتش دهی تصدق از برای صاحبش میدهد بی فقیر و اگر مال دزدانه نباشد احوط
 اذن حاکم شرع است **مسئله** هرگاه وجهی زنی بگیرد که بشخص برساند و او بدیگری داد که
 برساند و او که کرد اگر تصرف کرده در حفظ آن یا عالم نبوده که مال غیر است و گرفت صاحب مال
 از هر یک که خواهد میگیرد و اگر تصرف نکرده یا عالم نبوده از آن اولی میگیرد **مسئله** حق شخصی
 است باشد و او وفات کند و تو بوارش ندی خواه وارش عالم باشد یا عالم نباشد در قیامت
 بخود شخص بدی میدهد **مسئله** هرگاه شخص پولی یا تخته ای دیگر بگیرد بموعده پنج سال و در مقابل آن
 تخته ای ندارد غیر از آن و بتواند باین تخته دیگر برود بر او واجب نیست برود **مسئله** هرگاه
 دختر و پدر یا از یکدیگر بگیرد ضرر ندارد مثل پدر و پسر **مسئله** خرابیهای بیصاحب در آباد
 باشد از غنیمت گرفتن آن غصب است **مسئله** درختی در سه ماله وقف باشد مهر
 و شاخ زاید آن صرف طلب اندر سه شود **مسئله** وقف بطلب که قیمت میکند طلب
 اندر سه شود **مسئله** وقف بطلب که قیمت میکند طلب که مشغول تحصیل بوده اگر در وقت
 حاضر نباشد که بی غفلت رفته باشد سهم او را باید بدهند **مسئله** هرگاه شخص مصلحتش
 نمیشود مگر بموافقه نزدیک کسی که اهل موافقه نیست ضرر ندارد رفتن نزد او خصوص اگر اهل ایمان باشد
 موافقه کنند **مسئله** بولیکه بمنفعت دادنی اگر خودت یا وکیل یا مثلاً صیغه شرعی بخواندی
 انچه میگیری بامید بندگان آن حساب میشود اگر چه مال طفل هم باشد **مسئله** موقوف
 علیه هرگاه بمجنون شود و او متلای آن مجنون نمیشود تصدق بمنفعت آن وقف میکند
 هرگاه چنانچه متلای او آرد و شبانه روز قرار دادند و روز بزید و مثلاً ظالمی ببرد و بعد روز عود
 بدیگری رسد و دیگری بدیگری رسد و هم چنین تا آخر اگر تماماً را ضعیف باشند ضرر ندارد و الا
 غصب است تماماً **مسئله** سلطان جور و ظیفه فرار دهد از برای شخص حواله کند آن شخص را که
 از دست بگیرد خراج است **مسئله** بولیکه بمنفعت دادی اگر شکسته باشد و اصل خبرش که غصب
 باشد یا نه هیچ کس از آن ضرر ندارد و الا خبر شکسته **مسئله** حق کارفرمی هرگاه بر

در غصب است

0

مردم
هنر
زیر
نیکو
مطلق
است
بر
چون
ص

مسجد اگر موقوفاتش زیاد دنیا بد از تعمیرات و خرج خودشان زیاد تر و امتوان خرج مسجد دیگر کرده
هرگاه شخص مثلاً دیدن سی را خرید که تعمیر کرده بودند آنجا بعد معاومه شد اگر وقف حضرت امام
حسین می باشد و قوت ندارد که بوقف واکذا و از خود کار بفرماید و دیگر آنکه میخواهد آن شخص خیر
بدهند ضرر ندارد **مسئله** اگر ملکی وقف اولاد گردد که منافع تن را دورسد پس مرد و بان
دختر و یک شیر از آبش را بدهند منفعته را در باب بزرگ بزرگ **مسئله** اگر ملک وقف هرگاه نصیب
شود که هیچ از آن عملیاد جایز نیست متولی از سال بدهد در آن بوضوح از چند دیگر بجز **مسئله**
متولی وقف مدینه مثلاً که بایدها منفعته را بفرستد طایفه دهد و خیرش طلبه و فقیران بگوید
حق التولیه از برای وقف داده اند سه فقره را بدهد و اگر داده اند سه فقره از برای خود
پردارد ضرر ندارد و اگر اجرت المثل بگیرد ضرر ندارد **مسئله** متولی وقف نمیتواند نایبیت
خود را بدیگری واگذارد **مسئله** متولی وقف اگر جنس وقف منال کند باید اجنبی ها را
از بیرون جایز نیست تصرف کند و عوض آنرا بدهد و اگر قیمت آنرا باید صرف کند اگر مصلحت
وقف را جایز باشد جایز است بپردازد و قیمت آنرا صرف وقف کند **مسئله** هرگاه از منافع وقف
باید نائب گرفت از برای زیارت پیش از رسیدن ماصلا آن کرده متولی مصلحت بدارد و مال خود
بذوق بپردازد و بنایب دهد و بفرستد و بعد از آن حاصل وقف را بپردازد ضرر ندارد و متولی از دم بدهد
مسئله هرگاه زمین وقف متاع باشد از آن موقوف یا بجهت و اهل خیر و قیمت کند آنرا
و بصرف وقف دهد ضرر ندارد **مسئله** اگر وقف حضرت عثمان غنی باشد اگر
در سقاخانه بگذرانند بپردازد در مجلسی غیر از آن بپردازد و وقف حضرت عثمان غنی باشد اگر
وقف نماید بایں بیارت که نصف مدینه آن بفرستد از منافع وقف شده مصرف شود و
نصف دیگرش بفرستد ببلد و بفرستد از حاکم حال بفرستد بکانه بفرستد و الا قرب والا قرب
و امراعات نمایند یا باستحقاق طیفه بوزارت او بفرستد و بفرستد بکانه بفرستد و الا قرب والا قرب
تفاوتی دارد **جواب** اگر موقوفه شود که بایدها و بفرستد بکانه بفرستد و الا قرب والا قرب
بایم معنی که اینقدر زنی باشد که بحال بفرستد بکانه بفرستد و الا قرب والا قرب
فقط یا ثانیه فقط طبقه اولی مقدم است بمقتضا آنچه فرموده الا قرب الا قرب الله الا
مسئله خانه وقف هرگاه قصد و بناء و اوقف منفعته آن بوده که صرف شده و بفرستد
بفرستد بکانه بفرستد و الا قرب والا قرب بفرستد و الا قرب والا قرب
میتوان داد اگر چه خود واقف باشد **فصل** در حج است **مسئله** هرگاه شخصی بخواهد حج را بجا
آورد که او را بکارد و او را در راه خدمتی هم بکند در رفتن و برگشتن بر شخص واجب میشود و ملا

اینکه در این کتاب آمده است که هرگاه شخصی بخواهد حج را بجا آورد که او را بکارد و او را در راه خدمتی هم بکند در رفتن و برگشتن بر شخص واجب میشود و ملا

و ما حجت بدلت نكذ و در سوال كی باز موهوبی یا موهوب را مالک شد پس از آن هب بکسی دیگر کرد که اگر نیکو دست طبع بود یا یا ذمه ازین کس ارج خلاصت یانه **مسئله** اگر قیل از آن خروج جهت سفر زیارت بیت الله الحرام است حج بر او واجب نبود و اگر در آن خروج حاج است متطیع است و باید برود **فصل** در هبه است هرگاه شخصی هب کند مال بر چند شرط دارد یکی آنکه هبه کننده بالغ و عاقل و رشید و مختار است که اگر اقبای متوجه فقر یا جاهل باشد معتدل و در حق صدقه و انجاب و قبول فعلی هم کفایت میکند اگر بگوید حد آنست و جواب بگوید قبلت نیکو **مسئله** هرگاه عین هبه شده باقی باشد هب کننده میتواند رجوع کند اگر بدی رجوع بود یا تلف یا نقل عین شده اگر چه بعضی باشد **مسئله** در هبه معوضه رجوع نمیتواند **فصل** در در هب است و صغر و هبن و هبت و جواب قبلت بلکه بقا و سی هم کفایت میکند اما تصرف در موهون باید باذن یکدیگر یا است **مسئله** تخمین موهونه باید مملوک باشد یا از جانب مالک مأذون در موهون او بوده باشد و تعیین زمان شرط نیست هرگاه حواله کند شخصی را بزرگ مال داری و بعد از بد فقیر شد آن شخص نمیتواند بحواله کننده اولی رجوع کند **مسئله** اولی بر است **مسئله** هرگاه شخص کفیل شود مدیون را که هوقه طلبک و طلب میکند و او حاضر کند آن شخص مدیون را میسر است هرگاه شخصی را بگوید و جوی را بابت مدیون و رضای طلبکار او جبر بزرگ مدیون و عاقل میسر و در حال فصل در اقرار است **مسئله** هرگاه شخصی بالغ عاقل و رشید اختیار اقرار کند که فلا نقد و مال فلان در ذمه منیت یا امانت نزد منست و بعد از آن را انکار کند صحیح نیست اگر بعضی از اینها استثناء کند مثل آنکه بگوید ده تومان مال من است و بعد از بد منیت و الا تو همان هب یا بگوید و الا تو همان حقیقه اقرار بختی و همان شد اگر سبب بعد از مقتضای باشد **مسئله** هرگاه سوال کند که پنج تومان مال فلان نزد توست این شرط کند مشکوک است **مسئله** هرگاه شخص مثلاً وجهی بکسی بدهد که یکسال در هر شب جمع بابت زیارت من بکن و تعیین نکند و زیارت را مشکل است که مثلاً یک زیارت امین الله را بخواند **مسئله** هرگاه شخص اجیر شود تا نذر کند ختم قرآن را هرگاه که قصه یا غایب اتفاق افتد احتیاطاً باید همان را بماند پس بخواند مگر آنکه معین نشده باشد بر او بصیغه شرعیه و باین طوره ای متعارف و اگر داشته باشد ضرر ندارد لکن همان غلط را بوجه صحیح باید بخواند **مسئله** اجیر هرگاه عملی معین که فطر یا غیر معین است تمام نکند و هرگاه بداند که موهوب را اصلی است که بعد بجا آورد ضرر ندارد و بجا آورد بعد از آن و الا از آن باید بگیرد **مسئله** اجیر مطلق الا بر است تعجیل کند عمل را

قرض و گذران بعد نباید کرد و اگر رفت و بعد مستطیع شد واجب نیست که دیگر برود هر
 گاه هر که محرم کند او را و در مکه بزند و طواف نشاء دهند او را یا ختنه نکرده اگر چه و را هم طواف
 دهند باطل است طواف و بعد که بتکلیف رسید بر او حرام است تا طواف نشاء بکند یا تا بی بکند
 تا از برای او طواف کند **مسئله** ضعیفه مال ارت یا صدق مثلاً با و رسید بقدر استطاعت
 یا بیشتر و نمیتوانست بقصر خود در آورد بغیر بخشیدن غیر وصول کرد برضعیفه حج واجب نیست هر
 گاه شخص قصد تجارت رفت مثلاً در جده و ربح بسیاری بهرسانند اگر مالش را این بخش بقدر
 استطاعت از وطنش تا مکه باشد از همانجا برود بمکه و حجه الاسلام از کوفتش شافط میشود و الا فلا
 تا در این صورت احتیاط افست که از همانجا حج برود **مسئله** مرد یا زنیکه نماز طواف نشاء را
 درست بجا نیاورده باشد باید خود بروند یا نایب بگیرند که بجا آورد و تا طواف نشده احتیاطاً
 زن را شوهر و مرد از زن اجتناب نمایند **مسئله** کسیکه مستطیع بود و رقت بمکه و عرفات
 نرسیده و برگشت باز باید برود مگر کسیکه در همان سال مستطیع شده بود و دیگر استطاعت فرقی
 نداشته باشد **مسئله** اگر کسی اجیر بوده و نرسیده نمیتواند بی زن و حرنایب بگیرد
 باید خودش مراجعت کند و حج را بجا آورد **مسئله** شخص مستطیع بود فقیر شد هر گاه حجه دیگر را
 بر دارد و برود بمکه و در آنجا بماند تا سال و سال بعد از برای خودش حج بجا آورد ضرورت دارد هر
 گاه طواف نشاء را شخص درست بجا نیاورده باشد یا فراموش کرده باشد بعد از چند روز به
 خواطرش بیاید یا در بیان راه بخواطرش بیاید برگردد و بجا آورد ضرورت دارد **مسئله** شخص نایب
 اگر طواف نشاء را بجا نیاورد و در برابر جنوب عنارش مغول لذت و میباید بجا بیاورد و اگر
 مطلقاً ننگد از زن بر او حرام است **مسئله** طواف حج قبل از اعمال حج بکند جایز نیست و
 شاید بدعت باشد و اگر کرد عمل او باطل است **مسئله** تقصیر غیر جدید حائز است قطع
 بدندان یا ناخن **مسئله** هر گاه زن حرام شد از جهت زکات طواف نشاء را نکرد اگر دخول کند حرام
 لکن ولدا و حرام زایه نیست **مسئله** نایب حج طواف نشاء را بنیاب غیر بجا آورد و اما اگر بجا
 نیاورد زن بر او یعنی بر نایب حرام است **سؤال** شخص حج نکردن او است و قوه و توانائی ندارد
 که حج رود یا میتواند نایب بگیرد در حق خود **جواب** اگر بر او حج مستقر شده بود و میبایست
 و نمیتواند برود باید نایب بگیرد و با عدم استقرا احتیاط شد بد در استنباط است والله العالم
مسئله هر گاه شخص احتیاج بخانه داشته باشد قیمت خانه اش مستثنی است از استطاعت
مسئله ضعیفه شوهر او که استطاعت مکه را ندارد اما شوهرش بعد از مراجعت او بمکه
 قرض مثلاً فقیر و نمیدهد باید ضعیفه ملاحظه مراجعت خود را بکند بضمیمه که بر معاشق

اینها از آن است که
 در فقه حنفی است
 و در فقه شافعی
 و در فقه مالکی
 و در فقه حنبلی
 و در فقه رومی
 و در فقه تبریزی
 و در فقه عراقی
 و در فقه اصفهانی
 و در فقه شیرازی
 و در فقه قزوینی
 و در فقه همدانی
 و در فقه کرمانی
 و در فقه تبریزی
 و در فقه اصفهانی
 و در فقه شیرازی
 و در فقه قزوینی
 و در فقه همدانی
 و در فقه کرمانی

باید اول صد تان یا نه زد و بعد سنک سار کورد و سه سئل تن مرد یکمرت نفقه و اموال محاصر
 داد و وزنی کند اول باید صد تان یا نه سار کورد و بعد ورا سنک سار کورد و سه سئل تن مرد یکمرت
 یا یا نه یا یا نه زن نکاح است یا نه از آن است حد حرم نیست یا بقول علما **مسئله**
 اگر کسی بخواهد از جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله هر که را ببرد بخواهد کند یا نه و عالم را و را
 به محصور میکند و در قیامت و آب دنیا او را نمیکند و قفسی که کسی لواط میکند عزن خود
 ندارد و نباید خدا او را محبت کند و حساب خدای قیامت شود و بعد از آن حکم
 میرساند که او را در جهنم اندازد و او را از حد حرم نیست یا نه و در زخمیه و یوان نشا و در حد حرم
 امیر المؤمنین علیه السلام دست که حرام کردن بدو زنی که نه است و مردی است که هر که ببرد ببرد ببرد
 مذکور و ندانم که یکمرت و از این امانت است و اگر او را و سنک که امانت و زمین و سار کورد و
 نشانه و مهمی میشود از برای منم اگر تو بگوید که او را بگوید **مسئله** اگر کسی لواط کند و
 دهنده هر دو بالغ و عاقل باشد هر دو را باید نکاح بقول علما **مسئله** فاعل را
 بشمار کشتن یا سنک سار کورد یا نه و از آن است که اگر او را ببرد یا نه و از آن است که اگر او را ببرد
 یا که دست و پای بنداند ازین یا دیوار بر روی او را ببرد اختیار را با حاکم جامع التشریفات
مسئله اگر کسی عورت خود را ببرد یا نه و از آن است که اگر او را ببرد یا نه و از آن است که اگر او را ببرد
 دو نفر در یک خانه با هم جمع شود غیر محرم باشد یا نه و از آن است که اگر او را ببرد یا نه و از آن است که اگر او را ببرد
 هر که که صلاح باشد از آن بزرگوار **مسئله** اگر کسی عورت خود را ببرد یا نه و از آن است که اگر او را ببرد
 است اگر چه پدر و برادر و هم باشد اما با حق و اگر کسی عورت خود را ببرد یا نه و از آن است که اگر او را ببرد
 خدا که مسأله معتبره لواط کردن است **مسئله** اگر کسی عورت خود را ببرد یا نه و از آن است که اگر او را ببرد
 صد تان یا نه زد و از این است که اگر کسی عورت خود را ببرد یا نه و از آن است که اگر او را ببرد
 اگر پیش از قیوت توبه کسد حدشان را قضا میشود بقول بعضی و هر که بعد از حد جاریست
 تا سه مرتبه این عمل را کورد مسأله که نباید ورا نکاح **مسئله** اگر کسی عورت خود را ببرد یا نه و از آن است که اگر او را ببرد
 جمع کند میان مرد و زن از برای زنا و میباید مرد و زن را برای لواط حد ایشان بقول بعضی
 علماء سزاوارتر باشند و در هر کوی و بازو بگردانند و بعد بر و نشر کنند **مسئله** فاعل را
 هر که کسی نیست دهد بفری یا مگر بی زنا یا لواط که مسلمان بالغ و عاقل و آزاد باشد خدا بشارت
 نفر بر است و اگر کسی را بگوید و لا تروا حد ایشان هر است **مسئله** اما فاعل را که حدش
 نرسد نباید مثل زانی برونند باشد باید بالناس باشد اما تشریب خوردن و رافه اول حد ۶
 میرسد و دفعه دوم هر چند و دفعه سیم او را باید نکاح یا دفعه چهارم و اما تشریب و آب الحمر که

بنا بر احیاء مسلمانها اما اجیریت نماز واجب است که قضاء نماز ظهر میکنند
 و لان قریبه الحوائج بانکه چند نفر اگر بنیاست یک میت نماز کنند توفیق مان برایشان است
مسئله هرگاه زمین که قابل زراعت باشد شخص بردارد و زراعت کند بسم معین از
 حاصل آن که مال صاحب زمین باشد صحیح است **مسئله** اگر کسی از حاصل درخت
 قرار بر بوی عامل دهند پیش از ظهور و مشرو یا بعد که عملی نافعی است داشته داشته باشد صحیح است
 و موت باطل نمیشود **مسئله** اجاره کردن درخت یا کوفتند که میو یا شیر از آن بردارند شخص
 نیست مگر آنکه حاصل و منافع آنها را **مسئله** هرگاه اجیر کند بکیرا که نما
 کند یا اجاره کند خانه و اگر بنشیند یا زمین را که زراعت کند جایز است **مسئله** هرگاه
 شخص معین کند عملاً و اجرت آنرا مثل آنکه هر کس فلان بنده این را از سر قرضی بگیرد و بیاورد
 ده ریال بدهم و اگر از سر قرضی بگیرد بیاورد و در خوریا بدهم بگفتار و کفایت میکند تعیین
 و قبول نخواهد **مسئله** شخص خانه را اجاره کرد و تعیین نکرد که کیر یا بنشیند هرگاه را بشود
 ضرر ندارد **مسئله** شخص تمام را اجاره کند مثل اینکه نجاری بگوید از اول سال مثلاً
 تا فلان وقت میبایم تمام فلان مبلغ بتوسیدم او هم راضی شد بدفع صیغه چه صورت
 دارد **جواب** با تعیین ثمرات ضرر ندارد چون مقدار مکت و صرفت بمعهود است و
 منزل بمعارف است **فصل در حرام است** چیزهایی که موجب حرم میشود صغر و خون
 و سفه و فاسق و مریض و مست و متخلف نمیشود حرم مفلس مگر باذن حاکم و حرم مریض و زیاده از
 ثلث است بنا بر قول جمعی از علماء **مسئله** علامت بلوغ انبئات شعر خراست در غایت
 و اثر آن می شود پس یا نوزده سال تمام در مرد و نوزده سال تمام در زن و اما رو بیدن موی درشت
 بدون علاج در شارب و لحیه و درد مانع و گوش و زیر بغل و سینه و درشت شدن صدای
 خلق و درشت شدن خلق و درشت شدن تبدی امثال اینها اگر موجب علم شود معتبر است
 و الا معتبر نیست و حیض و حمل علامت سبق بلوغند **فصل در حد و دواست** **مسئله**
 هرگاه کسی را نکند یا یکی از محرمهای نسبی خود العیاذ بالله چون مادر و خواهر یا دخترهای
 خواهر و برادر یا عم یا خاله قتلش واجب است **مسئله** هرگاه کافری باذن مسلمان زنا
 کند یا مسلمان سر دزدی را خورده باشد و دفعه چهارم زنا کند و اگر عید باشد تا دفعه
 ششم که زنا کند حدش قتل است و بعضی از علماء ادعای اجاع کرده اند **مسئله**
 هرگاه کسی شخصی را ببیند که بازش زنا میکند و بمن باشد از ضرر میتوان مرد و اگر کشته
 هرگاه بمن باشد از ضرر آن زن را و اگر نمیشود **مسئله** مردی و زن بر هرگاه زنا کنند

غیر از ما لوانیا فارد که غیر از او را ندانند یا سواره و یا پیاده از غیر ضامن است **مسئله** اگر کسی که بخواهد
 کاری کند که موی سر یا ریش مرد بر او بیفتد و بگوید دین دارد که بگوید در مدد **مسئله** اگر کسی که بخواهد
 سر زن یا زن بکشد که بگوید دین دارد که بگوید در مدد **مسئله** اگر کسی که بخواهد
 کند که موی دو یا سه شخص بر او بیفتد یا بگوید دین دارد که بگوید در مدد **مسئله** اگر کسی که بخواهد
 طویلی در مدد و طوطی در خلاف **مسئله** اگر کسی که بخواهد دین دارد که بگوید در مدد **مسئله** اگر کسی که بخواهد
 و اگر یک چشم بکشد که بگوید دین دارد که بگوید در مدد **مسئله** اگر کسی که بخواهد
 باید بدهد **مسئله** اما دین دارد که بگوید در مدد **مسئله** اگر کسی که بخواهد
 چنان است **مسئله** دین دارد که بگوید در مدد **مسئله** اگر کسی که بخواهد
 و دین دارد که بگوید در مدد **مسئله** اگر کسی که بخواهد
 اما دین دارد که بگوید در مدد **مسئله** اگر کسی که بخواهد
 شرعی طلاست اما دین دارد که بگوید در مدد **مسئله** اگر کسی که بخواهد
 دست می باشد **مسئله** دین دارد که بگوید در مدد **مسئله** اگر کسی که بخواهد
 و دین دارد که بگوید در مدد **مسئله** اگر کسی که بخواهد
 و دین دارد که بگوید در مدد **مسئله** اگر کسی که بخواهد
 و انکشت باید دین دارد که بگوید در مدد **مسئله** اگر کسی که بخواهد
مسئله اگر کسی که بخواهد **مسئله** اگر کسی که بخواهد
 طلاست و اگر بختد و بختد و بختد **مسئله** اگر کسی که بخواهد
 که حیران شود و ممکن شود دین دارد که بگوید در مدد **مسئله** اگر کسی که بخواهد
 اولست و دین دارد که بگوید در مدد **مسئله** اگر کسی که بخواهد
مسئله دین دارد که بگوید در مدد **مسئله** اگر کسی که بخواهد
 مکرانکشت بزرگ یا بقدر عشره **مسئله** اگر کسی که بخواهد
 باید دین دارد که بگوید در مدد **مسئله** اگر کسی که بخواهد
 نصف قتل بدهد و اگر یک کوش و دین دارد که بگوید در مدد **مسئله** اگر کسی که بخواهد
 باید دین دارد که بگوید در مدد **مسئله** اگر کسی که بخواهد
 باعث شود که انزال منی از آن شخص نشود و دین دارد که بگوید در مدد **مسئله** اگر کسی که بخواهد
 مرد واقع شود که پوست و پان بکشد و دین دارد که بگوید در مدد **مسئله** اگر کسی که بخواهد
 و دین دارد که بگوید در مدد **مسئله** اگر کسی که بخواهد

بترقیب که اول بند نژاد کردن و آخر شصت مسکن طعام دادند بد هند مسئله هرگاه
بچو خجرات زمین مثل یونجه و ماس را بکشد و بگوید هرگز نیت نند و صبر ندارد مسئله
هرگاه که بر ضرر بپوشاند جای نیت کشتن آن بپوشاند او را با بپوشد و بگوید مسئله
حیوانات یا حواصی کردن بپوشد مگافان نیز با خجرات و باور داده از نو حیوانات باور کردن
و حیوانات و بپوشد از آن و حیوانات و بپوشد از آن و حیوانات و بپوشد از آن و حیوانات و بپوشد از آن
ظلم است بنا بر این که هر چه از نژاد مگافان شوق است با نیت با نیت قلب بود و بپوشد و حیوانات
تقصیر کند و مرتکب بغیر از کائنات کبیر شود و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن
کند و اطاعت کند و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن
دیه لا بداید باید بدید نیست بر این که گوید و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن
فوت هم شد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن
دست نهیه و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن
شبانه روز بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن
و معاشه خالق و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن
یک و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن
و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن
مسئله هرگاه که بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن
توبه نکند و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن
بدشنام دادن هر یک از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن
شخص بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن
هرگاه که بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن
جایز است مسئله بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن
مسئله شخص عبد خود را بجهت تلخیص مثلاً تنبیه کند که بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن
اما باید او را راضی کند مسئله شخص خود را بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن
عوض را بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن
باز هم میشود دید و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن
از آن خود بر عاقله اش چیزی نیست و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن
نام طفل مثلاً طفل خود را بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن و بپوشد از آن

میست علی حراحت که بسیار و برساند از پوست کدشته قدر که از کوشش قطع نماید و برایش دو
 شتر است و اگر دیوانه را زکوشش از یاره نماید شتر است و اگر پیونده نازک که منقل با شتر است
 برسد چهار شتر است و اگر استخوان سفایان شود پنج شتر است و اگر استخوان بشکند ده شتر است
 و اگر استخوان از جانی ببرد یا زده شتر است یا بدست شتر و اگر ببرد مغز برسد سی سه
 شتر است یا تلک دیدار است و جاثقه که بخوبی برسد مثل همین است **مسئله** هرگاه شخص
 بخنجر یا تیغ و مانند آن را زخم بیاورد یکی زده که فرو رود و بگذرد صد مثقال شرعی طلا بدهد و اگر یک
 برسد و نماند نکند هم چنین و اگر در و بازو برسد پنجاه مثقال شرعی طلا بدهد و اگر بگذرد واقع شود
 و هم نیاید و دست مثقال شرعی طلا باید بدهد **مسئله** هرگاه شخص سیل و یا مانند آن را
 بر روی گوی زده بکشد روی سرخ شود یک مثقال و نیم شرعی طلا بدهد و اگر زرد شود سه مثقال
 و اگر سیاه شود شش مثقال شرعی طلا لازمست بدهد **مسئله** اگر این ائوه در بدن طلا
 شود نصف مقدار دینار بدهد **مسئله** دینه غلام و کنیز قیمت ایشان است اگر نجا و زار
 دینار نکند و اگر نجا زار دینه کند برکشنان بدین است **مسئله** حل که سقط کند دینه از برای
 نطفه بیست مثقال شرعی طلا و از برای علقه چهل مثقال و از برای مضغه شصت مثقال و اگر استخوان
 شده باشد هشتاد مثقال است و اگر روح دمیده باشد دینار هر دو مثقال است **مسئله** هرگاه
 زن حامله را بکشد دینه زن و طفلش هر چه هست باید بدهد و اما اگر زن خود با عتبه مطاف
 شود باید دینه بپورده دهد بخودش چیزی نمیسد و اگر غیر بی باعث شود بتوسیدن یا قبیحی دیگر
 غیر بدهد **مسئله** هرگاه شخص در حال مجامعت با زن از خود نطفه در بیرون ببرد دینه از زن
 ده مثقال شرعی طلا بدهد **مسئله** هرگاه کسی سرش را جدا کند صد مثقال شرعی طلا بدهد
مسئله هرگاه کسی حیوان حلال کوشی را زنی بکشد شرعی تلف کند قیمت زنده او را در حال تلف
 بد **مسئله** هرگاه کسی اجزاء حیوان را کوبد یا قطع کند یا جراحتی برساند تغذات صحیح
 و معیب را باید بدهد و اگر اجزاء گوشت قابل ترکیب باشد و زخم کند بی اذن یا بدارش بدهد
مسئله هرگاه سگ شکار را تلف کند چهل درهم نقره بدهد هرگاه سگ پاسبان کوفتند یا
 یک کوفتند یا بدست درهم بدهد و اگر سگ پاسبان زراعت باشد یک قفیر کند هرگاه هفت من و
 نیم چیزی زود سیر بپزند و زنده مثقال صیرفی است بدهد **مسئله** هرگاه حیوانی را عتبه یا مال
 کسی را تلف کند اگر صاحبش تمیز کرده بچنگان باید غرامت بکشد **مسئله** هرگاه کسی
 بکبریا عداکت او را عفو کند باید به صاحبش عداوت را غرامت باید قائل هر سه کفان زنده
 ماه رمضان باید بدهد **مسئله** اگر کسی قتل خطایا باشد خطا که علاوه بر دینه باید بکشد

حشر در دبا حرام است

و بول دان و حاشیه و ذات الاثا جمع که در هدا نباشد حرام است. از هر دو غده در حشر
 مثل کاه و شتر مسئله حیثیت که بر است اگر چه در هدا نباشد و حشر که از هدا است
 با ناله شخص را. حشر دانت و حاشیه است با حشر دانت که از هدا است و حشر دانت که از هدا است
 شود و حشر دانت آن حشر دانت است که از هدا است و حشر دانت که از هدا است
 و حشر دانت که از هدا است و حشر دانت که از هدا است و حشر دانت که از هدا است
 هم ندانند و حشر دانت که از هدا است و حشر دانت که از هدا است و حشر دانت که از هدا است
 مسئله جایز است از هر دو غده که در هدا نباشد و حشر دانت که از هدا است
 انچه که با توتیتین قضیه که در حشر دانت است مسئله حشر دانت که از هدا است
 کند شخص را اگر چه حشر دانت حرام است مسئله حشر دانت که از هدا است
 محترمه دانسته باشند اگر چه حشر دانت حرام است و حشر دانت که از هدا است
 واجب که خود آن شخص یا دیگر را جایز است که حشر دانت که از هدا است
 را که بعد از حشر دانت حشر دانت که از هدا است مسئله حشر دانت که از هدا است
 و اب دماغ مسئله حشر دانت که از هدا است مسئله حشر دانت که از هدا است
 که کمی را از حشر دانت حشر دانت که از هدا است مسئله حشر دانت که از هدا است
 دو خورد حشر دانت مسئله حشر دانت که از هدا است مسئله حشر دانت که از هدا است
 انچه مسئله حشر دانت حشر دانت که از هدا است مسئله حشر دانت که از هدا است
 که در حشر دانت حشر دانت که از هدا است مسئله حشر دانت که از هدا است
 مسئله غذای متبسم حشر دانت حشر دانت که از هدا است مسئله حشر دانت که از هدا است
 خوردن طفل بحشر دانت حشر دانت که از هدا است مسئله حشر دانت که از هدا است
 در رضای هر آمده و حشر دانت حشر دانت که از هدا است مسئله حشر دانت که از هدا است
 باشند بان خورد و حشر دانت حشر دانت که از هدا است مسئله حشر دانت که از هدا است
 بیرون میاورند تا از حشر دانت حشر دانت که از هدا است مسئله حشر دانت که از هدا است
 ضرر نرند و حشر دانت حشر دانت که از هدا است مسئله حشر دانت که از هدا است
 و بی اختیار و حشر دانت حشر دانت که از هدا است مسئله حشر دانت که از هدا است
 نقض آخاجت در انچه و حشر دانت حشر دانت که از هدا است مسئله حشر دانت که از هدا است
 در انچه حشر دانت حشر دانت که از هدا است مسئله حشر دانت که از هدا است
 و حشر دانت حشر دانت که از هدا است مسئله حشر دانت که از هدا است

